



مشارت و انشگاه تهران

۲۰۱۶

امثال و حکم

تألیف

محمد بن ابی بکر عبدالقادر رازی

(متوفی ۶۶۶ هـ)

ترجمه و تصحیح و توضیح

از

دکتر فیروز حریری چی

دانشیار دانشگاه تهران و عضو فرهنگستان زبان عربی سوریه

با مقدمه

دکتر شاکر الفحام

رئیس فرهنگستان زبان عربی سوریه

امثال و حکم

تألیف

محمد بن ابی بکر عبدالقادر رازی

(متوفی بسال ۶۶۶)

ترجمه و تصحیح و توضیح

از

دکتر فیروز حریری

دانشیار دانشگاه تهران و عضو فرهنگستان زبان عربی سوریه

با مقدمه

دکتر شاکر الفحام

رئیس فرهنگستان زبان عربی سوریه



انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۲۰۱۶

شماره مسلسل ۲۸۷۱

ناشر : مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

تاریخ انتشار : مهرماه ۱۳۶۸

تیراژ چاپ : ۳۰۰۰ نسخه

چاپ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است

کلیه حقوق برای دانشگاه تهران محفوظ است

بها : ۷۵۰۰ ریال

مقدمة مترجم ومصحح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين و
 خاتم النبيين محمد (ص) وآله الطيبين الطاهرين .
 خداوند تبارك و تبارك و تعالی در آیات متعددی از جمله آیه های ذیل اهمیت
 ضرب المثلها را بیان فرموده است :

« وتلك الأمثالُ نضربُها للناسِ لعلَّهُم يتفكرونها » « وَيَضْرِبُ اللَّهُ
 الأمثالَ للناسِ لعلَّهُم يتذكرونها » « إن الله لا يستحي أن يضربَ مثلاً
 ما بعوضةٌ فما فوقها »^۱

پروردگار در آیات ذکر شده با سبکی که مخصوص قرآن کریم است غرض
 مثلها را بیان نموده و هدف کار برد آنها را در نوشته و گفتار با صحیح ترین تعبیر متذکر
 شده است . ضرب المثلها بخاطر اهمیتی که دارد بر زبانهای ملت های گوناگون متداول
 گشته و نظر دانشمندان و فضلاء و ادبای هر زبان را بخود معطوف داشته است چنانکه
 می بینیم اهل ادب و فکراین ضرب المثلها را که هر کدام گنجینه ای از حکمت و اندرز
 و تجربه بشمار می رود حفظ کرده و آنها را در کتابهای ارزشمندی جمع آوری نموده اند تا
 این آثار نفیس به دست فراموشی سپرده نشود ، و از تطاول روزگار و حوادث سالم و
 دست نخورده باقی بماند .

اما مطالعه امثال و روشن ساختن تطورات آنها در خلال اعصار و قرون نیاز به تدوین
 کتابهای مفصل و نوشتن مقاله های مبسوطی دارد که شأن نزول هریک از مثلها و
 مصطلحات پیچیده و دشوار آنها را روشن کند چنانکه ابو عبید و زنجشیری و میدانی و

دیگر نوابع ادب ضرب المثل‌های عربی را جمع آوروی نموده و الفاظ دشوار و شأن نزول و نکات صرفی و نحوی آنها را تاجایی که امکان داشته است شرح و توضیح داده‌اند ولی باید متذکر شد تبعاً در مباحث یاد شده، خارج از دامنهٔ مقال و تحقیق ماست و ارتباط مستقیمی با موضوع بررسی و تصحیح کتاب ندارد اما همین قدر متذکر می‌شویم که دانشمندان و ادیبان و متفکران، هر یک به نوبه خود برای ضرب المثلها تعریفی خاص نموده و غرض از استعمال آن را با سبکهای مختلف بیان کرده‌اند ولی بهترین غرض از استناد کلام به ضرب المثل همان است که در آیات شریف قرآنی ذکر شد بطور کلی ضرب المثل‌های هر زبانی برای آنستکه طبقات مختلف هر ملت از کودک و جوان و پیر و عالم و عای از غفلت و ناآگاهی بیدار شده و زندگی خود را بر اساس عقل و منطق و تجربه‌های به اثبات رسیده، تنظیم کنند و اجتماع خویش را بر پایهٔ اخلاق حسنه و استفاده از اندیشه‌های والا و درست تربیت نمایند از طرف دیگر همین ضرب المثلها و حکمتها می‌تواند باعث رشد عقلی و روحی ملتها شده و آنها را برای مقاومت در مقابل حوادث جانکاه و سنگین و خطرها آماده کند. اکنون به پاره‌ای از تعریفهای ضرب المثل در ذیل اشاره می‌شود:

ابراهیم نظام گفته است: «يَجْتَمِعُ فِي الْمَثَلِ أَرْبَعَةٌ لَا تَجْتَمِعُ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْكَلَامِ، إِيجَازُ اللَّفْظِ وَإِصَابَةُ الْمَعْنَى وَحُسْنُ التَّشْبِيهِ وَجُودَةُ الْكِتَابَةِ»^(۴)

مُبرّد گفته است: «الْمَثَلُ مَا أُخُوذُ مِنَ الْمَثَلِ وَهُوَ قَوْلٌ سَائِرٌ يُشَبَّهُ بِهِ حَالُ الثَّانِي بِالْأَوَّلِ وَالْأَمْثَلُ فِيهِ التَّشْبِيهِ»^(۵)

و ابن مُقَفَّع گفته: «إِذَا جُعِلَ الْكَلَامُ مَثَلًا كَانَ أَوْضَحَ لِلْمَنْطِقِ وَآتَى لِسَمْعٍ وَأَوْسَعَ لِشُعُوبِ الْحَدِيثِ»^(۶)

چنانکه گفتیم هر یک از علمای ادب برای ضرب المثل تعریفی ویژه دارد همچنان که زنجشیری و میدانی نیز در تعریف ضرب المثل در دو کتاب خود «الْمُسْتَقْصَى» و مجمع

الامثال « فصل مشبعی ایراد نموده و با تفصیل سخن گفته اند ولیکن بمقیده ما مرزوقی تعریفی را که از ضرب المثل در کتاب خود بنام «شرحُ الفصیح» آورده حق مطلب را ادا کرده است و تعریف وی را از دیگر تعاریف می توان بهتر و اصح دانست وی گفته: «المثلُ جُمْلَةٌ مِنَ الْقَوْلِ مُقْتَضِبَةٌ مِنْ أَصْلِهَا، أَوْ مُرْسَلَةٌ بِذَاتِهَا فَتَنْسِمُ بِالْقَبُولِ وَتَشْتَهَرُ بِالتَّدَاوُلِ، فَتَنْقَلُ عَمَّا وَرَدَتْ فِيهِ، إِلَى كَيْلٍ مَا يَصِیحُ قَصْدُهُ بِهَا، مِنْ غَيْرِ تَغْيِيرٍ يَلْحَقُهَا فِي لَفْظِهَا وَعَمَّا يُوجِبُهُ الظَّاهِرُ إِلَى أَشْبَاهِهِ مِنَ الْمَعَانِي، فَلِذَلِكَ تُضْرَبُ وَإِنْ جِهَلَتْ أَسْبَابُهَا الَّتِي خَرَجَتْ عَلَيْهَا» (۷)

ترجمه عبارات مذکور بطور خلاصه چنین می شود: مثل خلاصه ای از سخن است که از اصل خود گرفته شده یا ذاتاً بطور مستقل بر زبان جاری گشته است پس مثل، نشانی از قبول و در تداول شهرت دارد. مثل از معنی وارد شده به هر مفهومی که غرض از آن صحیح باشد منتقل می گردد بی آنکه تغییری در لفظ آن پدید آید یا مثل بر مفهومی که ظاهرش ایجاب می کند به معانی شبیه خود منتقل شود بهمین جهت به این سخن مثل می زنند اگر علل و اسبابی که بخاطر آن گفته شده ناشناخته باشد.

از آنجا که دانشمندان و ادیبان ضرب المثلها را جمع آوری نموده و هریک از آنها را شرح و توضیح داده اند ما نیز کتاب امثال و حکم تألیف محمد بن ابی بکر عبدالقادر - رازی را که برای نخستین بار از زوایای گنجینه دهها هزار نسخه خطی به روشنایی چاپ منور می شود جهت تصحیح و ترجمه و توضیح برگزیده ایم ولی پیش از معرفی کتاب بهتر است مختصری در شرح حال نویسنده کتاب بنویسیم.

شرح حال مؤلف :

امام زین الدین محمد بن شمس الدین ابی بکر بن عبدالقادر حنفی رازی^(۸) در شهر ری متولد شد . مراجعی که شرح حال وی در آن ذکر شده سال تولد وی را ضبط نکرده است . او را از شمار صرفیان و مفسران و ادیبان و لغویان دانسته‌اند و گفته‌اند که وی مصر و شام را دیده و به سال ۶۶۶ هجری قمری در قونیه بوده است و این سال مصادف با روزهای واپسین زندگانی اوست . بنا بر قول اکثر تذکره نویسان وی بسال ۶۶۶ هجری (۱۲۶۸ م)^(۹) در نجد درگذشته است .

آثار عبد القادر رازی

مراجعی که در دست ماست و شرح احواح رازی در آن ذکر شده مؤلفات و کتب ذیل را از آن وی دانسته است :

- ۱- مُختارُ الصَّحاحِ جوهری که رازی از اختیار و تلخیص آن شب اول رمضان سال ۶۶۰ هجری فارغ شده است .
- ۲- شرح المقامات الحریریة
- ۳- حَدَائِقُ الْحَدَائِقِ فِي التَّصَوُّفِ
- ۴- أَنْمُودَجٌ جَلِيلٌ فِي أَسْئِلَةٍ وَأَجْوِبَةٍ مِنْ غُرَائِبِ آيِ التَّنْزِيلِ .
- ۵- الذَّهَبُ الْأَبْرِيَزُ فِي تَفْسِيرِ الْكِتَابِ الْعَزِيزِ
- ۶- رَوْضَةُ الْفَصَاحَةِ فِي عِلْمِ الْبَيَانِ (۱۰) .

از آثار مذکور چنین برمی آید که محمد بن ابی بکر بن عبد القادر رازی از فحول علمای عصر خود بوده و در علوم اسلامی از قبیل تفسیر و فقه و تصوف و ادب عربی احاطه کامل داشته است و همین وسعت معلومات وی موجب شده است که کتابش بنام «مختار الصحاح» از مشهورترین قوامیس عربی محسوب شود و نزد فضلاء و لغویان مورد اعتماد باشد تا جایی که هرگاه صحاح جوهری ذکر می گردد در کنارش مختار الصحاح نیز به ذهن متبادر می شود چنانکه تذکره نویسان معاصر رازی و کسانی که بعد از وی آمده اند در کنار صحاح جوهری کتاب مختار الصحاح رازی را هم ذکر کرده اند .

شایسته توجه است که دانشمندان ادب از معاصران رازی و متاخران و تنظیم کنندگان فهرستهای نسخ خطی مطلقاً اشاره ای به کتاب امثال و حکم رازی نکرده اند

چنانکه به شرح مفصل لامیه العجم که رازی در کتاب امثال و حکم خود از تألیف آن نام می برد اشاره ای نموده اند رازی در آنجا که ابیاتی از طغرابی اصفهانی انتخاب می کند می گوید :

« وَهَذِهِ الْقَصِيدَةُ السَّلَامِيَّةُ مِنْ غُرَرِ الْقَصَائِدِ وَدُرَرِ الْقَلَائِدِ وَقَدْ شَرَحْنَاهَا بِكَمَالِهَا شَرْحًا مُسْتَقْلًا مَنِ ارَادَهُ فَعَلَيْهِ » .

جای تأسف است که نسخه ای از شرح لامیه العجم رازی بدست ما نرسیده است تا بتوانیم از فضل و دانش این علامه ادب در شرح مذکور نیز بهره مند شویم ولی نا امید از رحمت الهی نباید شد و به یاری پروردگار روزی هم ممکن است نسخه خطی شرح لامیه العجم تألیف رازی در کتابخانه ای بدست آید چنانکه کتاب امثال و حکم نیز پس از گذشت ۷۴۲ سال بر وفات رازی برای نخستین بار به زیور چاپ آراسته می شود .

نسخه خطی کتاب امثال و حکم

چنانکه گفتیم احدی از دانشمندان معاصر و متأخر رازی نامی از این کتاب نبرده است و حتی دانشمندانی که در تدوین فهرست نسخ خطی مهارت دارند نامی از کتاب امثال و حکم بمیان نیاورده‌اند و زلهاجم نیز که از محققان بنام در امثال و حکم اسلامی و عربی است ذکری در کتابش از امثال و حکم ننموده و سخنی هم در باره آن نگفته است. بهر حال بر حسب عادت، فهرست میکروفیل‌های کتابخانه مرکزی را که توسط دانشمند عالیقدر محمد تقی دانش‌پژوه تدوین گشته است ورق می‌زدم تا اینکه به مجموعه‌ای تحت شماره ۵۴۵^(۱۱) برخورد کردم در این مجموعه نوشته شده که اصل این مجموعه به شماره Pco-G. 33۰ در کتابخانه بودلیان لندن نگاهداری می‌شود و میکروفیل آن در خلال میکروفیل‌های مبادلاتی به کتابخانه مرکزی ارسال شده است پس از چاپ و ظهور میکروفیل مذکور و مطالعه دقیق آن از بدایت تا نهایت، معلوم شد که کتاب نامش امثال و حکم بوده و توسط محمد بن ابی بکر عبدالقادر رازی تألیف گردیده است و چون فهرست‌های نسخ خطی و چاپی که در اختیار بود دقیقاً ورق زدم و کسی را نیافتم که به نام کتاب مذکور و یا نسخه خطی آن در جایی اشاره کرده باشد دانستم که نسخه خطی مذکور یگانه و وحید بوده و قدیمترین نسخه کتاب به شمار می‌رود پس بر تصحیح و توضیح و شرح آن به زبان عربی همت گماشتم.

اما نسخه خطی کتاب امثال و حکم توسط فخر سابقانی نوشته شده و این کاتب در محرم سال ۶۸۶^(۱۲) هجری قمری از کتابت آن فارغ شده است چنانکه همه مجموعه

مذکور نیز بوسیله همین کاتب نوشته شده است و چنین بنظر می‌رسد نسخه‌ای که اساس تصحیح ما در این کتاب قرار گرفته قدیم‌ترین نسخه باشد زیرا بعید است که نسخه دیگری از همین کتاب در جایی پیدا شود که تاریخ کتابت آن مانند همین نسخه درست بیست سال پس از وفات مؤلف باشد و شاید هم این نسخه در زمان حیات مؤلف نوشته شده اگر برخی از اقوال را بپذیریم که تاریخ وفات رازی را پس از سال ۶۶۶ می‌دانند.

اسلوب تصحیح و تحشیه و ترجمه

۱- از آنجا که نسخه^۱ خطی این کتاب با تفحصی که کردم منحصر و یگانه بود پس از آنکه میکروفیلم ظاهر شد نسخه^۲ عکسی را از اول تا انتها خواندم تا برکامل بودن وصحت نسخه^۳ خطی اطمینان کنم خوشبختانه کتاب در همه^۴ ابواب و کلمات کامل بود تا حدی هم معرب و خوش خط بنظر می رسید . و چنانکه می دانیم همین نکات خود بهترین خوش اقبالی در تصحیح نسخه ای است که منحصر و یگانه است .

۲- بیشتر اشعاری که در کتاب آمده بی نام شاعر ذکر گردیده است و همین امر موجب شد که تمام دواوین و جنگها و مجموعه ها و دیگر کتب معتبر ادب عربی را تصفح کنم تا بتوانم نام شاعران اشعار را پیدا کنم و آنها را در حواشی ذکر نمایم . از طرف دیگر مؤلف ، برخی از اشعار را از روی اشتباه به شاعری که آن را نه سروده است نسبت داده و برای آنکه از این نکته هم رفع اشتباه کنم تا جایی که امکان داشت شاعر حقیقی شعر را پس از تفحص جا نگاهی در کتب و دواوین بدست آوردم و آنها را در حواشی توضیح دادم علاوه بر آن جهت استحکام و اعتماد هر شعر را در هر مأخذ معتبری که دیدم آن مأخذ را با ذکر صفحه و نام در حاشیه^۵ کتاب درج نمودم تا جایی که گاهی یک شعر ده مأخذ معتبر دارد و شاید کمتر بینی است که دارای مأخذ معتبری نباشد .

۳- اشعار در بسیاری از موارد ضبط و اعراب نداشت پس همه^۶ ابیات را بطور دقیق و با استفاده از مراجع مهم و معتبر شکل و اعراب گذاشتم و اگر کلمه یا کلماتی را که می بایست بخاطر اشتباه بودنش اصلاح شود ، صحیحش را در متن کتاب قرار دادم ولی اصل آنرا در حاشیه نوشتم و تصحیح خود را هم با ذکر دلایل استواری اثبات نمودم .

- ۴- دشواریهای لغوی و اعرابی و دیگر مطالبی که برای فهم شعر پیچیده و دشوار می نمود توضیح دادم حتی برخی از اشعار را به عربی به تمامی معنی نمودم .
- ۵- متن عربی کتاب با ویژگیها و امتیازاتی که شرح آن گفته شد برای نخستین بار توسط رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سوریه و با مقدمه فاضلانه استاد علامه آقای دکتر شاکر الفحام رئیس فرهنگستان زبان عربی سوریه که در این کتاب زینت بخش است به سال ۱۴۰۷ هجری قمری (۱۹۸۷) به چاپ رسید. کتاب را به مدت یکسال در دوره های کارشناسی ارشد و دکتری به زبان عربی تدریس نمودم و دریافتم که ادراک صحیح معانی این اشعار متاسفانه برای دانشجویان دوره های مذکور هم سخت و دشوار جلوه می کند . از طرف دیگر ترجمه این کتاب توسط اینجانب شاید برای آیندگان و کسانی که می خواهند در اب فارسی و تطبیقی پژوهش کنند مفید باشد و دیگر آنکه بسیاری از این امثال و حکم در امتهات متون ادب فارسی هم وارد شده و قطعاً ترجمه آنها به شرطی که دقیق و صحیح باشد نفعی عام و فایده ای فراگیر خواهد داشت . بهمین خاطر بر ترجمه کتاب همت گماشتم و آنرا همراه متن عربی به شیوه ای که ملاحظه می کنید برای چاپ آماده نمودم و اکنون از خداوند تبارک و تعالی سپاسگزارم که مرا در اتمام این خدمت ناچیز توفیق داد و از حق تعالی می خواهم که هم میهنان مسلمان و محققان ارجمند هم از این ترجمه بهره مند شوند .

بررسی کتاب امثال وحکم و امتیازات

آن

تاریخ امثال وحکم در زبان عربی به دوره جاهلیت برمی گردد اگرچه آنها بخاطر نبودن کتابت در میان توده اعراب جاهلی، پیش از اسلام تدوین نگردیده و جمع آوری نشده است. چنانکه می دانیم بسیاری از امثال و حکمی که امروزه در زبان عربی نزد خواص و عوام بکار می رود، در دوره جاهلیت هم متداول بوده و اصولاً زمان وضع و شأن نزول آنها به دوره جاهلیت مربوط می شود مانند مثل‌های ذیل:

مَوَاعِيْدُ عُرُقُوْبٍ (۱۳) - اَوْفَىٰ مِّنَ السَّمَوٰتِ (۱۴) - اَعْدَىٰ (۱۵) مِّنَ الشَّنَفْرِیٰ - عِنْدَ جُهَيْنَةَ (۱۶) اَلْخَبْرُ اَلْبَقِيْنُ - اَشْأَمُ مِّنَ (۱۷) مَنَشِيْمٍ - اَشْأَمُ مِّنَ (۱۸) اَلْبَسُوْسِ. امثال بنظر ما از کهن ترین فرهنگ‌های عمومی یک ملت است که با ذوق همه مردم از خواص و عوام مناسبت و سازگاری دارد همین جهت این مثلها و حکمتها بر زبانها متداول می شود و در طول اعصار و قرون میان یک ملت سیر می کند و همین امر موجب می شود که این نوع سخنها در سینه‌ها محفوظ باشد اگر هم در کتب و جنگ‌ها جمع آوری نشده باشد. از طرف دیگر این امثال و حکمتها دارای تشبیه‌ها و استعارات و کنایات و الفاظ و تعبیراتی است که باشد کامیاب و تلخها و واقعیت‌های زندگانی اغلب ملتها تطبیق می کند و مردم با استعمال آن مثلها و تعابیر، در واقع می‌خواهند از خطاها و غفلت‌ها و نا آگاهیها پرهیزند و در برخی از مواقع هم آلام و دردهای خود را تسکین دهند.

از همین جاست که دانشمندان و فضلای ادب عربی از زمان پیدایش تدوین و تألیف

در زبان عربی به جمع آوری امثال و حکم پرداخته و آنها را شرح و توضیح داده‌اند . اما کتاب محمد بن ابی بکر عبد القادر رازی از کتابهای معمول و متداولی که در امثال و حکم جمع آوری شده است نمی‌باشد و با همه آنها اختلاف فاحش دارد زیرا دانشمندی در مرتبه علمی و فضیلت رازی نمی‌تواند همان کتابی را تالیف کند که دیگران هم قبل از او بدان کار پرداخته‌اند مانند کتاب امثال ابی عبید و کتاب الفاخر ابی طالب مفضل بن سلمة بن عاصم و کتاب مجمع الامثال میدانی و کتاب مستقصای زنجشیری . شایان توجه است که رازی تالیفی را در امثال از خود بیادگار گذاشته که مانند دیگر کتابهایش بدیع و ابتکاری بشمار می‌رود و توانسته است با تدوین این کتاب برگنجینه میراث ارزشمند اسلامی و ایرانی بیافزاید . اگر فهرست کتب خطی و چاپی را ورق بزیم کتابی که دقیقاً نامش با کتاب رازی تطبیق کند پیدا نمی‌کنیم زیرا کتبی که پیش از رازی تدوین شده و صاحب ایضاح المکنون در ذیل کشف الظنون آنها را ذکر نموده تحت عنوان (کتاب - الامثال) بوده و نه کتاب الامثال و الحکم برای آنکه این امر را ثابت کنیم بهتر است نام این کتابها را در ذیل درج نمایم .

۱- کتابُ الامثال از عبيد بن شَرِيه الجُرهمي اليَميني

۲- کتابُ الامثال از عبد الله بن جلي قتي ملقب به سَمَكَة معلم ابن عميد .

۳- کتابُ الامثال از ابوالعباس مفضل بن سلمة الضبي الكوفي

۴- کتابُ الامثال از ابو عبد الله يونس بن حبيب (متوفی بسال ۱۸۳ هجری) .

۵- کتابُ الامثال از ابو عبیده مُعمر بن مُثنى

۶- کتابُ الامثال از ابو محمد عبد الله بن محمد بن هارون (متوفی بسال ۲۳۸) .

۷- کتابُ امثال از ابن سَكَيْت يعقوب اسحاق .

۸- کتابُ امثال از اصمعي عبد الملك بن قريظ

۹- کياب امثال از ابو عثمان سعدان بن مبارك ضرير^{۱۹} .

در کتاب الذريعة الى تصانيف الشيعة هم در باب کتبی که حرف اول آنها با

کاف شروع می‌شود جز (کتاب الامثال السائرة من شعرابی الطیب المتنبی) دیده نمی‌شود^{۲۰} و در کتاب زلایم (الامثال العربية القديمة) که کتابی بس جامع و شامل در بررسی و معرفی کتب خطی و چاپی است که در زمینه امثال و حکم تدوین شده است نامی تحت عنوان (کتاب الامثال والحکم) بچشم نمی‌خورد کتابها با عنوان (الامثال) شروع شده و به (الامثال والحکم) علی بن ماوردی ختم می‌شود و از فهرست کتابهایی که زلایم آنها را بر می‌شمارد کتاب الامثال از مؤلفی مجهول و کتاب الحکمة از عبدالله بن احمد بن حرب نیشابوری دیده می‌شود و تحت عنوان (کتاب الامثال والحکم) کتابی ذکر نگردیده است بنا بر این چنین بنظر می‌رسد که رازی در انتخاب این نام هم برای کتاب خود ابتکاری بخرج داده و خواسته است نام کتاب نیز با هدفی که در تدوین آن دنبال می‌کرده منطبق باشد. اما ابتکار رازی تنها در انتخاب نامی تازه در زمینه امثال منحصر می‌شود. این کتاب دارای امتیازات و مختصات فراوانی است که می‌توان آنها را به شرح ذیل خلاصه نمود.

۱- کتابهای امثال تاجایی که ما اطلاع داریم پیش از رازی بر حسب موضوع تدوین نگردیده و دانشمندانی مانند میدانی و زرخشری و صاحب (الفاجر) کتابهای خود را به تریب حروف تهجی یا اوزان خاص تنظیم نموده‌اند و این رازی است که امثال خود را در تک بیت‌ها در ده فصل و در نیم بیتها در هشت فصل بر اساس موضوع جمع آوری کرده است.

۲- امثال وارد شده در کتابها پیش از رازی شامل شعر و غیر شعر می‌شود ولی رازی تنها امثال شعری را تدوین کرده است.

۳- صاحبان کتب امثال، بیشتر آن مثلثی را استخراج نموده‌اند که غالباً شأن نزول دارد و هر کدام به خاطر مناسبتی گفته شده است ولی رازی پس از نفحص در دواوین ادب عربی، امثال و حکمتی را از اشعار عربی بیرون آورده است که تقریباً تمامی آنها شأن نزول و مناسبتی نداشته تنها بخاطر قبول ذوق عامه و خاصه بر زبانها جاری شده و بصورت ضرب المثل در آمده است و دلیل این امر مراجع و منابعی است که ما به

آنها استاد کرده‌ایم چنانکه در این منابع نظر کنید خواهید دید که در منابع اشعار کمتر به مراجعی از قبیل مجمع الامثال میدانی یا مستقصای زمخشری اشاره شده است .

۴- کتاب رازی بخاطر آنکه امثال و حکمتها را در خود جای داده است به تمامی ادب تعلیمی بشمار می‌رود و رازی در حقیقت می‌خواسته مردم مسلمان را حکمت و آداب دینی بیاموزد و خرد و رای آنها را به درجهٔ اعتلاء و رشد برساند و تقریباً تمام اشعار وارد شده در کتاب رازی بامبادی اخلاق اسلامی تطبیق دارد و اگر چند بیت هم احیاناً بامبادی اسلامی منطبق نمی‌باشد رازی بر آنها معترض شده و خواننده را از این امر آگاه نموده است و این خود بهترین امتیاز برای کتاب رازی محسوب می‌شود .

۵- رازی در تدوین امثال و حکم از تفتن و نوع مخصوصی بهره مند است و این مؤلف در واقع از سخن خداوند تبارک و تعالی که می‌فرماید « فَبَشِّرْ عِبَادِيَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ »^(۲۱) تبعیت نموده و همه اشعاری را که از زمان جاهلیت تا روزگار خویش (یعنی قرن هفتم) که جنبه اخلاقی داشته و بخاطر فصاحت و سلاست و علو معنی بر زبانها ضرب المثل شده است در موضوعاتی سودمند جمع آوری نموده است و با این کار خود ادب اسلامی را غنی و باروری بخشیده و این ابیات را که حقاً از بدیع ترین و زیباترین سرودهای شاعران اسلامی است از دست فراموشی و نابودی محفوظ نگاه داشته است .

۶- اما مراجعی که رازی از آنها استفاده کرده و بهره ور گشته علاوه بر کتب متداول امثال پیش از خود، دواوین شعرای ادب عربی ، کتب تراجم و تاریخ و غیره است ولی باید متذکر شد که از میان منابع معتبر قطعاً از محاضرات راغب اصفهانی و الامثال السائرة من شعر المتنبي تالیف صاحب بن عباد خوشی چینی بیشتر نموده است و با تحقیقی که در منابع هربیت نموده و آنرا در حاشیه کتاب آورده ایم این امر به خوبی مشهود است و جای تذکر است که استفاده رازی از این دو منبع و در برخی موارد اندک از مجمع الامثال میدانی و مستقصای زمخشری کاملاً با اهدافی که وی آنها را در کتاب خود

دنبال کرده متفاوت است زیرا رازی خواسته است در هر بابی انسجام و هم آهنگی موضوعات را رعایت کند و ابیات در موضوع انتخاب شده با یکدیگر سناسبت داشته باشد بعبارت دیگر میان ابیات یکک باب تا حد زیادی وحدت موضوع به چشم می‌خورد.

جای تذکر است که هم زمان با چاپ این کتاب در کشور سوریه، چاپ دیگری از همین کتاب به کوشش آقای دکتر عبد الرزاق حسین استاد دانشگاه اسلامی سعودی در سال ۱۴۰۶ هجری منتشر شده است و از مقدمه^۱ استاد دکتر شاکر الفحام بر تصحیح اینجانب در ۱۴۰۷/۱۱/۲۴ به خوبی می‌توان دریافت که دو مصحح از کار یکدیگر مطلع نبوده‌اند و تصحیح بنده در اواسط سال ۱۴۰۶ جهت چاپ به رایزنی فرهنگی ایران در سوریه ارسال شده بود. کتاب مذکور توسط استاد دانشمند جناب آقای دکتر مهدی - محقق در اختیار اینجانب قرار گرفت و در همین جا از ایشان نسبت به مساعدتی که نموده‌اند تشکر می‌نمایم. پس از تصفح چاپ آقای دکتر عبدالرزاق دریاقم که چاپ ایشان از کتاب امثال وحکم نه تنها از ارزش تصحیح بنده نمی‌کاهد بلکه تصحیح کتاب بطور مجدد آن هم با شیوه‌ای که انتخاب نموده‌ام لازم و ضروری به نظر می‌رسد زیرا تصحیح آقای دکتر عبدالرزاق چنانکه خود در مقدمه^۲ کتاب گفته‌اند از روی نسخه قرن دوازدهم هجری به خط احمد بن عثمان شهری صورت^(۲۲) گرفته در حالی که چاپ اینجانب از روی قدیمترین نسخه^۳ خطی که در سال ۶۸۶ نوشته شده است فراهم گردیده است. و چنانکه مشاهده می‌کنید اختلاف تاریخ کتابت دو نسخه حدود پانصد سال و اندکی است و نسخه^۴ معتمد آقای دکتر عبد الرزاق با مقایسه‌ای که با نسخه^۵ خطی خود نمودم قابل اعتماد نمی‌باشد و آنقدر مطالب نسخه^۶ خطی آقای دکتر عبدالرزاق، از قبیل عدم تربیت و الحاق و حذف‌های بی‌مورد مخصوصاً در باب نصف بیت‌ها دارد که حقاً صحت انتساب نسخه مذکور را به محمد بن ابی‌بکر رازی مورد تردید قرار می‌دهد از طرف دیگر ارباب فضل و دانش اگر به حواشی و تعلیقات و اعراب‌گذاری و نفاست چاپ بنده نظر افکند در خواهند یافت که ویژگیهای تصحیح اینجانب همان است که دکتر شاکر الفحام آنها

را در مقدمه خود بیان نموده‌اند بهر حال ، این کتاب برای نخستین بار از روی قدیم ترین نسخه به چاپ می‌رسد و با همهٔ زحمت و دقتی که در تصحیح و تحشیه و ترجمهٔ بعمل آمده است باز هم عیوب و نواقص فراوان دارد و از خداوند تبارک و تعالی مسألت دارم که در چاپهای بعدی با انتقادهایی که از سوی پژوهندگان و فضلاء خواهد شد عیوب موجود هم برطرف شود بمنه و کرمه .

وَمَنْ ذَا الَّذِي تُرْضِي سَجَايَاهُ كُلَّهَا كَفَى الْمَرْءَ نُبْلًا أَنْ تُعَدَّ مَعَايِبُهُ

دکتر فیروز حربی

۶۷/۱۰/۲۷

مراجع مقدمه

- ۱- سوره (حشر) آیه ۲۱ .
- ۲- سوره (ابراهيم) آیه ۲۵ .
- ۳- سوره (بقره) آیه ۲۴ .
- ۴- امثال قرآن . ص ۲ .
- ۵- امثال قرآن - ص ۱
- ۶- امثال قرآن - ص ۱
- ۷- الامثال العربية القديمة - ص ۲۵ .
- ۷- معجم المطبوعات ج ۱ - ص ۹۱۸ - الاعلام - ۶ ص ۲۷۹ - معجم المؤلفين -
۹ - ص ۱۱۲ .
- ۹- معجم المؤلفين - ۱۱۲۹ - الاعلام - ۶/۲۷۹ .
- ۱۰- اعلام - ۶ - ۲۷۹ - معجم - ۹ - ۱۱۲ .
- ۱۱- فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، جلد ۳ - ص ۱۳۶ .
- ۱۳- فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران
جلد ۳ - ص ۱۲۶ .
- ۲۳- فرائد اللآل - ۲ - ص ۲۷۱ .
- ۱۴- فرائد اللآل - ۲ - ص ۳۳۲ .
- ۱۵- فرائد اللآل - ۲ - ص ۳۷ .
- ۱۶- فرائد اللآل - ۲ - ص ۳ .
- ۱۷- فرائد اللآل - ۱ - ۳۲۳ .

- ١٨- فرائد اللآل - ١ - ٣١٩ .
- ١٩- ايضاح المكنون في الذيل على كشف الظنون عن اسامى الكتب والفنون .
- ٢٠- الذريعة الى تصانيف الشيعة - جلد هفدهم ص ٢٦٨ .
- ٢١- سوره (الزُمر) آيه ١٩ .
- ٢٢- كتاب الامثال الحكم - تحقيق دكتور عبدالرزاق حسين استاد دانشگاه اسلامى امام محمد بن سعود . چاپ ١٤٠٦ - ١٩٨٦ ص ٣ .

« التقديم »

الدكتور شاکر الفحام

الأمثال أقوال متخيرةً أملتھا التجربة الإنسانية، وتناقلتها الألسنة، تتضمن الخبرة والحكمة والموعظة، وتتجلى فیها طباع الشعوب وأخلاقها ومثلها وأخيلتها، وأطرافٌ من معتقداتها وأساطيرها. يصل بها الانسان حديثه ليعبرَ بايجاز عن حصيلة ما يريد التعبير عنه .

وقد عُنی العرب بالأمثال أشد عناية، زینت بها كلامها، وشحّت بها خطبها في محافلها، وتداولتها في مكاتباتها ومحاوراتها، فأصابت بها مفصل القول، ولباب المعنى واجتمع لها بذلك ثلاث خلال كما قال أبو عبيد القاسم بن سلام: «ايجاز اللفظ، وإصابة المعنى، وحسن التشبيه» .

وتبتدي في كلمات المؤلفين العرب تلك المكانة التي تبوأتها الأمثال، من ذلك قوله الزمخشري في صفتها: « . . . ثم هي قصارى فصاحة العرب العرباء، وجوامع كلمها، ونوادير حكمها، وبيضة منطقتها، وزبدة حوارها وبلاغتها. . . حيث أوجزت اللفظ فأشبعت المعنى، وقصرت العبارة فأطالت المغزى، ولوحت فأغرقت في التصريح، وكنتُ فأغنت عن الإفصاح . . . » .

وقال ابن عبد ربه منوهاً بها: «هي وشيُّ الكلام، وجوهر اللفظ، وحلّي المعنى . . . فهي أبقى من الشعر، وأشرف من الخطابة، لم يسرشيء مسيرها، ولا عمّ عمومها، حتى قيل: أسير من مثل . . . » .

ولما للأمثال من المكانة والشأن تسارع العرب إلى روايتها وجمعها وشرحها وبسطوا القول فيها. وسلكوا في كتبهم طرائق عدة: فسرد بعضهم الأمثال دون ترتيب ناظم (كالمفضل الضبي وأبي فيد السدوسي وأبي عكرمة الضبي)، وأثر بعض ترتيب الأمثال على الموضوعات (كأبي عبيد القاسم بن سلام)، واختار آخرون أن ينسقوا في كتبهم الأمثال على حروف الهجاء (كالزَمْخَشَرِي والمِيدَانِي)، واقتصر بعض على لون واحد من ألوانها لا يجاوزه إلى سواه (كحمزة الاصفهاني).

ويستطيع المرء أن يسرد طائفة صالحة من المؤلفين العرب الذين أفردوا الأمثال أو جانباً منها بالتأليف والتفسير والشرح، ثم يضم إليها أولئك المؤلفين الذين أحبوا أن يختاروا مقتطفات من الأمثال حلّوا بها تصانيفهم، وزينوا بها عروسهم.

ومما يثلج الصدر أن جملة طيبة من كتب الأمثال قد حققت ونشرت في العصر الحاضر، بعد أن ظلت حبيسة الخزائن زمناً طويلاً. والمأمول أن تتضافر الجهود لاطهار سائرهما مما أبقّت عليه يدُ الحدثان.

ويأتي صنيعُ الأستاذ الدكتور «فيروز حريجي» خطوة في هذا المضمار، فقد وَّفّق في العثور على كتاب (الأمثال والحكم) لمحمد بن أبي بكر بن عبد القادر الرازي، فنفض عنه غبار النسيان، وجلاه تحفةً تروق الناظرين، وقربّه إلى الواردين ينهلون منه العذب النмир.

وقد عُني الأستاذ «فيروز حريجي» بتصحيح الكتاب، وبذل الجهد المضني في تخريج الأشعار، وضبطها وذكر أسماء أصحابها، وردّ ما وهم فيه المؤلف من نسبة الأشعار إلى الصواب. ثم فسّر ما غمض من الألفاظ والمعاني مستعيناً بكتب اللغة والمعجمات. ويدركُ من عانى هذه المصاعب، ودُفِع به إلى هذه المضايق مما تتطلب من مراجعة في الكتب والدواوين تستغرق الوقت وتستنفد الطاقة.

فجزاه الله أكرم الجزاء وأوفاه على ما بذل وقدّم كي يأتي عمله متقناً، قد استوفى حظه من التدقيق والتجويد.

ولقد بينتُ أنفاً أن المؤلفين العرب قد اختلفوا في تصنيف كتب الأمثال، وسلكوا في ذلك مسالك شتى، ومن تلك المسالك اقتصار طائفة من المؤلفين على إيراد لون واحد من الأمثال، يتبعونه في الكتب والدواوين، ليعرضوه منسّقاً مرتباً وفق خطة ومنهج يلتزمان بهما.

وكتاب (الأمثال والحكم) للرازي واحد من كتب هذا الطراز من التأليف، وقد أفصح مؤلفه عن مقصده في فاتحة كتابه فقال: «هذا مختصر جمعت فيه ما تفرق من الأبيات المفردة وأنصاف الأبيات التي ما زال الفضلاء يتمثلون بها في مكاتباتهم ومخاطباتهم في المعاني المختلفة والمتفقة، والمباني المؤتلفة والمتفرقة، من الحكم الدينية والدنيوية، وجوامع الكلم العقلية والنقلية، حتى صارت أمثالاً سائرة، ونجوماً في أفلاك البلاغة دائرة، وألفتها الأسماع، وجُبلت على الميل إليها القلوب والطباع، وسارت بها الركبان في البلدان، وأجمع على اختيارها أرباب البلاغة والبيان، فطرزوا بها حواشي كتبهم، ورصّعوا بها جواهر فضلهم وأدبهم، وفضلوها على سائر أبيات القصائد، وفصلوها تفصيل الدرر اليتيمة في القلائد، فنظمت ما تناثر من فرائدها اليتيمة . . . » .

فكتاب (الأمثال والحكم) لا يندرج في سلسلة الكتب التي جمعت أمثال العرب المتداولة، أو لوناً واحداً من ألوانها، ولكنه من تلك الكتب التي عُنِي أصحابها بتصفح الأشعار قديمها وحديثها، ليختاروا منها ما سبق إليه الشعراء من «مثل رائع في فنه، بارع في معناه ولفظه»، يصلح للتمثل به والالتكاء عليه في المذاكرة والمحاورة. وهو أمر لم يكن فيه الرازي نسيج وحده، بل كان له فيه قدوة حسنة اقتدى بهم ونهج على غرارهم. ومن قبل جمع الصحاح بن عبّاد (الأمثال السائرة) من شعر المتنبي. أما الثعالبي فقد أورد في فصول من كتبه نماذج من غرر ما يتمثل به من أبيات الشعر السائرة المستحسنة، تجد ذلك في كتابه (التمثيل والمحاضرة) وفي (خاص الخاص) وأمثالهما.

رتب الرازي كتابه على الموضوعات . وقد قسمه قسمين :

القسم الأول: فيما جاء من الأمثال والحكم في الأبيات ، وقد وزى بها عشرة فصول طبقاً لمعانيها وأغراضها .

القسم الثاني: فيما جاء من الأمثال والحكم في أنصاف الأبيات ، وجعله في ثمانية فصول .

وأدرج في كل فصل ما يناسبه من الأشعار التي تخيرها . متتبعاً أقوال الشعراء من الجاهلية الى عصره ، فقدم لنا ذخيرة غالية ابداع في انتقائها وعرضها فأحسن وأجاد .

ويبقى للأستاذ فيروز حريجي فضل الكشف عن هذا العلق النفيس وتقديمه للناشئة العربية في أجمل صورة مستطاعة .

وعمل الأستاذ فيروز حريجي ككل عمل انسانيّ يكمل ويتمّ بتضافر الجهود ، وما يقدمه العلماء الأعلام الذين وقفوا أنفسهم لخدمة الكتاب المنزل الكريم ، والذبّ عن الفصحى المبيّنة ، ونفي ما علق بها من شوائب الهجنة والغلط .

كنت أود لو خلا الكتاب مما وقع فيه من أغلاط الطبع . أرجو وآمل أن أرى الطبعة الثانية من الكتاب تختال في أفواف موشاة ، قد برئت من كل مأخذ . (١)
﴿ ربنا لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطأنا ﴾ ، (وآخر دعواهم أن الحمد لله رب العالمين) .

الاثنين ١٤٠٧/١١/٢٤ هـ

١٩٨٧/٧/٢٠ م

الدكتور شاكر الفحام

نائب رئيس مجمع اللغة العربية بدمشق

(١) اغلاط موجود ، در چاپ دوم تصحيح شد واز تذکرات بجای دوست فاضل و دانشمند جناب آقای دکتر محمد فاضلی استاد دانشگاه مشهد نیز سپاسگزارى مى نمايم .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتِمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ (ص) وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ. قَالَ الْعَبْدُ الْفَقِيرُ إِلَى رَحْمَةِ رَبِّهِ الْغَنِيِّ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الْقَادِرِ الرَّازِيِّ (عَفَا اللَّهُ عَنْهُ وَعَفَّرَ لَهُ وَلِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ بِمَنِّهِ وَكَرَمِهِ): هَذَا مُخْتَصَرٌ جَمَعْتُ فِيهِ مَا تَفَرَّقَ مِنَ الْآيَاتِ الْمَفْرَدَةِ وَأَنْصَافِ الْآيَاتِ الَّتِي مَا زَالَ الْفَضْلَاءُ يَتَمَثَّلُونَ بِهَا فِي مَكَاتِبَاتِهِمْ وَمُخَاطَبَاتِهِمْ فِي الْمَعَانِي الْمُخْتَلِفَةِ وَالْمُتَّفِقَةِ وَالْمَبَانِي الْمُؤْتَلِفَةِ وَالْمُتَفَرِّقَةِ مِنَ الْحِكْمِ الدِّيْنِيَّةِ ٦ وَالذَّنْبِيَّةِ وَجَوَامِعِ الْكَلِمِ الْعَقْلِيَّةِ وَالنَّفْلِيَّةِ حَتَّى صَارَتْ أَمْثَالاً سَائِرَةً وَنُجُوماً فِي أَفْلَاكِ الْبَلَاغَةِ دَائِرَةً وَالْفَتْحِ الْأَسْمَاعُ وَجُبِلَتْ^(١) عَلَى الْمَيْلِ إِلَيْهَا الْقُلُوبُ وَالطَّبَائِعُ وَسَارَتْ بِهَا الرُّكْبَانُ فِي الْبُلْدَانِ وَأَجْمَعَ عَلَى اخْتِيَارِهَا أَرْبَابُ الْبَلَاغَةِ وَالْبَيَانَ ٩ فَطَرَّرُوا^(٢) بِهَا حَوَاشِي كُتُبِهِمْ وَرَضَعُوا^(٣) بِهَا جَوَاهِرَ فَضْلِهِمْ وَأَدْبِهِمْ وَفَضَّلُوهَا عَلَى

(١) جُبِلَتْ: طُبِعَتْ - جَبَلِ اللَّهُ فُلَانًا عَلَى كَذَا: فَطَرَهُ وَطَبَعَهُ عَلَيْهِ. (متن اللغة - مادة: ج - ب - ل -).
 (٢) طَرَّرَ الثُّوبَ: أَعْلَمَهُ: جَعَلَ لَهُ طِرَارًا (معجم متن اللغة مادة - ط - ر - ز).
 (٣) رَضَعُوا: حَلُّوا: رَضَعُوا الثَّجَّاجَ وَغَيْرَهُ: حَلَّوهُ بِالْجَوَاهِرِ وَنَحْوِهَا (معجم متن اللغة - مادة - ر - ص -

سَائِرِ أَيْتَاتِ الْقَصَائِدِ وَفَصَّلُوهَا تَفْصِيلَ الدَّرَرِ «الْيَتِيمَةِ» فِي الْقَلَائِدِ، فَنَظَّمْتُ مَا تَنَاطَرَ^(١)
مِنْ فَرَائِدِهَا الْيَتِيمَةِ وَأَلْفْتُ مَا تَنَافَرَ مِنْ شَوَارِدِهَا النُّفَيْسَةِ الْقَيْمَةِ وَسَمَّيْتُهُ كِتَابَ الْأَمْثَالِ
وَالْحِكْمِ وَرَتَّبْتُهُ عَلَى عَشْرَةِ فُصُوفٍ ؛ لَيْسَهْلَ تَنَاوُلُهُ عَلَى تَالِيهِ^(٢) وَسَامِعِهِ وَحَافِظِهِ ٣
وَجَامِعِهِ وَبِاللَّهِ أَسْتَعِينُ وَعَلَيْهِ أَتَوَكَّلُ.

(١) تَنَاطَرَ: وَقَعَ مَتَّفِرِقًا. (معجم متن اللغة - مادة - ن - ث - ر).

(٢) تَالِيهِ : قَارِئِهِ.

تَرَاجِمُ الْفُصُولِ

الْفَصْلُ الْأَوَّلُ فِيمَا يُتَمَثَّلُ بِهِ فِي التَّوَجُّهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَحْدَهُ وَالْاعْتِمَادِ عَلَيْهِ لَا عَلَى غَيْرِهِ .

٣ . الْفَصْلُ الثَّانِي فِيمَا يُتَمَثَّلُ بِهِ مِنْ الْحِكْمِ الدِّينِيَّةِ وَهِيَ الزُّهْدِيَّاتُ .

الْفَصْلُ الثَّلَاثُ فِيمَا يُتَمَثَّلُ بِهِ فِي الْقَنَاعَةِ وَشَرَفِ النَّفْسِ .

الْفَصْلُ الرَّابِعُ فِيمَا يُتَمَثَّلُ بِهِ فِي التَّسْلِيِّ وَالتَّعَزُّيِّ .

٦ . الْفَصْلُ الْخَامِسُ فِيمَا يُتَمَثَّلُ بِهِ فِي الْحِكْمِ الدُّنْيَوِيَّةِ .

الْفَصْلُ السَّادِسُ فِيمَا يُتَمَثَّلُ بِهِ فِي الْغَزَلِ وَالْمَدْحِ وَالشُّكْرِ .

الْفَصْلُ السَّابِعُ فِيمَا يُتَمَثَّلُ بِهِ فِي الْعِتَابِ وَالشُّكْوَى .

٩ . الْفَصْلُ الثَّامِنُ فِيمَا يُتَمَثَّلُ بِهِ فِي الْهَجْوِ وَالتَّوْبِيخِ .

الْفَصْلُ التَّاسِعُ فِيمَا يُتَمَثَّلُ بِهِ فِي الْمَلْحِ .

الْفَصْلُ الْعَاشِرُ فِيمَا يُتَمَثَّلُ بِهِ فِي أَشْيَاءٍ مُخْتَلِفَةٍ .

ترجمه مقدمه كتاب

بنام خداوند بخشاینده مهربان

ستایش خداوندی را که پروردگار جهانیان است و درود فراوان باد بر سرور فرستادگان و خاتم پیامبران حضرت محمد (ص) و بر خاندان پاک و پاکیزه او.

بندهٔ نیازمند به رحمت پروردگار خویش محمد بن ابی بکر عبدالقادر - رازی (که خداوند از لغزش او درگذرد و به احسان و کرامت خود بر او و همهٔ مسلمانها آمرزش کند) گوید:

این کتاب، مختصری است که در آن تك بیتها و نیم بیتهای پراکنده (در اینجا و آنجا) را که همواره دانشمندان در نوشته‌ها و سخنان خود به آنها مثل می‌زنند گرد آورده‌ام در معانی که از یکدیگر جدا باشند یا با هم متفق و هماهنگ و بر مابینی که میانشان الفت است یا پراکندگی از قبیل حکمت‌های دینی و دنیوی و سخنان جامعی از عقلی و نقلی تا جایی که این اشعار مثل‌های سائر است و در آسمان بلاغت ستارگان گردان و گوشها با آن الفت دارد و دلها و فطرتها برمیل و رغبت به آنها سرشته است و کاروانیان آنها را به شهرها و سرزمینها می‌برند و خداوندان بلاغت و بیان بر انتخاب آنها اتفاق نظر دارند و حواشی کتابهای خویش را به آنها آراسته می‌کنند و گوهرهای فضل و ادب خود را از آنها زیور می‌بخشند و آنها را بر همهٔ ابیات قصیده برتر می‌شمارند و مانند جدا کردن درهای یگانه در گردن بندها، بر می‌گزینند.

پس آنچه را که از این درهای یگانه پراکنده بود به رشتهٔ نظم کشیدم و هر چه را که از نوادر این مرواریدهای گرانبها و ارزشمند با یکدیگر

انسی نداشته به‌الفت درآوردم و آنرا «کتاب الامثال والحکم» نام نهاده و در ده باب مرتب ساختم تا دسترسی به آن بر خواننده و حفظ‌کننده و گردآورنده‌اش آسان شود، از خدا یاری می‌جویم و براو توکل می‌کنم.

شرح فصول :

- فصل اول: مثل‌هایی در توجه به‌خدای والا و یگانه و اعتماد براو.
- فصل دوم: مثل‌هایی در حکمت‌های دینی که همان زهدیات است.
- فصل سوم: مثل‌هایی در قناعت و شرف نفس.
- فصل چهارم: مثل‌هایی در تسلی و آرامش نفس.
- فصل پنجم: مثل‌هایی در حکمت‌های دنیوی.
- فصل ششم: مثل‌هایی در غزل و مدح و شکر.
- فصل هفتم: مثل‌هایی در عتاب و شکایت.
- فصل هشتم: مثل‌هایی در هجو و سرزنش.
- فصل نهم: مثل‌هایی در لطائف و سخنان نیکو.
- فصل دهم: مثل‌هایی در موضوعات مختلف.

الفصل الأول

فِيمَا يُتَمَثَّلُ بِهِ فِي

التَّوَجُّهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

وَحَدَهُ وَالْاعْتِمَادِ عَلَيْهِ لَا عَلَى غَيْرِهِ

٣

قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) : أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا شَاعِرٌ

قَوْلُ لَيْبِدٍ :

١ أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَكُلُّ نَعِيمٍ لَا مَحَالَةَ زَائِلٌ (١) ٦
٢ سِوَى جَنَّةِ الْفِرْدَوْسِ أَنْ نَعِيمَهَا يَدُومُ وَأَنَّ الْمَوْتَ لَا شَكَّ نَازِلٌ

آخِرُ :

٣ وَاللَّهُ أَنْجَحُ مَا طَلَبْتَ بِهِ وَالْبِرُّ خَيْرٌ حَقِيقَةً الرَّحْلِ (٢) ٩

(٩) عبید.

(١) الصناعتين - ٤٣٤ ، ديوان المعاني - ١ - ١١٨ ، الشعر والشعراء - المستطرف - ١ - ٣٠ ، الإعجاز
والإيجاز ١٤٤ ، محاضرة الأبرار - ١ - ٣٩٩ .

(٢) البيت لامرئ القيس - النجح : إدراك ما تطلب - البر : العمل الصالح . خير حقيقه الرجل : خير ما
يدخره الإنسان في حقيقته . شرح ديوان امرئ القيس - ١٣١ ، ديوان المعاني - ١ - ٨١ ، الإعجاز
والإيجاز - ١٣٦ ، الأغاني - ٤ - ٤٤ .

عَبِيدُ بْنُ الْأَبْرَصِ :

٤ مَنْ يَسْأَلِ النَّاسَ يَحْرِمُوهُ وَسَائِلُ اللَّهِ لَا يَخِيبُ^(١)

٣ أَبُو نُؤَاسٍ :

٥ إِذَا كَانَ غَيْرُ اللَّهِ لِلْمَرْءِ عُدَّةً أَتَتْهُ الرِّزَايَا مِنْ وُجُوهِ الْفَوَائِدِ^(٢)

الْبُحْتَرِيُّ :

٦ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَوْنٌ مِنَ اللَّهِ لِلْفَتَى فَاكْثُرْ مَا يَجْنِي عَلَيْهِ إِجْتِهَادُهُ^(٣)

مُحَمَّدُ بْنُ وَهَيْبٍ :

٧ وَإِنِّي لَأَرْجُو اللَّهَ حَتَّى كَأَنِّي أَرَى بِجَمِيلِ الظَّنِّ مَا اللَّهُ صَانِعُ^(٤)

٩ أَبُو الْعَتَاهِيَةِ :

٨ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ مَتِّهَمًا لَمْ يُمَسَّ مُحْتَاجًا إِلَى أَحَدٍ

أَوْسُ بْنُ حَجْرٍ :

٩ وَلَسْتُ بِحَابِسٍ لِغَدِ طَعَامًا حِذَارَ غَدٍ لِكُلِّ غَدٍ طَعَامُ^(٥)

(١) يُضْرَبُ هَذَا الْبَيْتُ فِي الرَّغْبَةِ عَنِ النَّاسِ وَسُؤَالِهِمْ . ديوانُ عبيد بن الأبرص ٣٦ ، الشعر والشعراء - ١٨٩ - ١ ، محاضرات الأدباء - ٢ - ٦٣٧ ، مجمع الأمثال ١ - ٣٤٤ .

(٢) الْبَيْتُ لِأَبِي فُرَاسٍ الْحَمْدَانِيِّ . وَلَمْ يَرِدْ فِي دِيوَانِ أَبِي نُؤَاسٍ . خَاصَّ الْخَاصِّ - ١٤٤ ، الإِعْجَازُ وَالْإِبْجَازُ - ٢١١ ، شَرْحُ الْمَضْنُونِ بِهِ عَلَى غَيْرِ أَهْلِيهِ - ٤٣٣ ، الشُّوَارِدُ - ١٠٥٧ - ١٤٧ .

(٣) الْبَيْتُ تُسَبِّبُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَلَمْ يَأْتِ فِي دِيوَانِ الْبُحْتَرِيِّ . ديوانُ علي بن أبي طالب - ٣٢ ، محاضرات - ٢ - ٤٥٣ ، مرزبان نامه ٣٩٨ .

(٤) الْبَيْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ وَهَيْبِ الْجَمِيرِيِّ . خَاصَّ الْخَاصِّ - ١١٩ ، ديوان المعاني - ٢ - ٢١٤ ، الإِعْجَازُ وَالْإِبْجَازُ - ١٨٣ ، رَغْبَةُ الْأَيْمِلِ - ٤ - ١٠٨ .

(٥) الْبَيْتُ رُوي لِلنَّابِغَةِ بَقْلِيلٍ مِنَ الْاِخْتِلَافِ : وَلَسْتُ (بِحَابِسٍ أَوْ بِخَابِيٍّ) لِغَدِ طَعَامًا - حِذَارَ غَدٍ لِكُلِّ غَدٍ =

آخِرُ:

١٥ كُلُّوا أَلْيَوْمَ مِنْ رِزْقِ الْإِلَهِ وَأَبْشِرُوا فَإِنَّ عَلَى الرَّحْمَنِ رِزْقَكُمْ غَدًا^(١)

= طعامُ - ديوان النابغة - ١١٦، محاضرات الأدباء - ٢ - ٥١٧، الصناعتين - ٥٧، مجمع الأمثال ٢ - ٢٠٢.
(١) البيتُ لجميل بن مَعْمَرِ الْعُدْرِيِّ - الإعجاز والإيجاز - ١٥٥.

فصل اول

مطلبی در توجه به خداوند والا و یگانه و اعتماد بر او

پیامبر (ص) فرموده: راستین سخنی که شاعری آنرا بر زبان آورده
است این گفتهٔ لبید می‌باشد:

۱- هان! هر چیزی جز خدا باطل است و هر نعمتی بناگزیر از میان
می‌رود.

۲- مگر باغ بهشت که نعمت آن پایدار و جاوید است و مرگ هم
بی‌گمان خواهد آمد.

دیگری گفته :

۳- رستگارترین چیزی که آنرا جستجو کنی خداوند است و بهترین
بار و بنه در توشه‌دان مرکبت، کردار نیکوست.

عبیدبن الابرص گفته :

۴- هر کس که از مردم دریوزگی کند، آنها او را محروم سازند و آنکه
از خدا چیزی بخواهد ناامید بازنگردد.

ابونواس گفته :

۵- هر گاه برای انسان ساز و برگی جز خدا باشد، از راههای فائده‌هم،
بدبختیها براو درآید.

بحتری گفته :

۶- هر گاه برای انسان یار و یاور از سوی خدا نباشد پس کوشش
او بیشترین زیان و تباهی را براو پدید آورد.

محمد بن وهیب گفته :

۷- من به پروردگار امیدوارم تا جایی که گویی با خوش گمانی خویش آنچه را که خدا کننده است می دانم.

ابوالعتاهیه گفته :

۸- کسی که در (لطف) خدا گمان بد نکند به احدی نیازمند نمی شود.

اوس بن حجر گفته :

۹- از ترس فردا، غذایی برای فردا باقی نمی گذارم زیرا که هر فردایی را غذایی است.

دیگری گفته :

۱۰- امروز از روزی خدا تناول کنید و مژده دهید که روزی شما در فردا بر عهده خدای مهربان است.

الفصل الثاني

فيما يتمثل به من

الحكم الدينية وهي الزهديات

- ٣ أبو نواس في ذم الدنيا:
- ١١ إذا أمتحن الدنيا لبيب تكشفت له عن عدو في ثياب صديق^(١)
- محمد بن حازم الباهلي:
- ١٢ ألا إنما الدنيا على المرء فتنة على كل حال أقبلت أم تولت^(٢)
- أبو العتاهية:
- ١٣ ما يحرز المرء من أطرافها طرفاً إلا وفاجأه النقصان من طرف^(٣)
-
- (١) ديوان أبي نواس - ٦٢١، خاص الخاص - ١١١، وفيات الأعيان ٢ - ٩٧، محاضرات الأدباء - ٤ - ٣٩١، الإعجاز والإيجاز - ١٦٣، المثل السائر - ٢ - ١٤٩، دلائل الإعجاز - ٣٧٩، ديوان المعاني - ٢ - ١٨١، الشعر والشعراء - ٢ - ٦٩٧، شرح المضمون به على غير أهله - ٤٥.
- (٢) اخلاق محتشمي - ٢١٠، الشوارد - ١ - ١١٠.
- (٣) البيت ورد في ديوان أبي العتاهية كما يلي:
- ما أحرز المرء من أطرافها طرفاً
 إلا تخوفه النقصان من طرف
 ديوان أبي العتاهية - ١٦٦.

آخِرُ:

١٤ أَلَا إِنَّمَا الدُّنْيَا غَضَارَةٌ أَيْكَةً^(١) إِذَا أَخْضَرَ مِنْهَا جَانِبٌ جَفَّ جَانِبٌ

٣ بِشَارُ بْنُ بُرَيْدٍ:

١٥ وَمَنْ يَأْمَنْ الدُّنْيَا يَكُنْ مِثْلَ قَابِضٍ عَلَى الْمَاءِ خَاتَمُهُ فُرُوجُ الْأَصَابِعِ^(٢)

الْمُتَنَّبِيُّ:

١٦ وَمَنْ صَحِبَ الدُّنْيَا تَقَلَّبَتْ عَلَى عَيْنِهِ حَتَّى يَرَى صِدْقَهَا كِذْبًا^(٣)

وَلَهُ:

١٧ تَفَانَى الرِّجَالُ عَلَى حُبِّهَا وَمَا يَخْضُلُونَ عَلَى طَائِلِ^(٤)

٩ آخِرُ فِي طُولِ الْأَمَلِ

١٨ وَلَمْ أَرْ شَيْئاً مِثْلَ دَائِرَةِ الْمُنَى تَوْسَعُهَا الْأَمَالُ وَالْعُمْرُ ضَيْقٌ^(٥)

ابْنُ الْجَهْمِ:

١٩ تَمُدُّ الْمُنَى لِلْمَرءِ لِأَسْبَابِ عُمُرِهِ وَسَهْمُ الرَّدَى مِنْ لَحْظِ عَيْنَيْهِ أَسْرَعُ^(٦)

(١) الأَيْكَةُ: الشَّجَرُ الْكَثِيرُ الْمُتَلَفُّ وَالْجَمْعُ أَيْكٌ وَقِيلَ: الأَيْكَةُ جَمَاعَةُ الأَرَاكِ (لسانُ العَرَبِ. مادة: ١ - ١).

ي - ك).

(٢) رَوَى هَذَا الأَبِيَتِ الرَّاغِبُ فِي مَحَاضِرَاتِ الأَدْبَاءِ بِهَذِهِ الصُّورَةِ: فَأَصْبَحْتُ مِنْ لَيْلَى الغَدَاةِ كَقَابِضٍ -

عَلَى الْمَاءِ خَاتَمُهُ فُرُوجُ الْأَصَابِعِ. مَحَاضِرَاتِ الأَدْبَاءِ - ٣ - ٧٤، وَنَسَبَهُ العَمْرِيَّ فِي مَعْجَمِ

الشُّعْرَاءِ إِلَى عُلْبَةَ بْنِ مَاعِزِ الحَارِثِيِّ. أَسْرَارُ البَلَاغَةِ - ١١٠، المَسْتَطْرَف - ٢ - ٣١٦.

(٣) شَرَحَ دِيوَانَ المُتَنَّبِيِّ - ١ - ٤٠، تَرْجَمَةُ الأَمْثَالِ السَّائِرَةِ - ٤٩.

(٤) شَرَحَ دِيوَانَ المُتَنَّبِيِّ - ٢ - ٣٨.

(٥) الأَبِيَتِ لِمُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ العَمْرِيِّ بِالعَمَادِ الأَصْفَهَانِيِّ وَذَكَرَهُ صَاحِبُ مَعْجَمِ الأَدْبَاءِ كَمَا يَلِي:

وَلَمْ أَرْ مِنْ ذَهْرِي كَدَائِرَةِ الْمُنَى تَوْسَعُهَا الْأَمَالُ وَالْعُمْرُ ضَيْقٌ

مَعْجَمِ الأَدْبَاءِ - ١٩ - ٢٨.

آخِرُ:

٢٠ يَسْعَى الْفَتَى فِي صَلَاحِ الْعَيْشِ مُجْتَهِدًا وَالذَّهْرُ مَا عَاشَ فِي إِفْسَادِهِ سَاعٍ

بَشَارُ بْنُ بُرْدٍ:

٢١ تَرْجُو غَدًا وَعَدُّ كَحَامِلَةٍ فِي الْحَيِّ لَا يَذْرُونَ مَا تَلِدُ^(١)

مُسْلِمٌ بْنُ الْوَلِيدِ فِي الْأَعْتَارِ بِمُسَالَمَةِ الزَّمَنِ:

٢٢ يَغُرُّ الْفَتَى مَرُّ اللَّيَالِي سَلِيمَةً وَهَنْ بِهَ عَمَّا قَلِيلٍ عَوَائِرُ^(٢)

آخِرُ:

٢٣ وَسَالَمْتُكَ اللَّيَالِي فَأَعْتَرَّتْ بِهَا وَعِنْدَ صَفْوِ اللَّيَالِي يَحْدُثُ الْكَدْرُ^(٣)

آخِرُ:

٢٤ مَنْ يَرْتَشِفُ صَفْوَ الزَّمَا نِ يَعْصُ يَوْمًا بِالْكَدْرِ

آخِرُ:

٢٥ نُسْرٌ بِمَا يَفْنَى وَتَفْرَحُ بِالْمُنَى كَمَا سُرٌّ بِاللَّذَاتِ حَالِمٌ

آخِرُ:

٢٦ وَلَمْ تَزَلِ الْأَمَانِي وَهِيَ بَيْضٌ تُكَذِّبُهَا الْأَمَنَايَا وَهِيَ سُودٌ

(١) ديوان بشار بن برد - ٣ - ٦٣.

(٢) لَمْ يَرِدِ الْبَيْتُ فِي شَرْحِ دِيْوَانِ صَرِيحِ الْغَوَائِي، مَحَاضِرَاتِ الْأَدْبَاءِ - ٤ - ٣٩٠، الْمُسْتَطَرَف - ١ -

٣٣.

(٣) رُوِيَ الْبَيْتُ لِإِسْعِيدِ بْنِ وَهَبٍ وَوَلِّشَايَمِي. مَحَاضِرَاتِ الْأَدْبَاءِ - ١ - ١٧٥ - ٤ - ٣٨٨، الْمُسْتَطَرَف - ٢ -

٦٧ و٣١١.

آخِرُ:

٢٧ وَمَا أَلَمَّا وَالْأَهْلُونَ إِلَّا وَدِيعةً وَلَا بُدَّ يَوْمًا أَنْ تُرَدَّ أَلْوَدَائِعُ^(١)

٣ ابنُ الرُّومِيِّ فِي الْأَعْتِرَارِ بِمُسَالَمَةِ الزَّمَانِ وَصِحَّةِ الْبَدَنِ:

٢٨ فِي هَذِهِ الذَّهْرِ مُغْنٍ عَنْ وَقَائِعِهِ وَالْعُمُرُ أَقْدَحُ مِبْرَاةٍ مِنَ الْوَصْبِ^(٢)

٦ مَعْنَاهُ: إِنَّ فِي صَلَاحِ الذَّهْرِ مَا يُغْنِي عَنْ حَرْبِهِ فِي هَلَاكِ الْإِنْسَانِ وَإِتْلَافِهِ
وَكَذَلِكَ ذَهَابُ الْعُمُرِ أَبْلَغُ فِي فَنَاءِ الْإِنْسَانِ مِنَ الْمَرَضِ لِأَنَّ الْمَرَضَ قَدْ يُفْضِي إِلَى
الْهَلَاكِ وَقَدْ لَا يُفْضِي بِخِلَافِ ذَهَابِ الْعُمُرِ فَإِنَّهُ يُفْضِي إِلَى الْهَلَاكِ لَا مَحَالَةَ.

وَيَقْرُبُ مِنْ هَذَا الْمَعْنَى قَوْلُ ابْنِ دُرَيْدٍ

٩ إِنَّ الْجَدِيدَيْنِ إِذَا مَا اسْتَوْلِيَا عَلَى جَدِيدٍ أَدْتِيَاهُ لِلْبَلِي^(٣)

أَبُو الْعَتَاهِيَةِ فِي السُّرُورِ بِتَجَدُّدِ الْأَهْلَةِ:

٣٠ يَمُرُّ بِِي الْهَلَالُ لَهْدَمِ عُمُرِي وَأَفْرَحُ كُلَّمَا طَلَعَ الْهَلَالُ

١٢ طَرَفَةُ بْنُ الْعَبْدِ فِي الْحَثِّ عَلَى الْجَمِيلِ:

٣١ لَعَمْرُكَ مَا الْأَيَّامُ إِلَّا مَعَارَةٌ فَمَا اسْطَعْتَ مِنْ مَعْرُوفِهَا فَتَزَوَّدْ^(٤)

(١) الْبَيْتُ لِلْبَيْدِ بْنِ رَبِيعَةَ مُحَاضِرَاتِ الْأَدْبَاءِ - ٤ - ٣٨٨، الصَّنَاعَتَيْنِ - ٣٣٦، الشَّعْرُ وَالشَّعْرَاءُ - ١ - ١٩٨، اسْرَارُ الْبَلَاغَةِ ١٠٧، اخْلَاقُ مُحْتَشَمِي - ١٨٧.

(٢) دِيْوَانُ ابْنِ الرُّومِيِّ - ١ - ١٩٠، خَاصُ الْخَاصِ - ١٠٣.

(٣) الْجَدِيدَانِ: اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ: يَقُولُ: إِنَّ الْجَدِيدَيْنِ إِذَا مَا اسْتَوْلِيَا عَلَى شَيْءٍ جَدِيدٍ، فَإِنَّمَا يُدْتِيَانِهِ بِمَرُورِهِمَا مِنَ الْبَلِي. شَرْحُ مَقْصُورَةِ ابْنِ دَرِيدٍ - ٥٠، دِيْوَانُ ابْنِ دَرِيدٍ - ١١٧٠، مَرْوَجُ الذَّهَبِ - ٤ - ٣٢٠.

(٤) دِيْوَانُ طَرَفَةَ بْنِ الْعَبْدِ - ٤٤، الْمُسْتَطْرَفُ - ١ - ٣٢، الْمُسْتَطْرَفُ - ١ - ٦١.

الأخطل:

٣٢ وإذا افتقرت إلى الذخائر لم تجد ذخراً يكون كصالح الأعمال^(١)

آخر:

٣٣ والخير أبقي وإن طال الزمان به والشراً أخبث ما أوغيت من زاد^(٢)

ويقرب منه قول ابن دريد

٣٤ والحمد خير ما اتخذت جنة وأنفس الأذخار من بعد أقتى^(٣)

وقوله:

٣٥ وللفتى من ماله ما قدمت يدها قبل موته لا ما اقتنى^(٤)

وقوله:

٣٦ وإنما المرء حديث بعده فكن حديثاً حسناً لمن وعى^(٥)

(١) شعر الأخطل - ١٠٨، وفيات الأعيان - ٢ - ٢٤٨، الإعجاز والإيجاز - ١٥١، المستطرف - ١ -

٣٣، الأغاني - ٨ - ٣١١، رغبة الأمل - ٤ - ١١٦. أخلاق محتشمي ص ٧٤.

(٢) البيت لعبيد بن الأبرص - ديوان المعاني - ١ - ١١٨. الأغاني - ٢٢ - ٩٣ - مجمع الأمثال - ٢ -

١٩٥٩، الشوارد - ١ - ١١٧.

(٣) قوله: «الحمد خير ما اتخذت» أي إن الحمد خير ما اتخذت عده، كما يتخذ المال عده للدهر وهو

أنفس الأذخار أي: أرفعها وأشرفها. ديوان ابن دريد - ١٣٠، شرح مقصورة ابن دريد - ١٦٦.

(٤) قوله: «للفتى من ماله» أي إن للفتى من ماله ما جاد به وما أخرجه في ذات اللو جل اسمه، والذي

أراد به وجه الله لأنه يجده في الآخرة و«اقتنى» افتعل من القنبة وهي حفظ المال. يقال: اقتناه يقتنيه

إقتناء وهو أن يتخذ لنفسه لا للبيع. ديوان ابن دريد - ١٣٢، شرح مقصورة ابن دريد - ١٨٤.

(٥) المرء: الانسان. «حديث بعده» أي إذا ذهب وبقي ذكره وصار حديثاً إما خيراً وإما شراً. «فكن حديثاً

حسناً لمن وعى» أي حفظ. يقال: وعى العلم يعيه إذا حفظه. ديوان ابن دريد - ١٣٢ - شرح مقصورة

ابن دريد - ١٨٥.

الْحَطِئَةُ:

٣٧ مَنْ يَفْعَلِ الْخَيْرَ لَا يَعْدَمُ جَوَازِيَهُ لَا يَذْهَبُ الْعُرْفُ بَيْنَ اللَّهِ وَالنَّاسِ^(١)

أَخْرُ:

٣

٣٨ وَإِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ سَوْءٍ فَاتَّقِذْ وَإِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ خَيْرٍ فَاعْجَلْ

أَخْرُ:

٣٩ إِذَا هَبَّتْ رِيَاخُكَ فَاعْتَمِمِهَا فَعُقْبِي كُلَّ خَافِقَةٍ سُكُونُ^(٢)

إِبْنُ الرَّومِيِّ وَيُرْوَى لِابْنِ الْمُعْتَزِّ فِي أَنَّ الْحَذَرَ لَا يُنْجِي مِنَ الْقَدْرِ:

٤٠ وَإِذَا أَتَاكَ مِنَ الْأُمُورِ مُقَدَّرٌ وَفَرَرْتَ مِنْهُ فَنَحْوَهُ تَتَوَجَّهُ^(٣)

أَخْرُ:

٩

٤١ إِذَا كَبَا بِالْفَتَى زَمَانٌ لَمْ يُنْجِ حَزْمٌ وَلَا حِدَارٌ

زُهَيْرٌ بْنُ أَبِي سُلَيْمٍ:

٤٢ وَمَنْ هَابَ أَسْبَابَ الْمَنَايَا يَنْلَنَهُ وَلَوْ رَامَ أَسْبَابَ السَّمَاءِ بِسُلْمٍ^(٤)

ابن الجهم:

٤٣ وَلَيْسَ لِمَقْدُورٍ مِنَ الْأَمْرِ مَدْفَعٌ وَلَا فِي الَّذِي لَمْ يَقْضِهِ اللَّهُ مَطْمَعٌ

(١) الأغاني - ٢ - ١٧٤، مجمع الأمثال - ٢ - ٢٤١، رغبة الأمل - ٥ - ١٥٨، محاضرات الأدباء - ٢ -

٥٩٠، ديوان المعاني - ١ - ١١٨، الإعجاز والإيجاز - ١٤٦، مرزبان نامه - ٨٦، ترجمة الأدب

الوجيز - ٥٢٥.

(٢) محاضرات الأدباء - ١ - ١٧٤.

(٣) شرح ديوان المتنبّي - ٢ - ٨٦، محاضرات الأدباء - ٤ - ٤٨.

(٤) المعلقات العشر - ٩٤.

آخِرُ:

٤٤ وَحَدَرْتُ مِنْ أَمْرِ فَمَرُّ بَجَانِبِي لَمْ يُنْكِنِي وَلَقِيتُ مَا لَمْ أَحْدَرْ^(١)

ابن دريد:

٤٥ مَنْ لَمْ يَعِظْهُ الدُّهْرُ لَمْ يَنْفَعَهُ مَا رَاحَ بِهِ الوَاعِظُ يَوْمًا أَوْ غَدًا^(٢)

وَلَهُ:

٤٦ مَنْ لَمْ تُفِذْهُ عِبْرًا أَيَّامُهُ كَانَ الْعَمَى أَوْلَىٰ بِهِ مِنَ الْهُدَىٰ^(٣)

وَلَهُ:

٤٧ وَالنَّاسُ لِلْمَوْتِ خَلَىٰ يُلْسُهُمْ وَقَلَمًا يَبْقَىٰ عَلَى الْإِلْسِ الْخَلَىٰ^(٤)

ابن الوقاف الْمَغْرِبِيُّ:

٤٨ وَمَا النَّاسُ إِلَّا خَائِضُو غَمْرَةِ الرَّدَىٰ فَطَافَ عَلَى ظَهْرِ الثَّرَابِ وَرَاسِبٌ^(٥)

(١) لم يُنْكِنِي: لم يَغْلِبْنِي وهذا الْفِعْلُ مَزِيدٌ مِنْ: نَكَى الْعَدُوُّ: أَوْقَعَ بِهِ وَهَزَمَهُ وَغَلَبَهُ وَلَكِنْ (نَكَى) لَمْ يَرِدْ فِي بَابِ الْأَفْعَالِ وَلَوْ كَانَ مِنْ نَكَأَ، مَهْمُوزًا فَإِنَّهُ إِنْ كَانَ بِمَعْنَى (نَكَى) مَعْتَلًا لَكُنْهُ لَمْ يَدْخُلْ فِي بَابِ الْأَفْعَالِ أَيْضًا وَإِنَّا لَمْ نَجِدْ «نَكَى» أَوْ «نَكَأَ» دَاخِلًا فِي بَابِ الْأَفْعَالِ فِي مُعْجَمٍ مِنَ الْمَعَاجِمِ الَّتِي رَاجَعْنَاهَا. مَعْنَى الْبَيْتِ: كُنْتُ أَخَافُ أَمْرًا مَكْرُوهًا، فَمَرٌّ مِنْ جَانِبِي وَكَلَّمْتُ يَصِيبُنِي. فِي حِينٍ لَقِيتُ أَمْرًا وَأَصَابَنِي أَمْرٌ مَكْرُوهٌ مَا كُنْتُ أَخَافُهُ. دَلَائِلُ الْإِعْجَازِ - ٣٧١، الْمَوَازِينَةُ - ١ - ٢٩٥.

(٢) قَوْلُهُ: «مَنْ لَمْ يَعِظْهُ الدُّهْرُ أَي: مَنْ لَمْ يَتَعِظْ بِصُرُوفِ الدُّهْرِ وَمَا يَمُرُّ عَلَيْهِ مِنَ الْحَوَادِثِ لَمْ يَنْفَعَهُ مَا رَاحَ بِهِ الْوَاعِظُ». دِيوَانُ ابْنِ دَرِيدٍ. ١٣١، شَرْحُ مَقْصُورَةِ ابْنِ دَرِيدٍ ١٧٧.

(٣) يَقُولُ: مَنْ لَمْ يَغْتَبِرْ بِالْأَيَّامِ وَتَصَرَّفَ فِيهَا، وَمَا يَخْدُثُ مِنَ الْحَالَاتِ فِي الْخَلْقِ، كَانَ الْعَمَى - الْجَهْلُ - أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنَ الْهُدَىٰ. دِيوَانُ ابْنِ دَرِيدٍ - ١٣١، شَرْحُ مَقْصُورَةِ ابْنِ دَرِيدٍ - ١٧٥.

(٤) خَلَى: الرُّطْبُ مِنَ النَّبَاتِ. وَاجْدَتْهُ: خَلَاةٌ. الْإِلْسُ: نَتْفُ الدُّوَابِّ الْحَشِيشِ بِأَسَانِيهَا. مَعْنَى الْبَيْتِ: إِنْ الْمَيِّتَةُ تَأْكُلُ النَّاسَ جَمِيعًا لِأَنَّهَا كَالنَّبَاتِ لِلْمَوْتِ وَلَا يَبْقَى أَحَدٌ سَالِمًا مِنَ الْمَوْتِ. دِيوَانُ ابْنِ

دَرِيدٍ. ١٣٢، شَرْحُ مَقْصُورَةِ ابْنِ دَرِيدٍ - ١٨٦.

(٥) طَفَا الشَّيْءُ فَوْقَ الْمَاءِ: عَلَا وَلَمْ يَرْسُبْ. (الْمَعْجَمُ الْوَسِيطُ. مَادَّةُ: ط - ف - و.) مَعْنَى الْبَيْتِ: وَمَا

ابن الرقاق المغمري التهامي:

٤٩ ثوبُ الرِّياءِ يَشِفُّ عَمَّا تَحْتَهُ فإذا أَلْتَحَفْتَ بِهِ فَإِنَّكَ عَارٍ^(١)

= الناسُ إلا أَنَّهُمْ يَخُوضُونَ غَمْرَةَ الْمَوْتِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَطْفُو وَيَعْلُو عَلَى ظَهْرِ التُّرابِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَرُسِبُ
وَخِلاصَةُ الْقَوْلِ أَنَّ كُلَّ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ يَنْتَظِرُ حَتْفَهُ.

(١) رُوِيَ هَذَا الْبَيْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ التَّهَامِيِّ أَيْضاً . الشوارد - ١ - ٢١٩ .

فصل دوم

در حکمت‌های دینی که همان زهدیات است

ابونواس در سرزنش دنیا گفته :

۱۱- هرگاه خردمندی این جهان را آزمایش کند دنیا برای او دشمنی درجامهٔ دوست جلوه نماید.

محمدبن حازم باهلی گفته :

۱۲- هان! دنیا در هرحالی برای انسان فقط بهخاطر آزمایش است خواه براو روی آورد و یا پشت نماید.

ابوالعناهیة گفته :

۱۳- انسان از گوشه‌های (نعمتهای) دنیا، کرانی بدست نمی‌آورد مگر آنکه او را بناگهان از سوی دیگر نقصان پدید می‌آید.

دیگری گفته :

۱۴- هان! جهان را فقط شادابی مرغزار است که هرگاه کناری از آن سبز و خرم شود کناری دیگر خشک گردد.

بشاربن برد گفته :

۱۵- کسی که از دنیا ایمن و آسوده باشد مانند دارندهٔ آب، برمشت خویش است که شکافهای انگشتانش براو خیانت می‌کند (آن آب را بر زمین می‌ریزد).

متنبی گفته :

۱۶- کسی که با این جهان هم صحبتی کند احوال او در چشمش دگرگون می شود تا جایی که راست آنرا دروغ می پندارد.

از متنبی است :

۱۷- مردان در دوستی دنیا خود را هلاک می کنند و حال آنکه سودی هم بدست نمی آورند.

دیگری در درازی آرزو گفته:

۱۸- چیزی را مانند دایره آرزوها ندیده ام که آرزوها آنرا وسعت می دهد در حالی که دامنه عمر تنگ است.

ابن جهم گفته :

۱۹- آرزوها برای انسان رشته عمر را دراز می کنند و حال آنکه تیر مرگ از نگاه دیدگان او نیز، شتابنده تر است.

دیگری گفته :

۲۰- جوان با رنج فراوان در سروسامان دادن زندگانی خویش می شتابد و حال آنکه روزگار در تباهی آن کوشش می کند تا زمانی که او در حیات است.

بشاربن برد گفته :

۲۱- امید به فردا داری در حالی که فردا چون آبستنی در قبیله است که نمی دانند او چه به دنیا می آورد.

مسلم بن ولید در فریب خوردن به سازگاری زمانه گفته :

۲۲- روزگار در حالی که ایمن (از حوادث) می گذرد جوان را فریب می دهد و حال آنکه او را پس از اندکی بر زمین می افکند.

دیگری گفته :

۲۳- روزگار با تو سازگاری کرده و تو بدان فریب خورده‌ای و حال آنکه هنگام صفای روزگار، کدورت پدید آید.

دیگری گفته :

۲۴- هر که از زمانه، آب زلال به‌نوشد روزی به آب تیره گلوگیر شود.

دیگری گفته :

۲۵- به چیزی که فناپذیر است خوشحال می‌شویم و به آرزوها شادمان می‌گردیم همچنانکه بیننده رؤیا، به لذات خوشحال گردد.

دیگری گفته :

۲۶- مرگ‌ها در حالی که سیاه و تیره است، آرزوها را در حالی که درخشان و سفید است تکذیب می‌کند (مرگهای سیاه و تیره، آرزوهای درخشان و سفید را دروغ می‌پندارد).

دیگری گفته :

۲۷- سرمایه و خانواده، جز امانتی بیش نمی‌باشد و بناچار امانتها روزی برگردانده می‌شوند.

ابن رومی در سازگاری زمانه و تندرستی بدن گفته است :

۲۸- آشتی و سازگاری زمانه، از حوادث و پیکارهای خویش (غافل) بی‌نیاز می‌کند و حال آنکه قلم عمر آدمی از بیماری هم نوک‌تیزتر و باریک‌تر است.

معنای بیت چنین است: آشتی و سازگاری زمانه نیازی به پیکار خویش در هلاکت و نابودی انسان نمی‌بیند از آنجا که سپری شدن عمر در فنای انسان از مرض هم رساتر و کاملتر است زیرا بیماری ممکن است به هلاکت انسان منجر شود یا نشود برخلاف گذشت عمر که حتماً بفنای انسان ختم می‌گردد.

و گفته ابن درید به این معنی نزدیک است :

۲۹- بی گمان هر گاه شب و روز بر تازه‌ای چیره شوند آنرا به فرسودگی و تباهی نزدیک کنند.

ابوالعناهیة در شادمانی به برآمن ماه نو گفته است :

۳۰- ماه نو از برابرم برای ویرانی عمر من می‌گذرد و حال آنکه من هر گاه که ماه نو برمی‌آید شادمان می‌شوم.

طرفه بن‌العبد در تشویق به احسان گفته است :

۳۱- سو گند به جانت. روزگار، عاریتی بیش نیست پس تا توانی از احسان آن توشه برگیر.

اخطل گفته است :

۳۲- هر گاه که به ذخیره‌ها نیازمند باشی پس ذخیره‌ای مانند کردار-های نیکو نمی‌یابی.

دیگری گفته :

۳۳- نیکی باقی‌تر است اگرچه زمان بسیار بر آن بگذرد و بدی پلیدترین توشه‌ای است که در انبان گرفته‌ای.

و گفته ابن درید به دان نزدیک است :

۳۴- ستایش پروردگار بهترین سپری است که بدست گرفته‌ای و پس از تقوی گرانبهاترین اندوخته‌هاست.

وهمو گفته :

۳۵- جوانمرد را مال همان است که آنرا به دست خویش پیش از مرگ احسان کرده است نه آن مالی که اندوخته است.

وهمو گفته :

۳۶- انسان پس از خویش، حدیث و حکایتی بیش نمی‌باشد، پس سخن نیکو باش برای کسی که آنرا بخاطر می‌سپارد.

حطیئه گفته :

۳۷- هر که کار نیک کند، پاداش آنرا از دست نمی‌دهد و احسان میان خدا و مردم تباہ نمی‌گردد.

دیگری گفته :

۳۸- چو آهنگ کار بد کنی پس درنگ کن و هر گاه که کار نیکی اراده نمایی پس شتاب نما.

دیگری گفته :

۳۹- آنگاه که بادهای (کامروایت) وزیدن گرفت آنها را غنیمت بشمار زیرا که سرانجام هر جنبنده‌ای، سکون و آرامش است.

از ابن‌رومی یا ابن‌معتز است که ترس و خویشتن‌داری
را از تقدیر نجاتی نیست:

۴۰- هر گاه که مقدری از امور، پیش تو آید و تو از آن بگریزی در حقیقت سوی آن روانه می‌شوی.

دیگری گفته :

۴۱- آنگاه که روزگار جوانمرد را واژگون کند پس دوراندیشی و بیم و پرهیز او را رهایی نمی‌بخشد.

زهیر بن اُبی‌سلمی گفته :

۴۲- کسی که از طنابهای مرگ در هراس باشد آنها او را درمی‌یابند اگر چه با نردبان بر طنابهای آسمان بالا رود.

ابن‌جهم گفته :

۴۳- در مقدر از امری، دفاعی نیست و در چیزی که خداوند آنرا نخواستہ طمع‌ی نتوان بست.

دیگری گفته :

۴۴- از امری که حذر داشتم از کنار من گذشت و زیانی نرساند ولی آسیب و ضرر دیدم از چیزی که حذر نمی کردم.

ابن درید گفته :

۴۵- کسی که زمانه او را پند نیاموزد از نصیحتی که موعظه کننده وی را امروز یا فردا می دهد سودی نخواهد برد.

وهمو گفته :

۴۶- کسی که روزگار او را با عبرتها سودی نرساند پس کوردلی برای او از هدایت سزاوارتر است.

و او گفته :

۴۷- مردم برای مرگ، گیاه سبزی هستند که آنها را با دندان خرد می کند و کم سبزه ای است که با چنین خوردنی باقی بماند.

ابن الرقاق مغربی گفته است :

۴۸- مردم جز فروروندگان در گرداب مرگ نمی باشند پس برخی بر روی خاک شناورند و بعضی هم بزیر آن فرورفته اند.

ابن الرقاق مغربی تهامی گفته است :

۴۹- جامه ریا آنچه را که در زیر دارد نمایان می کند و هرگاه که تو آنرا به تن نمودی پس برهنه ای.

الْفَصْلُ الثَّلَاثُ

فِيمَا يُتَمَثَّلُ بِهِ فِي الْقِنَاعَةِ وَشَرَفِ النَّفْسِ

٣

عَلِيٍّ (كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ) :

٥٥ وَمَا النَّفْسُ إِلَّا حَيْثُ يَجْعَلُهَا الْفَتَى فَإِنْ أَطْمِعْتَ تَأَقَّتْ وَإِلَّا تَسَلَّتْ^(١)

أَبُو ذُوَيْبٍ الْهَذَلِيُّ :

٦

٥١ وَالنَّفْسُ رَاغِبَةٌ إِذَا رَغَبَتْهَا وَإِذَا تَرَدُّتْ إِلَى قَلِيلٍ تَقْنَعُ^(٢)

آخِرُ :

٥٢ مَا كُلُّ مَا فَوْقَ الْبَسِيطَةِ كَافِيًا وَإِذَا قَنِعْتَ فَكُلُّ شَيْءٍ كَافٍ^(٣)

(١) تَأَقَّتْ مِنْ تَأَقَّ تَوْقًا وَتَوْقَانًا: إِشْتِاقٌ إِلَيْهِ وَتَرْعُ . (المعجم الوسيط. مادة. ت - و - ق). ديوان علي بن

أبي طالب (ع) ص ٢٧، محاضرات الأدباء - ٢ - ٥٢٧.

(٢) محاضرات الأدباء - ١ - ١٩، ديوان المعاني - ١ - ١٢٠، البيان والتبيين - ١ - ١٠٧، محاضرات

الأدباء - ٢ - ٥٢٧ - خاص الخاص . ١٠٤، الشعر والشعراء - ١ - ١٢، الإعجاز والإيجاز -

١٤٦، معجم الأدباء - ١١ - ٨٨ - أخلاق محتشمي - ١٩٩، مرزبان نامه - ١٣٥.

(٣) البيت لأبي فراس الحمداني - يَتِيْمَةُ الدَّهْرِ - ١ - ٦٢، ديوان أبي فراس الحمداني - ٨١، المصنوع

به على غير أهله - ١٠٨.

آخِرُ:

٥٣ نَصْفُ رَغِيفٍ مُشْبِعٌ لِمَنْ أَكَلَ فَالذَّلُّ مِنْ أَيِّ الْجِهَاتِ يُحْتَمَلُ

آخِرُ:

٥٤ إِذَا شِئْتَ أَنْ تَحْيَى عَزِيزاً فَلَا تَكُنْ عَلَى حَالَةٍ إِلَّا رَضِيتَ بِدُونِهَا

أَبُو الْعَتَاهِيَةِ:

٥٥ إِنْ كَانَ لَا يُغْنِيكَ مَا يَكْفِيكََا فَكُلْ مَا فِي الْأَرْضِ لَا يُغْنِيكََا (١)

وَلَهُ:

٥٦ وَلَرَبُّ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ قَدْ أَوْرَثَتْ حُزْناً طَوِيلًا (٢)

آخِرُ:

٥٧ تُنَافِسُ فِي طَيْبِ الطَّعَامِ وَكُلُّهُ سَوَاءٌ إِذَا مَا جَاوَزَ اللَّهَوَاتِ (٣)

آخِرُ:

٥٨ وَمَا هِيَ إِلَّا جَوْعَةٌ قَدْ سَدَدَتْهَا وَكُلُّ طَعَامٍ بَيْنَ جَنبَيْ وَاحِدٍ (٤)

آخِرُ:

٥٩ لِلْبَسِ عِبَاءٌ وَتَقَرَّرَ عَيْنِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ لُبْسِ الشَّفُوفِ (٥)

(١) ديوان أبي العتاهية - ٣٦١.

(٢) ديوان أبي العتاهية - ٢١٨.

(٣) البيت لأبي العتاهية. وقد ورد في هذه الصورة:

أنافس في طيب الطعام وكلُّه سواءٌ إذا ما جاوز اللهوات
ديوان أبي العتاهية. ٤٦. محاضرات الأدباء - ٢ - ٦٣٣. اللهاة: اللحمة المشرفة على

الخلق. ج لهوات ولهيات ولهي ولها ولهاة (المعجم الوسيط. مادة - ل - ه - و -).

(٤) محاضرات الأدباء - ٢ - ٦٣٤، الشوارد - ١ - ١٥٧.

(٥) البيت يُنسب إلى امرأة اسمها نيسون بنت بحدل وكانت فيما ذكروا امرأة من أهل البادية فتزوجها =

مَحْمُودُ الْوَرَّاقِ:

٦٠ وَإِذَا غَلَا شَيْءٌ عَلَيَّ تَرَكْتُهُ فَيَكُونُ أَرْحَصَ مَا يَكُونُ إِذَا غَلَا^(١)

٣ آخِرُ:

٦١ تَجَرَّدَ مِنَ الدُّنْيَا فَإِنَّكَ إِنَّمَا خَرَجْتَ إِلَى الدُّنْيَا وَأَنْتَ مُجَرَّدٌ

ابْنُ الصَّائِغِ:

٦٢ وَمَنْ تَرَكَ الدُّنْيَا وَأَصْبَحَ زَاهِدًا فَمَا لِلأَدَى يَوْمًا إِلَيْهِ سَبِيلٌ ٦

البُسْتِيُّ:

٦٣ وَذُو الْقَنَاعَةِ رَاضٍ عَنِ مَعِيشَتِهِ وَصَاحِبُ الْجِرْصِ يُثْرِي وَهُوَ غَضْبَانٌ^(٢)

٩ الْمُتَنَبِّيُّ:

٦٤ ذَكَرَ أَلْفَتَى عُمُرُهُ الثَّانِي وَحَاجَتَهُ مَا قَاتَهُ وَفُضُولُ الْعَيْشِ أَشْغَالٌ^(٣)

وَيَقْرُبُ مِنْ قَوْلِهِ: (وَفُضُولُ الْعَيْشِ أَشْغَالٌ) قَوْلُ التَّهَامِيِّ:

٦٥ نَزَادًا هَمًّا كُلَّمَا أزدَدْنَا غِنَى فَالْهَمُّ كُلُّ آلِهَمِّ فِي الْاَلْكَثَارِ^(٤) ١٢

= معاوية بن أبي سفيان ونقلها إلى الحاضرة وهي أم ولد يزيد فكانت تكثر الحنين إلى أهلها ويشتد بها الوجد إلى حالها الأولى. الشُّفُوفُ جَمْعُ شَفٍّ وَشَفٌّ: ضَرْبٌ مِنَ الثِّيَابِ الرِّقِيقَةِ. (أوضح المسالك - ٣ - ١٨١، معنى اللبيب - ٢٦٧، شرح ابن عقيل - ٢ - ٣٥٨، شذور الذهب - ٣١٤، شرح قطر الندى - ٦٥، الكتاب - ١ - ٤٢٦.)

(١) محاضرات الأدباء - ٢ - ٤٧٠.

(٢) لغت نامه دهخدا - مادة: أبي الفتح البستي.

(٣) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٢٠٤، ترجمة الأمثال السائرة من شعر المتنبي - ٨٤.

(٤) ديوان أبي الحسن التهامي - ٣١.

وَلِلْمَتْنِيِّ:

٦٦ وَشَرُّ مَا قَنَصْتَهُ رَاحَتِي قَصْرٌ شَهْبٌ أَلْبَزَاةٌ سَوَاءٌ فِيهِ وَالرَّحْمُ^(١)

وَلَهُ:

٦٧ أُطْلِبِ أَلْعِزَّ فِي لَطْيِ وَدَعِ أَلذَّلَ وَلَوْ كَانَ فِي جِنَانِ أَلْخُلُودِ^(٢)

آخِرُ:

٦٨ وَمَا مَنَزِلُ أَللَّذَاتِ عِنْدِي بِمَنَزِلٍ إِذَا لَمْ أُبَجِّلْ عِنْدَهُ وَأَكْرَمِ^(٣)

اللَّجْلَاجُ أَلْحَارِثِيُّ:

٦٩ إِذَا مَا أَهَانَ أَمْرُؤُ نَفْسَهُ فَلَا أَكْرَمَ أَللَّهُ مَنْ أَكْرَمَهُ^(٤)

مَعْنُ بِنُ أَوْسٍ:

٧٠ إِذَا أَنْصَرَفَتْ نَفْسِي عَنِ الشَّيْءِ لَمْ تَكَدْ إِلَيْهِ بِوَجْهِ آخِرِ أَلدَّهْرِ تُقْبِلُ^(٥)

(١) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٢٦٥، ترجمة الأمثال السائرة من شعر المتنبي - ٥٠ - القنص: المصيد (المعجم الوسيط). شَهْبٌ جَمْعُ أَشْهَبَ وَهُوَ مَا فِيهِ بَيَاضٌ يَصْذَعُهُ سَوَادٌ. الرَّحْمُ: طَائِرٌ مِنَ أَلْجَوَارِحِ الكَبِيرَةِ الْجَنَّةِ أَلْوَحْشِيَّةِ الطَّبَاعِ. الوَاحِدَةُ: رَحْمَةٌ. يَقُولُ: شَرُّ صَيِّدٍ صِيْدُهُ مَا شَارَكَنِي فِيهِ اللَّشَامُ. البِرَاةُ: جَمْعُ أَلْبَازِي وَهُوَ جِنْسٌ مِنَ أَلصُّقُورِ أَلصَّغِيرَةِ أَوْ أَلْمُتَوَسِّطَةِ أَلْحَجْمِ. تَمِيلُ أَجْنِحَتُهَا إِلَى أَلْقَصْرِ وَتَمِيلُ أَرْجُلُهَا وَأُذُنَايَهَا إِلَى أَلطُّولِ. (المعجم الوسيط. مادة: البازي).

(٢) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٢٠٨.

(٣) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٨٩، ترجمة الأمثال السائرة من شعر المتنبي - ٧٦، شرح المصنوع به على غير أهله - ١٠١. بَجَّلَهُ: عَظَّمَهُ وَوَقَّرَهُ (المعجم الوسيط. مادة: ب - ج - ل).

(٤) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ١٩٠. وَنَسِبَ هَذَا أَلْيَتُّ إِلَى ابْنِ أَلْعَمِيدِ أَيْضًا. يَتِيمَةُ أَلدَّهْرِ - ٢ - ١٧٣.

(٥) يَتِيمَةُ أَلدَّهْرِ - ١ - ٨٣، دلائل الإعجاز - ٣٧٠، رَغْبَةُ أَلْأَمَلِ - ٥ - ١٩١، محاضرات الأدباء - ٣ -

١٢٩ - أَلْأَمَالِي - ٢ - ٢٦١، شرح المصنوع به على غير أهله - ٥٣.

ابن الجهم:

٧١ وَلَيْسَ أَلَّيْتُ مِنْ جُوعٍ بِغَادٍ إِلَى جَيْفٍ تُحِيطُ بِهَا كِلَابٌ^(١)

٣

آخِرُ:

٧٢ إِنِّي رَأَيْتُ أَلَّيْتَ يَأْلَفُ غِيْلَةً كِبْرًا وَأَوْبَاشُ الْكِلَابِ تَرَدُّدٌ

آخِرُ:

٧٣ وَأَلَّيْتُ حَيْثُ أَقَامَ مِنْ أَرْضٍ فَذَاكَ لَهُ عَرِينُ ٦

آخِرُ:

٧٤ إِذَا مَا نَبَتْ بِي أَرْضُ قَوْمٍ تَرَكْتُهَا وَسِرْتُ وَلِي مِنْهَا وَمِنْ أَهْلِهَا بُدُّ

٩

آخِرُ:

٧٥ وَإِذَا أَمْرُؤُ لَسَعْتَهُ أَفْعَى مَرَّةً تَرَكْتَهُ حِينَ يُجَرُّ حَبْلٌ يَفْرُقُ^(٢)

ابن دريد:

٧٦ مَنْ ظَلَمَ النَّاسَ تَحَامَوْا ظَلْمَهُ وَعَزَّ عَنْهُمْ جَانِيَاهُ وَأَحْتَمَى^(٣) ١٢

وَلَهُ:

٧٧ لَا يَرْفَعُ أَلُّبٌ بِلَا جِدٍّ وَلَا يَحْطُكُ الْجَهْلُ إِذَا أَلْجَدُّ عَلَا^(٤)

(١) نُسِبَ هَذَا الْبَيْتَ فِي مَحَاضِرَاتِ الْأَدْبَاءِ إِلَى ابْنِ حَجَّاجٍ - مَحَاضِرَاتِ الْأَدْبَاءِ (٢) ٥٢١ .

(٢) يَقُولُ: إِنَّ أَلْمَرَ الَّذِي لَدَغْتَهُ الْحَيَّةُ مَرَّةً تَجْعَلُهُ أَنْ يَخَافَ حَتَّى مِنْ الْحَبْلِ الَّذِي يُجْرُ .

(٣) تَحَامَوْا ظَلْمَهُ: تَبَاعَدُوا عَنْهُ وَآمَنُوا بِهِ. عَزَّ عَنْهُمْ: اِمْتَنَعَ. اِحْتَمَى: اِفْتَعَلَ مِنْ حَمَى يَحْمِي، إِذَا

اِمْتَنَعَ، يَقُولُ: إِذَا كَانَ الْإِنْسَانُ ظَلُومًا لَمْ يَطْمَعْ فِيهِ طَائِعٌ وَحَمَاهُ ظَلْمُهُ: مَتَعَهُ مِنْ أَنْ يُظْلَمَ. شَرَحَ

مَقْصُورَةَ ابْنِ دَرِيدٍ. ١٧٠، دِيوَانَ ابْنِ دَرِيدٍ. ١٣١ .

(٤) وَلَا يَرْفَعُ أَلُّبٌ، رُوِيَ فِي شَرْحِ مَقْصُورَةِ ابْنِ دَرِيدٍ (لَا يَنْفَعُ اللَّبُّ) شَرَحَ مَقْصُورَةَ ابْنِ دَرِيدٍ ١٧٤ دِيوَانَ ابْنِ

دَرِيدٍ ١٣١ .

وَلَهُ:

٧٨ مَنْ قَاسَ مَا لَمْ يَرَهُ بِمَا رَأَىٰ أَرَاهُ مَا يَدْنُو إِلَيْهِ مَا نَأَىٰ^(١)

٣ وَلَهُ:

٧٩ وَالنَّاسُ أَلْفٌ مِنْهُمْ كَوَاحِدٍ وَوَاحِدٌ كَالْأَلْفِ إِنْ أَمْرٌ عَنَّا^(٢)

وَلَهُ:

٨٥ وَاللَّوْمُ لِلْحَرِّ مُقِيمٌ رَادِعٌ وَالْعَبْدُ لَا يَزِدُّهُ إِلَّا الْعَصَا^(٣)

وَلَهُ:

٨١ وَأَفَةُ الْعَقْلِ الْهَوَىٰ فَمَنْ عَلَا عَلَىٰ هَوَاهُ عَقَلَهُ فَقَدْ نَجَا^(٤)

٩ وَلَهُ:

٨٢ مَنْ لَكَ بِالْمُهَذَّبِ النَّذْبِ الَّذِي لَا يَجِدُ الْعَيْبُ إِلَيْهِ مُخْتَطِئًا^(٥)

وَلَهُ:

٨٣ إِذَا تَصَفَّحْتَ أُمُورَ النَّاسِ لَمْ تُلَفِّ أَمْرَهُ أَجَارَ الْكَمَالَ فَانْتَفَىٰ^(٦)

(١) ما نأى: ما بعد ديوان ابن دريد - ١٣١، شرح مقصورة ابن دريد - ١٧٨.

(٢) «إن أمرنا» أي أمر شق - ديوان ابن دريد - ١٣٢، شرح مقصورة ابن دريد - ١٨٤.

(٣) يقول: إن اللوم مقيم للحر مصلح ما كان فيه من العوج وراوع كاف. شرح مقصورة ابن دريد -

١٩٢، ديوان ابن دريد - ١٣٢.

(٤) شرح مقصورة ابن دريد - ١٩٢، ديوان ابن دريد - ١٣٣.

(٥) «المهذب» الذي هذب من عبويه أي خالص من عبويه و«الندب» المندوب لكل حاجة يحسن تصرفه

فيها وقيل: الندب، الرجل الحفيف عند الحاجة، «المختطي» مفتعل من خطا يخطو. يقول: من لك

بالمهذب الذي لا يجد العيب إليه موضع خطوه. شرح مقصورة ابن دريد - ١٩٥، ديوان ابن دريد -

-١٣٣

(٦) ديوان ابن دريد - ١٣٣، شرح مقصورة ابن دريد - ١٩٥.

مِنَ الدَّرَةِ الَّتِيْمَةِ:

٨٤ أَجِيْلٌ إِذَا حَاوَلْتَ فِي طَلَبِ فَالْجَدُّ يُغْنِي عَنْكَ لَا الْجَدُّ^(١)

وَمِنْهَا:

٨٥ هَلْ تَنْفَعُنُ السَّيْفَ جَلِيْتُهُ يَوْمَ الْجِلَادِ إِذَا نَبَا الْحَدُّ^(٢)

وَيَقْرُبُ مِنْ هَذَا قَوْلُ الْحَرِيرِيِّ:

٨٦ وَفَضِيْلَةُ الدِّيْنَارِ يَظْهَرُ سِرُّهُ مِنْ حَكْمِهِ لَا مِنْ مَلَاَحَةِ نَقْشِهِ^(٣)

وَمِنْهَا:

٨٧ لِيَكُنْ لَدَيْكَ لِسَائِلِ فَرَجٍ إِنْ لَمْ يَكُنْ فَلَيُحْسُنِ الرُّدُّ^(٤)

الْمُتَنَّبِيُّ:

٨٨ لَوْلَا أَلْعُقُولُ لَكَانَ أَدْنَى ضَيْغَمٍ أَدْنَى إِلَى شَرَفٍ مِنَ الْإِنْسَانِ^(٥)

(١) البيتان المذكوران والبيت الذي يأتي بعد البيت للحريري من القصيدة التي سميت بالتيمة إما تشبيهاً لها من جمالها، بالدرة التيمية أو لأن صاحبها في زعم أسطورتها، قتل عنها، فتيمت وقد ذكر من نشرها من المحذنين أنها لشاعر جاهلي مع أنها لم يذكرها أحد من الرواة الأقدمين. وقالوا وإنما لأحد شعراء زماننا وقال العكبري شارح ديوان المتنبي حسب قول أبي الفتح بن فورجة إنها من منبجي فمهما يكن فإن الأقوال في هذه القصيدة شتى ولكل منها تفسير وتوجيه راجع: (المجاني الحديثة - ٣ - ٣٣١).

(٢) المجاني الحديثة - ٣ - ٣٣٤.

(٣) يقول: إن الدينار يعرف صرْفُه من الغش بالمحك لا بملاحة وجمال نقوشه. الشوارد - ١ - ٢٨٨.

(٤) هذا البيت من الدرة التيمية أيضاً. المجاني الحديثة - ٣ - ٣٣٥.

(٥) الضيغ: الأسد أو واسع الشدق (المعجم الوسيط. كلمة ضيغ). أدنى ضيغ: أخس وأحقر أسد.

أدنى إلى شرف: أقرب إلى شرف. شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٤٢٥، ترجمة - الامثال السائرة من شعر

المتنبي - ٦٦. شرح المصنوع به على غير أهله - ٧٠.

وَلَهُ:

٨٩ مَنْ أَطَاقَ التَّمَّاسَ شَيْءٍ غَلَبَاً وَأَعْتَصَاباً لَمْ يَلْتَمِسْهُ سُؤَالاً^(١)

وَلَهُ:

٩٠ وَإِذَا مَا خَلَا الْجَبَانَ بِأَرْضٍ طَلَبَ أَلْطَعْنَ وَحَدَهُ وَالنِّزَالَ^(٢)

وَلَهُ:

٩١ تَخَالَفَ النَّاسُ حَتَّى لَا آتِفَاقَ لَهُمْ إِلَّا عَلَى شَجَبٍ وَالْخُلْفُ فِي شَجَبٍ^(٣)

وَلَهُ:

٩٢ فَإِنَّ الْجُرْحَ يَنْفِرُ بَعْدَ حِينٍ إِذَا كَانَ الْبِنَاءُ عَلَى فَسَادٍ^(٤)

وَلَهُ:

٩٣ وَإِنَّ الْمَاءَ يَجْرِي مِنْ جَمَادٍ وَإِنَّ النَّارَ تَخْرُجُ مِنْ زِنَادٍ^(٥)

(١) يَقُولُ: مَنْ أَمَكَّنَهُ أَنْ يَنَالَ مِنَ النَّاسِ شَيْئًا غَلَبَةً وَقَهْرًا لَمْ يَتَكَلَّفْ أَنْ يَنَالَهُ بِذَلِكَ السُّؤَالِ. شرح ديوان

المتنبي - ٢ - ١١٢، ترجمة الأمثال السائرة من شعر المتنبي - ٦٥.

(٢) هَذَا الْبَيْتُ يَقْرُبُ مِنْ قَوْلِ الْعَرَبِ: كُلُّ مُجْرٍ فِي الْخَلَاءِ يُسْرُ. شرح ديوان المتنبي - ٢ - ١٠٩، ترجمة

الأمثال السائرة من شعر المتنبي - ٦٤.

(٣) الشَّجَبُ: الْهَلَاكُ. وَالْخُلْفُ: الْإِخْتِلَافُ. يَقُولُ: جَرَى خَلْفَ النَّاسِ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَلَمْ يَتَّفِقُوا إِلَّا عَلَى

الْهَلَاكِ ثُمَّ اخْتَلَفُوا فِي حَقِيقَةِ الْهَلَاكِ. شرح ديوان المتنبي - ١ - ٦٩. ترجمة الأمثال السائرة من شعر

المتنبي - ٧٠.

(٤) نَفَرَ الْجُرْحُ: هَاجَ وَوَرِمَ بَعْدَ الْبُرُءِ. شرح ديوان المتنبي - ١ - ٢٣١، محاضرات الأدباء - ١ - ٢٤٩،

ترجمة الأمثال السائرة من شعر المتنبي - ١٩.

(٥) الْجَمَادُ: الصَّخْرُ: الزَّنَادُ: جَمْعُ زَنْدٍ وَهُوَ الْعُودُ الَّذِي تُفَدَّحُ بِهِ النَّارُ. يَقُولُ: إِنَّ الْعِدَاوَةَ تَكْمُنُ فِي

الْوُدَادِ كَمَا تَكْمُنُ النَّارُ فِي الزَّنَادِ وَالْمَاءُ فِي الْجَمَادِ. شرح ديوان المتنبي - ١ - ٢٣١.

وَلَهُ:

٩٤ لَعَلَّ عَتَبَكَ مَحْمُودٌ عَوَاقِبُهُ فَرُبَّمَا صَحَّتِ الْأَجْسَامُ بِالْعِلَلِ (١)

٣

وَلَهُ:

٩٥ وَمَا يُوجِعُ الْجِرْمَانُ مِنْ كَفِّ حَارِمٍ كَمَا يُوجِعُ الْجِرْمَانُ مِنْ كَفِّ رَازِقٍ (٢)

وَلَهُ:

٩٦ إِذَا اعْتَادَ الْفَتَى خَوْضَ الْمَنَايَا فَأَهْوَنُ مَا يَمُرُّ بِهِ الْوَحُولُ (٣)

٩

وَلَهُ:

٩٧ إِنَّ السَّلَاحَ جَمِيعُ النَّاسِ يَحْمِلُهُ وَلَيْسَ كُلُّ ذَوَاتِ الْمِخْلَبِ السَّبْعُ (٤)

وَلَهُ:

٩٨ وَفِي تَعَبٍ مَنْ يَحْسُدُ الشَّمْسَ نُورَهَا وَيَجْهَدُ أَنْ يَأْتِيَ لَهَا بِضَرْبٍ (٥)

(١) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٧٢ ، ترجمة الأمثال السائرة من شعر المتنبي - ٥٢ ، مرزبان نامه - ٣٥ .

(٢) شرح ديوان المتنبي - ٤٧١ ، ترجمة الأمثال السائرة من شعر المتنبي - ٦١ .

(٣) يَقُولُ: إِذَا تَعَوَّدَ الْإِنْسَانُ خَوْضَ الْمَنَاهِكِ الَّتِي هِيَ أَسْبَابُ الْمَنَايَا لَمْ يَبَالِ بِالْوَحُولِ، يُرِيدُ أَنْ الْوَحْلَ لَا

يَمْنَعُهُ مِنَ السَّفَرِ لِأَنَّهُ تَعَوَّدَ أَنْ يَخُوضَ مَا هُوَ أَشَدُّ مِنَ الْوَحْلِ. شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٢٠ .

المستطرف - ١ - ٣٠ .

(٤) الْمِخْلَبُ لِلطَّيْرِ وَالسَّبْعُ بِمَنْزِلَةِ الظَّفَرِ لِلإِنْسَانِ. يَقُولُ: لَيْسَ كُلُّ مَنْ يَحْمِلُ السَّلَاحَ شُجَاعاً كَمَا أَنَّهُ

لَيْسَ كُلُّ ذِي مِخْلَبٍ أَسَدًا يَقْتَرِسُ. - شرح ديوان المتنبي - ١ - ٤١٠ ، ترجمة الأمثال السائرة من شعر

المتنبي - ٤٦ .

(٥) مَنْ يَحْسُدُ مُبْتَدَأً مُؤَخَّرٌ وَفِي تَعَبٍ خَيْرٌ مَقْدَمٌ وَنُورُهَا بَدَلٌ مِنَ الشَّمْسِ وَالضَّرْبُ: النَّظِيرُ. يَقُولُ: مَثَلُ

حُسَادِكَ مَعَكَ مَثَلُ مَنْ يُرِيدُ أَنْ يَأْتِيَ لِلشَّمْسِ بِنَظِيرٍ وَهَذَا فِي تَعَبٍ لِأَنَّهُ يُعَالِجُ الْمَحَالَ وَكَذَلِكَ

حُسَادُكَ لِأَنَّهُ لَا نَظِيرَ لَكَ كَالشَّمْسِ شرح ديوان المتنبي - ١ - ٣٩ ، شرح المصنوع به على غير أهله -

١٥٧ ، ترجمة الأمثال السائرة من شعر المتنبي - ٢٨ .

وَلَهُ:

٩٩ فحُبُّ الْجَبَانِ النَّفْسَ أوردَهُ التَّقَى وَحُبُّ الشُّجَاعِ النَّفْسَ أوردَهُ الْحَرْبَا^(١)

وَلَهُ:

١٠٠ إذا رَأَيْتَ ثِيوبَ اللَّيْلِ بارِزَةً فَلَا تَظُنَّنَّ أَنَّ اللَّيْلَ مُبْتَسِمٌ^(٢)

وَلَهُ:

١٠١ إذا تَرَحَّلْتَ عَنْ قَوْمٍ وَقَدْ قَدَرُوا أَنْ لَا تُفَارِقَهُمْ. فَالرَّاحِلُونَ هُمْ^(٣)

وَلَهُ:

١٠٢ وَالْهَجْرُ أَقْلُ مِمَّا أَرَأَيْتُهُ أَنَا الْغَرِيقُ فَمَا خَوْفِي مِنَ الْبَلَلِ^(٤)

وَلَهُ:

١٠٣ وَمَنْ يَجْعَلِ الضَّرْعَامَ لِلصَّيْدِ بَارَةً تَصِيدُهُ الضَّرْعَامُ فِيمَا تَصِيدُ^(٥)

وَلَهُ:

١٠٤ إذا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَدَا^(٦)

(١) شرح ديوان المتنبي - ٤٦١ .

(٢) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٢٦٣ - ترجمة الأمثال السائرة من شعر المتنبي - ٥٠ .

(٣) يَقُولُ: إذا سِرتَ عَنْ قَوْمٍ وَهُمْ قَادِرُونَ عَلَى إِكْرَامِكَ حَتَّى لَا تَحْتَاجَ إِلَى مُفَارِقَتِهِمْ فَهُمْ الْمُخْتَارُونَ

لِلارْتِحَالِ. شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٢٦٥، محاضرات الأدباء - ٣ - ٦٦ .

(٤) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٦٥، ترجمة الأمثال السائرة من شعر المتنبي - ٥٢ .

(٥) يَقُولُ: مَنْ اتَّخَذَ الْأَسَدَ بَارَةً يَصِيدُ بِهِ أَتَى عَلَيْهِ الْأَسَدُ فَصَادَهُ. شرح ديوان المتنبي - ١ - ١٩٠، ترجمة

الأمثال السائرة من شعر المتنبي .

(٦) شرح ديوان المتنبي - ١ - ١٩١، ترجمة الأمثال السائرة من شعر المتنبي - ٥٦، اسرار البلاغة ٢٤٥،

المستطرف - ٢ - ٨٧، محاضرات الادباء - ١ - ٢٤١، شرح المضمون به على غير أهله - ٥١٨ .

وَلَهُ:

١٠٥ وَوَضِعُ النَّدَى فِي مَوْضِعِ السَّيْفِ بِالْعُلَى مُضِرٌّ كَوْضِعِ السَّيْفِ فِي مَوْضِعِ النَّدَى^(١)

وَلَهُ:

١٠٦ وَفِي الْيَمِينِ عَلَى مَا أَنْتَ وَاعِدُهُ مَا دَلَّ أَنَّكَ فِي الْمِعَادِ مَتَّهُمْ^(٢)

وَلَهُ:

١٠٧ إِنْ هَذَا الْهَوَاءِ أَوْقَعَ فِي الْأَذَى فُسٍ أَنْ الْجِمَامَ مَرُّ الْمَذَاقِ^(٣)

وَلَهُ:

١٠٨ وَالْأَسَى قَبْلَ فُرْقَةِ الرُّوحِ عَجْزٌ وَالْأَسَى لَا يَكُونُ بَعْدَ الْفِرَاقِ^(٤)

٩ وَفِي هَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ نَظَرٌ مِنْ جِهَةِ الشَّرِيعَةِ وَأَنَا نَبَّهْتُهَا عَلَيْهِ لِيُتَجَنَّبَ.

وَلَهُ:

١٠٩ وَالْغِنَى فِي يَدِ اللَّئِيمِ قَبِيحٌ قَدَرُ قُبْحِ الْكَرِيمِ فِي الْإِمْلَاقِ^(٥)

(١) بِالْعُلَى مُتَعَلِّقٌ بِمُضِرٍّ يَقُولُ: يَتَّبِعِي أَنْ يُعَامَلَ كُلُّ إِنْسَانٍ حَسَبًا يَسْتَحِقُّ فَمَنْ اسْتَحَقَّ الْعَطَاءَ لَمْ يُسْتَعْمَلْ مَعَهُ السَّيْفُ، وَمَنْ اسْتَحَقَّ الْقَتْلَ لَمْ يُكْرَمَ بِالْعَطَاءِ وَمَنْ فَعَلَ هَذَا أَضْرَّ بَعْلَاهُ. شرح ديوان المتنبي -

١ - ٩١٩، ترجمة الأمثال السائرة من شعر المتنبي - ٥٦.

(٢) يقول: إِذَا حَلَفْتَ عَلَى مَا تَعِدُهُ مِنْ نَفْسِكَ دَلَّتِ الْيَمِينُ عَلَى أَنَّكَ غَيْرُ صَادِقٍ فِيمَا تَعِدُهُ لِأَنَّ الصَّادِقَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْيَمِينِ. شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٢٩٤.

(٣) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٥٠٢، ترجمة الأمثال السائرة من شعر المتنبي - ٣٥.

(٤) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٥٠٢، ترجمة الأمثال السائرة من شعر المتنبي - ٣٥.

(٥) الْإِمْلَاقُ: الْفَقْرُ وَالْعُدْمُ. يَقُولُ: إِنَّ الْمَالَ فِي يَدِ اللَّئِيمِ قَبِيحٌ لِأَنَّهُ يَضُنُّ بِهِ عَنْ حَقْوِهِ كَمَا يَقْبَحُ الْفَقْرُ فِي يَدِ الْكَرِيمِ فَقَوْلُهُ: قَدَرُ قُبْحِ الْكَرِيمِ فِي الْإِمْلَاقِ يُرِيدُ أَنْ يَقُولَ قَدَرُ قُبْحِ الْإِمْلَاقِ فِي الْكَرِيمِ. فَغَلَبَ لِلضَّرُورَةِ وَالْقَافِيَةِ. شرح ديوان المتنبي - ١ - ٥٠٢. ترجمة الأمثال السائرة من شعر المتنبي -

لَقَدْ أَفْسَدَ الْمَعْنَى وَذَمَّ الْكَرِيمَ وَأَبْطَلَ ذَمَّ الْغِنَى فِي يَدِ اللَّيْمِ بِتَقْدِيرِهِ قُبْحَهُ بِمَا
لَا قُبْحَ فِيهِ فَتَأَمَّلْ .

وَلَهُ:

١١٠ وَمَكَائِدُ السُّفَهَاءِ وَاقِعَةٌ بِهِمْ وَعَدَاوَةُ الشُّعْرَاءِ بِئْسَ الْمُقْتَنَى^(١)

وَلَهُ:

١١١ وَأَخْتِمَالُ الْأَذَى وَرُؤْيَةُ جَانِيهِ غِذَاءُ تَضْوَى بِهِ الْأَجْسَامُ^(٢)

وَلَهُ:

١١٢ كُلُّ حِلْمٍ أَتَى بِغَيْرِ أَقْدَارٍ حُجَّةٌ لَاجِيءٌ إِلَيْهَا اللَّئَامُ^(٣)

وَلَهُ:

١١٣ مَنْ يَهْنُ يَسْهَلُ الْهَوَانُ عَلَيْهِ مَا لِيَجْرَحَ بِمَيْتِ إِيْلَامٍ^(٤)

وَلَهُ:

١١٤ . وَمَنْ يَنْفِقِ السَّاعَاتِ فِي جَمْعِ مَالِهِ مَخَافَةَ فَقْرٍ فَالَّذِي صَنَعَ الْفَقْرُ^(٥) ١٢

(١) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٤٤٦ ، ترجمة الأمثال السائرة ٢٤ .

(٢) تَضْوَى: تَهْزُلُ. يَقُولُ: إِنَّ الصَّبْرَ عَلَى الْأَذَى وَرُؤْيَةَ مَنْ يَنْجِي عَلَيْكَ الْأَذَى غِذَاءٌ يَنْحَلُّ عَلَيْهِ الْبَدَنُ
كَمَا يَنْحَلُّ عَلَى الْأَطْعَمَةِ الْخَبِيثَةِ، يَعْنِي يَشْقُ عَلَى الْإِنْسَانِ ذَلِكَ حَتَّى يُفْضِي بِهِ إِلَى التَّحْوِيلِ وَالضَّوَى.

شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٥٦ .

(٣) يَقُولُ: إِنَّ الْجِلْمَ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَنْ قُدْرَةٍ كَانَ عَجْزًا وَهُوَ حُجَّةٌ يَخْتَجُّ بِهَا اللَّئَامُ يُسْمَوْنَ عَجْزُهُمْ عَنْ
مُكَافَأَةِ الْعَدُوِّ جِلْمًا. شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٥٦ ، ترجمة الأمثال السائرة ٦٢ .

(٤) يَقُولُ: إِذَا كَانَ الْإِنْسَانُ هَيِّنًا فِي نَفْسِهِ سَهْلٌ عَلَيْهِ أَحْتِمَالُ الْهَوَانِ كَالْمَيْتِ الَّذِي لَا يَتَأَلَّمُ بِالْجِرَاحَةِ.

شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٥٧ ، ترجمة الأمثال السائرة ٢٦ .

(٥) يَقُولُ: مَنْ يَجْمَعُ الْمَالَ خَوْفَ الْفَقْرِ كَانَ ذَلِكَ هُوَ الْفَقْرُ لِأَنَّهُ إِذَا جَمَعَ، حُرْمٌ وَالْحِرْمَانُ فَقْرٌ وَهَذَا كَمَا
قِيلَ قَدِيمًا، النَّاسُ مِنْ خَوْفِ الْفَقْرِ فِي فَقْرِ شَرَحَ دِيْوَانَ الْمَتَنِيبِيِّ - ١ - ٣٥٤ ، ترجمة الأمثال السائرة -

٢٩ ، محاضرات الأدباء ٢ - ٥٢٣ ، مرزبان نامه - ١٣٧ .

وَلَهُ:

١١٥ لَا يَسْلَمُ الشَّرَفُ الرَّفِيعُ مِنَ الْأَذَى حَتَّى يُرَاقَ عَلَى جَوَانِبِهِ الدَّمُّ^(١)

٣ وَلَهُ:

١١٦ وَالظُّلْمُ مِنْ شِيمِ النَّفُوسِ فَإِنْ تَجِدَ ذَا عِفَّةٍ فَلِعَلَّةٍ لَا يَظْلِمُ^(٢)

وَلَهُ:

١١٧ وَالذُّلُّ يُظْهِرُ فِي الدَّلِيلِ مَوَدَّةً وَأَوْدٌ مِنْهُ لِمَنْ يَوَدُّ الْأَرْقَمُ^(٣)

وَلَهُ:

١١٨ وَمِنْ الْعَدَاوَةِ مَا يَنَالُكَ نَفْعُهُ وَمِنَ الصَّدَاقَةِ مَا يَضُرُّ وَيُؤْلِمُ^(٤)

٩ وَلَهُ:

١١٩ وَلِلنَّفْسِ أَخْلَاقٌ تَدُلُّ عَلَى الْفَتَى أَكَانَ سَخَاءً مَا أَتَى أَمْ تَسَاحِيًا^(٥)

وَلَهُ:

١٢٠ وَمَا الْعِشْقُ إِلَّا غِرَّةٌ وَطَمَاعَةٌ يُعْرِضُ قَلْبُ نَفْسِهِ فَيَصَابُ^(٦)

(١) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٨٣، اسرار البلاغة - ٢٤٤. ترجمة الأمثال السائرة - ٣١.

(٢) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٨٣، ترجمة الأمثال السائرة - ٣١، محاضرات الأدباء - ١ - ٢٢١.

(٣) الأرقم: ضرب من الحيات فيه سوادٌ وبياضٌ وقوله لِمَنْ يَوَدُّ أَي لِمَنْ يَوَدُّهُ أَي لِمَنْ يُظْهِرُ لَهُ وَدَّهُ.

يَقُولُ: إِنَّ الدَّلِيلَ يُظْهِرُ الْمَحَبَّةَ لِمَنْ أَدَّلَهُ إِذْ لَيْسَ يَقْدِرُ عَلَى مَكَافَاتِهِ وَلَا آمْتِنَاعَ عِنْدَهُ فَيَتَوَدَّدُ إِلَيْهِ عَلَى أَنَّ

الْحَبَّةَ اقْرُبْ إِلَى الْمَصَافَاةِ مِنَ الدَّلِيلِ إِذَا أَظْهَرَ الْوَدَّ. شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٨٦، ترجمة الأمثال

السائرة - ٣١.

(٤) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٨٦، ترجمة الأمثال السائرة ٣١

(٥) يَقُولُ: إِنَّ أَخْلَاقَ الْإِنْسَانِ تَدُلُّ عَلَيْهِ فَيَعْرِفُ جُودَهُ أَطْنِعَ هُوَ أَمْ تَطْنِعُ. شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٥١١ ترجمة

الأمثال السائرة - ٧٣.

(٦) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٣٦، ترجمة الأمثال السائرة ٨٨، محاضرات الأدباء - ٣ - ٤٠.

وَلَهُ:

١٢١ أَعَزُّ مَكَانٍ فِي الدُّنَا سَرَجٌ سَابِحٍ وَخَيْرٌ جَلِيْسٍ فِي الزَّمَانِ كِتَابٌ^(١)

٣

وَلَهُ:

١٢٢ وَأَسْرَعُ مَفْعُولٍ فَعَلْتَ تَغْيِرًا تَكْلَفُ شَيْءٍ فِي طِبَاعِكَ ضِدُّهُ^(٢)

وَلَهُ:

١٢٣ وَأَتَعَبُ خَلْقِ اللَّهِ مَنْ زَادَ هَمُّهُ وَقَصَّرَ عَمَّا تَشْتَهِي النَّفْسُ وَجُدُّهُ^(٣)

وَلَهُ:

١٢٤ فَلَا مَجْدَ فِي الدُّنْيَا لِمَنْ قَلَّ مَالُهُ وَلَا مَالٌ فِي الدُّنْيَا لِمَنْ قَلَّ مَجْدُهُ^(٤)

٩

وَلَهُ:

١٢٥ أَصَادِقُ نَفْسِ الْمَرْءِ مِنْ قَبْلِ جِسْمِهِ وَأَعْرِفُهَا فِي فِعْلِهِ وَالتَّكَلُّمِ^(٥)

وَلَهُ:

١٢٦ لِمَنْ تَطَلَّبُ الدُّنْيَا إِذَا لَمْ تُرِدْ بِهَا سُورَ مِحْبٍ أَوْ إِسَاءَةَ مُجْرِمٍ^(٦)

وَلَهُ:

١٢٧ وَإِذَا الْجِلْمُ لَمْ يَكُنْ فِي طِبَاعٍ لَمْ يُحَلِّمْ تَقَدُّمُ الْمَيْلَادِ^(٧)

-
- (١) الدُّنْيَى: جَمْعُ دُنْيَا. السَّابِحُ: الْفَرَسُ السَّرِيعُ الْجَرِي - شرح ديوان المتنبي - ١ - ١٣٥، ترجمة الأمثال السائرة - ٨٨، حقائق السحري في دقائق الشعر - ٦٧٧.
- (٢) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٢٥٦، ترجمة الأمثال السائرة - ٧٥.
- (٣) الهمُّ: الهمَّةُ. الوجدُ: السَّعةُ. شرح ديوان المتنبي - ١ - ٢٥٧، ترجمة الأمثال السائرة، ٧٥.
- (٤) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٢٥٨، ترجمة الأمثال السائرة - ٧٥، محاضرات الأدباء - ٢ - ٥٥٤.
- (٥) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٩١، ترجمة الأمثال السائرة - ٧٢.
- (٦) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٩٦، ترجمة الأمثال السائرة - ٧٧.
- (٧) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٢٢٦ - ترجمة الأمثال السائرة - ٧٩.

وَلَهُ:

١٢٨ لَوْلَا الْمَشَقَّةُ سَادَ النَّاسُ كُلَّهُمْ الْجُودُ يُفْقِرُ وَالْإِقْدَامُ قَتَالُ^(١)

٣

وَلَهُ:

١٢٩ تُرِيدِينَ لِقْيَانَ الْمَعَالِي رَخِيصَةً وَلَا بُدَّ دُونَ الشَّهْدِ مِنْ إِبْرِ النَّحْلِ^(٢)

وَفِي بَعْضِ النَّسَخِ إِدْرَاكُ الْمَعَالِي إِلَّا أَنَّ الْأَوَّلَ رِوَايَةٌ ابْنِ جَنِّي وَهُوَ
(لِقْيَانُ) بِكَسْرِ اللَّامِ وَضَمِّهَا بِمَعْنَى اللَّقَاءِ.

٦

وَيَقْرَبُ مِنْهُ قَوْلُ بَعْضِهِمْ

١٣٠ لَا تَحْسِبِ الْمَجْدَ ثَمْرًا أَنْتَ آكِلُهُ لَنْ تَبْلُغَ الْمَجْدَ حَتَّى تَلْعَقَ الصَّبْرَ^(٣)

٩

وَلَهُ:

١٣١ وَأَتَعَبُ مَنْ نَادَاكَ مَنْ لَا تُجِيبُهُ وَأَعْظُمُ مَنْ عَادَاكَ مَنْ لَا يُشَاكِلُ^(٤)

وَلَهُ:

١٣٢ خَلِيلُكَ أَنْتَ لَا مَنْ قُلْتَ خَلِي وَإِنْ كَثَرَ التَّجَمُّلُ وَالْكَلامُ^(٥) ١٢

(١) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٢٠٤، ترجمة الأمثال السائرة - ٨٤، خاص الخاص - ١٤٧، الإعجاز والإيجاز - ٢١٧.

(٢) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٢٠٦، ترجمة الأمثال السائرة - ٩٨، ثمار القلوب - ٤٠٢.

(٣) قال هذا أَلْبَيْتَ رَجُلٍ مِنْ بَنِي أَسَدٍ. شَرَحَ الْمُضَنُونَ بِهِ عَلَى غَيْرِ أَهْلِهِ - ٤٧٣. لَعَقَ الْعَسَلُ وَنَحْوَهُ: لَحَسَهُ بِلِسَانِهِ أَوْ بِاصْبَعِهِ (المعجم الوسيط - ل - ع - ق) الصَّبْرُ: عُصَاةٌ شَجَرٌ مَرْمَرٌ. يَقُولُ: لَا تَحْسِبِ الْمَجْدَ أَنَّهُ كَثْرَةُ تَأْكُلِهِ بَلِ الْمَجْدُ وَالْمَعَالِي مِنَ الْأَشْيَاءِ الَّتِي لَا تَنَالُهَا إِلَّا أَنْ تُسْتَقْبَلَ الْأَهْوَالُ وَالْمَخَاوِفُ وَتَتَحَمَّلَ الْمَرَارَةَ وَالصُّعُوبَةَ.

(٤) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٩٣، ترجمة الأمثال السائرة - ٥٧.

(٥) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٤٠، ترجمة الأمثال السائرة - ١٩.

وَلَهُ:

١٣٣ وَلَمْ تَزَلْ قَلَّةُ الْأَنْصَافِ قَاطِعَةً بَيْنَ الرَّجَالِ وَلَوْ كَانُوا ذَوِي الرَّحِمِ^(١)

وَلَهُ:

١٣٤ لَا تَشْكُونَ إِلَيَّ خَلْقٍ فَتَشْمِتَهُ شَكْوَى الْجَرِيحِ إِلَى الْغُرَبَانِ وَالرَّحِمِ^(٢)

وَكَأَنَّهُ أَخَذَ مِنْ قَوْلِ عَلِيٍّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)

١٣٥ لَا تَشْكُونَ إِلَيَّ الْعِبَادِ وَإِنَّمَا تَشْكُو الرَّحِيمَ إِلَى الَّذِي لَا يَرْحَمُ^(٣)

وَبَيَّتُ عَلِيٌّ (كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ) أَنَّهُمْ مَعْنَى وَإِنْ كَانَ بَيْتُ الْمُتَنَبِّي فِيهِ زِيَادَةٌ
الْتَشْبِيهِ .

وَلِلْمُتَنَبِّيِّ:

١٣٦ وَمَا الْحُسْنُ فِي وَجْهِ الْفَتَى شَرَفًا لَهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِي فِعْلِهِ وَالْخَلَائِقِ^(٤)

وَلَهُ:

١٣٧ كُلُّ مَا لَمْ يَكُنْ مِنَ الصَّعِيبِ فِي الْأَنْفِ نَفْسٍ سَهْلٌ فِيهَا إِذَا هُوَ كَانَا^(٥)

(١) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٤٠٤، ترجمة الأمثال السائرة - ٩٦.

(٢) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٤١٥، ترجمة الأمثال السائرة - ٩٦، خاص الخاص ١٤٨، الإعجاز والإعجاز - ٢١٦، دلائل الإعجاز - ٤٢٤.

(٣) لم يرد هذا البيت في ديوان أمير المؤمنين المطبوع ببيروت. يقول (ع) لا تشتك إلى العباد لأنك عند ذلك شكوت الله الرحيم إلى العبد الذي لا يرحم.

(٤) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٤٦٩، ترجمة الأمثال السائرة - ٦١، شرح المضمون به على غير أهله - ٦١.

(٥) كلُّ: مُبتدأٌ مِنَ الصَّعِيبِ خَيْرُهَا وَسَهْلٌ: خَيْرُ ثَانٍ وَيَكُنْ تَامَةً وَكَذَا كَانَا آخِرَ الْبَيْتِ . يَقُولُ: إِنَّمَا يَصْعَبُ الْأَمْرُ عَلَى النَّفْسِ قَبْلَ وَقُوعِهِ إِذَا وَقَعَ سَهْلٌ وَهَانَ . شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٤٧٣، ترجمة الأمثال السائرة - ٨٣.

وَلَهُ:

١٣٨ وَكُلُّ أَمْرٍ يُؤَلِّي الْجَمِيلَ مُحَبَّبٌ وَكُلُّ مَكَانٍ يُنْبِتُ الْعِزَّ طَيِّبٌ^(١)

٣

وَلَهُ:

١٣٩ وَلَوْ حِيزَ الْحِفَاطِ بِغَيْرِ عَقْلِ تَجَنَّبَ عُنُقَ صَيْقَلِهِ الْحُسَامُ^(٢)

وَلَهُ:

١٤٥ إِنَّمَا يَنْجِحُ الْمَقَالَءُ فِي الْمَرْءِ إِذَا صَادَفَتْ هَوَىٰ فِي الْفُؤَادِ^(٣)

وَلَهُ:

١٤١ وَلَيْسَ يَصِحُّ فِي الْأَنْهَامِ شَيْءٌ إِذَا أَحْتَجَّ النَّهَارُ إِلَىٰ دَلِيلٍ^(٤)

٩

وَلَهُ:

١٤٢ وَإِذَا كَانَتِ النَّفُوسُ كِبَارًا تَعَبَّتْ فِي مُرَادِهَا الْأَجْسَامُ^(٥)

وَلَهُ:

١٤٣ خُذْ مَا تَرَاهُ وَدَعْ شَيْئًا سَمِعْتَ بِهِ فِي طَلْعَةِ الشَّمْسِ مَا يُغْنِيكَ عَنْ رُحْلِ^(٦)

(١) شرح ديوان المتنبي - ١ - ١٢٨، ترجمة الأمثال السائرة - ٨٠، دلائل الإعجاز - ٣٧٦، الإعجاز

والإيجاز - ٢١٧، حقائق السحر - ٩٢، خاص الخاص، ١٤٨، أخلاق محتشمي - ١٣٤.

(٢) الحِفَاطُ: المحافظة على الحقوق ورعي الذمام، الصَيْقَلُ الذي يَعْمَلُ السِّيَوفَ. الْحُسَامُ: السِّيفُ

القاطع يقول: لو كان في الامكان أن يحافظ على الوفاء ورعي الذمام ما لا عقل له لكان السيف إذا

ضرب به عنق الصيقل الذي صقله لا يقطعه، يعني أنهم لا عقول لهم ولذلك ليس لهم حِفَاطٌ. شرح

ديوان المتنبي - ٢ - ٣٤٠، ترجمة الأمثال السائرة - ٢٠.

(٣) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٢٤٥، ترجمة الأمثال السائرة ٧٨.

(٤) شرح ديوان المتنبي - ٧٢، ترجمة الأمثال السائرة - ٥٣، دلائل الإعجاز - ٢٧٦.

(٥) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٢٤٥، ترجمة الأمثال السائرة - ٣٨، خاص الخاص ١٤٥، الإعجاز

والإيجاز - ٢١٤.

(٦) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٦٨، ترجمة الأمثال السائرة - ٥٢، المستطرف - ١ - ٢٣٣، محاضرات =

وَلَهُ:

١٤٤ وَإِنَّ قَلِيلَ الْحُبِّ بِالْعَقْلِ صَالِحٌ وَإِنَّ كَثِيرَ الْحُبِّ بِالْجَهْلِ فَاسِدٌ^(١)

٣

وَلَهُ:

١٤٥ وَمَا إِنْتِفَاعُ أَخِي الدُّنْيَا بِنَظِيرِهِ إِذَا اسْتَوَتْ عِنْدَهُ الْأَنْوَارُ وَالظُّلُمُ^(٢)

وَلَهُ:

١٤٦ قَدْ ذُقْتُ لَذَّةَ أَيَّامِي وَشِدَّتْهَا فَمَا حَصَلْتُ عَلَى صَابٍ وَلَا عَسَلٍ^(٣)

٦

أَبْنُ نُبَاتَةَ:

١٤٧ مَثَلُ خَلَعْتُ عَلَى الزَّمَانِ رِدَاءَهُ عَوَزُ الدَّرَاهِمِ آفَةٌ الْأَجْوَادِ^(٤)

٩

وَلَهُ:

١٤٨ يَهْوَى الثَّنَاءَ مُبَرَّرٌ وَمَقْصُرٌ حُبُّ الثَّنَاءِ طَبِيعَةُ الْإِنْسَانِ^(٥)

= الأدباء - ١ - ٣٣٤.

(١) شرح ديوان المتنبي - ١ - ١٨٥، ترجمة الأمثال السائرة - ٤٨.

(٢) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٢٦١، ترجمة الأمثال السائرة - ٥٠.

(٣) الصَّابُ: شَجَرٌ مُرٌّ. يَقُولُ: مَرَّتْ بِي مِنَ الدَّهْرِ حَلَاوَتُهُ وَمَرَارَتُهُ فَمَا حَصَلْتُ مِنْ حُلُوبِهِ عَلَى عَسَلٍ وَلَا مِنْ مَرِّهِ عَلَى صَابٍ لِإِنْقِضَانِهِمَا وَسُرْعَةِ مَرُورِهِمَا فَكَأَنِّي لَمْ أَذُقْ شَيْئًا مِنْهُمَا. شرح ديوان المتنبي - ٢ -

.٦٦

(٤) الْبَيْتُ لِأَبْنِ نُبَاتَةَ الشَّعْبِيِّ. خَلَعَ عَلَيْهِ تَوْبَهُ: أَعْطَاهُ إِيَّاهُ (المعجم الوسيط). الْعَوَزُ: الْحَاجَةُ وَاجْتِلَالُ الْحَالِ (المعجم الوسيط) يَقُولُ: هُوَ مَثَلٌ وَمِثَالٌ مِنَ الْكَرَمِ وَالْجُودِ بِحَيْثُ أُعْطِيَتْ الْأَيَّامُ رِدَاءَ كِرَامَتِهِ فَإِنَّ الزَّمَانَ عَطَاوَهُ مِنْ عِنْدِهِ وَلَكِنَّهُ صَفْرٌ أَلْيَدٍ الْآنَ مِنْ كَثْرَةِ إِحْسَانِ وَالْجُودِ فَإِنَّ الْفَقْرَ وَالْأَعْدَامَ أَشَدُّ مَا يُضِرُّ بِالْكَرَمَاءِ بَيْتَةَ الدَّهْرِ - ٢ - ٣٩٥، الشوارد - ١ - ١٩٢.

(٥) يَقُولُ: يُجِبُّ الثَّنَاءَ سَابِقٌ وَمَقْصُرٌ فِي الذِّكْرِ الْجَمِينِ لِأَنَّ حُبَّ الثَّنَاءِ مِنْ شِبَعَةِ الْإِنْسَانِ - بَيْتَةَ الدَّهْرِ - ٢ -

٣٩٥، محاضرات الأدباء - ٢ - ٣٧٩، أخلاق محتشمي - ٤١٣.

إِبْنُ الْعَمِيدِ:

١٤٩ دَاوَى جَوَى بِجَوَى وَلَيْسَ بِحَازِمٍ مَنْ يُطْفِئُ النَّيِّرَانَ بِالْحَلْفَاءِ^(١)

٣

الْبُسْتِي:

١٥٠ وَلَا يَشْرَبُ السَّمَّ الدُّعَافَ أَخْرَجِي مُدْلاً بِتَرْيَاقٍ لَدَيْهِ مُجَرَّبٍ^(٢)

وَلَهُ:

١٥١ إِذَا لَقِيتَ عَدُوًّا فَالْقَهُ أَبْداً وَالْوَجْهَ بِالْبِشْرِ وَالْأَشْرَاقِ غَضَّانُ ٦

وَلَهُ:

١٥٢ وَالنَّاسُ أَعْوَانُ مَنْ وَالْتَهُ دَوْلَتُهُ وَهُمْ عَلَيْهِ إِذَا عَادَتْهُ أَعْوَانُ^(٣)

٩

وَلَهُ:

١٥٣ مَا كُلُّ مَاءٍ يُرَوِّي صَدْرَ وَارِدِهِ شَرْباً وَلَا كُلُّ نَبْتِ الْأَرْضِ سَعْدَانُ^(٤)

وَلَهُ:

١٥٤ وَلَا تَكُنْ عَجِلاً فِي الْأَمْرِ تَطْلُبُهُ فَلَيْسَ يُحْمَدُ قَبْلَ التَّنْضِجِ بُحْرَانُ^(٥) ٢

(١) رُويَ أَلْبَيْتُ فِي بَيْتِمَةِ الدَّهْرِ عَلَى هَذِهِ الصُّورَةِ: دَاوَتْ جَوَى بِجَوَى وَلَيْسَ بِحَازِمٍ مَنْ يَسْتَكْفِئُ النَّارَ بِالْحَلْفَاءِ. الحَلْفَاءُ: نَبْتٌ اطْرَافُهُ مُحَدَّدَةٌ كَأَطْرَافِ سَعْفِ النَّخْلِ، يَنْبَتُ فِي مَغَايِضِ الْمَاءِ - (المعجم الوسيط) بَيْتِمَةُ الدَّهْرِ - ٣ - ١٧٧.

(٢) الدُّعَافُ: السَّمُّ يَقْتُلُ مِنْ سَاعَتِهِ (المعجم الوسيط) يَقُولُ: الْعَاقِلُ لَا يَشْرَبُ السَّمَّ الْقَاتِلَ عَارِفاً وَمُسْتَدِلاً بِأَنَّهُ قَدْ جَرَّبَ التَّرْيَاقَ فَهُوَ يَسْتَنْهِي بِهِ.

(٣) بَيْتِمَةُ الدَّهْرِ - ٤ - ٣٠٢.

(٤) السَّعْدَانُ: شَوْكُ النَّخْلِ وَنَبْتٌ ذُو شَوْكٍ وَهُوَ مِنْ أَنْجَعِ الْمَرْعَى. يَقُولُ: لَا يُعَدُّ كُلُّ مَاءٍ شَرَاباً وَمَشْرَباً يُرَوِّي صَدْرَ مَنْ يَرُدُّ، وَلَيْسَ كُلُّ نَبَاتِ الْأَرْضِ بِسَعْدَانٍ هُوَ مِنْ أَنْجَعِ الْمَرْعَى لِلنِّيَاقِ، لَغَتُ نَامِهِ دَهْخَدَا - دَيْلُ أَبِي الْفَتْحِ الْبُسْتِي.

(٥) الْبُحْرَانُ: التَّغْيِيرُ الَّذِي يَحْدُثُ لِلتَّلْغِيلِ فُجْأَةً فِي الْأَمْرَارِ الْحَمِيَّةِ الْحَادَّةِ وَيَضْحَبُهُ عَرَقٌ غَزِيرٌ. =

وَلَهُ:

١٥٥ لَا تَحْسِينَ سُوراً دَائِماً أَبَداً مِنْ سِرِّهِ زَمَنُ سَاءَتِهِ أَزْمَانُ^(١)

الطُّغْرَائِيُّ:

١٥٦ أَعْدَى عَدُوِّكَ مَنْ وَثِقَتْ بِهِ فَحَاذِرِ النَّاسِ وَأَصْحَبِهِمْ عَلَى دَخْلِ^(٢)
الدَّخْلِ: العداوة والحقد وتخريكه ضرورة.

وَلَهُ:

١٥٧ وَإِنَّمَا رَجُلٌ الدُّنْيَا وَوَأَحَدُهَا مَنْ لَا يُعَوَّلُ فِي الدُّنْيَا عَلَى رَجُلٍ^(٣)

وَلَهُ:

١٥٨ وَحُسْنُ ظَنِّكَ بِالْأَيَّامِ مَعْجَزَةٌ فَظَنَّ شَرّاً وَكُنْ مِنْهَا عَلَى وَجَلٍ^(٤)

وهذه القصيدة الألامية من غرر القصائد ودُرر القلائد وقد شرحناها بكمالها
شرحاً مستقلاً من أرادته فعليه.

الأَرْجَانِيُّ:

١٥٩ وَكُلُّ لَهْ فِي أَوَّلِ الشُّوْطِ مَرَحَةٌ وَلَكِنْ يَبِينُ السَّبْقُ فِي آخِرِ أَلْمَدَى^(٥)

= (المعجم الوسيط) يتيمة الدهر - ٤ - ٣١٣.

(١) لغت نامه دهخدا - ذيل أبي الفتح البستي .

(٢) ديوان الطُّغْرَائِيِّ - ٥٦، الغيثُ المسجُمُ في شرح لامية العجم - ٢ - ٢٧٦، وفيات الأعيان - ٢ - ١٨٧.

(٣) ديوان الطُّغْرَائِيِّ - ٥٦، الغيثُ المسجُمُ في شرح لامية العجم - ٢ - ٢٩٣، شرح المصنوع به على غير أهله - ١٣٣، وفيات الأعيان - ٢ - ١٨٧.

(٤) المَرَحَةُ: النَّشَاطُ. الشُّوْطُ: العَدُوْمَةُ إِلَى أَلْغَايَةِ (المعجم الوسيط). يَقُولُ: لِكُلِّ فَرَسٍ نَشَاطٌ وَمَرَحٌ فِي أَوَّلِ أَلْمَدَى وَالسَّبْقُ وَلَكِنْ لَا يَظْهَرُ أَلْغَايَةُ وَالسَّبْقَةُ إِلَّا فِي التَّهَائِيَةِ. وَمِنْ الْجَدِيدِ بِالذِّكْرِ أَنَّا لَمْ نَجِدْ هَذَا الْبَيْتَ فِي دِيْوَانِ الْأَرْجَانِيِّ الَّذِي هُوَ عِنْدَنَا .

أَبْنُ الصَّانِعِ :

- ١٦٠ ما دُمْتَ حَيًّا فَدَارِ النَّاسَ كُلَّهُمْ فَإِنَّمَا أَنْتَ فِي دَارِ الْمُدَارَاةِ^(١)
- ٣ وَلَهُ:
- ١٦١ لِسَانٌ مَنْ يَعْقِلُ فِي قَلْبِهِ وَقَلْبٌ مَنْ يَجْهَلُ فِي فِيهِ
- أَخْرُ:
- ١٦٢ إِذَا ضَيَّعْتَ أَوَّلَ كُلِّ أَمْرٍ أَبْتَ أَعْجَازَهُ إِلَّا التَّوَاءِ^(٢)
- أَخْرُ:
- ١٦٣ لَعَمْرُكَ مَا ضَاقَتْ بِلَادٌ بِأَهْلِهَا وَلَكِنَّ أَخْلَاقَ الرِّجَالِ تَضَيِّقُ^(٣)
- ٩ أَخْرُ:
- ١٦٤ فِي سَعَةِ الْخَافِقِينَ مُضْطَرَبٌ وَفِي بِلَادٍ مِنْ أُخْتِهَا بَدَلُ^(٤)
- أَخْرُ:
- ١٦٥ إِذَا كَانَ مَنْ يُعْطِي فَقِيْرًا وَذُو الْغِنَى بَخِيْلًا فَمَنْ ذَا يُسْتَعَانُ عَلَى الدَّهْرِ ١٢
- أَخْرُ:
- ١٦٦ تَحَمَّقَ مَعَ الْحَمَقَى إِذَا مَا لَقِيْتَهُمْ وَكُنْ عَاقِلًا إِمَّا لَقِيْتَ أَخَا عَقْلٍ

(١) نُسِبَ هَذَا أَلْيَيْتُ فِي كُتُبِ الْأَدَبِ الْمُعْتَبَرَةِ إِلَى أَبِي سَلِيْمَانَ الْخَطَّابِيِّ . يَتِيْمَةُ الدَّهْرِ - ٤ - ٣٣٥ ، وَفِيَاتُ

الْأَعْيَانِ ٢ - ٢١٦ ، مَعْجَمُ الْأَدْبَاءِ ٤ - ٢٥٨ ، خَاصُ الْخَاصِ - ١٨ ، مَعْجَمُ الْأَدْبَاءِ - ١٠ - ٢٧٣ .

(٢) دِيْوَانُ الْمَعَانِي - ١ - ١٤٣ .

(٣) أَلْيَيْتُ لِيَشَارَ بِنِ بُرْدٍ (دِيْوَانُ شَعْرِ بَشَارِ بْنِ بَرْدٍ - ١٦٥) . ، وَنُسِبَ أَيْضًا لِابْنِ الْهَيْثَمِ . الْمُسْتَطْرَفُ -

١ - ٣٢ و ٤٧ ، مَحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٢ - ٧٠٧ .

(٤) الْخَافِقَانِ : قَطْرَا الْهَوَاءِ وَهُمَا الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ . الْمُضْطَرَبُ : مُوَضِعُ الْأَضْطِرَابِ وَهُوَ الذَّهَابُ .

آخِرُ:

١٦٧ وَفِي النَّاسِ إِنْ فَتَشْتَهُمْ مَنْ لَا يُعِزُّكَ أَوْ تُذِلُّهُ^(١)

٣

آخِرُ:

١٦٨ وَمَا النَّاسُ إِلَّا الرِّقُّ مِنْهُ مَصَاحِفٌ تَضَمَّنُ قُرْآنًا وَمِنْهُ طُبُولٌ^(٢)

آخِرُ:

١٦٩ لَيْسَ الْعَطَاءُ مِنَ الْفُضُولِ سَمَاحَةً حَتَّى تَجُودَ وَمَا لَدَيْكَ قَلِيلٌ^(٣)

آخِرُ:

١٧٠ إِنَّمَا تُعْرِفُ الْمَوَاسَاةَ فِي الشَّدَةِ لَا حِينَ تُرَخِّصُ الْأَسْعَارُ^(٤)

٩

آخِرُ:

١٧١ لَا يَنْفَعُ الْبُخْلُ فِي دُنْيَا مُوَلَّيَّةٍ وَلَا يَضُرُّ مَعَ الْأَقْبَالِ إِتْفَاقٌ^(٥)

آخِرُ:

١٧٢ لَيْسَ عَارٌ بِأَنْ يُقَالَ مِقْلٌ إِنَّمَا الْعَارُ أَنْ يُقَالَ بِخَيْلٍ^(٦)

وَالْمَجِيءُ. يَقُولُ: الْأَرْضُ وَسِيعَةٌ وَالْبِلَادُ كَثِيرَةٌ فَإِذَا لَمْ يَطْبُ لِي مَوْضِعٌ فَلِي عَنْهُ بَدَلٌ. شَرْحُ دِيوَانَ
الْمُتَنَّبِيِّ - ٢ - ١٥٠، الْأَمْثَالُ السَّائِرَةُ شِعْرُ الْمُتَنَّبِيِّ - ٢٣.

(١) الْبَيْتُ لِأَبِي فُرَاسٍ الْخَمْدَانِيِّ. (أَوْ) اسْتُعْمِلْتُ هُنَا بِمَعْنَى (إِلَّا أَوْ إِلَى أَنْ) فَبِذَلِكَ نَصَبَ الْفِعْلُ
الْمُضَارِعَ بَعْدَهَا. يَقُولُ: إِنْ فَتَشْتَأَ النَّاسَ فَتَجِدُ بَيْنَهُمْ مَنْ لَا يَخْتَرِمُكَ إِلَّا أَنْ تَتَصَرَّفَ مَعَهُ بِالذَّلَّةِ
وَالْهَوَانِ فَإِنَّهُ إِذَا رَأَى مِنْ جَانِبِكَ الْأَخْتِقَارَ فَهُوَ يُعْظِمُكَ.

(٢) الرِّقُّ: جِلْدٌ رَقِيقٌ. يُكْتَبُ فِيهِ.

(٣) الْبَيْتُ لِلْمُقَنَّبِ الْكِنْدِيِّ. مُحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٢ - ٥٨٨، شَرْحُ الْمَضْنُونِ بِهِ عَلَى غَيْرِ أَهْلِيهِ.

(٤) الْبَيْتُ لِلْمَنْصُورِ الضَّرِيرِ، الشَّوَارِدُ - ١ - ٢١٣.

(٥) مُحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٢ - ٥٧.

(٦) الْمُقْلُ: الْفَقِيرُ وَالْمُعْدِمُ. أَقْلٌ فَلَانٌ: إِفْتَقَرَ (الْمَعْجَمُ الْوَسِيطُ. مَادَّةُ (ق-ل-ل-)).

آخِرُ:

١٧٣ أَنْتَ لِلْمَالِ إِذَا أَمْسَكَتَهُ وَإِذَا أَنْفَقْتَهُ فَالْمَالُ لَكَ

أَبُو الْعَتَاهِيَةِ:

١٧٤ إِنَّ الشَّبَابَ وَالْفِرَاعَ وَالْجِدَّةَ مَفْسَدَةٌ لِلْمَرْءِ أَيُّ مَفْسَدَةٍ^(١)

مَعْمُودُ الْوَرَأَقِ:

١٧٥ مَا إِنْ فَحَصْتَ عَلَى أَحْيٍ يُقَعِّرُ إِلَّا ذَمَمْتَ عَوَاقِبَ الْفَحْصِ^(٢)

اللُّجْلَاجُ الْحَارِثِيُّ:

١٧٦ إِذَا كُنْتَ مَذْمُومًا مُسِيئًا وَمُحْسِنًا فَعِشْيَانُ مَا تَهْوَى مِنَ الْأَمْرِ أَكْبَسُ^(٣)

دِعْبِلُ:

١٧٧ هِيَ النَّفْسُ مَا حَسَنَتْهُ فَمَحَسَّنُ إِلَيْهَا وَمَا قَبَحَتْهُ فَمَقَبَّحُ^(٤)

وَلَهُ:

١٧٨ يَمُوتُ رَدِيُّ الشَّعْرِ مِنْ قَبْلِ أَهْلِهِ وَجَيِّدُهُ يَبْقَى وَإِنْ مَاتَ قَائِلُهُ^(٥)

(١) ديوان أبي العتاهية - ٣٦٣، خاص الخاص - ١٠٩، محاضرات الأدباء - ٣ - ٣١٩، معجم

الأدباء، ١٦ - ١٢٦، المجاني الحديثة - ٣ - ٤١.

(٢) الأمالي للقالبي - ٢ - ١٣٨، الشوارد - ١ - ٢٩٢.

(٣) عشي الأمر غشياناً: باشرة ولايشة (المعجم الوسيط، مادة - غ - ش - ي) يَقُولُ: إِذَا كُنْتَ مَذْمُومًا

وملوماً إن أحسنت أو أسأت فأقدامك على ما تحب، هو أقرب إلى الكياسة والذكاء.

محاضرات الأدباء - ١ - ٢٣٩ و ٢ - ٤٠١، الشوارد - ١ - ١٨.

(٤) شعر دعبل بن علي الخزاعي - ١٠٨، شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٤٢.

(٥) شعر دعبل بن علي الخزاعي - ٢٣٠، الإعجاز والإيجاز - ١٨٤، خاص الخاص - ٧٦ و ١٢٠،

ديوان المعاني - ٢ - ٢٣٨، الشعر والشعراء - ٢ - ٧٢٩، رغبة الأمل - ٤ - ١١٠.

١٧٩ لَا يَرَى الْمَصْدُورُ مِنْ نَفْسِهِ فِي صَدْرِهِ إِلَّا إِذَا نَفَّاتُ^(١)

وَلَهُ:

١٨٠ وَمَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا يَرَى مَا يَسُوهُ فَلَا يَتَّخِذُ شَيْئاً يَخَافُ لَهُ فَقْدًا^(٢)

الْبَحْتَرِيُّ:

١٨١ تَنَاسَ ذُنُوبَ قَوْمِكَ إِنَّ حِفْظَ الذُّنُوبِ إِذَا قَدُمْنَ مِنَ الذُّنُوبِ^(٣)

وَلَهُ:

١٨٢ وَلَمْ أَرْ أَمْثَالَ الرَّجَالِ تَفَاوَتْوَا لَدَى الْمَجْدِ حَتَّى عُدَّ أَلْفُ بَوَاحِدٍ^(٤)

آخِرُ:

١٨٣ تَمُوتُ مَعَ الْمَرْءِ حَاجَاتُهُ وَتَبْقَى لَهُ حَاجَةٌ مَا بَقِيَ^(٥)

الْمُتَمَلِّسُ:

١٨٤ قَلِيلُ الْمَالِ تُصْلِحُهُ فَيَقِي وَلَا يَبْقَى الْكَثِيرُ مَعَ الْفَسَادِ^(٦)

(١) الْبَيْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاهِرٍ. صُدِرَ صَدْرًا: شَكَا صَدْرَهُ فَهُوَ مَصْدُورٌ (المعجم الوسيط. مادة:

ص - د - ر -) يَقُولُ: إِنَّ الْمَصْدُورَ لَا يَشْتَفِي وَلَا يَرْتَاحُ مِنْ نَفْسِهِ صَدْرِهِ حَتَّى يُكْثِرَ مِنْ نَفَاتِهِ.

الشوارد - ١ - ١٢٣.

(٢) خَاصَّ الْخَاصَّ - ١٣٣، نَمَارُ الْقُلُوبِ - ٥٥٧ - مَحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٢ - ٥١٤ - ٤ - ٥٠٤، الْإِبْجَازُ

وَالْإِعْجَازُ - ٢٥٢، الْمَسْطَرَفُ - ٢ - ٥٤، اخْلَاقُ مُحْتَشَمِي - ١٨٤.

(٣) دِيوَانُ الْبَحْتَرِيِّ - ١ - ١٠٣، مَحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ١ - ٢٢٨، اخْلَاقُ مُحْتَشَمِي - ٢٧٢.

(٤) دِيوَانُ الْبَحْتَرِيِّ - ١ - ٦٢٥، شَرْحُ دِيوَانِ الْمُتَنَبِّيِّ - ١ - ٢٢٣.

(٥) الْبَيْتُ لِلصَّلْتَانِ الْعَبْدِيِّ. شَرْحُ دِيوَانِ الْمُتَنَبِّيِّ - ١ - ٦٩، رَغْبَةُ الْأَمَلِ - ٧ - ١٠١.

(٦) الشَّعْرُ وَالشَّعْرَاءُ - ١ - ١١٦، الصَّنَاعَتَيْنِ - ٣١٥، دِيوَانُ الْمُعَانِي - ١ - ١٨٦، شَرْحُ الْمُضَنُونِ بِهِ عَلَى

غَيْرِ أَهْلِهِ - ٤٨٧.

أَبُو تَمَامٍ:

١٨٥ وَالسِّيفُ مَا لَمْ يُلْفَ فِيهِ صَيْقَلٌ مِنْ أَصْلِهِ لَمْ يَتْتَفِعْ بِصِقَالٍ^(١)

٣

وَلَهُ:

١٨٦ لَيْسَ الْغَيْيُ بِسَيِّدٍ فِي قَوْمِهِ لَكِنَّ سَيِّدَ قَوْمِهِ الْمُتَغَابِي^(٢)

ابن الْمُعْتَزِّ:

١٨٧ كَمْ بَيْنَ وَسْوَاسِ الْحَلِيِّ وَبَيْنَ وَسْوَاسِ الْهَمُومِ^(٣) ٦

وَلَهُ:

١٨٨ مَا أَلْمَرْتُ إِلَّا كَعَبِيرَ السَّوِّ يَضْرِبُهُ سَوْطُ الزَّمَانِ وَلَا يَجْرِي عَلَى السَّنَنِ^(٤)

٩

اللَيْثُ بْنُ سَيَّارٍ:

١٨٩ النَّارُ لَا الْعَارُ فَكُنْ سَيِّدًا فَرًّا مِنَ الْعَارِ إِلَى النَّارِ

التَّهَامِيُّ:

١٩٠ لَا تَحْمَدِ الدَّهْرَ فِي بَأْسَاءِ يَكْشِفُهَا فَلَوْ سَأَلْتَ دَوَامَ الْبُؤْسِ لَمْ يَدْمِ^(٥) ١٢

(١) رُوي «من أصله» في ديوان أبي تمام «من سنخه» - ديوان أبي تمام - ٢٥٦، محاضرات الأدباء - ١ - ٤٨.

(٢) تَغَابَى فُلَانٌ: تَغَافَلَ. (المعجم الوسيط - مادة - غ - ب - ي) محاضرات الأدباء - ١ - ٢٦ و ١٥٧، الشوارد - ١ - ٨٠، الموازنة - ١ - ١٠٣.

(٣) الْوَسْوَاسُ: الصَّوْتُ الْهَمْسُ وَالْخَفِيُّ. الْحَلِيُّ جَمْعُ الْحَلِيِّ: مَا يُتْرَى بِهِ مِنْ مَصُوعِ الْمَعْدِنِيَّاتِ أَوْ الْحِجَارَةِ. (المعجم الوسيط - مادة - ح - ل - ي) يَقُولُ: هُنَاكَ فَرْقٌ عَظِيمٌ بَيْنَ مَنْ يَسْمَعُ صَوْتَ الْجَلِيَّةِ وَبَيْنَ مَنْ يَسْمَعُ صَوْتَ الْأَخْرَانِ.

(٤) الْعَيْرُ: الْحِمَارُ. (المعجم الوسيط - مادة - ع - ي - ر) السَّنَنُ: الطَّرِيقُ (المعجم الوسيط - مادة: س - ن - ن -). يَقُولُ: مَا الْإِنْسَانُ إِلَّا كَعَبِيرٍ طَمُوحٍ يَضْرِبُهُ سَوْطُ الْأَيَّامِ. وَهُوَ لَا يَجْرِي عَلَى الْجَادَةِ وَالْمَحْجَةِ.

(٥) ديوان أبي الحسن التَّهَامِيِّ - ٢.

ابن الرومي :

١٩١ تَظَلُّهُ الطَّيْرُ تَصْفِرُ آمِنَاتٍ وَلِلتُّغْرِيدِ قَدْ حُسِبَ الْهَزَارُ^(١)

٣ وَ لَهُ :

١٩٢ وَمُكَلِّفُ الْأَيَّامِ ضَيْدٌ طِبَاعِهَا مُتَطَلِّبٌ فِي الْمَاءِ جَذْوَةٌ نَارِ^(٢)

وَهُ :

١٩٣ إِنَّ الْكَوَاكِبَ فِي عُلُوِّ مَحَلِّهَا لَتَسْرَى صِغَاراً وَهِيَ غَيْرُ صِغَارِ ٦

وَقَدْ سَبَقَهُ إِلَى هَذَا الْمَعْنَى أَبُو الْعَلَاءِ الْمَعْرِيُّ وَأَتَى بِأَحْسَنَ مَا أَتَى بِهِ التَّهَامِيُّ

فَقَالَ :

١٩٤ وَالنَّجْمُ تَسْتَصْفِرُ الْأَبْصَارُ رُؤْيَتَهُ وَالذَّنْبُ لِلطَّرْفِ لَا لِلنَّجْمِ فِي الصَّغْرِ^(٣) ٩

وَلِلتَّهَامِيِّ :

١٩٥ وَالْهُونُ فِي ظِلِّ الْهُونِ كَامِنٌ وَجَلَالَةُ الْأَخْطَارِ فِي الْأَخْطَارِ^(٤)

١٢ وَ لَهُ :

١٩٦ وَلَرُبَّمَا اعْتَصَمَ الْحَلِيمُ بِجَاهِلٍ لَا خَيْرَ فِي يُمْنِي بِغَيْرِ يَسَارِ^(٥)

(١) درنسخه خطي يس ان (له) آمده است: وهذا والذي بقده للتهامي أيضاً.

(١) هذا البيت كقول الأرجاني: كالصَّخْرِ يَرْتَعُ فِي الرِّيَاضِ وَإِنَّمَا - حُسِبَ الْهَزَارُ لِأَنَّهُ يَتَرْتَمُ. منتبهي وسعدي - ٢١٨.

(٢) ديوان أبي الحسن التهامي - ٢٧، وفيات الأعيان - ٣ - ٣٨. الجذوة: الجَمْرَةُ الْمُتَلْتَبَةُ: (المعجم الوسيط، مادة: ج - ذ - و) يَقُولُ: مَنْ يُكَلِّفُ الْأَيَّامَ ضَيْدٌ طَبِيعَتِهَا فَكَأَنَّهُ يَطْلُبُ فِي الْمَاءِ جَمْرَةَ نَارٍ. يُضْرَبُ هَذَا فِي طَلْبِ الْمَحَالِّ وَالتَّكْلِيفِ فِيمَا لَيْسَ مِنْ طَبِيعَةِ الْإِنْسَانِ.

(٣) شرح ديوان المنتبهي.

(٤) ٣٨(٤)، وفيات الأعيان - ١ - ١٦٢ - ٣ - ديوان أبي الحسن التهامي. ٢٩.

(٥) ديوان أبي الحسن التهامي - ٣٣.

فصل سوم

مثلهایی در قناعت و شرف نفس

علی (ع) فرموده :

۵۰- نفس نباشد مگر در هر جا که جوان آنرا قرار دهد پس اگر سوی آزمندی کشانده شود بسیار خواهد و گرنه تسلی یابد.

ابوذؤیب هذلی گفته :

۵۱- نفس خواهنده است هر گاه که آنرا به خواهش درآوری و چون سوی اندک برگردانده شود به دان نیز قناعت کند.

دیگری گفته :

۵۲- هر چه بر روی زمین است بسنده نباشد و چون قناعت کنی هر چیزی کفایت کند.

دیگری گفته :

۵۳- نیمه نانی خورنده را سیر کند. زیرا که احتمال خواری از هر سویی می رود.

دیگری گفته :

۵۴- چون خواهی ارجمند زندگی کنی، پس بريك حال مباش مگر آنکه توانی به غیر آن حالت هم راضی شوی.

ابوالعتاهیه گفته :

۵۵- اگر به اندازه کفایت ترا بی نیاز نمی کند، پس هر چه بر روی زمین است ترا بی نیاز نخواهد کرد.

و او گفته :

۵۶- چه بسا شهوت و میل لحظه‌ای، اندوه فراوان برجای گذاشته است.

دیگری گفته :

۵۷- در خوردن غذای پاکیزه و لذیذ رقابت می‌کنی و حال آنکه همه یکسان است آنگاه که از حلق فرورود.

دیگری گفته :

۵۸- تنها گرسنگی را مسدود نمودم و هر غذایی نزد من یکسان است.

دیگری گفته :

۵۹- پوشیدن عبايي که دیده‌ام بدان شاد شود برای من از به‌تن کردن جامه‌های نازك، دوست داشتنی‌تر است.

محمود وراق گفته :

۶۰- هرگاه چیزی بر من گرانها شود آنرا رها می‌کنم پس ارزانترین چیز می‌شود آنگاه که گران می‌گردد.

دیگری گفته :

۶۱- از دنیا برهنه بیرون آی زیرا که چون به‌اینجا آمدی برهنه بوده‌ای.

ابن صائغ گفته است:

۶۲- هر که دنیا را رها کند و پارسا شود، پس ادبیت و آزار سوی او روزی، راهی نخواهد داشت.

بستی گفته :

۶۳- صاحب قناعت، از زندگی خود راضی می‌باشد و آزمند و حریص با آنکه در ثروت و توانگری باشد خشمگین و ناراضی است.

متنبی گفته :

۶۴- نام نیک جوان (پس از مرگ) عمر دوباره اوست و احتیاج او (در این جهان) به اندازه روزی اوست و فزونی از این حد زندگی، بی‌فایده و بیهوده است.

و گفته تهامی به این سخن متنبی (فضول‌العیش اشغال) نزدیک است

۶۵- غم افزون کنیم هر گاه که به مال و توانگری خویش می‌افزائیم زیرا همه رنج و اندوه در همین افزودن است.

متنبی گفته :

۶۶- بدترین شکاری که دست من آنرا صید کرده است شکاری است که در آن بازهای سیاه و سفید با کرکسها یکسان است. (یعنی فرومایگان از شعراء نیز در گرفتن عطای تو با من یکسان شده‌اند).

و او گفته :

۶۷- عزت را در دوزخ به جوی و خواری را اگرچه در بهشت جاوید باشد رهاکن.

دیگری گفته :

۶۸- خانه خوشیها و کامرانیها برای من خانه‌ای بشمار نمی‌رود هنگامی که در آن گرامی و بزرگ داشته نشوم.

لجلاج حارثی گفته :

۶۹- هنگامی که انسان نفس خویش را خوار کند پس خداوند

گرامی نکند هر که را که وی را گرامی دارد.

معن بن اوس گفته :

۷۰- هنگامی که نفس من از چیزی روی به گرداند تا پایان عمر به طریقی سوی آن روی نیاورد.

ابن جهم گفته :

۷۱- شیر از گرسنگی به هنگام بامداد، سوی مردارهایی که سگان پیرامون آن گرد می آیند روی نیاورد.

دیگری گفته :

۷۲- من چنین دیده ام که شیر از روی بزرگی به بیشه خوی می گیرد و حال آنکه سگان فرومایه در همه جا رفت و آمد می کنند.

دیگری گفته :

۷۳- شیر در هر جایی که از زمین خانه کند پس همانجا بیشه اوست.

دیگری گفته :

۷۴- چون سرزمین قومی با من سرگرانی کند آنها را می سازم و بجای دیگر می روم در حالی که مرا از آنجا و مردمانش چاره سازی میسر است.

دیگری گفته :

۷۵- چون انسانی را مار یک بار گزیده باشد او را چنان نماید که هرگاه ریسمانی کشیده شود هراسان گردد.

ابن درید گفته :

۷۶- هر که بر مردم ستم کند از او دور شوند و دو پهلوی او نزدشان نیرومند باشند و او از ستم آنها در امان باشد.

و او گفته :

۷۷- خرد، بی‌بخت و اقبال، بلندی و رفعت نمی‌بخشد و نادانی هنگامی که بخت بلند ترا خوار ننماید.

و او گفته :

۷۸- کسی که ندیده را با آنچه که دیده ارزیابی کند چیز نزدیک سوی او دور نماید.

و او گفته :

۷۹- هزار از مردم چون یک تن باشند و یک تن از آنها چون هزار باشد آنگاه که کاری دشوار پدید آید.

و او گفته :

۸۰- سرزنش، آزاده را از کجی به‌راستی در آورد و او را از کار زشت بازدارد و حال آنکه بنده را جز عصا باز ندارد.

و او گفته :

۸۱- هوی و هوس، آفت عقل است و کسی که خرد را بر هوای خویش چیره کند پس رستگار گردد.

و او گفته :

۸۲- کیست تا برای تو بی‌عیب و سبک حاجتی پیدا کند که عیب سوی او گامی برنداشته باشد؟

و او گفته :

۸۳- چون امور مردمان را به‌خوبی ورق زنی و جستجو کنی، انسانی را نخواهی یافت که به‌کمال نایل آمده و کامل شده است.

از درهٔ یتیمه است :

۸۴- شکیبایی نما چون در جستجوی چیزی اراده کنی زیرا که
بخت و اقبال ترا بی‌نیاز می‌کند نه کوشش و جدیت.

از همین قصیده است :

۸۵- آیا زیور شمشیر در روز نبرد سودی می‌رساند هنگامی که لبهٔ آن
کند باشد؟

وسخن حریری به این بیت نزدیک است :

۸۶- برتری دینار و نابی آن از محک پدید آید نه از ملاحظت نقش و
نگارش.

واز قصیدهٔ درهٔ یتیمه است :

۸۷- خواهنده را نزد تو باید گشایش و فرج باشد و اگر روای
حاجب میسر نشد پس جواب باید با لطف و احسان باشد.

منتببی گفته :

۸۸- اگر خردها نمی‌بود بی‌گمان پست‌ترین شیر به شرف از انسان
نزدیک‌تر می‌بود.

و او گفته :

۸۹- کسی که می‌تواند چیزی را بزور و چیرگی بخواهد و بستاند آنرا
از روی خواهش نمی‌جوید.

و او گفته :

۹۰- هرگاه ترسو در سرزمینی با خویشتن خلوت کند، در تنهایی
سر نیزه زدن و پیکار جوید.

و او گفته :

۹۱- مردم با یکدیگر اختلاف کرده‌اند تا جاییکه آنها را جز در مرگ همدانسانی نیست و حال آنکه در حقیقت همین مرگ نیز اختلاف است.

و او گفته :

۹۲- بی‌گمان زخم پس از چندی از درون می‌جوشد و ورم می‌کند هرگاه که پایه (درمان) برتباهی باشد.

و او گفته :

۹۳- بی‌گمان چشمه از صخره روان می‌شود و آتش از آتش زنه بیرون می‌آید (دشمنی در دوستی پنهان می‌شود و کمین می‌کنند همچنانکه آتش در آتش‌زنه و آب در صخره پنهان می‌گردد).

و او گفته :

۹۴- شاید که عتاب ترا سرانجام‌هایی و پسندیده باشد (یعنی عتاب تو موجب شود تا کاری که مستوجب عتاب تو گردد انجام ندهی) و چه بسا تن‌ها با بیماریها تندرست می‌شود.

و او گفته :

۹۵- محروم شدن از دست محروم‌کننده و بخیل، دردناک نمی‌باشد آنچنانکه محرومیت از دست روزی‌دهنده و بخشنده دردآور است.

و او گفته :

۹۶- هرگاه که جوان به فرورفتن در گرداب مرگها خوی گرفته باشد پس آسانترین چیزی که از آن می‌گذرد، گل و لای است.

و او گفته :

۹۷- بی گمان سلاح را همه مردم با خود برمی دارند ولی همه دارندگان چنگال، درنده نمی باشند.

و او گفته :

۹۸- در رنج است کسی که به پرتو و روشنایی خورشید رشك برد و کوشش کند که برای آن، هم مانندی بیاورد.

و او گفته :

۹۹- دوستی ترسو، نفس را، او را به پرهیزگاری درآورده است و دوستی دلاور، نفس را، او را هم وارد در پیکار و جنگ کرده است.

و او گفته :

۱۰۰- هرگاه به بینی که دندانهای شیران نمایان شده است گمان مبر که شیر خنده بر لب دارد.

و او گفته :

۱۰۱- هرگاه که از نزد قومی رخت سفر بربندی و آنها قادر باشند که از آنها جدا نشوی پس کوچ کنندگان در واقع آنها می باشند.

و او گفته :

۱۰۲- دوری و هجران برای من کشنده تر است از آنچه که در انتظار آن هستم زیرا من در دریا غرق شده ام، پس مرا باکی از این اندک تری نیست.

و او گفته :

۱۰۳- کسی که شیر را باز خویش برای شکار قرار دهد پس شیر او را در آنچه که شکار کرده صید نماید.

و او گفته :

۱۰۴- هرگاه تو آزاده را گرامی بداری او را برده‌خویش‌نموده‌ای
و هرگاه فرومایه را گرامی بداری اوسرکشی می‌کند.

و او گفته :

۱۰۵- نهادن بخشش، در جای بکار بردن شمشیر مانند قراردادن
شمشیر در جای بکار بردن بخشش، برای بلندی (و ارکان دولت) زیان
رساننده است.

و او گفته :

۱۰۶- سوگند برای چیزی که آنرا وعده دهی خود دلیل آنستکه
تو در وعده‌خویش راستگو نمی‌باشی.

و او گفته :

۱۰۷- خوی گرفتن با این هوا، در جانها افکنده است که چشیدن
مرگ تلخ است.

و او گفته :

۱۰۸- خوردن اندوه پیش از جدایی روان، ناتوانی است و پس از
جداشدن، اندوه و غم نیست.
دراین دو بیت از لحاظ شریعت جای تأمل است و من آنرا متذکر
شدم تا از آن دوری کنند.

و او گفته :

۱۰۹- توانگری به‌دست فرومایه زشت است چنانکه اندازه زشتی
تنگدستی و بی‌نوایی، در دست بخشنده شناخته می‌شود.
شاعر معنی را به‌تباهی کشانده و بخشنده را سرزنش نموده و مذمت
توانگری را در دست فرومایه باطل ساخته بازشت فرض کردن چیزی که

زشت نمی‌باشد. پس تأمل کن.

و او گفته :

۱۱۰- نیرنگهای نابخردان در خود آنها فرو آینده است و دشمنی با شاعران (برای دشمنی کنندگان) بدترین ذخیره است. (یعنی هجو شاعر برای دشمنش مانند ذخیره‌ای باقی می‌ماند).

و او گفته :

۱۱۱- تحمل اذیت و آزار و دیدار مرتکب شونده‌آن، خوراکی است که از خوردن آن بدنهای لاغر می‌گردد.

و او گفته :

۱۱۲- هربردباریی که از روی ناتوانی و بی‌نیرومندی بکار بسته شود دلیلی است که بدان فرومایگان پناه می‌برند.

و او گفته :

۱۱۳- کسی که خوار شود تحمل خواری بر او آسان می‌شود، چنانکه مرده را از جراحت دردمندی نیست.

و او گفته :

۱۱۴- کسی که اوقات خویش را از ترس تهیدستی دراندوختن مال صرف می‌کند پس همین کاری که می‌کند خود تنگدستی و بی‌نوایی است.

و او گفته :

۱۱۵- شرف والا از آزار (دشمنان و سخن‌چینان) سالم نمی‌داند مگر آنکه پیرامون آن شرف خون (دشمنان) ریخته شود.

و او گفته :

۱۱۶- ستم کردن از خوی نفسهاست پس اگر پاك دامنی را پیدا کنی آن هم از روی يك جهت و علتی است که ستم روا نمی‌دارد.

و او گفته :

۱۱۷- خواری، دوستی را در دل مرد ذلیل برای کسی که او را خوار کرده آشکار می‌کند ولی زهرآلوده‌ترین مارها برای کسی که ذلیل به‌او اظهار دوستی می‌کند دوست‌داشتنی‌تر است.

و او گفته :

۱۱۸- برخی از دشمنی است که فایده‌اش به‌تو می‌رسد و برخی از دوستی است که زیان می‌رساند و دردمند می‌سازد (دشمنی فرومایه موجب دوری وی از تو می‌شود پس ترا سود می‌رساند و اگر با تو نزدیکی و دوستی کند ترا زیان می‌رساند).

و او گفته :

۱۱۹- نفس‌را خوبهایی است که بر جوانمرد دلالت می‌کند که آیا بخشندگی او از روی سرشت و طبیعت است یا از روی تکلف.
۱۲۰- عشق جز فریب خوردن و آزمندی نیست و دل خویشتن را (نخست) در معرض (عشق) قرار می‌دهد و آنگاه آماج تیر (عشق) می‌شود.

و او گفته :

۱۲۱- ارجمندترین جایگاه در جهان (سوار شدن بر) زین اسب سبک‌روست و بهترین همشین در روزگار کتاب است.

و او گفته :

۱۲۲- شتابنده‌ترین عمل از سوی تو، به‌تغییر و دگرگونی، تکلف

بستن چیزی است که در سرشت تو ضد آن است.

و او گفته :

۱۲۳- به رنج‌ترین مردم کسی است که هم‌تس‌فراوان است و توان او از رسیدن به آنچه که نفس آنرا دوست دارد قاصر است.

و او گفته :

۱۲۴- در این جهان بر کسی که اندک سرمایه است مجد و شکوهی نیست و کسی را که مجدش اندک است سرمایه‌ای نیست.

و او گفته :

۱۲۵- با نفس انسان (یعنی فضایل و بزرگیهای او) پیش از جسمش دوستی می‌کنم و به آن در کردار و گفتارش پی‌می‌برم.

و او گفته :

۱۲۶- برای چه کسی این جهان را می‌جویی هنگامی که (با این کار) شادمانی دوستی یا زیان دشمنی را نمی‌خواهی.

و او گفته :

۱۲۷- هر گاه خرد در سرنوشت و غریزه نباشد، سالمندی، خردمندی بار نمی‌آورد.

و او گفته :

۱۲۸- اگر رنج بردن (در راه رسیدن به سیادت) نمی‌بود همه سروری می‌کردند (از همین جاست که) بخشندگی، تهیدست‌کننده و دلاوری، کشنده است.

و او گفته :

۱۲۹- دیدار بلندبها را برایگان می‌خواهی و حال آنکه از بودن
نیش زنبور در برابر عسل چاره نیست.
در برخی از نسخه‌های خطی (ادراك المعانی) بوده جز آنکه نخستین
روایت ابن‌جنی است ولقیان به کسر و ضم لام به معنی لقاء (دیدار) است.

و به این سخن گفته یکی از شاعران نزدیک است:

۱۳۰- شکوه و عظمت را گمان مبر که خرمایی است که تو آنرا
می‌خوری. زیرا تاتلخی نچشیده باشی هرگز شکوهی به دست نخواهی
آورد.

متن‌بی گفته :

۱۳۱- رنج برنده‌ترین کسی که ترا ندا در می‌دهد کسی است که تو
او را پاسخ نمی‌دهی و خشم‌آورترین دشمنی که با تو دشمنی کند کسی است
که با تو همسنگ و برابر نمی‌باشد.

و او گفته :

۱۳۲- دوست خویش، تو خود هستی نه آنکسی که گفتی: او دوست
من است هر چند که از سوی او مجامله و چاپلوسی بسیار شود.

و او گفته :

۱۳۳- پیوسته، کمی انصاف پیوند میان مردان را می‌گسلد اگرچه
آنها با یکدیگر خویشاوند هم باشند.

و او گفته :

۱۳۴- شکایت خود را مانند شکوه مرغ زخمی به عقابها و کرکسها
سوی مردمانی مبر که آنها را به شماتت خود وادار کنی.

گویی که منتبئی آنرا از این سخن علی (ع) گرفته است:

۱۳۵- شکایت سوی بندگان مبر زیرا که از خداوند مهربان سوی کسی که رحم نمی کند شکایت می کنی.

و او گفته :

۱۳۶- زیبایی در چهره جوان برای او شرفی نیست هرگاه که آن در سرشت و اخلاق او نباشد.

و اوراست :

۱۳۷- هرچه که نبوده است (از قبیل دشواری) تحمل آن برجانها سخت است ولی هنگامی که پدید آمد و اتفاق افتاد آسان می شود.

و اوراست :

۱۳۸- هر انسانی که نیکی کند دوست داشتنی است و هر جایی که ارجمندی برویاند پاکیزه و خوش است.

و اوراست :

۱۳۹- اگر بدون خرد نگاهداری پیمان و حق شناسی بدست می آمد، شمشیر از بریدن گردن صیقل دهنده خویش دوری می نمود.

و اوراست :

۱۴۰- بی گمان گفتار در انسان، رستگاری بدست می آورد، هرگاه که در دل با میل و رغبتی برخورد کند.

و اوراست :

۱۴۱- چیزی در فهمها، صحیح و درست جلوه نکند هرگاه که روز (برای درك آن) به دلیلی نیازمند باشد.

و اوراست :

۱۴۲- هرگاه نفسها بزرگ و بلند همت باشد تنها در رسیدن به خواسته آنها در رنج می افتد.

و اوراست :

۱۴۳- بگیر آنچه را که می بینی و آنچه را که شنیده ای رها کن زیرا که طلوع خورشید ترا از زحل بی نیاز می کند.

و اوراست :

۱۴۴- کسی که چیزی را اندک دوست دارد با خرد خویش اصلاح پذیر است و کسی که چیزی را بسیار دوست دارد با نادانی و حماقت خود تباه و فاسد است.

و اوراست :

۱۴۵- صاحب دنیا را از چشم چه بهره مندی است؟ هرگاه که نزد او تیرگیها و روشناییها یکسان باشد.

و اوراست :

۱۴۶- شیرینی و تلخی و سختی روزگار را چشیدم ولی از آن به تلخی (سیماهنگی) و شیرینی (عسلی) دست نیافتم.

و اوراست :

۱۴۷- نمونه ای (در کرامت) است که جامه او را بر قامت روزگار پوشانده ام (یعنی روزگار کرامت خود را از او بدست آورده) و نیازمندی به درهم، آفت بخشنندگان است.

و همو گفته :

۱۴۸- سبقت جوینده و مقصر، ستایش را دوست می دارند و دوستی ستایش سرشت انسان است.

ابن عمید گفته است :

۱۴۹- سوز دل را با سوز دل درمان کرد و هر که آتش را با گیاه گز خاموش نماید دورانیش نمی‌باشد.

بستی گفته است :

۱۵۰- خردمند زهر کشنده را نمی‌نوشد بخاطر آنکه پادزهر نزد او آزموده شده است.

و اوراست :

۱۵۱- هرگاه با دشمنی دیدار کنی او را آنچنان ملاقات کن که چهره‌ات از گشادگی و روشنی باطراوت است.

و اوراست :

۱۵۲- مردم یاور کسی هستند که دولت و بخت او را یاری کند و هرگاه دولت با او دشمنی نماید آنها هم علیه او یاری کنند.

و اوراست :

۱۵۳- نه‌هرآبی که سینۀ وارد شونده در آبشخورش را سیراب کند نوشیدنی است و نه هر گیاهی که روی زمین به‌روید خارخسک (گیاه برای چریدن شتر) است.

و اوراست :

۱۵۴- در کاری که می‌خواهی شتاب مکن زیرا که ریزش عرق بسیار پیش از رسیدن مرض، برای بیمار ستوده نیست.

و اوراست :

۱۵۵- هرگز شادمانی را همیشگی می‌پندار زیرا کسی که زمانی شاد گردد زمانهای دیگری اندوهگین شود.

طغرابی گفته است :

۱۵۶- دشمن‌ترین دشمنان کسی است که بدو اعتماد کرده‌ای پس از مردم بر حذر باش و با آنها با دشمنی و کینه مصاحبت کن. دخل : دشمنی و کینه. و حرکت عین‌الفعل آن به‌خاطر ضرورت شعری است.

و اوراست :

۱۵۷- مرد این جهان و یگانه آن کسی است که در این دنیا بر مردی اعتماد نکند.

و اوراست :

۱۵۸- خوش‌گمانی تو به‌روزگار سبب ناتوانی است. پس بدگمانی کن و از آن بر حذر باش. و این قصیده از قصاید درخشان و گوهرهای گرانبهاست و ما آنرا به‌تمامی بطور جداگانه شرح کرده‌ایم و خواهند باید به آن شرح مراجعه کند.

ارجانی گفته است :

۱۵۹- هراسبی را در آغاز مسابقه نشاط و کوششی است ولی سبقت گرفتن در پایان آن روشن می‌شود.

ابن‌الصائغ گفته است :

۱۶۰- تا زمانی که زنده‌ای با همه مردم مدارا کن زیرا که تو در سرای نرمی و مدارا کردنی.

و اوراست :

۱۶۱- زبان خردمند در دل اوست و زبان نادان در دهان وی.

دیگری گفته است :

۱۶۲- هرگاه آغاز هر کاری را تباه کنی پایان آن نیز جز پیچیده و آشفته نباشد.

دیگری گفته :

۱۶۳- سوگند به جان تو، شهرها برای مردمانش تنگ نشده است ولی اخلاق مردان است که تنگ می شود.

دیگری گفته :

۱۶۴- به وسعت و پهناوری مشرق و مغرب، جای رفت و آمد است و در میان شهرها، هر شهری را مانند خود جانشین و عوض است.

دیگری گفته :

۱۶۵- اگر بخشنده نهیدست، و توانگر بخیل باشد پس از چه کسی در سختیهای زمانه کمک و یاری خواهند.

دیگری گفته :

۱۶۶- چونابخردان را بینی خود را به حماقت زن و هرگاه با صاحب خرد دیدار کنی عاقل باش.

دیگری گفته :

۱۶۷- میان مردم اگر خوب جستجو کنی کسی است که ترا ارجمند نمی دارد مگر آنکه او را خوارگردانی.

دیگری گفته :

۱۶۸- مردم جز پوستی بیش نمی باشند برخی از آن صفحاتی است که قرآن در بردارد و برخی دیگر هم طبلهای میان تهی است.

دیگری گفته

۱۶۹- بخشیدن تو از چیزی که فراوان است بخشندگی بشمار نمی‌رود مگر آنکه بخشش کنی از چیزی که نزد تو اندک است.

دیگری گفته

۱۷۰- یاری و مساعدت فقط بهنگام سختی شناخته می‌شود نه هنگامی که نرخ و قیمت‌ها ارزان باشد.

دیگری گفته

۱۷۱- بخل‌ورزی به‌هنگامی که دنیا پشت می‌کند سودی نمی‌رساند و انفاق هم با روی آوردن بخت و جهان‌زیانی ندارد.

دیگری گفته

۱۷۲- ننگ آن نیست که گویند فلانی تهیدست و بی‌چیز است بلکه ننگ آنست که گویند فلانی بخیل است.

دیگری گفته

۱۷۳- تو برده مالی اگر در خرج آن بخل به‌ورزی و چون آنرا انفاق کنی پس مال برده توست.

ابوالعناهیة گفته :

۱۷۴- جوانی و بیکاری و توانگری بی‌گمان موجب تباهی و فساد کامل است.

محمود وراق گفته :

۱۷۵- صاحب اعتمادی را تفحص نمودی مگر آنکه سرانجام این تجسس را سرزنش کنی.

لجلاج حارثی گفته :

۱۷۶- هرگاه ترا سرزنش کنند چه بدکنی و چه نیک پس انجام هرکاری را که دوست می‌داری به‌زیرکی نزدیک‌تر است.

دعبل گفته :

۱۷۷- نفس است که هرچه را نیکو شمارد برایش زیبا جلوه‌می‌کند و هرچه را زشت داند برایش زشت می‌گردد.

و اوراست :

۱۷۸- شعر پست و ناپسند پیش از شاعرش از میان می‌رود و شعر نیکو برجای می‌ماند اگر گوینده‌اش از دنیا رفته باشد.

عبیدالله بن طاهر گفته :

۱۷۹- کسی که گرفتار درد سینه (سینه گرفته است) از دردی که بر سینه دارد شفا نمی‌یابد مگر آنکه بسیار سرفه کند.

و اوراست :

۱۸۰- کسی که شاد می‌شود از اینکه ناخوشایند نه‌بیند پس نباید چیزی برگزیند که از فقدان آن هراسان می‌گردد.

بختری گفته :

۱۸۱- برای گناهان قوم خویش، خود را بفراموشی زن زیرا به‌خاطر داشتن گناهان هنگامی که کهنه شدند خود گناه است.

و اوراست :

۱۸۲- ندیده‌ام که مردان بهنگام مجد و عظمت بایکدیگر تفاوت داشته باشد مگر آنکه هزار تن یک تن بشمار آیند.

دیگری گفته :

۱۸۳- همراه مرگ آدمی، حاجاتش نیز از میان می‌رود و حاجتش بر جای می‌ماند تا زمانی که او زنده است.

متلمس گفته :

۱۸۴- اندک سرمایه را اصلاح کنی، باقی می‌ماند ولی بسیار مال با تباهی بر جای نمی‌ماند.

ابوتمام گفته :

۱۸۵- شمشیر هر گاه در اصل خود صیقل نشده باشد از صیقل دادن سودی نمی‌برد.

دیگری گفته :

۱۸۶- کند ذهن میان قوم خود سرور نمی‌باشد بلکه سرور قوم خود کسی است که خویشتن را (در دیدن خطاهایشان) به کودنی و نادانی می‌زند.

ابن معنر گفته :

۱۸۷- میان صدای زیورها و صدای غمها، فرق بسیار است.

و اوراست :

۱۸۸- انسان جز استر سرکش و بدخو نیست که تازیانهٔ زمانه او را می‌زند ولی او به راه راست نمی‌رود.

لیث بن سیار گفته :

۱۸۹- آتش را برگزین و ننگ را انتخاب مکن پس سرور باش و از ننگ سوی آتش به گریز.

تهامی گفته :

۱۹۰- زمانه را به هنگامی که سختی و زیان را می‌زداید ستایش مکن زیرا چون دوام سختی زمانه را بخواهی، دوامی نمی‌یابد. (کار زمانه برعکس است).

ابن‌رومی گفته :

۱۹۱- پرندگان به‌آسودگی سوت می‌زنند و حال آنکه هزارستان به‌خاطر نغمه‌سرایی در قفس محبوس می‌شود.

و اوراست :

۱۹۲- کسی که روزگار را برخلاف طبیعتش تکلیف کند مانند کسی است که میان آب، شعله‌ آتش جستجو می‌نماید.

و اوراست :

۱۹۳- ستارگان را به‌خاطر جایگاه بلندشان کوچک می‌بینی و حال آنکه کوچک نمی‌باشند.

ابوالعلائی معری پیش از تهامی این معنی را بیان داشته و بهتر از آنرا گفته است :

۱۹۴- دیدگان، دیدار ستاره را کوچک می‌شمارند و حال آنکه گناه از آن چشم است نه آنکه ستاره ریز و خرد است.

و تهامی گفته :

۱۹۵- خواری در سایه کارهای پست نهفته است و شکوه کارهای بزرگ در کارهای پرخطر است.

و اوراست :

۱۹۶- چه‌بسا خردمند به‌نادان پناه ببرد چنانکه خیر و برکتی در

دست راست بدون دست چپ وجود ندارد.

و سخن یکی از شاعران به او نزدیک است :

۱۹۷- خردمند زیرک نیازمند است که از نادان سبک عقل، کمک به جوید.

وزیر مغربی گفته :

۱۹۸- بردبار آنکس نیست که دست او را بیوسند تا راضی شود بلکه آنکس است که دستش را گاز بگیرند و او بردباری کند.

صالح بن عبدالقدوس گفته :

۱۹۹- کاری پیش از وقوع، سینۀ مرا (از غم) آکنده نمی کند و چون اتفاق می افتد از آن دلتنگ هم نمی شوم.

دیگری گفته :

۲۰۰- رنجهای جوان از فضیلت او خبر می دهد همچنانکه آتش از برتری عنبر خبر دهد.

دیگری گفته :

۲۰۱- نفس آزاده و اباکنده از خواری شکایت، مرا باز می دارد از اینکه نوحه برآورم.

دیگری گفته :

۲۰۲- نباشم مانند کسی که زین خود را براستر افکند و پشت اسب را رها کند.

الفصل الرابع
فِيمَا يُمَثَّلُ بِهِ فِي التَّسْلِيِّ وَالتَّعْزِي

التَّمْرِ بْنِ تَوْلَبٍ:

٢٠٣ فَيَوْمَ عَلَيْنَا وَيَوْمَ لَنَا وَيَوْمَ نُسَاءُ وَيَوْمَ نُسْرًا^(١) ٣

أَيْمَنُ بْنُ خُرَيْمٍ وَقِيلَ إِنَّهُ لَزِيَادِ بْنِ زَيْدٍ:

٢٠٤ وَمَا أَلْدَهْرُ وَالْأَيَّامُ إِلَّا كَمَا تَرَى رَزِيئَةَ مَالٍ أَوْ فِرَاقَ حَبِيبٍ^(٢) ٦

صَالِحُ بْنُ عَبْدِ الْقُدُوسِ:

٢٠٥ كُلُّ آتٍ لَا شَكَّ آتٍ وَذُو الْجَهْلِ مُعْنَى وَالْحُزْنَ وَالْغَمَّ فَضْلُ ٦

الْخَالِدِيُّ:

٢٠٦ لَا تَحْمِلَنَّ هُمُومَ أَيَّامٍ عَلَى يَوْمٍ لَعَلَّكَ أَنْ تُقْصَرَ عَنْ غَدِهِ ٩

(١) هذا البيتُ من شواهدِ سيبويه في الكتاب . الكتاب - ١ - ٤٤ وهو لِنَجْمِ بْنِ تَوْلَبِ الْعُكْلِيِّ . نمار

القلوب - ٥١٥ ، المستطرف - ١ - ٣٣ ، محاضرة الأبرار - ١ - ٢٩٥ ، مجمع الأمثال - ١ - ٣٧٦ .

(٢) نَسَبَ الْإِبْشِيهِيُّ هَذَا الْبَيْتَ إِلَى أَبِي الْأَسْوَدِ الدُّنَلِيِّ . المستطرف - ٢ - ٧١ ، شرح ديوان المتنبّي -

١ - ٤٨٤ . يَقُولُ: مِنْ عَادَةِ الْأَيَّامِ أَنْ تُصَيِّبَنَا فِي أَمْوَالِنَا أَوْ فِي أَحْبَابِنَا بِفِرَاقِهِمْ .

أَبُو تَمَامٍ :

٢٠٧ وَلَوْ كَانَتْ الْأَرْزَاقُ تَجْرِي عَلَى الْحِجْيِ هَلَكُنَّ إِذَا مِنْ جَهْلِهِنَّ الْبَهَائِمُ^(١)

٣ وَلَهُ :

٢٠٨ لَا تُشْكِرِي عُطْلَ الْكَرِيمِ مِنَ الْغِنَى فَالَسَيْلُ حَرْبٌ لِلْمَكَانِ الْعَالِي^(٢)
وَيَقْرُبُ مِنْهُ قَوْلُ بَعْضِهِمْ :

٢٠٩ كَالصَّيْدِ يُحْرَمُهُ الرَّمَامِي الْمَجِيدُ وَقَدْ يَرْمِي فَيُخْرِزُهُ مَنْ لَيْسَ بِالرَّمَامِي

وَقَوْلُ الْآخَرِ :

٢١٠ وَالرُّزْقُ يُخْطِئُ بَابَ عَاقِلِ قَوْمِهِ وَيَبِيْتُ بَوَاباً لِيَابِ الْأَحْمَقِ^(٣)

٩ وَلَا يَبِي تَمَامٍ :

٢١١ وَمَنْ لَمْ يُسَلِّمْ لِلنَّوَائِبِ أَصْبَحَتْ خَلَاتِقُهُ طُرّاً عَلَيْهِ نَوَائِبًا^(٤)

ابْنُ الْجَهْمِ :

٢١٢ وَلَا عَارَ إِنْ زَالَتْ عَنِ الْمَرْءِ نِعْمَةٌ وَلَكِنَّ عَاراً أَنْ يَزُولَ التَّجَمُّلُ^(٥) ١٢

كَثِيرٌ :

٢١٣ فَقُلْتُ لَهَا يَا عَزَّ كُلُّ مُصِيبَةٍ إِذَا ذُلَّتْ يَوْمًا لَهَا النَّفْسُ ذَلَّتْ^(٦)

(١) ديوان أبي تمام - ٢٨٦، الموازنة - ١ - ١٢٧، متني وسعدي ١٧٨، أخلاق محتشمي - ١٢٥.

(٢) محاضرات الأدباء - ٢ - ٥٠٩ - اسرار البلاغة - ٢٤٥، الموازنة - ١ - ٩٩، متني وسعدي ١٩٤.

(٣) المستطرف - ١ - ٣٢.

(٤) ديوان أبي تمام - ١٧.

(٥) خاص الخاص - ١٢٤.

(٦) المصراع الثاني من هذا البيت قد ورد في كتب الأدب المعتبرة كما يلي: إِذَا وَطُنْتُ يَوْمًا لَهَا النَّفْسُ ذَلَّتْ. الأمالي - ١ - ١٩١، خاص الخاص - ١٠٧، الشعر والشعراء - ١ - ٤٢٠، الإعجاز =

إبراهيم بن هرمة:

٢١٤ قَدْ يُدْرِكُ الشَّرْفَ الْفَتَىٰ وَرِدَاؤُهُ خَلَقَ وَجَيْبٌ قَمِيصِهِ مَرْقُوعٌ^(١)

وَمِثْلُهُ قَوْلُ اللَّجْلَاجِ الْحَارِنِيِّ وَنَقَلَ الْبُنْدَهِيُّ أَنَّهُ لِلِسَّمَوَالِ:

٢١٥ إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَذَنْسْ مِنَ اللَّؤْمِ عَرْضُهُ فَكُلُّ رِداءٍ يَرْتَدِيهِ جَمِيلٌ^(٢)

ابن دريد:

٢١٦ هَيْهَاتَ مَهْمَا يُسْتَعْرَ مُسْتَرْجَعٌ وَفِي خُطُوبِ الدَّهْرِ لِلنَّاسِ أَسَىٰ^(٣)

المتنبي:

٢١٧ وَلَوْ لَمْ يَغْلُ إِلَّا دُوٌّ مَحَلٌّ تَعَالَى الْجَيْشُ وَأَنْحَطَ الْقِتَامُ^(٤)

وله:

٢١٨ مَا كُلُّ مَا يَتَمَسَّى الْمَرْءُ يُدْرِكُهُ تَجْرِي الرِّيَاحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي أَلْسُنُ^(٥)

= والإيجاز - ١٥٤، رغبة الأمل - ٣ - ٢٠٦، محاضرة الأبرار - ١ - ٢٨٦، الأماشي للقالبي - ٢ - ١٠٨، الأغاني - ٩ - ٣٠ و ١٧ و ١٠١ و ٢٤ - ٢٠.

(١) الخلق: البالي من الثياب (المعجم الوسيط. مادة: خ - ل - ق) المرقوع من رقع الثوب: أصلحه بالرقعة. يقول: قد ينال الفتى الشرف مع أن قميصه ورداءه باليان وجيب قميصه ممزق ومرقع.

ديوان إبراهيم بن هرمة - ١٤٣، الشعر والشعراء - ٢ - ٦٤، الإعجاز والإيجاز - ١٥٦، محاضرات الأدباء - ٤ - ٣٦٧.

(٢) البيت للسَّمَوَالِ محتوماً. ثمار القلوب - ١٠٣، الشعر والشعراء - ١ - ٥١٠، المستطرف - ١ - ١٣٣، الأماشي للقالبي - ١ - ٢٦٩، شرح المضمون به على غير أهله - ٣٧، الأغاني - ٩ - ٢٦٢، المثل السائر - ١ - ٢٤٥.

(٣) شرح مقصورة ابن دريد - ١٩٨، ديوان ابن دريد - ١٣٤.

(٤) القتام: الغبار، يقول: إن علوهم في الدنيا لا يدل على محلهم وأستحقاقهم. ولو كان كذلك لَمَا ارتفع الغبار فوق الجيش - شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٤٠، ترجمة الأمثال السائرة - ٢٠.

(٥) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٤٦٩، ترجمة الأمثال السائرة - ٨٢.

وَلَهُ:

٢١٩ بِذَا قَضَتْ الْأَيَّامَ مَا بَيْنَ أَهْلِهَا مَصَائِبُ قَوْمٍ عِنْدَ قَوْمٍ فَيَأْتِدُ^(١)

٣

وَلَهُ:

٢٢٠ عَلَى ذَا مَضَى النَّاسُ اجْتِمَاعٌ وَفُرْقَةٌ وَمَيِّتٌ وَمَوْلُودٌ وَقَالَ وَوَامِقٌ^(٢)

آخِرُ:

٢٢١ رُبَّمَا تَجَزَعُ النَّفْسُ مِنَ الْأَمْرِ لَهُ فُرْجَةٌ كَجَلِّ الْعِقَالِ^(٣)

آخِرُ:

٢٢٢ عَسَىٰ آلَهُمُ الَّذِي أَمْسَيْتَ فِيهِ يَكُونُ وَرَاءَهُ فَرَجٌ قَرِيبٌ^(٤)

٩

آخِرُ:

٢٢٣ إِنَّ رَبًّا كَفَّاكَ بِالْأَمْسِ مَا كَانَ سَيَكْفِيكَ سِي غَدٍ مَا يَكُونُ

آخِرُ:

٢٢٤ كَمْ مِنَّةٍ لَا يُسْتَقَلُّ بِشُكْرِهَا لِيَّ فِي طَيِّ الْمَكَارِهِ كَامِنَةٌ^(٥)

(١) شرح ديوان المتنبي - ١ - ١٨٢، ترجمة الأمثال السائرة ٤٨٠.

(٢) يَذْكَرُ الْمَتَنِي فِي هَذَا الْبَيْتِ أَحْوَالَ النَّاسِ وَاجْتِمَاعَهُ وَفُرْقَتَهُ وَفِيهِمْ وَيَقُولُ: عَلَى هَذَا مَضَى النَّاسُ قَبْلَنَا، لَهُمْ اجْتِمَاعٌ مَرَّةً وَفُرْقَةٌ مَرَّةً وَمِنْهُمْ مَيِّتٌ وَمَوْلُودٌ يُولَدُ وَمِنْهُمْ قَالَ (أَيُّ مَبْغُضٍ) وَوَامِقٌ (أَيُّ مُحِبٍّ) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٤٨٣.

(٣) الْبَيْتُ لِأُمِيَّةَ بِنِ أَبِي أَلْصَلْتِ الْعِقَالُ: الْحَبْلُ الَّذِي يُعْقَلُ بِهِ الْبَعِيرُ (المعجم الوسيط. مادة: ع - ق - ل -) رُبَّمَا تَشْتَكِي النَّفْسُ مِنَ الْأَمْرِ الَّذِي يَنْكَشِفُ وَيُنْفِرُ فِي الْعَاقِبَةِ كَالْعِقَالِ الَّذِي يُحَلُّ مِنَ الْبَعِيرِ. الأمالي - ١ - ٤٨٦، البيان والتبيين - ٣ - ٣١١، محاضرات الأدباء - ٤ - ٣٩٤، معجم الأدباء - ١ - ١٨٦، البَدْءُ وَالتَّارِيخُ - ٣ - ٦٥.

(٤) الْبَيْتُ لِهُدْبَةَ بِنِ خَشْرَمِ الْعُدْرِيِّ وَرُوي «الهم» «الكَرْبُ» محاضرات الأدباء - ٣ - ١٩٥، رغبة الأمل - ٢ - ٢٤٣، المستطرف - ٢ - ٧٨، الأمالي للقالبي - ١ - ٧٢.

(٥) الْبَيْتُ لِأَبِي الْعَتَاهِيَةِ. الصَّنَاعَتَيْنِ - ٢٢٦.

آخِرُ:

٢٢٥ قَدْ يُنْعِمُ اللَّهُ بِالْبَلَوَى وَإِنْ عَظُمَتْ وَيَبْتَلِي بَعْضَ الْقَوْمِ بِالنِّعَمِ (١)

٣

آخِرُ:

٢٢٦ وَمَا الدَّهْرُ إِلَّا طَرْفَةٌ دُونَهَا قَدَى فَأَعْضِرْ قَلِيلاً سَوْفَ يُقْبَلُ (٢)

آخِرُ:

٢٢٧ رَبِّ عَيْرٍ يَرَعَى وَيُعْلَفُ مَا شَاءَ وَلَيْثٍ يَجُوعُ فِي الْأَصْحَرَاءِ مُدْبِرُ (٣)

آخِرُ:

٢٢٨ هِيَ الْمَقَادِيرُ تَجْرِي فِي أَعْتَبِهَا فَاصْبِرْ فَلَيْسَ لَهَا صَبْرٌ عَلَى حَالِ

٩

ابْنُ الرَّؤْمِيِّ:

٢٢٩ إِذَا عَقَدَ الْقَضَاءُ عَلَيْكَ أَمْرًا فَلَيْسَ يَحُلُّهُ إِلَّا الْقَضَاءُ (٤)

مَحْمُودُ الْوَرَّاقِ:

٢٣٠ وَإِذَا أَمْتَلَى قَلْبِي أَلْهُمُومٌ صَرَفْتَهَا فَيَكُونُ أَفْرَعٌ مَا يَكُونُ إِذَا إِمْتَلَا (٥)

آخِرُ:

٢٣١ وَمَا مِنْ شِدْقَةٍ إِلَّا سَيِّئَاتِي لَهَا مِنْ عِنْدِ مُنْزِلِهَا الرَّخَاءُ

١٥

آخِرُ:

٢٣٢ عَلَى الْمَرْءِ أَنْ يَسْعَى لِمَا فِيهِ نَفْعُهُ وَلَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُسَاعِدَهُ الدَّهْرُ (٦)

(١) البَيْتُ لِأَبِي تَمَّامٍ . ديوان أبي تمام - ٣١٦ ، وفيات الأعيان - ٢ - ٢٥ ، الصناعتين - ٢٢٧ .

(٢) المستطرف - ٢ - ٧٧ .

(٣) معجم الأدباء - ٥ - ٧٢ .

(٤) المستطرف - ١ - ٣١ و ٢ - ٦٣ .

آخِرُ:

٢٣٣ مَنَىٰ إِنْ تَكُنْ حَقًّا تَكُنْ أَطْيَبَ الْمَنَىٰ وَإِلَّا فَقَدْ عَشْنَا بِهَا زَمَنًا رَعْدًا^(١)

٣ آخِرُ:

٢٣٤ وَإِذَا جَفَاكَ الدَّهْرُ وَهُوَ أَبُو الْوَرَىٰ يَوْمًا فَلَا تَعْتَبْ عَلَيَّ أَوْلَادِي^(٢)

آخِرُ:

٦ ٢٣٥ نَفْسِي الَّتِي تَمْلِكُ الْأَشْيَاءَ ذَاهِبَةٌ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَيَّ شَيْءٌ إِذَا ذَهَبَا^(٣)

ابنُ صُرْدُرٍ:

٢٣٦ يَسْعَىٰ بِنَا قَدَمَ الرَّجَاءِ وَمَا الَّذِي يُغْنِي إِذَا قَعَدْتُ بِنَا الْأَرْزَاقُ^(٤)

٩ آخِرُ:

٢٣٧ وَمَا مِنْ يَدٍ إِلَّا يَدُ اللَّهِ فَوْقَهَا وَلَا ظَالِمٌ إِلَّا سَيَّلِي بِظَالِمٍ^(٥)

آخِرُ:

١٢ ٢٣٨ وَالْحَادِثَاتُ وَإِنْ أَصَابَكَ يُؤْسُهُ فَهُوَ الَّذِي أَنْبَاكَ كَيْفَ نَعِيمُهَا^(٦)

(١) البَيْتُ لابنِ الْمُعْتَزِّ - شرح ديوان المتنبي - ١ - ٢٨٦، محاضرات الأدباء - ٣ - ١٢٦، الصنائع، ٧٧، معجم الأدباء - ١٥ - ٢٣٠.

(٢) البَيْتُ لأبي الْحَسَنِ التَّهَامِيِّ. ديوان أبي الْحَسَنِ التَّهَامِيِّ - ٦٣، وفيات الأعيان - ٣ - ٣٨٠.

(٣) الشوارد - ١ - ٦١.

(٤) يَقُولُ: إِذَا تَبَتَّلِي بِضِيْقِ الْعَيْشِ نَسَعَىٰ بِأَقْدَامِ الرَّجَاءِ إِلَىٰ مَعَانٍ أَكْثَرَ حِصْبًا وَرِزْقًا فَإِلَىٰ أَيْنَ نَذَهَبُ وَنَلْتَجِيءُ عِنْدَمَا الْأَرْزَاقُ أُعْرِضَتْ عَنَّا.

(٥) ثمار القلوب - ٢٥.

(٦) البَيْتُ لأبي تَمَّامٍ. ديوان أبي تَمَّامٍ. ٢١٠، شرح ديوان المتنبي - ٢ - ١٥. يَقُولُ: إِنْ أَصَابَكَ بِأَسَاءِ الْحَادِثَاتِ فِيهِ الَّتِي تُخْبِرُكَ مَا هِيَ النُّعْمَةُ الْكَامِنَةُ فِيهَا.

إِبْنُ بَابِكُ:

٢٣٩ وَكُنْتُ أَدُمُّ صَرْفَ الدَّهْرِ حَتَّى عَرَفْتُ بِهِ عَدُوِّي مِنْ صَدِيقِي^(١)

٣ الطَّفْرَائِيُّ:

٢٤٠ وَإِنْ عَلَانِي مَنْ دُونِي فَلَا عَجَبٌ لِي أَسْوَةٌ بِأَنْحَطَاطِ الشَّمْسِ عَنْ زُحَلِ^(٢)

٢٤١ فَاصْبِرْ لَهَا غَيْرَ مُحْتَالٍ وَلَا ضَجِرٍ فِي حَادِثِ الدَّهْرِ مَا يُغْنِي عَنِ الْجَيْلِ^(٣)

٦ مِنَ الدَّرَةِ النَّيِّمَةِ:

٢٤٢ وَإِذَا صَبَرْتَ لِجَهْدٍ نَازِلَةٍ فَكَأَنَّهُ مَا مَسَكَ الْجَهْدُ^(٤)

أَخْرُ:

٩ صَرْفَ أَسَاكَ فَلَا مَحَالَةَ وَاقِعٌ بِكَ مَا تُحِبُّ مِنَ الْأُمُورِ وَتَكْرَهُ^(٥)

أَخْرُ:

٢٤٤ وَمَنْ عَاشَ فِي الدُّنْيَا فَلَا بُدَّ أَنْ يَرَى مِنَ الْعَيْشِ مَا يَصْفُو وَمَا يَتَكَدَّرُ^(٦)

١٢ أَخْرُ:

٢٤٥ مَنْ عَاشَ أَخْلَقَتْ الْأَيَّامُ جِدَّتَهُ وَخَانَهُ يُقْتَاهُ السَّمْعُ وَالْبَصَرُ^(٧)

(١) نُسِبَ هَذَا النَّيِّمُ لِعَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَابِلٍ - الإِعْجَازُ وَالِإِجَازُ - ٢٠٦ .

(٢) شَرَحَ الْمَضْنُونُ بِهِ عَلَى غَيْرِ أَهْلِيهِ - ١٣٣ .

(٣) مَعْجَمُ الْأَدْبَاءِ - ١٠ - ٦٧ .

(٤) النَّيِّمُ مِنَ الْقَصِيدَةِ الَّتِي تُنْسَبُ لِلْمَنْجِي . الْمَجَانِي الْحَدِيثَةُ - ٣ - ٣٣٥ .

(٥) الْمُسْتَطَرَفُ - ١ - ٣٣ .

(٦) الْبَيْتُ نُسِبَ إِلَى الْعُنَيْيِّ . الشُّوَارِدُ - ١ - ٢٤٧ .

فصل چهارم

مثلهایی در تسلی و آرامش

نمر بن تولب گفته :

۲۰۳- روزی بهزیان ماست و روزی به سودما و روزی شاد می شویم
و روزی هم غمگین و بد حال.

ایمن بن خریم و بروایتی زیاد بن زید گفته :

۲۰۴- زمانه و روزگار جز این نیستند که مصیبت از دست دادن مالی
را به بینی یا جدایی دوستی را.

صالح بن عبدالقدوس گفته است :

۲۰۵- هر آینده‌ای بی گمان خواهد آمد و نادان در رنج است و
خوردن غم و اندوه هم امری زاید است.

خالدی گفته :

۲۰۶- غمهای چند روزه به دوش يك روز میافکن شاید که از فردای
آن روز قصور کرده باشی.

ابوتمام گفته :

۲۰۷- اگر روزیها بر اساس خرد جاری می شد پس در این صورت
چهار پایان بخاطر نادانیشان هلاک می گشتند.

و اوراست :

۲۰۸- بی زیوری و بی نصیبی بخشنده را از توانگری، انکار مکن
زیرا که سیل هم جایگاه بلند را بغارت می برد.

و این گفته شاعر بدان نزدیک است :

۲۰۹- مانند شکار که تیرانداز زبردست از آن محروم می‌شود و گاه هم آنکه تیرانداز ماهر نیست تیری می‌افکند و آنرا بدست می‌آورد.

دیگری گفته :

۲۱۰- روزی، از درخانه خردمند قوم به‌خطا می‌رود و مانند دربانی بر درخانه احق شب را به‌صبح می‌رساند.

ابوتمام گفته :

۲۱۱- هر که خویشان را تسلیم مصیبت‌ها نکند پس اخلاق او همه، براو بدبختی می‌شوند.

ابن جهم گفته :

۲۱۲- ننگ نیست اگر نعمتی از دست انسان رود بلکه ننگ آنستکه شکیبایی از دست رود.

کثیر گفته است :

۲۱۳- پس به‌او گفتم: ای عزه! هر مصیبتی که روزی نفس را رام آن کنند او هم رام و فرمانبردار شود.

ابراهیم بن هر مه گفته :

۲۱۴- بزرگی و شرف را گاهی جوان با آنکه جامه کهنه به‌تن دارد و گریبان پیراهنش وصله‌دار است به‌دست می‌آورد.

و مانند این گفته است سخن لجاج‌حارثی یا سموال بنابر قول بندهی :

۲۱۵- هرگاه آبروی انسان از پستی آلوده نگردید پس هر جامه‌ای که برتن کند زیباست.

ابن درید گفته است :

۲۱۶- هرچه که به عاریه داده شده، بعید است که برگردد و در حوادث روزگار مردم به یکدیگر تسلی می‌جویند و آرامش می‌یابند.

منتنبی گفته :

۲۱۷- اگر جز دارندهٔ منزلت والا به رفعت و بلندی نمی‌رسید پس لشکر بر بالا و بلندی بود و غبار آن بر پایین می‌نشست.

و اوراست :

۲۱۸- نه هر چیزی را که انسان آرزو می‌کند بدان می‌رسد چنانکه بادها در جهتی می‌وزد که کشتیها آنرا دوست ندارد.

و اوراست :

۲۱۹- روزگار میان مردم این چنین حکم کرده است که بدبختیها و مصیبتهای قومی برای قومی دیگر دارای فواید و منافی است.

و اوراست :

۲۲۰- مردم پیش از ماهم این چنین زیسته‌اند. گاهی باهم جمعند و زمانی از یکدیگر جدا می‌شوند. برخی از آنها از دنیا می‌روند و بعضی به دنیا می‌آیند. برخی هم دوست دارند و برخی هم دشمنی کننده است.

دیگری گفته :

۲۲۱- چه بسا نفسها بی‌تابی کند از کاری که آنرا مانند باز کردن زانوبند از پای شتر گشایش باشد.

دیگری گفته :

۲۲۲- غمی را که شامگاه بدان درآمده‌ام شاید از پس آن بزودی گشایش باشد.

دیگری گفته :

۲۲۳- خدایی که ترا از آنچه که دیروز بوده، بسنده شده است بی گمان برای تو از آنچه که فردا خواهد بود و اتفاق می افتد، کفایت می کند.

دیگری گفته :

۲۲۴- چه بسا نعمت پروردگار که با سپاس اندک نگردد، اندرون ناخوشایندها نهفته باشد.

دیگری گفته :

۲۲۵- گاهی پروردگار به بلا نعمت می دهد اگرچه عظیم باشد و گاهی هم برخی از قوم را به نعمت می آزماید.

دیگری گفته :

۲۲۶- روزگار جز چشمی نیست که برابرش خاشاک است پس کمی چشمت را فروبند تا بزودی بر تو روی کند.

دیگری گفته :

۲۲۷- چه بسا خری که می چرد و او را هر اندازه که می خواهد علوفه دهند و حال آنکه شیر نگون بخت، در بیابان گرسنه است.

دیگری گفته :

۲۲۸- تقدیرهاست که در لگامهای خویش روان می شوند پس شکیبایی کن زیرا که تقدیرها را در هیچ حالی صبری نیست.

ابن رومی گفته است:

۲۲۹- هرگاه تقدیر، گره زدن امری را بر تو اراده کند پس آنرا جز قضا نگشاید.

محمود وراق گفته :

۲۳۰- غمها هر گاه دلم را آکنده می کند، آنها را تهی می کنم، پس دلم تهی ترین چیز می شود آنگاه که از اندوه پرمی گردد.

دیگری گفته :

۲۳۱- سختی و شدتی نیست مگر آنکه بزودی از سوی فروآورنده آن (پروردگار) فراخی و آسانی خواهد آمد.

دیگری گفته :

۲۳۲- برانسان است که در هر چه سود اوست کوشش کند، ولی مساعدت روزگار برعهده او نمی باشد.

دیگری گفته :

۲۳۳- آرزوهایی است که اگر محقق شوند خوشترین آرزوها باشند. و اگر به حقیقت نپیوندند، پس زمانی با آنها خوش زیسته ایم.

دیگری گفته :

۲۳۴- هر گاه زمانه که پدر مردم است روزی به تو ستم رو دارد، پس بفرزندان او سرزنش مکن.

دیگری گفته :

۲۳۵- جان من که عنان چیزهای (فانی) را بکف دارد خود نیز از بدن بیرون می رود، پس چگونه افسوس خورم بر چیزی که از دست می رود؟

ابن صدر گفته :

۲۳۶- قدم امید، ما را به سوی روزی می برد، پس چه سودی می توان برد آنگاه که روزی هم از ما روی برگرداند؟

دیگری گفته :

۲۳۷- دستی نیست مگر آنکه دست خدا بالای اوست و ستمگری نیست مگر آنکه بزودی به ستمگر دیگری گرفتار خواهد شد.

دیگری گفته :

۲۳۸- تیر سختیهای حوادث، اگرچه تو را آماج خویش می کند پس او همانست که به تو از چگونگی نعمت آن نیز خبر می دهد.

ابن بابک گفته :

۲۳۹- پیش آمد زمانه را سرزنش می کردم تا اینکه بدان، دشمن خویش را از دوستم بشناختم.

طغرابی گفته :

۲۴۰- اگر کسی در رتبت از من فروتر است و بر من برتر شود، پس جای شگفتی نیست زیرا که مرا در فرود آمدن خورشید از برج زحل (ستاره کم نورتر از خورشید می باشد) تسلی خاطر است.

طغرابی گفته :

۲۴۱- پس برای پیش آمدهای روزگار بی آنکه چاره اندیش باشی و دلتنگ شوی شکیبایی کن زیرا که در حادثهٔ زمانه چیزی است که ترا از چاره سازی ها بی نیاز می کند.

از درهٔ یتیمه است

۲۴۲- چون بررنج و تعب حادثه شکیبایی کنی، گویی که محنتی بر تو نرسیده است.

دیگری گفته :

۲۴۳- اندوه خویش رابه زدای، زیرا بناگزیر آنچه را که از کارها

دوست می‌داری و ناپسند می‌شماری به‌تو خواهد رسید.

دیگری گفته :

۲۴۴- کسی که در این جهان زندگی کند پس بناچار صفا و کدورت از زندگانی را خواهد دید.

دیگری گفته :

۲۴۵- کسی که زندگی کند، روزگار تازگی (جامهٔ عمر او را) کهنه گرداند و گوش و چشم او که مورد اعتمادند براو خیانت کنند.

الفصل الخامس

فِيمَا يَتَمَثَّلُ بِهِ فِي الْحِكْمِ الدُّنْيَوِيَّةِ
وَهِيَ تَهْدِيبُ الْأَخْلَاقِ
وَبَيَانُ حَقَائِقِ الْأُمُورِ

إمْرُؤُ الْقَيْسِ :

٢٤٦ لَقَدْ طَوَّفْتُ فِي آفَاقٍ حَتَّى رَضِيتُ مِنَ الْغَنِيمَةِ بِالْإِيَابِ^(١)

آخِرُ :

٢٤٧ وَكَانَ رَجَائِي أَنْ أَعُودَ مُمْلَكًا فَصَارَ رَجَائِي أَنْ أَعُودَ مُسْلِمًا^(٢)

النَّابِغَةُ :

٢٤٨ وَلَسْتَ بِمُسْتَبَقٍ أَحَا لَا تَلْمُهُ عَلَى شَعَثِ أَيِّ الرَّجَالِ الْمُهَذَّبِ^(٣)

(١) شرح ديوان امرئ القيس - ١١ ، البيان والتبيين - ٣ - ٢٠٧ ، الفاخر - ٢٦١ ، رغبة الامل - ٥ -

٨٦ ، فرائد اللال - ١ - ٢٥٣ ، ديوان المعاني - ٢ - ١٩٣ ، الشعر والشعراء - ١ - ٥٦ ، الإعجاز

والإيجاز - ١٣٦ ، مجمع الأمثال - ١ - ٢٩٥ ، المستقصى - ٢ - ١٠٠ .

(٢) ديوان البحري - ٣ - ١٩٨٥ ، ديوان المعاني - ١ - ٢٢٠ و ٢ - ١٩٤ .

(٣) ديوان النَّابِغَةُ - ١٨ ، ديوان المعاني - ١٦ و ٢ - ١٩٢ ، الشعر والشعراء - ١ - ١٠٥ ، الإعجاز

والإيجاز ، ١٣٩ ، فرائد اللال - ١ - ٢٢ ، مجمع الأمثال - ١ - ٢٢ ، شرح مقصورة ابن دريد - ٥١ ،

المثل السائر - ٢ - ٣٤٢ ، محاضرات الأدباء - ٤ - ٧١٢ ، الصناعتين - ٥٧ ، الفاخر - ٢٨٦ ،

الأمالي - ٢ - ١٧ ، خاص الخاص - ٩٧ ، الأغاني - ٢ - ١٩٣ و ١١ - ٢٢ ، المستقصى - ١ - ٤٥٠ .

وَيَقْرُبُ مِنْهُ قَوْلُ كَثِيرٍ:

٢٤٩ وَمَنْ لَا يُغْمَضُ عَيْنَهُ عَنْ صَدِيقِهِ وَعَنْ بَعْضِ مَا فِيهِ يَمُتُ وَهُوَ عَاتِبٌ^(١)

وَقَوْلُهُ:

٢٥٠ وَمَنْ يَتَّبِعْ جَاهِدًا كُلَّ زَلَّةٍ يَجِدَهَا وَلَا يَسْلَمْ لَهُ أَلْدَهْرَ صَاحِبٍ^(٢)
وَقَوْلُ يَزِيدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَاهِلِيِّ:

٢٥١ وَمَنْ ذَا الَّذِي تُرَضَى سَجَايَاهُ كُلُّهَا كَفَى الْمَرْءَ فَضْلًا أَنْ تُعَدَّ مَعَايِيهِ^(٣)

أَوْسُ بْنُ حَجْرٍ:

٢٥٢ إِذَا أَنْتَ لَمْ تُعْرِضْ عَنِ الْجَهْلِ وَالْخَنَى أَصَبْتَ حَكِيمًا أَوْ أَصَابَكَ جَاهِلٌ

بِشَارُ بْنُ بُرْدٍ:

٢٥٣ إِذَا أَنْتَ لَمْ تَشْرَبْ مِرَارًا عَلَى الْقَدَى ظَمِئْتَ وَأَيُّ النَّاسِ تَصْفُو مَشَارِبُهُ^(٤)

كَعْبُ بْنُ زُهَيْرٍ:

٢٥٤ وَمَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى دَمِهِ دَمُوهُ بِالْحَقِّ وَبِالْبَاطِلِ^(٥)

(٢) عاتب درنسه خطي عابب نیز ذکر شده است.

(١) محاضرات الأدباء - ٣ - ١٠ ، الشعر والشعراء - ١ - ٤٢٠ ، مروج الذهب - ٣ - ١٧٤ ، الإعجاز والإيجاز - ١٥٤ .

(٢) محاضرات الأدباء - ٤ - ٦٣٤ .

(٣) البَيْتُ لِبِشَارِ بْنِ بُرْدٍ بِالضَّبْطِ . ديوان شعر بشار بن برد - ٤٥ ، محاضرات الأدباء - ١ - ٣٠٠ . فرائد اللال - ٢ - ١٣٨ ، ترجمة الأدب الوجيز - ٥٠٩ . وَنُسِبَ هَذَا أَلْبَيْتُ فِي الْإِعْجَازِ وَالْإِيجَازِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الْأَنْصَوْبَرِيِّ . الإعجاز والإيجاز - ٢٦٠ .

(٤) ديوان شعر بشار بن برد - ٤٥ ، محاضرات الأدباء - ٣ - ١٠ ، المستطرف - ١ - ١٢٠ ، ديوان المعاني - ٢ - ١٩٦ ، الإعجاز والإيجاز - ١٥٧ ، الأغاني - ٣ - ١٩٧ .

(٥) لم نجد هذا أَلْبَيْتُ فِي دِيْوَانِ كَعْبِ بْنِ زُهَيْرٍ عَلَى رِوَايَةِ أَبِي السَّعِيدِ السُّكْرِيِّ وَبِالْبَيْتِ يُنْسَبُ إِلَى حَكِيمِ بْنِ قَتِيرٍ أَيْضًا . الإعجاز والإيجاز - ١٧٣ ، محاضرات الأدباء - ٢ - ٣٩٩ .

وَيَقْرُبُ مِنْهُ قَوْلُ الْبَحْتَرِيِّ:

٢٥٥ مَتَى أَخْرَجْتَ ذَا كَرَمٍ تَخْطِي إِلَيْكَ بَعْضَ أَخْلَاقِ اللَّئِيمِ^(١)

٣ وَقَوْلُ صَالِحِ بْنِ عَبْدِ الْقُدُّوسِ:

٢٥٦ إِذَا ظَلَمْتَ امْرَأً فَاحْذَرْ عِدَاوَتَهُ مَنْ يَزْرَعِ الشُّوكَ لَا يَحْصُدُ بِهِ عِنَبًا^(٢)

زُهَيْرِ بْنِ أَبِي سُلَيْمٍ:

٢٥٧ وَمَنْ يَعْصِرَ أَطْرَافَ الزَّرْجَاجِ فَإِنَّهُ يُطِيعُ الْعَوَالِي رُكْبَتَ كُلِّ لَهْدَمٍ^(٣) ٦

الزَّرْجَاجُ بِكَسْرِ الزَّيِّ جَمْعُ رُجٍّ وَهُوَ الْحَدِيدَةُ الَّتِي تَكُونُ فِي أَسْفَلِ الرُّمْحِ وَعَالِيَةُ الرُّمْحِ: مَا دَخَلَ فِي السَّنَانِ إِلَى ثُلُثِ الرُّمْحِ وَاللَّهْدَمُ: السَّنَانُ الْقَاطِعُ:

وَالْمَعْنَى: مَنْ لَمْ يَأْتِ بِاللَّيْنِ جَاءَ بِالْحُشُونَةِ وَنَظِيرُ ذَلِكَ قَوْلُ الْعَامَّةِ: مَنْ لَمْ يَرْضَ ٩ بِقَضَاءِ مُوسَى رَضِيَ بِقَضَاءِ فِرْعَوْنَ.

وَلِزُهَيْرٍ أَيْضًا:

٢٥٨ وَمَنْ لَا يَذُذُ عَنْ حَوْضِهِ بِسِلَاحِهِ يُهْدَمُ وَمَنْ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ يُظْلَمُ^(٤) ١٢

وَلَهُ:

٢٥٩ وَمَنْ لَا يُصَانِعُ فِي أُمُورٍ كَثِيرَةٍ يُضْرَسُ بِأَثْيَابٍ وَيُوطَأُ بِمَنْسِمٍ^(٥)

(١) ديوان البحتري - ٤ - ٢٠٧٩. يَقُولُ: مَتَى جَعَلْتَ كَرِيمًا فِي مَوْقِفٍ حَرَجٍ فَقَدْ تَسَرَّبَ إِلَيْكَ بَعْضُ أَخْلَاقِ اللَّئِيمِ.

(٢) رُويَ الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ فِي مَجْمَعِ الْأَمْثَالِ هَكَذَا: إِذَا أَوْتَرْتَ امْرَأً فَاحْذَرْ عِدَاوَتَهُ (مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ - ٢ - ٥٣ - ٢٠٣١٧). فِرَائِدُ اللَّالِ - ٢ - ٢٧٧، الْأَمْثَالُ الْعَرَبِيَّةُ الْقَدِيمَةُ - ٦٧، الشُّوَارِدُ - ١ - ٤٧.

(٣) الْمَعْلَقَاتُ الْعَشْرُ - ٩٥، مُحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٣ - ١٧٧، الصَّنَاعَتَيْنِ - ٣٥٦.

(٤) الْمَعْلَقَاتُ الْعَشْرُ - ٩٥، خَاصُ الْخَاصِّ - ٢١، شَرْحُ الْمَضْنُونِ بِهِ عَلَى غَيْرِ أَهْلِهِ - ٣٤ و ٢٦٨. ذَادُ عَنْ وَطْنِهِ. دَافَعَ عَنْهُ.

(٥) الْمَعْلَقَاتُ الْعَشْرُ - ٩٤، خَاصُ الْخَاصِّ - ٩٦، شَرْحُ الْمَضْنُونِ بِهِ عَلَى غَيْرِ أَهْلِهِ - ٣٥ - يُضْرَسُ مِنْ =

وَلَهُ:

٢٦٠ وَمَنْ يَجْعَلِ الْمَعْرُوفَ مِنْ دُونِ عِرْضِهِ يَفِرَّهُ وَمَنْ لَا يَتَّقِ الشُّتْمَ يُشْتَمُ^(١)

٣ قَوْلُهُ: يَفِرُّهُ مَعْنَاهُ أَنْ بَدَلَ الْمَالِ يَجْعَلُ الْعِرْضَ سَالِمًا تَامًا.

وَلَهُ:

٢٦١ وَمَهْمَا تَكُنْ عِنْدَ أَمْرِي مِنْ خَلِيقَةٍ وَإِنْ خَالَهَا تَخْفَى عَلَى النَّاسِ تُعْلَمُ^(٢)

٦

النَّابِغَةُ الْجَعْفِيُّ:

٢٦٢ وَلَا خَيْرَ فِي جِلْمٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ بَوَادِرُ تَحْمِي صَفْوَهُ أَنْ يُكْتَدَرَا^(٣)

الْخُرَيْبِيُّ فِي الْمَعْنَى:

٩ أَرَى الْجِلْمَ فِي بَعْضِ الْمَوَاطِنِ ذِلَّةٌ وَفِي بَعْضِهَا عِزٌّ يُسَوِّدُ فَاعِلَهُ

الْمُتَنَّبِيُّ فِي الْمَعْنَى:

٢٦٤ مِنْ الْجِلْمِ أَنْ تَسْتَعْمِلَ الْجَهْلَ دُونَهُ إِذَا اتَّسَعَتْ فِي الْجِلْمِ طُرُقُ الْمَظَالِمِ^(٤)

= ضَرَسَهُ: مُبَالَغَةٌ فِي ضَرَسِهِ. ضَرَسَ الشَّيْءَ: عَضَّهُ بِأَضْرَاسِهِ (المعجم الوسيط. مادة - ض - ر -

س). الْمَتَنَّبِيُّ: طَرَفٌ خُفِّ الْبَعِيرِ - (المعجم الوسيط. مادة - ن - س - م). يَقُولُ: مَنْ لَمْ يَتَصَرَّفْ

بِالْمُدَارَاةِ وَالرُّفْقِ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ فَهُوَ يُضْرَسُ بِأَثْيَابٍ وَيُدَاسُ تَحْتَ الْأَرْجُلِ.

(١) المعلقات العشر - ٩٤، الشعر والشعراء - ١ - ٢٤١، الفاخر - ٢١٢، شرح المصنوع به على غير

أَهْلِيهِ - ٣٥، الأغاني - ٢ - ١٦٨، اخلاق محتشمي - ١.

(٢) المعلقات العشر - ٩٥. خاص الخاص - ٩٦، محاضرات الأدباء - ١ - ٢٧٦، شرح المصنوع به

على غير أهليهِ - ٣٧، شرح قطر الندى - ٣٧، مغني اللبيب - ١ - ٣٣٠.

(٣) الأمالي - ١ - ٢٦٦، شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٧٢، دلائل الإعجاز - ١٨، شرح مقصورة ابن

دريد - ١٩، الأغاني - ٥ - ٨، الشوارد - ١ - ٢٠٢.

(٤) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٢٧٢، ترجمة الأمثال السائرة - ٣٠، محاضرات الأدباء - ١ - ٢٤٠.

آخِرُ فِي الْمَعْنَى:

٢٦٥ أَظُنُّ الْجِلْمَ أَطْمَعَ فِي قَوْمِي وَقَدْ يُسْتَجْهَلُ الرَّجُلُ الْحَلِيمُ^(١)

٣ حَسَانُ بْنُ ثَابِتٍ:

٢٦٦ رَبُّ جِلْمٍ أَضَاعَهُ عَدَمُ الْمَالِ وَجَهْلٌ غَطَى عَلَيْهِ النَّعِيمُ^(٢)
وَيَقْرُبُ مِنْهُ قَوْلُ الْبُسْتِيِّ:

٢٦٧ سَحْبَانُ فِي غَيْرِ مَالٍ بِاِقْلٍ حَصِرٌ وَبِاِقْلٍ فِي ثَرَاءِ الْمَالِ سَحْبَانُ ٦
رُهَيْرٌ:

٢٦٨ وَالسُّتْرُ دُونَ الْفَاحِشَاتِ وَلَا يَلْقَاكَ دُونَ الْخَيْرِ مِنْ سِتْرٍ^(٣)

٩ وَيَقْرُبُ مِنْهُ قَوْلُ بَعْضِهِمْ:

٢٦٩ لَوْ كَانَ مَا آدَى إِلَيْكَ سِرَارَهُ خَيْرًا لَكَانَ حَدِيثُهُ إِعْلَانًا

وَلِزُهَيْرٍ أَيْضًا:

٢٧٠ وَأَعْلَمُ مَا فِي الْيَوْمِ وَالْأَمْسِ قَبْلَهُ وَلَكِنِّي عَنْ عِلْمِ مَا فِي غَدِ عَمِي^(٤) ١٢

طَرْفَةٌ:

٢٧١ سَتَبِدِي لَكَ الْأَيَّامُ مَا كُنْتَ جَاهِلًا وَيَأْتِيكَ بِالْأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تُزَوِّدْ^(٥)

(١) الْبَيْتُ لِغَيْسِ بْنِ زُهَيْرٍ - الْأَمَالِي - ١ - ٢١٤، الْأَمَالِي لِلْقَالِي - ٢٦، مُحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ١ - ٢٤٠.

(٢) دِيوَانُ حَسَانِ بْنِ ثَابِتِ الْأَنْصَارِيِّ - ٨٨، شَرْحُ دِيوَانِ الْمُتَنَبِّيِّ - ١ - ٤٦٧.

(٣) مُحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ١ - ٢٠٥ و ١ - ١٢٨، الصَّنَاعَتَيْنِ - ٣٨٧، الْمَوَازِنَةُ - ١ - ٢٨٠، الْأَمَالِي
لِلْقَالِي - ١ - ٩٠، مَرْزِبَانَ نَامَهُ - ٤٥٣.

(٤) الْمُعْلَقَاتُ الْعَشْرُ - ٩٤.

(٥) دِيوَانُ طَرْفَةَ بْنِ الْعَبْدِ - ٤١، الْمُعْلَقَاتُ الْعَشْرُ - ٨٧، الصَّنَاعَتَيْنِ - ١٠٨، فَرَائِدُ اللَّالِ - ٢ - ٣٢، =

وَمِثْلُهُ قَوْلُ ابْنِ شَرَفٍ الْقَيْرَوَانِيِّ :

٢٧٢ لَا تَسْأَلِ النَّاسَ وَالْأَيَّامَ عَنْ خَيْرٍ هُمَا يَبْتَأْنِكَ الْأَخْبَارَ تَطْفِيلًا^(١)

وَلطَّرُفَةً أَيْضًا:

٢٧٣ وَظَلَمُ ذَوِي الْقُرْبَى أَشَدُّ مَضَاضَةً عَلَى الْمَرْءِ مِنْ وَقَعِ الْحُسَامِ الْمُهَنْدِ^(٢)

عَدِيُّ بْنُ زَيْدٍ:

٢٧٤ لَوْ بَغَيْرِ الْمَاءِ حَلْقِي شَرِقٌ كُنْتُ كَالْغَصَّانِ بِالْمَاءِ أَعْتَصَارِي^(٣)

الاعْتِصَارُ: شَرِبُ الْمَاءِ قَلِيلًا قَلِيلًا لِإِزَالَةِ الْغُصَّةِ

آخِرُ فِي الْمَعْنَى:

٢٧٥ مَنْ غَصَّ بِالزَّادِ سَاغَ الْمَاءُ غُصَّتَهُ فَكَيْفَ يَصْنَعُ مَنْ قَدَّ غَصَّ بِالْمَاءِ^(٤)

الْأَعْشَى:

٢٧٦ كُنَّا طِحَ صَخْرَةً يَوْمًا لِيَفْلِقَهَا فَلَمْ يَضِرْهَا وَأَوْهَى قَرْنَهُ الْوَعِلُ^(٥)

= ٣٧٥، الفاخر - ٢٩٤، شرح المضمون به على غير أهله - ٨١، خاص الخاص ٣٢، المستقصي -

٢ - ٣٠٤، الإعجاز والإيجاز، ١٤٠، الشعر والشعراء - ١ - ١٢٤، الأغاني - ٢ - ١٧٤.

(١) التطفيل: السير الرويد (لسان العرب - مادة: ط - ف - ل). يقول: لا تحتاج أن تسأل الناس

والأيام عن خير لأنهما يتحدثان عن الأخبار بالسير المتمهل والرويد.

(٢) ديوان طرفة بن العبد - ٣٦، فرائد اللال - ١ - ٣٨٠، شرح المضمون به على غير أهله - ٨٠.

(٣) محاضرات الأدباء - ١ - ٢٧٣، الشعر والشعراء - ١ - ١٥٢، البيان والتبيين - ٣ - ٣١ الإعجاز

والإعجاز - ١٤٢، مجمع الأمثال - ٢ - ١٨٦ و ٣١٧، الأغاني - ٢ - ١١٤، المستقصي - ٢ - ٤٠٨،

معنى اللبيب - ١ - ٢٤٨.

(٤) البيت لأبي الحسن علي بن أبي البغل - ديوان المعاني - ٢ - ٩٢، مرزبان نامه - ١٠٨.

(٥) ديوان الأعشى - ١٤٨، محاضرات الأدباء - ١ - ٣٧٦، ١ - ٢٥٢، الصناعتين - ٣٨٠، شذور

الذهب - ٣٩٠، شرح ابن عقيل - ٢ - ١٠٩، أوضح المسالك - ٢ - ٢٤٩.

يُضْرَبُ لِمَنْ يُعَانِدُ مَنْ هُوَ أَقْوَى مِنْهُ لِيُضْرَهُ فَيُضَرَّرَهُ هُوَ وَحَدَّهُ.

المُمَزَّقُ الْعَبْدِيُّ:

٢٧٧ فَإِنْ كُنْتُ مَأْكُولًا فَكُنْ أَنْتَ آكِلِي وَإِلَّا فَأَذْرِكْنِي وَلَمَّا أَمَزَّقِ (١) ٣

الْأَضْبَطُ بْنُ قُرَيْعٍ:

٢٧٨ قَدْ يَجْمَعُ الْمَالَ غَيْرُ آكِلِهِ وَيَأْكُلُ الْمَالَ غَيْرُ مَنْ جَمَعَهُ (٢)

٦ أَبُو ذُوَيْبٍ الْهُذَلِيُّ:

٢٧٩ وَتَجَلَّدِي لِلشَّامِتَيْنِ أَرَاهُمُ أَنِّي لِرَيْبِ الدَّهْرِ لَا أَتَضَعَعُ (٣)

عبد بن الطيب:

٢٨٠ إِذَا لَمْ تَسْتَطِعْ شَيْئًا فَدَعُهُ وَجَاوِزُهُ إِلَى مَا تَسْتَطِيعُ (٤) ٩

الْخُنْسَاءُ:

٢٨١ وَمَنْ ظَنَّ مِمَّنْ يُلَاقِي الْحُرُوبَ بِأَنْ لَا يُصَابَ فَقَدْ ظَنَّ عَجْزًا (٥)

(١) البَيْتُ لِشَّاسِ بْنِ نَهَارِ الْعَبْدِيِّ الْمَعْرُوفِ بِالْمُمَزَّقِ الْعَبْدِيِّ. الشعر والشعراء - ١ - ٣١٤، مجمع الأمثال - ١ - ١٦٦، شرح مقصورة ابن دريد - ١٥٥، ديوان المعاني - ١ - ١٦٨، محاضرات الأدباء - ١ - ١٦٧.

(٢) الشعر والشعراء - ١ - ٢٩٩، المستطرف - ١ - ٣٢، الإعجاز والإيجاز - ١٤٢، الأمالي للقالبي - ١ - ١٠٨، رغبة الأمل - ٥ - ٧٤! الأغاني - ١٨ - ١٢٧، اخلاق محتشمي - ١٨٧.

(٣) خاص الخاص - ١٠٤، ديوان المعاني - ١ - ١٣١، المستطرف - ١ - ٣٣، الإعجاز والإيجاز - ١٤٦، شرح مقصورة ابن دريد - ٢٤، معجم الأدباء - ١١ - ٨٨.

(٤) لا أرى أن يكون هذا البيت لعبد بن الطيب ولكنه نُسب إلى عمير بن معد يكرب وورد في ديوان إبراهيم بن هرمة أيضاً. ديوان إبراهيم بن هرمة - ١٣٩، رغبة الأمل - ٢ - ٢٥٧، الصناعيتين - ٣٨٧، الشعر والشعراء - ٢٩١، الإعجاز والإيجاز - ١٤٧، وفيات الأعيان - ٢ - ٢٤٧، المستطرف - ١ - ٣٠ محاضرات الأدباء - ١ - ٤٦، الأغاني - ١٠ - ١٥ و ٢٠٧.

(٥) شرح ديوان الخنساء - ٤٨.

القُطَامِيُّ:

٢٨٢ وَخَيْرُ الْأَمْرِ مَا اسْتَقْبَلَتْ مِنْهُ وَلَيْسَ بِأَنْ تَتَّبَعَهُ إِتِّبَاعًا^(١)

وَلَهُ:

٢٨٣ قَدْ يُدْرِكُ الْمَتَانِي بَعْضَ حَاجَتِهِ وَقَدْ يَكُونُ مِنَ الْمُسْتَعْجِلِ الزَّلُّ^(٢)

وَلَهُ:

٢٨٤ وَرَبِّمَا فَاتَ قَوْمًا نُجِحَ سَعِيهِمْ مِنْ أَلْتَانِي وَكَانَ الْحَزْمُ لَوْ عَجَلُوا^(٣)

النُّعْمَانُ بْنُ الْمُنْدِرِ:

٢٨٥ قَدْ قِيلَ ذَلِكَ إِنْ حَقًّا وَإِنْ كَذِبًا فَمَا اعْتَدَارُكَ فِي قَوْلٍ إِذَا قِيلًا^(٤)

ابن مُفَرَّغٍ:

٢٨٦ الْعَبْدُ يُفَرِّغُ بِالْعَصَا وَالْحُرُّ تَكْفِيهِ الْمَلَامَةِ^(٥)

وَكَانَ ابْنُ دُرَيْدٍ أَخَذَ هَذَا الْمَعْنَى فِي مَقْصُورَتِهِ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ وَسَوْفَ يَأْتِي ذِكْرُهُ فِي أَبْيَاتِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

(١) ديوان القطامي - ٣٥، محاضرات الأدباء - ١ - ٢١. مجمع الأمثال - ١ - ٣٥٩، كتاب النمر والتعلب - ١١، الشعر والشعراء - ٦١٠.

(٢) ديوان القطامي - ٣٥، ديوان المعاني - ١ - ١٢٤، الشعر والشعراء - ٢ - ٦١٢، شرح المصنوع به على غير أهله - ٦١، الأمالي - ٢ - ١٨، المستطرف - ٢ - ٦٥، الأغاني - ١١ - ١٨٨.

(٣) الإيجاز والإيجاز - ١٥١.

(٤) يُقُولُ: إِنْ كَانَ ذَلِكَ الْقَوْلُ حَقًّا أَوْ كَذِبًا فَقَدْ قِيلَ فَمَا هُوَ اعْتَدَارُكَ مِنْ قَوْلٍ قَدْ قِيلَ وَشَاعَ. الأمالي - ١ - ١٩٣، ٢ - البَيْتُ لِيَزِيدَ بْنِ مُفَرَّغٍ. الشعر والشعراء - ١ - ٢٧٢، البيان والتبيين - ٣ - ٥٥، رغبة الأمل

٤ - ٦٣، الأغاني - ١٨، ٢٦١.

(٥) البَيْتُ لِيَزِيدَ بْنِ مُفَرَّغٍ. الشعر والشعراء - ١ - ٢٧٢، البيان والتبيين.

الْفَرَزْدَقُ:

٢٨٧ لَيْسَ الشَّفِيعُ الَّذِي يَأْتِيكَ مُؤْتَرِرًا مِثْلَ الشَّفِيعِ الَّذِي يَأْتِيكَ عُرْيَانًا^(١)

٣ بَشَارُ بْنُ بُرْدٍ

٢٨٨ يَأْتِي الْمُقِيمَ وَمَا سَعَى حَاجَاتُهُ عَدَدَ الْحَصَى وَيَخِيبُ سَعَى النَّاصِبِ^(٢)

سَلْمُ بْنُ عَمْرٍو:

٦ مَنِ رَاقِبَ النَّاسَ مَاتَ عَمًّا وَفَازَ بِاللَّذَّةِ الْجَسُورُ^(٣)

وَلَهُ:

٢٩٥ لَا تَسْأَلِ الْمَرْءَ عَنْ خَلَاتِقِهِ فِي وَجْهِهِ شَاهِدٌ مِنَ الْأَثَرِ^(٤)

٩ صَالِحُ بْنُ عَبْدِ الْقُدُوسِ:

٢٩١ شَرُّ الْمَوَاهِبِ مَا تَجَوَّدَ بِهِ فِي غَيْرِ مُحَمَّدَةٍ وَلَا أُجْرٍ

أَبُو نُوَاسٍ:

١٢ صَارَ جِدًّا مَا هَزَلْتُ بِهِ رُبَّ جِدِّ جَرَّةِ اللَّعِبِ^(٥)

(١) الفاخر - ٣١١، الأغاني - ٣ - ٣٦٤ - ٩ و ٣٢٣ - ٢١ و ٢٨٧، طبقات الشعراء - ٧٧،

الإعجاز والإيجاز - ١٤٨. إئتزر: ليس الأزار (المعجم الوسيط. مادة: أ - ز - ر).

(٢) ديوان شعر بشار بن برد - ٣١ - الإعجاز والإيجاز - ١٥٨. وروي البيت في ديوان بشار هكذا:

يَأْتِي الْمُقِيمَ وَمَا سَعَى حَاجَاتُهُ - عَدَدَ الْحَصَى وَيَخِيبُ سَعَى الطَّالِبِ. يَقُولُ: رُبَّ مُقِيمٍ يَنَالُ لُبَانَتَهُ
الْكثِيرَةَ دُونَ أَجْتِهَادٍ وَلَا يَنَالُ حَاجَتَهُ مِنْ أَتَمِّبٍ وَنَصَبِ نَفْسِهِ فِي الْحُصُولِ عَلَيْهَا.

(٣) البديع في نقد الشعر - ١٨٤، المختار من كتاب الأوائل - ٢٦١، وفيات الأعيان - ٢ - ٣٥٢،

الإعجاز والإيجاز - ١٦٦، محاضرات الأدباء - ١ - ٢٨٦ - ٢ و ٥٤٤ - ٣ - ١٠٠، الأغاني - ١٩ -

٢٦٤، ٢٦٥ - الصناعتين ٢١٤، مجمع الأمثال - ٢ - ٤٠٢ - الأغاني - ٣ - ٢٠٠ و ٧ - ٦١.

(٤) المستطرف - ١ - ٣٣، الإعجاز والإيجاز - ١٦٦، محاضرات الأدباء - ١ - ١٤٢.

(٥) ديوان أبي نواس - ٢٣٩ - ديوان المعاني - ١ - ١٥١، الإعجاز والإيجاز - ١٦٤.

مَنْصُورُ النَّجْرِيِّ:

٢٩٢ أَقْبَلُ عِقَابَ مَنْ اسْتَرَبْتَ بِوَدِّهِ لَيْسَتْ تُنَالُ مَوَدَّةَ بِقِتَالِ^(١)

٣ أَشْجَعُ السَّلْمِيِّ:

٢٩٤ نَسِيْبِكَ مَنْ أَضْحَى يُنَاجِيكَ طَرْفُهُ وَلَيْسَ لِمَنْ تَحْتَ الثُّرَابِ نَسِيْبُ^(٢)

الْخُرَيْمِيُّ:

٦ ٢٩٥ وَدُونَ النَّدَى فِي كُلِّ قَلْبٍ نَيْبَةٌ لَهَا مَصْعَدُ حَزْنٍ وَمُنْحَدَرٌ سَهْلُ^(٣)

آخِرُ:

٢٩٦ وَمَا كَسَبَ الْمَحَامِدَ طَالِيُوهَا بِمِثْلِ الْبَذْلِ وَالْوَجْهِ الطَّلِيْقِ

٩ آخِرُ:

٢٩٧ وَإِذَا دَعَوْتَ فَلَا تَذَرِ وَإِذَا طُرِقْتَ فَمَا حَضَرَ^(٤)

آخِرُ:

٢ ٢٩٨ لَا تَتَّبِعَنَّ كُلَّ دُخَانٍ تَرَى فَالْنَّارُ قَدْ تُوْقَدُ لِلْكَفَى^(٥)

آخِرُ:

٢٩٩ لَا تَحْمَدَنَّ أَمْرَاءَ حَتَّى تُجْرِبَهُ وَلَا تَذُمَّنَّهُ مِنْ غَيْرِ تَجْرِيْبِ^(٦)

(١) الإعجاز والإيجاز - ١٦٧ .

(٢) وَرَدَ هَذَا أَلْيَبْتُ فِي دِيْوَانِ أَبِي الْعَتَاهِيَةِ أَيْضاً - ١٥، الشوارد - ١ - ٤٨ .

(٣) محاضرات الأدباء - ٢ - ٥٦٩، البيان والتبيين - ١ - ١٨٥ و ٣ - ٢٧، معجم الأدباء - ١٥، ٢٦٥ .

(٤) محاضرات الأدباء - ٣ - ٦٥١ .

(٥) الْبَيْتُ لِابْنِ الْمَعْتَزِ - محاضرات الأدباء - ٤ - ٧١٦، ثمار القلوب، ٤٦٦، مجمع الأمثال - ١ -

آخِرُ:

٣٠٠ عَلَيْكَ بِأَوْسَاطِ الْأُمُورِ فَإِنَّهَا نَجَاةٌ وَلَا تَرْكَبُ ذُلُولًا وَلَا صَعْبًا^(١)

٣

آخِرُ:

٣٠١ قُلْ لِلَّذِي يَحْفَرُ بِئْرًا أَلْدَىٰ هِيَءَ لِرِجْلَيْكَ مَرَاقِيهَا

آخِرُ:

٣٠٢ وَمَنْ يَحْتَفِرْ فِي الشَّرِّ بِئْرًا لِغَيْرِهِ يَبْتَ وَهُوَ فِيهَا لَا مَحَالَةَ وَأَقِعْ ٦

آخِرُ:

٣٠٣ إِذَا الشَّافِعُ اسْتَفْصَىٰ لَكَ الْجُهْدَ كُلَّهُ وَإِنْ لَمْ يَنْلُ نُجْحًا فَقَدْ وَجَبَ الشُّكْرُ

٩

آخِرُ:

٣٠٤ وَعَلَيَّ أَنْ أَسْعَىٰ وَلَيْسَ عَلَيَّ إِدْرَاكُ النَّجَاحِ^(٢)

آخِرُ:

٣٠٥ إِذَا أَنْتَ لَمْ تَعْصِ الْهَوَىٰ قَادَكَ الْهَوَىٰ إِلَىٰ بَعْضِ مَا فِيهِ عَلَيْكَ مَقَالُ^(٣) ١٢

آخِرُ:

٣٠٦ وَلَيْسَ عِتَابُ الْمَرْءِ لِلْمَرْءِ نَافِعًا إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمَرْءِ لُبٌّ يُعَاتِبُهُ^(٤)

١٥

آخِرُ:

٣٠٧ إِنَّ فِي التَّعْرِيفِ لِلْعَاقِلِ تَصْرِيحَ الْبَيَانِ

(١) خاص الخاص - ١٨، البيان والتبيين - ١ - ١٧٣.

(٢) البَيْتُ لِكُشَاجِمٍ - محاضرات الأدباء - ١ - معجم الأدباء - ٢ - ١٦٩ - يتيمة الدهر - ٤ - ٣٥٩.

(٣) محاضرات الأدباء - ٢ - ٥٢٦، مروج الذهب - ٣ - ٢٢٢، رَغْبَةُ الْأَمَلِ - ٤ - ١٠٨.

(٤) مجمع الأمثال - ٢ - ١٨٩، فرائد اللآل - ٢ - ١٥٨.

آخِرُ:

٣٠٨ مَنْ لَمْ يُؤدِّبْهُ وَالِدَاهُ أَدَبَهُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

آخِرُ:

٣٠٩ لَا تَنْظُرَنَّ إِلَى الْجَهَالَةِ وَالْحِجَى وَأَنْظُرْ إِلَى الْأَقْبَالِ وَالْإِدْبَارِ^(١)

آخِرُ:

٣١٠ كُلُّ إِمْرِيءٍ فِي نَفْسِهِ عَاقِلٌ يَا لَيْتَ شِعْرِي فَمَنْ الْجَاهِلُ^(٢)

آخِرُ:

٣١١ إِنَّ الْمَقَادِيرَ إِذَا سَاعَدَتْ أَلْحَقَتْ الْعَاجِزَ بِالْحَازِمِ^(٣)

آخِرُ:

٣١٢ إِذَا كَانَ حَظُّ الْمَرْءِ فِي الشَّيْءِ مُقْبِلًا تَأْتَتْ لَهُ الْأَسْبَابُ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ^(٤)

آخِرُ:

٣١٣ وَعَيْنُ الرِّضَا عَنْ كُلِّ عَيْبٍ كَلِيلَةٌ وَلَكِنَّ عَيْنَ السُّخْطِ تُبَدِّي الْمَسَاوِيَا^(٥)

آخِرُ:

٣١٤ قَدْ يُسْتَدَلُّ بِظَاهِرٍ عَنْ بَاطِنٍ حَيْثُ أَلْدَخَانَ فَنَمَّ مُوقِدُ النَّارِ

آخِرُ:

٣١٥ وَرُبَّمَا أَتَهَجَّ الْأَعْمَى بِحَالَتِهِ لِأَنَّهُ قَدْ نَجَا مِنْ طَيْرَةِ الْعَوْرِ

(١) المستطرف - ١ - ٣٣.

(٢) محاضرات الأدباء - ٢ - ٤٥.

(٣) محاضرات الأدباء - ٢ - ٤٥٢.

(٤) البيهقي لعبد الله بن معاوية بن عبد الله بن جعفر بن أبي طالب، رغبة الأمل - ٣ - ١٤، وفيات

الاعيان - ١ - ٤٦٧، المستطرف - ١ - ٢١٣، نمار القلوب - ١ - ٢٦١.

آخِرُ:

٣١٦ فِي الْمَوْتِ مِنْ تَعَبِ الْمَذَلَّةِ رَاحَةً إِنَّ الشَّقِيَّ حَيَاتُهُ تَعْذِيبُ

٣

آخِرُ:

٣١٧ وَالْمَرْءُ مَا شَغَلَتْهُ لَذَّةُ فُرْصَةٍ نَاشِي الْعَوَاقِبِ آمِنُ الْحَدَثَانِ

٣١٨ رَأَيْتُ النَّفْسَ تَكَرَّهُ مَا لَدَيْهَا وَتَطْلُبُ كُلَّ مُمْتَنِعٍ عَلَيْهَا^(١)

آخِرُ:

٣١٩ إِحْفَظْ لِسَانَكَ أَنْ تَقُولَ فِتْنَتِي إِنَّ أَلْبَاءَ مُوَكَّلٍ بِالْمَنْطِقِ^(٢)

٩

آخِرُ:

٣٢٥ وَالصَّمْتُ أَحْسَنُ ثَوْبٍ أَنْتَ لَابِسُهُ كَمْ هَامَةٍ حَدَقَتْهَا عَشْرَةٌ بِفَمٍ^(٣)

آخِرُ:

٣٢١ مَنْ عَفَّ خَفَّ عَلَى الصَّدِيقِ لِقَاؤُهُ وَأَخْوُ الْحَوَائِجِ وَجْهُهُ مَمْلُوءٌ^(٤)

آخِرُ:

٣٢٢ وَرُبَّمَا أَوْرَثْتَ اللَّجَاجَةَ مَا لَيْسَ لِلْمَرْءِ إِلَيْهِ حَاجَةٌ

(١) البَيْتُ لأبي العنابية . ديوان أبي العنابية - ٢٩٦ ، شرح ديوان المتنبّي - ١ - ٢٩٦ ، محاضرات الأدياء - ٢ - ٥١٨ .

(٢) قِيلَ : إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَالَ ذَلِكَ أَبُو بَكْرٍ الصَّدِيقُ فيما ذَكَرَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ . مجمع الأمثال - ١ - ١٧ ، محاضرة الأبرار - ٢ - ٣٠٧ ، فرائد اللال - ١ - ١٨ ، الفاخر - ٣٣٥ ، محاضرة الأبرار - ٢ - ١٧٠ .

(٣) يَقُولُ : وَالسُّكُوتُ أَجْمَلُ ثَوْبٍ يَرْتَدِيهِ كُلُّ إِنْسَانٍ وَكَمْ رَأْسٍ أَبَادَهُ عَشْرَةٌ أَلْسَانٍ فِي كَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْهُ .

(٤) المستطرف - ٢ - ٥٩ .

آخِرُ:

٣٢٣ إِنَّ الْغُصُونَ إِذَا قَوْمَتْهَا اعْتَدَلَتْ وَلَنْ تَلِينَ إِذَا قَوْمَتْهَا الْحُشْبُ^(١)

٣

آخِرُ:

٣٢٤ لَيْسَ بِعِلْمٍ مَا حَوَى الْقِمَطْرُ مَا الْعِلْمُ إِلَّا مَا حَوَاهُ الصَّدْرُ^(٢)

آخِرُ:

٣٢٥ إِذَا لَمْ تَكُنْ حَافِظًا وَاعِيًا فَجَمْعُكَ لِلْكِتَابِ لَا يَنْفَعُ^(٣)

آخِرُ:

٣٢٦ إِذَا كُنْتَ فِي حَاجَةٍ مُرْسِلًا فَارْسِلْ حَكِيمًا وَلَا تُوصِهِ^(٤)

٩

آخِرُ:

٣٢٧ تَرَفَّقْ إِذَا اسْتَنْجَزْتَ وَعَدًّا قُرْبَمَا حَمَلْتَ مِنَ الْأَلْحَاحِ سَمْحًا عَلَى الْبُخْلِ^(٥)

آخِرُ:

٣٢٨ وَلَرُبَّمَا مَنَعَ الْكَرِيمُ وَمَا بِهِ بُخْلٌ وَلَكِنْ سُوءُ حَظِّ الْأَطَالِبِ^(٦)

(١) ديوان المعاني - ٢ - ٢٤٤، البيان والتبيين - ٢ - ١٨٠.

(٢) البيهقي لمحمد بن بشير. محاضرات الأدباء - ١ - ٤٩. القمطر: ما تُصَانُ فِيهِ الْكُتُبُ جَ قَمَاطِرُ. يَقُولُ: لَيْسَ الْعِلْمُ مَا يُصَانُ وَيُحْفَظُ مِنَ الْكُتُبِ بَلِ الْعِلْمُ هُوَ مَا يُحْفَظُهُ الصَّدْرُ.

(٣) البيهقي لمحمد بن بشير على رواية الراغب في محاضرات الأدباء وهو لمحمد بن محمود البغدادي فيما ذكره صاحب مُعْجَمِ الْأَدْبَاءِ. محاضرات الأدباء - ١ - ٤٩، معجم الأدباء - ١٩ - ٥١.

(٤) البيهقي لطرفة بن العبد البكري - ديوان طرفة - ٦٤ - شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٢٠٨، طبقات الشعراء - ٦١، الإعجاز والإيجاز - ٢٠١، مجمع الأمثال - ١ - ٣٠٣، فرائد اللال - ١ - ٢٥٦.

وَسَبَّهَ الثَّعَالِبِيُّ فِي خَاصِّ الْخَاصِّ إِلَى أَبِي الْحُسَيْنِ أَحْمَدَ بْنَ فَارِسٍ. خَاصُّ الْخَاصِّ - ١٩٤. (٥) يَقُولُ: إِذَا سَأَلْتَ الْعَطَاءَ مِنْ كَرِيمٍ فَتَرَفَّقْ فِي سُؤَالِكَ لِإِنَّكَ إِذَا أَلْحَحْتَ وَأَلْحَفْتَ فِي سُؤَالِكَ قُرْبَمَا حَمَلْتَ ذَا سَمَاحَةٍ وَكَرَامَةٍ عَلَى الْبُخْلِ.

(٦) المستطرف - ١ - ٣٣ و ١١٤، الشوارد - ١ - ٩٨. يَقُولُ: طَالَمَا حَرَّمَ الْكَرِيمُ الْعَافِيَّ مِنَ الْعَطَاءِ =

آخِرُ:

٣٢٩ فَأَخْلَفَ وَأَتْلَفَ إِنَّمَا أَلْمَالُ عَارَةٌ وَكُلُّهُ مَعَ أَلْدَهْرِ الَّذِي هُوَ آكِلُهُ^(١)

٣

آخِرُ:

٣٣٠ وَمَا أَلْخِصْبُ لِلأَضْيَافِ أَنْ يُكْثَرَ الْقَرْيُ وَلَكِنَّمَا وَجَهُ الْكَرِيمِ خَصِيبٌ^(٢)

آخِرُ:

٣٣١ وَلَمْ أَرَ كَالْمَعْرُوفِ أَمَّا مَذَاقُهُ فَحَلَوُ وَأَمَّا وَجْهُهُ فَجَمِيلٌ^(٣)

٦

آخِرُ:

٣٣٢ كَعَصْفُورَةٍ فِي كَفِّ طِفْلِ يَسُومُهَا وَرُودَ حِيَاضِ أَلْمَوْتِ وَالطَّفْلِ يَلْعَبُ^(٤)

٩

آخِرُ:

٣٣٣ وَكُلُّ كُسُوفٍ فِي أَلدَّرَارِيِّ شَنْعَةٌ وَلَكِنَّهُ فِي أَلشَّمْسِ وَأَلْبَدْرِ أَشْنَعُ

آخِرُ:

٣٣٤ وَقَدْ يَنْبُتُ أَلْمَرْعَى عَلَى دِمَنِ أَلثَّرَى وَتَبَقَى حَرَازَاتُ أَلنَّفْسِ كَمَا هِيَ^(٥)

= وَنَيْسَ فِيهِ بُخْلٌ وَلَكِنْ هَذَا الْجَرْمَانُ لِلسَّائِلِ يَعُودُ عَلَى سُوءِ حَظِّهِ وَلَا غَيْرُ.

(١) الْبَيْتُ لِغَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَمَّامٍ أَلسَّلُولِيِّ رَغْبَةُ الأَمَلِ - ٥ - ٧٥.

(٢) الْبَيْتُ لِإِسْحَاقَ بْنِ حَسَانَ بْنِ قُوَيْهِ أَلْمَعْرُوفِ بِأَلْحُرَيْمِيِّ. الْبَيَانُ وَالتَّبْيِينُ - ١ - ١١ ، مَحَاضِرَاتُ

الأدبَاء - ٢ - ٦٥٤ ، الشَّعْرُ وَالشَّعْرَاءُ - ٢ - ٧٣٤ ، الْمَسْتَطْرَفُ - ١ - ١٨٤ . الْقَرْيُ: مَا يُقَدَّمُ إِلَى

أَلضَّيْفِ . (المعجم الوسيط . مادة: ق - ر - ي .).

(٣) الْبَيْتُ عَلَى رِوَايَةِ أَبِي هَلَالٍ أَلعُسْكُرِيِّ لِمْبَشَّرِ بْنِ هُذَيْلِ أَلشَّمْخِيِّ وَعَلَى رِوَايَةِ الأَمَالِيِّ لِلْقَالِي لِهُذَيْلِ

ابن مَيْسِرِ أَلْقَرَارِيِّ دِيوَانَ المَعَانِي - ١ - ٩٠ الأَمَالِيُّ لِلْقَالِي - ١ - ٣٩ . الْبَيَانُ وَالتَّبْيِينُ - ٣ - ١٩٩ ،

المساطرَف - ١ - ٣٢ .

(٤) يَسُومُهَا : يَكْلِفُهَا .

(٥) الْبَيْتُ لِزُفَرِ بْنِ أَلْحَارِثِ الْكِلَابِيِّ دِيوَانَ المَعَانِي - ٢ - ٢٠٠ ، مَحَاضِرَاتُ الأدبَاء - ١ - ٢٤٠ ، مَرُوج =

آخِرُ:

٣٣٥ وَقَدْ تُخْرِجُ الْحَاجَاتُ يَا أُمَّ مَالِكٍ كَرَائِمَ مِنْ رَبِّ بَهْنٍ ضَنِينٌ^(١)

٣

آخِرُ:

٣٣٦ إِذَا تَمَّ أَمْرٌ بَدَأَ نَفْصُهُ تَوَقَّعَ زَوَالاً إِذَا قِيلَ تَمَّ^(٢)

آخِرُ:

٣٣٧ كُلُّ أَمْرٍ تَنَاهَى تَوَاهَى وَأَنْتِقَاصُ الْبُدُورِ عِنْدَ الْتَمَامِ^(٣)

آخِرُ:

٣٣٨ أَرَى أَلْفَ بَانٍ لَا يَقُومُ بِهَادِمٍ فَكَيْفَ بَيَانٍ خَلْفَهُ أَلْفُ هَادِمٍ

٩

آخِرُ:

٣٣٩ أوردَهَا سَعْدٌ وَسَعْدٌ مُشْتَمِلٌ يَا سَعْدُ مَا تَرَوِي بِهِ ذَاكَ الْإِبِلُ^(٤)

يُضْرَبُ لِمَنْ يُرِيدُ بُلُوغَ حَاجَتِهِ مِنْ غَيْرِ تَشْمِيرٍ وَاجْتِهَادٍ

= الذهب ٣- ٩٦، الأغاني ٨- ٢٩٧ و ١٩- ١٩٧. الحزاز : أَلَمْ يَحْزُفِي أَلْقَلْبِ مِنْ وَجَعٍ أَوْ غَيْظٍ أَوْ خَوْفٍ. (المعجم الوسيط . مادة: ح - ز - ز - ز).

(١) الْبَيْتُ لِأَبِي أَحْسَنِ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سَلْكَ الْغَالِي . وفيات الأعيان - ٣ - ٣١٦ ، محاضرات الأدباء - ٤ - ٦٣٨ و ٢ - ٤٧١ ، معجم الأدباء ١٢ - ٢٢٩ . يُخَاطَبُ الشَّاعِرُ أُمَّ مَالِكٍ وَيَقُولُ لَهَا : فِي بَعْضِ الْأَحْيَانِ تُخْرِجُ الْحَاجَاتُ الْتَفْيِيسَ مِنَ الْأَشْيَاءِ مِنْ صَاحِبِهَا الَّذِي يَتَخَلَّى عَلَيْهَا .
(٢) الْبَيْتُ مَنْسُوبٌ إِلَى أَبِي بَكْرٍ مُحَمَّدَ بْنِ الْعَبَّاسِ الْخَوَارِزْمِيِّ - محاضرات الأدباء - ٢ - ٤٥٠ و ٤ - ٣٨٨ ، الصناعيتين - ٢٩ ، يتيمة الدهر - ٤ - ٢٢٦ ، المستطرف ١ - ٢٣ .

(٣) تَوَاهَى تَرَاخَى وَتَخَرَّقَ . وَلَمْ أَجِدْ فِي مُعْجَمٍ مِنَ الْمَعَاجِمِ الْمُعْتَبَرَةِ بَأَنَّ نُقِلَ (وَهِيَ) إِلَى بَابِ التَّفَاعُلِ . يَقُولُ : كُلُّ أَمْرٍ إِذَا بَلَغَ نِهَائَتَهُ تَرَاخَى وَفَتَرَ كَمَا أَنَّ الْقَمَرَ إِذَا بَلَغَ مَرْتَبَةَ الْبَدْرِ يَنْتَقِصُ .

(٤) الْبَيْتُ لِمَالِكِ بْنِ زَيْدٍ مَنَاءً . يُضْرَبُ لِمَنْ يُرِيدُ الْمُرَادَ بِلَا تَعَبٍ . مجمع الأمثال . ٢ - ٣٦٤ . فرائد اللال - ٢ - ٣٢٣ .

آخِرُ:

٣٤٠ وَمَا يَنْفَعُ الْجَرْبَاءَ قُرْبُ صَاحِبَةٍ إِلَيْهَا وَلَكِنَّ الصَّحِيحَةَ تَجَرَّبُ

٣

آخِرُ:

٣٤١ إِذَا كُنْتَ فِي دَارٍ وَحَاوَلْتَ تَرْكَهَا فَدَعَهَا وَفِيهَا إِنْ رَجَعْتَ مَعَادُ

آخِرُ:

٣٤٢ يُخْرِجُ أَخْبَارَ الْفَتَى جَلِيئُهُ رَبُّ أَمْرِيءِ جَانُوسِهِ أُنَيْسُهُ^(١) ٦

آخِرُ:

٣٤٣ تَكَاثَرَتِ الْغُزْبَاءُ عَلَى خِدَاشٍ فَمَا يَنْدِرِي خِدَاشُ مَا يَهَيِّدُ

٩

آخِرُ:

٣٤٤ يُوَاسِي الْغُرَابَ الْأَذْيَبُ فِي كُلِّ صَيْدِهِ وَمَا صَادَهُ الْغُرَبَانُ فِي سَعْفِ النَّخْلِ^(٢)

آخِرُ:

٣٤٥ مَطِيئَةُ الضَّيْفِ عِنْدِي تَلُوُ صَاحِبِهَا لَنْ تُكْرِمَ الضَّيْفَ حَتَّى تُكْرِمَ الْفَرَسَا^(٣) ١٢

آخِرُ:

٣٤٦ إِنْ أَلْعَدُوُّ وَإِنْ أَبَدَى مُسَالَمَةً إِذَا رَأَى مِنْكَ يَوْمًا فُرْصَةً وَثَبَا^(٤)

(١) منتهي وسعدي - ١٩٣.

(٢) مجمع الأمثال - ٢ - ١٦٠، المستطرف - ١ - ٣٣.

(٣) المستطرف - ١ - ص ١٨٣.

(٤) المستطرف - ١ -

آخِرُ:

٣٤٧ إِنَّ الْعَدَاوَةَ تَلْقَاهَا وَإِنْ خَفِيَتْ كَالْعَيْرِ يَكْمُنُ حِينًا ثُمَّ يَنْتَشِرُ^(١)

٣ آخِرُ:

٣٤٨ وَإِنَّكَ لَا تَرَى طَرْدًا لِحُرٍّ كَالْحَاقِ بِهِ طَرْفَ الْهَوَانِ^(٢)

آخِرُ:

٦ ٣٤٩ وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا لِجَاهِلِهَا وَمَرَارَةُ الدُّنْيَا لِمَنْ عَقَلَا^(٣)

آخِرُ:

٣٥٠ عَبَّارُ قَطِيعِ الْأَشْيَاءِ فِي عَيْنِ ذُئْبِهَا إِذَا مَا أَقْتَفَى آثَارَهُنَّ ذُرُورُ^(٤)

٩ آخِرُ:

٣٥١ إِمَادُ نَابِيٍّ وَلَا تَعْبًا بِمَنْقَصَةٍ أَوْ قِمَّةِ الرَّأْسِ وَآحْذَرُ إِنْ تَكُنَّ وَسَطًا^(٥)

(١) شِعْرُ الْأَخْطَلِ . ١٠٥ - ، خاص الخاص - ١٠٦ ، الإعجاز والإيجاز - ١٥٠ ، رغبة الأمل - ٦ - ٩٩ ، طبقات الشعراء - ١١٥ . العُرُ : الجَرْبُ . (المعجم الوسيط . مادة : ع - ر - ر) . يَقُولُ : إِنَّ الْعَدَاوَةَ إِذَا خَفِيَتْ حِينًا فَأَتَتْهَا تَبْدُو وَتُظْهِرُ وَأَنْتَ تَلْقَاهَا كَمَا أَنَّ الْجَرْبَ يَخْتْفِي حِينًا ثُمَّ يَنْتَشِرُ وَيَشِيْعُ .

(٢) يَقُولُ : إِنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى الْحُرِّ بَعَيْنِ الْهَوَانِ وَالْحَقَارَةِ فَهَذَا يَكْفِي أَنْ يُطْرَدَ الْحُرُّ وَيُعْرَضُ .

(٣) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٨٣ .

(٤) الْقَطِيعُ : الطَّائِفَةُ مِنَ الْعَنَمِ (المعجم الوسيط . مادة : ق - ط - ع) . الشَّاءُ : جَمْعُ الشَّاةِ : الواجدة مِنَ الضَّأْنِ وَالْمَعَزِ . (المعجم الوسيط . مادة : ش - و - هـ) . الذَّرُورُ : مَا يُدْرُ فِي الْعَيْنِ وَعَلَى الْجُرْحِ مِنْ دَوَاءٍ يَابِسٍ (المعجم الوسيط . مادة : د - ر - ر) يَقُولُ : الْعَبَّارُ مِنَ الشَّيْءِ الَّذِي يَتَّبِعُ آثَارَهَا الذُّئْبُ يَبْدُو وَيُظْهِرُ فِي عَيْنِ الذُّئْبِ كَالدَّوَاءِ الَّذِي يَدْرُ فِي الْعَيْنِ شِفَاءً . يُضْرَبُ لِتَحْمَلِ مَشَقَّةَ فِي الْحُصُولِ عَلَى الْمَقْصُودِ .

(٥) يقول : يتبعني للإنسان أن يختار من كل شيء أكمله وأحسنه . يعني أن الإنسان إما أن يكون ناقصاً ولا يُبالي بنقصان . أو أن يكون على قمة الجبل ولكن يجب عليه أن يحذر أن يكون في وسط النقصان والكمال .

آخِرُ:

٣٥٢ إذا أَرْضَعْتَهَا بِلِيَانٍ أُخْرَى أَضْرَّ بِهَا مُشَارَكَةُ الرُّضَاعِ^(١)

٣

يُضْرَبُ لِمَنْ يَجْعَلُ فِي حَاجَتِهِ سَفَرَيْنِ

آخِرُ:

٣٥٣ إذا اعْتَذَرَ الْجَانِي مَحَا الْعُذْرَ ذَنْبُهُ وَكُلُّ أَمْرٍ لَا يَقْبَلُ الْعُذْرَ مُذِيبٌ

٦

آخِرُ:

٣٥٤ وإذا أسأت إلى المسمى فكيف تعرف بالتفضل

آخِرُ:

٣٥٥ رأيت حياة المرء تُرخص قدره فإن مات أعلته المنايا الطوائح^(٢)

آخِرُ:

٣٥٦ كما يُخلق الثوب الجديد أبتذاله كذا تُخلق المرء العيون النواظر

١٢

آخِرُ:

٣٥٧ إنَّ السَّمَاءَ إِذَا لَمْ تَبْكْ مُقْلَتَهَا لَمْ تَضْحَكِ الْأَرْضُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الزَّهْرِ^(٣)

آخِرُ:

٣٥٨ لَقَدْ هَاجَ الْفِرَاعُ عَلَيْكَ شَغْلًا وَأَسْبَابُ الْبَلَاءِ مِنَ الْفِرَاعِ ١٥

(١) المستطرف - ١ - ١١٤ .

(٢) الشوارد - ١ - ١٣٣ .

(٣) الشوارد - ١ - ٢١٠ .

آخِرُ:

٣٥٩ تَقُولُ سُلَيْمَى لَوْ أَقَمْتَ لَسَرَّنَا وَلَمْ تَدْرِي أَنِّي لِلْمَقَامِ أَطُوفٌ^(١)

آخِرُ:

٣٦٠ لَا تَجِدُ بِالْعَطَاءِ فِي غَيْرِ حَقٍّ لَيْسَ فِي مَنَعٍ غَيْرِ ذِي الْحَقِّ بُخْلٌ^(٢)

آخِرُ:

٣٦١ الْفَقْرُ فِي أَوْطَانِنَا غُرْبَةٌ وَالْمَالُ فِي الْغُرْبَةِ أَوْطَانٌ^(٣)

آخِرُ:

٣٦٢ الْفَقْرُ يُزِرِّي بِأَقْوَامِ ذَوِي حَسَبٍ وَقَدْ يُسَوِّدُ غَيْرَ السَّيِّدِ الْمَالُ^(٤)

آخِرُ:

٣٦٣ كُلُّ النَّدَاءِ إِذَا نَادَيْتُ يَخْذُلْنِي إِلَّا نِدَاءً إِذَا نَادَيْتُ يَا مَالِي^(٥)

آخِرُ:

٣٦٤ صَاحِبُ الْحَاجَةِ أَعْمَى لَا يَرَى إِلَّا قَضَاهَا^(٦)

(١) البيتُ لَعَزُوهُ بنِ الْوَرْدِ - شرح ديوان المتنبي - ٢ - ١١ ، الموازنة - ١ - ٧٨ ، رغبة الأمل - ٢ -

٢٦٢ ، الصناعتين - ٢٢٠ - ٢٢٤ .

(٢) يقول: لا تُعْطَى الْإِحْسَانُ وَالْحَيَاءُ إِلَّا فِي الْحَقِّ فَإِنَّ مَنَعَكَ الْعَطَاءُ فِي غَيْرِ الْحَقِّ لَا يُعَدُّ بُخْلًا .

(٣) البيتُ لأبي مُحَمَّد بنِ مُحَمَّد بنِ الْحَسَنِ الرَّزَيْدِيِّ النَّخْوِيِّ اللَّغَوِيِّ بِبَيْتَةِ الدَّهْرِ - ٢ - ٧١ ، محاضرات الأدباء -

٢ - ٤٩٣ ، فرائد اللآل - ٢ - ٥٣ .

(٤) يَقُولُ: إِنَّ الْفَقْرَ يَخْتَقِرُ وَيَضَعُ أَقْوَاماً ذَوِي أَحْسَابٍ وَقَدْ يَجْعَلُ الْمَالَ الْمَسْوَدَ سَيِّدًا .

(٥) هَذَا مِنْ قَوْلِ أَحْيَةَ . فرائد اللآل - ٢ - ١٢٠ . يَقُولُ: إِنَّ الْمَالَ هُوَ الَّذِي يُجِيبُ عَنِّي إِذَا نَادَيْتُهُ

وَعَيْرُ مَالِي لَا يُلْتَمَى دَعْوَتِي وَلَا يُنْصَرْنِي .

(٦) يَقُولُ: إِنَّ صَاحِبَ الْحَاجَةِ أَعْمَى لَا يَرَى غَيْرَ قَضَائِ حَاجَتِهِ .

آخِرُ:

٣٦٥ رَأَى الْأَمْرَ يُفْضِي إِلَى آخِرٍ فَصَيَّرَ آخِرَهُ أَوَّلًا

٣ آخِرُ:

٣٦٦ مَنْ ذَمَّ مَنْ كَانَ كُلُّ النَّاسِ يَحْمَدُهُ فَإِنَّمَا يَرِبْحُ التَّكْذِيبَ وَالْتُّعْبَاءَ^(١)

٦ آخِرُ:

٣٦٧ وَقَدْ كَانَ حُسْنُ الظَّنِّ بَعْضَ مَذَاهِبِي فَأَدْبَنِي هَذَا الزَّمَانُ وَأَهْلُهُ

(١) يَقُولُ: الَّذِي يَذُمُّ مِنَ النَّاسِ أَحَدًا يَحْمَدُهُ النَّاسُ كُلُّهُمْ فَهُوَ لَا يَرِبِحُ مِنْ فِعْلِهِ هَذَا إِلَّا التَّكْذِيبَ وَالْعُنَاءَ لِأَنَّهُ أُنْعِبَ نَفْسَهُ وَجَعَلَ النَّاسَ يُكْذِبُونَ قَوْلَهُ.

فصل پنجم

در حکمتهای دنیوی و آن تهذیب اخلاق و حقائق
امور است

امرؤ القیس گفته :

۲۴۶- در آفاق بسیار گردش نمودم تا اینکه از (بدست آوردن) غنیمت به بازگشت راضی شدم.

دیگری گفته :

۲۴۷- امید داشتم که پادشاه برگردم و نی اکنون امیدم بجایی رسیده است که در حال تسلیم بازگشت کنم.

نابغه گفته :

۲۴۸- دوستی که پراکندگی او را به جمعیت مبدل نکنی (عیوب او را تحمل نکنی) نتوانی برای خود باقی گذاری زیرا کدام يك از مردان مهذب و بی عیب است؟

وسخن کثیر بدان نزدیک است :

۲۴۹- کسی که دیده از (عیب) دوست خویش فرو نبندد و از برخی عیب او چشم پوشی نکند از دنیا می رود در حالی که عتاب کننده است.

و او گفته :

۲۵۰- کسی که با رنج فراوان هر لغزشی را جستجو کند آنرا بدست می آورد و دوستی برای او در طول روزگار، سالم (از عیب) باقی نمی ماند.

یزید بن محمد باهلی گفته :

۲۵۱- کیست که همه خویشهایش پسندیده باشد و راضی کند؟
فضیلت انسان را همین بس که عیبهای او شمرده شود.

أوس بن حجر گفته :

۲۵۲- هرگاه تو از نادانی و ناسزا روی برنگردانی، یا صاحب
حکمتی را نشانه رفته‌ای و یا اینکه نادانی، ترا آماج تیر خویش کرده‌است.

بشار بن برد گفته :

۲۵۳- هرگاه تو بارها با خس و خاشاک آب ننوشی تشنه می‌مانی و
کدام يك از مردم است که آبشخورهایش صاف و پاکیزه باشد ؟

کعب بن زهیر گفته :

۲۵۴- هر که مردم را به مذمت خویش فراخواند پس آنها او را به حق
و باطل سرزنش کنند.

و این سخن بحتری بدان نزدیک است :

۲۵۵- هرگاه بخشنده را از اندازه توانش بیرون آوری، پس پاره‌ای
از اخلاق فرومایه در تو راه یافته است.

و این سخن صالح بن عبدالقدوس :

۲۵۶- هرگاه به انسانی ستم کنی پس از دشمنی او حذر کن زیرا
کسی که خار کشت کند حاصلش را انگور بر ندارد.

زهیر بن ابی سلمی گفته :

۲۵۷- کسی که از کناره‌های نیزه‌های کوچک سرکشی نماید، پس
فرمانبرداری کند از بالای نیزه‌ها که خود سرنیزه‌های بلندی بر آنها سوار شده
است (یعنی آنکه به صلح تن در ندهد جنگ او را رام کند).

الزجاج: جمع زج: آهن تیزی که در پایین نیزه است. عالیةالرمح: سرنیزه تا يك سوم نیزه. لهذم: سرنیزه بران.

معنی: کسی که سخن نرم نگوید سخن درشت گوید. و نظیر آن سخن عامه است که گویند: هر که به حکم موسی تن درنهد به حکم فرعون راضی شود.

و اوراست همچنین :

۲۵۸- کسی که با سلاح خود از چشمه شرف و آبروی خویش دفاع نکند نابود گردد و هر که با مردم ستم رواندارد براو ستم کنند.

و اوراست :

۲۵۹- هر که در کارهای بسیاری با مردم به مدارا رفتار نکند با دندانها بریده شود و زیرپا لگدمال گردد.

و اوراست :

۲۶۰- کسی که برای حفظ آبرو و شرفش نیکی کند، آبرویش فراوان گردد و هر که از دشنام نپرهیزد دشنام داده شود.

و اوراست :

۲۶۱- هر خوبی که نزد انسان باشد دانسته می شود و اگر گمان کند که آن پنهان می ماند یا نمی ماند بر مردم آشکار می گردد.

نابغه جعدی گفته است :

۲۶۲- در آن بردباری که برایش خشمی نباشد تا پاکیزگی آنرا از آلودگی نگاه دارد خیری نیست.

خریمی در همین معنی گفته است :

۲۶۳- خردمندی و بردباری را در برخی از جایها خواری می بینم و

در برخی دیگر عزتی می‌یابم که کننده آنرا سرور می‌کند.

متنبی در این معنی گفته است :

۲۶۴- از خردمندی و بردباری است که در برابر آن نادانی بکاربندی هرگاه که در (بکار بستن) خردمندی و بردباری، راههای ستم باز و فراخ باشد.

دیگری در این معنی گفته است :

۲۶۵- می‌پندارم که خردمندی، قوم مرا به طمع بستن درمن کشانیده است (بهمین خاطر) گاهی مرد خردمند می‌خواهد که نادان باشد.

حسان بن ثابت گفته :

۲۶۶- چه بسیار خردی که تهیدستی آنرا تباه کرده است و چه بسیار جهالتی که نعمت و ثروت آنرا پوشانده است.

وسخن بستی به این قول نزدیک است :

۲۶۷- سحبان وائل، بی‌سرمایه چون سحبان باقل، در گفتار، ناتوان است و سحبان باقل با ثروت و توانگری، سحبان وائل جلوه کند.

زهیر گفته :

۲۶۸- پرده پوشی در برابر کارهای زشت است. کسی ندیده است که ترا در کار نیک، پرده پوشی باشد.

و سخن یکی از شاعران بدان نزدیک است :

۲۶۹- اگر هرچه که نهانش بر تو ظاهر می‌گردید، نیکو می‌بود پس سخن از آن به آشکار گفته می‌شد.

و همچنین زهیر راست:

۲۷۰- هرچه را که در امروز است و دیروز بوده است می‌دانم ولی از

دانستن آنچه که فردا خواهد بود نابینایم.

طرفه گفته است :

۲۷۱- روزگار بزودی آنچه را که نمی‌دانی بر تو آشکار خواهد کرد
و خبرها را کسی که از او توشه برنگرفته‌ای پیش تو خواهد آورد.

و مانند آن است این سخن ابن شرف قیروانی :

۲۷۲- دربارهٔ خبر از مردم و روزگار می‌پرس زیرا آندو خود خبرها
را آهسته و به تدریج به تو بازگو خواهند کرد.

همچنین طرفه راست :

۲۷۳- ستم خویشاوندان بر انسان سوزناکتر از ضربهٔ شمشیر هندی
است.

علی بن زید گفته است :

۲۷۴- اگر حلق من به غیر آب گلوگیر شود مانند گلوگیری باشم که
با نوشیدن آب، گلوی خود را اندک اندک باز کنم.
اعتصار: نوشیدن آب اندک اندک تا گلوگیری برطرف شود.

دیگری در این معنی گفته :

۲۷۵- هر که به توشه گلوگیر شود گلوگیری خود را با آب باز کند
پس چه کند آنکس که به آب گلوگیر شده است؟

اعشی گفته است :

۲۷۶- مانند بزکوهی روزی بر صخره‌ای شاخ زند تا آنرا بشکند
پس او صخره را زیان نرسانده است بلکه شاخ خود را سست گردانیده است.
این مثل آورده می‌شود برای آنکه می‌خواهد با کسی که از وی

نیرومندتر است دشمنی و عناد ورزد تا او را زیانی رساند ولی خود ضرر می‌بیند.

ممزق عبدی گفته :

۲۷۷- اگر خوردنی باشم، پس تو خورنده من باش و گرنه مرا دریاب پیش از آنکه قطعه قطعه شوم.

اضبط بن قریع گفته :

۲۷۸- گاهی مال را گرد آورد آنکسی که آنرا نمی‌خورد و گاهی مال را خورد کسی که آنرا گرد نکرده است.

ابوذؤیب هذلی گفته :

۲۷۹- با شکیبایی خویش به شماتت کنندگان بازگو می‌کنم که من در حوادث زمانه تزلزل و پریشانی ندارم.

عبد بن طیب گفته :

۲۸۰- هرگاه از (انجام) کاری ناتوان باشی آنرا رهاکن و از آن به‌کاری که می‌توانی روی‌آور.

خنساء گفته است :

۲۸۱- آنکه به‌پندارد کسی که به‌دیدار جنگ می‌رود به‌مصیبتی گرفتار نخواهد شد، پس گمانی از روی ناتوانی کرده است.

قطامی گفته :

۲۸۲- بهترین کار آنستکه در پیش روی‌داری و آغاز کننده‌ای، نه‌آن کاری که تودنباله‌رو آن باشی.

و اوراست :

۲۸۳- گاهی درنگ کننده برخی حاجت خویش را بدست می‌آورد و

گاهی هم در شتاب کننده، لغزش باشد.

و اوراست :

۲۸۴- چه بسا بخاطر تائی، از قومی حاصل کوششان از دست رود
و اگر شتاب کنند دوری اندیشی باشد.

نعمان بن منذر گفته :

۲۸۵- آن سخن گفته شده است چه راست باشد و چه دروغ. پس چه
پوزش می طلبی از سخنی که گفته شده است.

ابن مفرغ گفته :

۲۸۶- بنده را به عصا زنند (ادب کنند) و آزاده را ملامت کفایت
کند.

ابن درید این معنی را در مقصوره خود از این بیت برگرفته و بزودی
ذکرش در ابیات او خواهد آمد، اگر خداوند والا بخواهد.

فرزدق گفته :

۲۸۷- شکایت کننده ای که جامه پوشیده، نزد تو آید مانند شفیعی
نیست که سربرهنه آید (یعنی گاهی شکایت زن از مرد نافذتر است).

بشاربن برد گفته :

۲۸۸- سوی برجای نشینده، حاجات بی شمارش به اندازه ریگهای
بیابان روی آورد با آنکه کوششی نکرده است و گاهی تلاش رنج برنده
به ناامیدی دچار گردد.

سلم بن عمرو گفته :

۲۸۹- کسی که مردم را مراقب خود به بیند و از آنها احتیاط کند از

اندوه بمیرد و آنکه گستاخ باشد به لذت و خوشی دست یابد.

و اوراست :

۲۹۰- از مرد دربارهٔ اخلاقش می پرس زیرا در چهرهٔ او گواهی از این نشانه است.

صالح بن عبدالقدوس گفته :

۲۹۱- بدترین بخششها آنستکه تو آنها به ستایش و مزد و اجر ببخشی.

ابونواس گفته :

۲۹۲- شوخی و هزلی که بکاربستی به جد مبدل شد و چه بسا جدی که شوخی و بازی آنها در پی آورده است.

منصور نمری گفته :

۲۹۳- کسی را که در دوستی او تردید کرده‌ای بازخواست کم کن زیرا دوستی و محبت با پیکار و جدال بدست نمی‌آید.

أشجع سلمی گفته :

۲۹۴- خویشاوند تو کسی است که چشمش با تو مناجات می‌کند و برای کسی که به زیر خاک است خویشاوندی نیست.

خریمی گفته :

۲۹۵- برای رسیدن به بخشش، هردلی را گردنه‌ای است که آنها فرازی درشت و سراسیمه هموار است.

دیگری گفته :

۲۹۶- ستایشه‌ارا، جویندگانش با چیزی چون بخشندگی و چهره گشاده به دست نیاورده‌اند.

دیگری گفته :

۲۹۷- چون کسی را به میهمانی خوانی (حق ضیافت را) رها و تباہ مکن و آنگاه که به میهمان ناخوانده (شب آینده) برخورد نمودی پس ماحضر (از پذیرایی) کفایت است.

دیگری گفته :

۲۹۸- هر دودی را که می بینی دنبال مکن زیرا آتش گاهی لهم برای داغ نهادن بر افروخته می شود.

دیگری گفته :

۲۹۹- انسانی را ستایش مکن مگر اینکه او را بی آزمایی و او را پیش از آزمودن سرزنش منما.

دیگری گفته :

۳۰۰- میانه کارها را بجوی زیرا این امر رستگاری است و نه بر مرکبی بسیار رام، سوار شود و نه سرکش.

دیگری گفته :

۳۰۱- به کسی که چاه نابودی می کند بگوی: که نردبان برای دوپایت آماده کن (زیرا خود در چاه خواهی افتاد).

دیگری گفته :

۳۰۲- کسی که برای بدی چاهی به دیگری حفر کند شبر را به روز آورد در حالیکه بناگزیر خود در آن فروافند.

دیگری گفته :

۳۰۳- چون میانجی، همه کوشش خود را بکار بندد اگر چه توفیق نیابد، پس سپاسگزاری بر او واجب باشد.

دیگری گفته :

۳۰۴- بر من است که کوشش کنم و بدست آوردن توفیق، دیگر بر عهده من نمی باشد.

دیگری گفته :

۳۰۵- آنگاه که از هوس سرنتابی، هوس ترا به برخی از کارها می کشاند که علیه تو در آن سخن می گویند.

دیگری گفته :

۳۰۶- عتاب مرد، دیگری را سودی نباشد آنگاه که برای مرد خردی نباشد که او را عتاب کند.

دیگری گفته :

۳۰۷- بی گمان در سخن کنایه، برای خردمند، صراحت گفتار است.

دیگری گفته :

۳۰۸- هر که را پدر و مادر ادب نکنند، پس شب و روز او را ادب نمایند.

دیگری گفته :

۳۰۹- به نادانی و خردمندی نظر مکن بلکه به روی آوردن و پشت کردن بخت بنگر.

دیگری گفته :

۳۱۰- هر انسانی در پیش خود خردمند است، ای کاش می دانستم پس نادان کیست؟

دیگری گفته :

۳۱۱- تقدیرها بی گمان هنگامی که یاری کند ناتوان را به (درجه) دورانیش رساند.

دیگری گفته :

۳۱۲- هنگامی که بخت انسان در چیزی روی آورنده باشد، سببها برای او از هر سویی فراهم آید.

دیگری گفته :

۳۱۳- چشم رضا و خشنودی از (دیدن) هر عیبی ناتوان است ولی دیده خشم بدیها را آشکار می کند.

دیگری گفته :

۳۱۴- از باطن به ظاهر پی برده می شود، هر جا که دود است پس همانجا شعله آتش باشد.

دیگری گفته :

۳۱۵- چه بسا نابینا به حالت خویش شادمان شود زیرا که او از نامبارکی يك چشمی بودن نجات یافته است.

دیگری گفته :

۳۱۶- در مرگ، از رنج خواری، آسودگی است زیرا که بدبخت، زندگانیش هم عذاب و دردمندی است.

دیگری گفته :

۳۱۷- انسان تا زمانی که لذت مهلت (عمر) او را مشغول می کند از عاقبتها، سرمست و غافل و از حادثه ایمن و آسوده است.

دیگری گفته :

۳۱۸- می بینیم که نفس آنچه را که در پیش اوست ناپسند می‌دارد و جستجو می‌کند هر چه را که (رسیدن بدان) براو دشوار و محال است.

دیگری گفته :

۳۱۹- زیانت را نگاه‌دار از اینکه بگویی و گرفتار شوی زیرا بی‌گمان (پدید آمدن) بلا باز بسته به گفتار است.

دیگری گفته :

۳۲۰- خاموشی بهترین جامه‌ای است که تو پوشنده‌ آنی و چه بسا سری که لغزش زبان آنرا بر زمین افکنده است.

دیگری گفته :

۳۲۱- هر که پاکدامنی کند، دیدار او بردوست سبک گردد و صاحب حاجتها، چهره‌اش ملول و دل‌تنگ است.

دیگری گفته :

۳۲۲- چه بسا ستیزه‌گری، چیزی را به‌ارث‌گذارد که انسان بدان نیازی ندارد.

دیگری گفته :

۳۲۳- شاخه‌ها را هر گاه که راست گردانی، بی‌گمان راست شود ولی چوبها را آنگاه که راست گردانی هرگز نرم نشود.

دیگری گفته :

۳۲۴- آنچه را که کتاب‌دان در بردارد دانش نیست بلکه علم جز چیزی که سینه آنرا در خود جای داده است نمی‌باشد.

دیگری گفته :

۳۲۵- آنگاه که حفظ‌کننده و نگهدارنده نباشی پس گردآوری کتابها
ترا سودی نمی‌رساند.

دیگری گفته :

۳۲۶- هرگاه از پی‌حاجتی رسولی را گسیل کنی پس صاحب‌حکمتی
را روانه کن و دیگر سفارشی مسپار.

دیگری گفته :

۳۲۷- نرمی و مهربانی کن هرگاه که بخواهی وعده‌ای را وفا نمایند
زیرا چه‌بسا پافشاری، بخشنده را بر بخل وادار کند.

دیگری گفته :

۳۲۸- چه بسا بخشنده محروم کند با آنکه در او خست و بخلی
نیست ولی (انگیزه این امر) بداقبالی خواهنده است.

دیگری گفته :

۳۲۹- به‌بخشای و انفاق کن زیرا که مال عاریت است و مال را بخور
با گذشت روزگاری که خورنده آنست.

دیگری گفته :

۳۳۰- فراوانی و برکت برای میهمانان آن نیست که پذیرایی بسیار
کنند ولی (شادمانی) چهره بخشنده، خود برکت و فراخی است.

دیگری گفته :

۳۳۱- چیزی را مانند نیکی و احسان ندیده‌ام. اما طعم آن شیرین
است و چهره‌اش زیباست.

دیگری گفته :

۳۳۲- (حال او) مانند گنجشکی در دست کودکی است که طفل او را به ورود به آبشخور مرگ وادار می کند در حالی که خود بیازی می پردازد (یعنی گنجشگ در حال مرگ است ولی طفل بی خیال و فارغ از هر چه بیازی مشغول است).

دیگری گفته :

۳۳۳- هر گرفتگی در ستاره های درخشان زشت است ولی این امر در خورشید و ماه شب چهارده زشت تر است.

دیگری گفته :

۳۳۴- گاهی گیاه و علف برکنار ویرانه های خاك می روید و سبز می شود چنانکه درد و خشم های نفس، برجای می ماند همچنانکه بوده است (یعنی خشم دیرینه برجای می ماند).

دیگری گفته :

۳۳۵- ای ام مالك گاهی حاجتها، چیزهای گرانبها را از کف صاحبش که به آنها بخل می ورزد بیرون می آورد.

دیگری گفته :

۳۳۶- چون کاری تمام گردد نقصانش پدید آید، پس زوال آنرا منتظر باش آنگاه که گویند آن کار تمام گشت.

دیگری گفته :

۳۳۷- هر کاری که به انتها رسد سست شود (چنانکه) کاستی ماههای شب چهارده بهنگام تمامیش پدید آید.

دیگری گفته :

۳۳۸- می بینیم که هزار بناکننده نتوانند يك ویرانگر را پیدارند پس چگونه باشد حال يك بناکننده که به دنبالش هزار ویرانگر باشد.

دیگری گفته :

۳۳۹- سعد، شتران را به آبشخور درآورد درحالی که جامه خواب به تن کرده و خوابیده است. ای سعد نتوانی این شتران را سیراب کنی. این بیت را مثل زندقه دربارۀ کسی که می خواهد بدون آمادگی و کوشش، حاجت، خود را برآورده نماید.

دیگری گفته :

۳۴۰- شترگر را نزدیکی شتر تندرست سودی نمی رساند ولیکن شتر سالم نیز به گری مبتلا شود.

دیگری گفته :

۳۴۱- هرگاه درخانه ای باشی و خواهی از آن جدا شوی پس آنرا رهاکن آنگاه که برگردی و برای تو در آن جای بازگشت باشد.

دیگری گفته :

۳۴۲- اخبار جوان را همنشین بیرون می آورد و آشکار می کند و چه بسا انسان، همدمش جاسوس اوست.

دیگری گفته :

۳۴۳- آهوان برگرد خدای انبوه شده است و حال آنکه خدایش نمی داند که چه صید کند.

دیگری گفته :

۳۴۴- گرگ در هرشکاری زاغ را یاری می کند و حال آنکه چیزی

راکه زاغان شکار می کنند میان برگ درختان خرماست (هنگامی که گرگ آهنگ شکار کند زاغ از بالا به دنبال گرگ به پرواز درمی آید تا هرچه از شکار گرگ برجای ماند تناول کند). این مثل در مخالفت میان دو تن بکار برده می شود.

دیگری گفته :

۳۴۵- مرکب میهمان در نزد من همچو صاحب آن است، پس مهمان را اکرام نکرده ای مگر آنکه اسبش را نیز گرامی داری.

دیگری گفته :

۳۴۶- دشمن اگر سرآشتی آشکار کند آنگاه که روزی از تو فرصتی بدست آورد جستن آغاز نماید و یورش برد.

دیگری گفته :

۳۴۷- عداوت اگر پنهان شود می بینی که مانند بیماری گری زمانی ناپدید گردد و سپس منتشر شود.

دیگری گفته :

۳۴۸- برای آزاد مرد، طرد و راندنی را چون رساندن گوشه خواری به او نه بینی.

دیگری گفته :

۳۴۹- شیرینی این جهان از برای نادانش و تلخیش از آن خردمند است.

دیگری گفته :

۳۵۰- غبار گروهی از گوسفندان در دیده گرگ توتیا است آنگاه که گرگ نشانه آنها را دنبال می کند.

دیگری گفته :

۳۵۱- یا دنباله روی و عقب را برگزین و به نقصان توجه مکن و یا اینکه سرکوه را انتخاب کن ولی بر حذر باش از اینکه در وسط باشی.

دیگری گفته :

۳۵۲- چون او را از پستان دیگر شیر خورانی پس انبازی در شیر- خوارگی، او را زیان رساند. (این را درباره کسی که برای حاجتی دوبار سفر کند مثل زندقه).

دیگری گفته :

۳۵۳- گناهکار آنگاه که پوزش خواهد گنااهش را بهزداید و هر انسانی که عذر را نپذیرد خود گناهکار است.

دیگری گفته :

۳۵۴- هر گاه که به بد کننده بدی کنی چگونه به احسان شناخته می شوی.

دیگری گفته :

۳۵۵- می بینم که زندگانی انسان، ارزش او را رایگان می کند و چون از دنیا رود مرگ نابود کننده او را گرانها می سازد.

دیگری گفته :

۳۵۶- همچنانکه پیش پافتادگی جامه نو را کهنه جلوه می دهد چشمهایی هم که پیوسته به انسان می نگرد و خیره می شود او را فرسوده و بی ارج می کند.

دیگری گفته :

۳۵۷- هر گاه دیده آسمان (منظور باران) اشک روان نکند زمین به چیزی از گل خندان نمی شود.

دیگری گفته :

۳۵۸- بیکاری و فراغت بر تو مشغولیت و گرفتاری پیش آورده است و موجبات بلا و گرفتاری از بیکاری است.

دیگری گفته :

۳۵۹- سلیمی می گوید: اگر پیش ما می ماندی خزشحال می شدیم در حالی که او نمی داند که بخاطر اقامت سیر و طواف می کنم.

دیگری گفته :

۳۶۰- بناحق بخشش مکن زیرا در محروم کردن کسی که حق ندارد بخلی نیست.

دیگری گفته :

۳۶۱- تهیدستی در وطن های ما غریبی و بیگانگی است و مال و ثروت در هنگام غربت وطن است.

دیگری گفته :

۳۶۲- تهیدستی اقوام بزرگوار و صاحب مجد را خوار می کند و گاهی مال و ثروت کسی را که شایسته سیادت نیست سرور می گرداند.

دیگری گفته :

۳۶۳- هربانگی را که ندا در می دهم مرا یاری نمی کند مگر بانگی که بدان می گویم: ای مال من.

دیگری گفته :

۳۶۴- صاحب حاجت نابینایی است که چیزی جز روای حاجت خویش نمی بیند.

دیگری گفته :

۳۶۵- دید که آغاز کار به انتها ختم می شود پس آخر آنرا، اول قرارداد.

دیگری گفته :

۳۶۶- هر که سرزنش کند کسی را که همه مردم او را ستایش می کنند، پس تکذیب و رنج بهره می گیرد.

دیگری گفته :

۳۶۷- خوش گمانی، برخی از روشهای من بود، پس زمانه و مردمش مرا ادب کردند.

الفصلُ السَّادِسُ
فِيمَا يُتَمَثَّلُ بِهِ فِي الْغَزَلِ
وَالْمَدْحِ وَالشُّكْرِ

٣ العباسُ بنُ الأحنفِ:

- ٣٦٨ أَرَى الطَّرِيقَ قَرِيباً حِينَ أَسْأَلُكَ إِلَى الْحَبِيبِ بَعِيداً حِينَ أَنْصَرِفُ^(١)
 ٣٦٩ دَاءٌ قَدِيمٌ فِي بَنِي آدَمَ فِتْنَةٌ إِنْسَانٍ بِإِنْسَانٍ^(٢)
 ٣٧٠ وَأَبْرَحُ مَا يَكُونُ الشُّوقُ يَوْماً إِذَا دَنَّتِ الدِّيَارُ مِنَ الدِّيَارِ^(٣)

إِسْحَاقُ المَوْصِلِيُّ:

- ٣٧١ وَمَا صَبَابَةٌ مُشْتَاقٍ عَلَى أَمَلٍ مِنْ اللِّقَاءِ كَمُشْتَاقٍ بِلَا أَمَلٍ^(٤)

(١) يَقُولُ: لَمَّا أَذْهَبَ إِلَى الْحَبِيبِ أَرَى الطَّرِيقَ إِلَيْهِ قَرِيباً وَلَكِنِّي عِنْدَمَا أَنْصَرِفُ عَنْهُ أَرَى الطَّرِيقَ الَّذِي سَلَكْتُهُ بَعِيداً.

(٢) يَقُولُ: إِنَّ النَّاسَ يُنْتَحَنُ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ وَهَذَا دَاءٌ قَدِيمٌ شَاعَ بَيْنَ أَبْنَاءِ الْبَشَرِ.

(٣) الْبَيْتُ لِإِسْحَاقِ المَوْصِلِيِّ. الإِعْجَازُ وَالِإِيجَازُ - ١٨٣، الأَمَالِيُّ لِلْقَالِي - ١ - ٥٥، مَعْجَمُ الأَدْبَاءِ -

٦ - ٣٣. يَقُولُ: أَشَدُّ مَا يَكُونُ مِنَ الشُّوقِ هُوَ فِي أَيَّامِ الَّذِي تَذُنُّ الدِّيَارُ مِنَ الدِّيَارِ.

(٤) الْبَيْتُ لِلْمَتَنِيِّ بِالضَّبْطِ. يَقُولُ: إِنَّ المَشْتَاقَ الَّذِي لَا يَأْمَلُ لِقاءَ حَبِيبِهِ أَشَدُّ حَالاً مِمَّنْ يَأْمَلُ. شَرْحُ دِيوانِ

الْمَتَنِيِّ - ٢ - ٤٦، تَرْجَمَةُ الأَمْثَالِ السَّائِرَةِ - ٥١.

الْمُتَنَّبِيُّ :

٣٧٢ يُرَادُ مِنْ الْقَلْبِ نِسْيَانُكُمْ وَتَأْيِي الطَّبَاعِ عَلَى النَّاقِلِ (١)

وَلَهُ أَيْضاً :

٣ تَمَتَّعَ مِنْ شَمِيمٍ عَرَارٍ نَجِدُ فَمَا بَعْدَ الْعَشِيَّةِ مِنْ عَرَارٍ (٢)

آخِرُ :

٦ تَسَلَّ فَمَا عَهْدُ الْكَيْبِ بِعَائِدِ إِلَيْكَ وَلَا أَيَّامُهُ بِرَوَاجِعِ (٣)

آخِرُ :

٣٧٥ وَمَا كُنْتُ أَمْوَى الدَّارِ إِلَّا بِأَهْلِهَا عَلَى الدَّارِ بَعْدَ الظَّاعِنِينَ سَلَامٌ

٩ آخِرُ :

٣٧٦ دُخُولُكَ فِي بَابِ الْهَوَىٰ إِنْ أَرَدْتَهُ يَسِيرٌ وَلَكِنَّ الْخُرُوجَ عَسِيرٌ

آخِرُ :

٣٧٧ وَكَيْفَ الصَّبْرُ عَنكَ وَأَيُّ صَبْرٍ لِعَطْشَانٍ عَنِ الْمَاءِ الزُّلَالِ ١٢

(١) يَقُولُ: يُرِيدُ الْعَادِلُ مِنْ قَلْبِي أَنْ يَنْسَأَكُمْ وَيَسْأَلُو عَنكُمْ وَأَنَا مَطْبُوعٌ عَلَى حُبِّكُمْ . فَكَيْفَ أَتَقَبَّلُ عَنْ شَيْءٍ طَبِعْتُ عَلَيْهِ وَالطَّبَعُ لَا يَقْبَلُ التَّقَبُّلَ . شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٠ . ترجمة الأمثال السائرة ٤٠ .

(٢) لَمْ يَرِدْ هَذَا الْبَيْتُ فِي دِيْوَانِ الْمُتَنَّبِيِّ أَبْدَأُ وَقَدْ أَخْطَأَ الْمُؤَلِّفُ فِي نِسْبَةِ هَذَا إِلَى الْمُتَنَّبِيِّ لِأَنَّهُ مِنَ الْأَصْمَةِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْفُشَيْرِيِّ . لسان العرب . مادة: ع - ر - ر - المثل السائر - ١ - ٢٤٧ - النوادر في اللغة، مرزبان نامه - ١٤١ - العرَّارُ: بهارُ البرِّ وهو نبتٌ طيبُ الرَّيحِ . (لسان العرب - مادة ع - ر - ر) . الشَّمِيمُ: ما يُشَمُّ . يَقُولُ: تَمَتَّعَ مِنَ الرَّايِحَةِ الطَّيِّبَةِ الَّتِي تَفُوحُ مِنْ عَرَارِ نَجِدٍ فَلَا تَرَى بَعْدَ هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مِنْ عَرَارٍ .

(٣) يَقُولُ: تَعَرَّفَ فَإِنَّ الزَّمَانَ الَّذِي قَضَيْتَهُ فِي الرَّمْلِ لَا يَرْجِعُ إِلَيْكَ وَالْأَيَّامُ الَّتِي قَضَيْتَهَا لَا تَعُودُ إِلَيْكَ .

آخِرُ:

٣٧٨ وَإِذَا الْحَبِيبُ أَتَى بِذَنْبٍ وَاحِدٍ جَاءَتْ مَحَاسِنُهُ بِأَلْفِ شَفِيعٍ

آخِرُ:

٣٧٩ رُبَّ هَجْرٍ يَكُونُ مِنْ خَوْفِ هَجْرٍ وَفِرَاقٍ يَكُونُ خَوْفَ فِرَاقٍ

آخِرُ:

٣٨٠ وَأَصْبَحْتُ ذَا بُعْدٍ وَدَارِي قَرِيبَةً فَوَاعَجَبَا مِنْ قُرْبِ دَارِي وَمِنْ بُعْدِي

وَيَقْرُبُ مِنْهُ قَوْلُ بَعْضِهِمْ

٣٨١ إِذَا أَمْتَنَعَ الْقَرِيبُ وَلَمْ تَنْلُهُ عَلَى قُرْبٍ فَذَاكَ هُوَ الْبَعِيدُ

آخِرُ:

٣٨٢ وَحَدَّثْتَنِي يَا سَعْدُ عَنْهَا فَرِدْتَنِي غَرَامًا فَرِدْنِي مِنْ حَدِيثِكَ يَا سَعْدُ

آخِرُ:

٣٨٣ يُعَادُ حَدِيثُهَا فَيَزِيدُ حُسْنًا وَقَدْ يُسْتَقْبَحُ الشَّيْءُ الْمُعَادُ^(١)

آخِرُ:

٣٨٤ تَدَاوَيْتُ مِنْ لَيْلَى بِلَيْلَى مِنْ أَلْهَوَى كَمَا يَتَدَاوَى شَارِبُ الْخَمْرِ بِالْخَمْرِ^(٢)

آخِرُ:

٣٨٥ مَضَى زَمَنُ وَالنَّاسُ يَسْتَشْفِعُونَ بِي فَهَلْ لِي إِلَى لَيْلَى الْعَدَاةَ شَفِيعُ^(٣)

(١) الْبَيْتُ لِكُشَاجِمٍ - دِيوَانُ الْمَعَانِي - ٢ - ٢٣١ .

(٢) الْبَيْتُ لِقَيْسِ بْنِ ذُرَيْجٍ . الْبَدِيعُ فِي نَقْدِ الشُّعْر - ٢٢٦ ؛ الْمَخْتَارَاتُ الشُّعْرِيَّة - ٣٧٢ .

(٣) الْبَيْتُ لِمَجْنُونِ بَنِي عَامِرٍ (قَيْسِ بْنِ الْمُلُوحِ الْعَامِرِيِّ) دِيوَانُ الْمَجْنُونِ - ١ - .

بَشَّارُ بْنُ بُرْدٍ فِي الْمَدْحِ :

٣٨٦ نَسَقَطُ الطَّيْرِ حَيْثُ تَلْتَقِطُ الْحَبَّ وَتُعْشَى مَنَازِلُ الْكُرْمَاءِ^(١)

٣

أَبُو نَوَاسٍ :

٣٨٧ وَلَيْسَ لِي بِمُسْتَكْرٍ أَنْ يَجْمَعَ الْعَالِمَ فِي وَاحِدٍ^(٢)

وَلَهُ :

٣٨٨ وَكَلْتِ بِالذَّهْرِ عَيْنًا غَيْرَ غَافِلَةٍ مِنْ جُودِ كَفِّكَ تَأْسُو كُلُّ مَا كَلَّمَا^(٣)

أَبُو تَمَّامٍ :

٣٨٩ وَلَوْ صَوَّرْتَ نَفْسَكَ لَمْ تَزِدْهَا عَلَى مَا فِيكَ مِنْ كَرَمِ الطَّبَّاعِ^(٤)

٩

وَلَهُ :

٣٩٠ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي كَفِّهِ غَيْرٌ نَفْسِهِ لَجَادَ بِهَا فَلَيْتَقِ اللَّهَ سَائِلُهُ^(٥)

(١) ديوان شعر بشار بن برد - ١٥ . الصناعتين - ٢٠٩ . متنبى وسعدي - ٢٠٩ ، الأغانى - ٣ - ١٩٤ .

(٢) محاضرات الأدباء - ١ - ٢٩٨ ، شرح المصنوعون به على غير أغلبي - ١٧٨ ، الإعجاز والإيجاز -

١٦٤ ، دلالات الإعجاز - ١٥٣ . ديوان أبي نواس - ٤٥٤ ، شرح قطر الندى - ١١٤ . يَقُولُ . إِنَّهُ لَا

يُنْكَرُ أَحَدٌ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَجْعَلَ جَمِيعَ الصِّفَاتِ الْمَحْمُودَةِ مِنَ النَّاسِ فِي رَجُلٍ وَاحِدٍ .

(٣) رُوِيَ (كَلِمٌ) فِي دِيوَانِ أَبِي نَوَاسٍ . وَغَيْرِهِ مِنَ الْمَرَاجِعِ الْمُعْتَبَرَةِ جَرَّحَهُ دِيوَانُ أَبِي نَوَاسٍ - ٤٥٧ ،

خاص الخاص . ١٠٩ ، ثمار القلوب ١٦١ ، يتيمة الدهر - ١ - ٦٠ ، المستطرف - ١ - ٢٣٣ ،

الإعجاز والإيجاز - ١٦٣ ، المثل السائر - ٣ - ٢٥٩ . أَسَا الْجُرْحُ أَسْوَأُ وَأَسَأُ : أَصْلَحَهُ (المعجم

الوسيط . مادة أ-س - و .) كَلَّمَهُ كَلْمًا : جَرَّحَهُ (المعجم الوسيط . مادة : ك - ل - م .) يَقُولُ : جَعَلْتُ

مِنْ جُودِ كَلْمِكَ فِي الذَّهْرِ عَيْنًا يَقْضَى تَذَاوِي وَيُصْلِحُ كُلَّ جُرْحٍ مِنَ الْجُرُوحِ .

(٤) ديوان أبي تمام - ١٩٥ ، شرح ديوان المتنبى - ١ - ٢٣٤ ، دلالات الإعجاز - ٣٩١ ، الإعجاز

والإيجاز - ١٨٧ .

(٥) نُسِبَ هَذَا الْبَيْتُ إِلَى أَبِي بَكْرِ بْنِ نِطَاحٍ أَيْضًا . مَحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٢ - ٤٨٥ ، شرح ديوان

المتنبى - ١ - ١٧ ، وَذَكَرَ الدُّكْتُورُ الْأَشْتَرُ أَنَّ هَذَا الْبَيْتَ نُسِبَ إِلَى دَعْبَلٍ وَلَيْسَ مِنْهُ . شِعْرُ دَعْبَلِ بْنِ عَلِيٍّ =

وَلَهُ:

٣٩١ لَيْسَ الْحِجَابُ بِمُقْصَرٍ عَنْكَ لِي أَمَلًا إِنَّ السَّمَاءَ تُرْجَى حِينَ تَحْتَجِبُ^(١)

٣ وَلَهُ أَوْلَئِغْيَرِهِ:

٣٩٢ هُوَ السَّيْفُ إِنْ لَا يَنْتَهُ لَانَ مَتْنُهُ وَحَدَاهُ إِنْ خَاشَتَهُ خَشِينَانِ^(٢)
وَيَقْرُبُ مِنْهُ قَوْلُ بَعْضِهِمْ

٣٩٣ كَالنَّحْلِ فِي أَفْوَاهِهَا عَسَلٌ يَشْفِي وَفِي أذْنَابِهَا سُمٌّ ٦
وَقَوْلُ آخَرٍ فِي مَدْحِ الْحَيَّةِ:

٣٩٤ لَيْسَ كَانَ سَمٌّ نَاقِعٌ تَحْتَ نَابِهَا فِي لَحْمِهَا تَرْيَاقٌ غَائِلَةٌ أَلْسَمٌ ٩
وَلَأَبِي تَمَامٍ فِي الشُّكْرِ:

٣٩٥ وَإِذَا أَمْرُو أَرْدَى إِلَيْكَ صَنِيعَةً مِنْ جَاهِهِ فَكَأَنَّهَا مِنْ مَالِهِ^(٣)
الْبَحْثَرِيُّ:

٣٩٦ كَالْفَرَقْدَيْنِ إِذَا تَأَمَّلَ نَاطِرٌ لَمْ يَعْلَمْ مَوْضِعُ فَرَقْدٍ عَنْ فَرَقْدٍ^(٤) ١٢

= الخزاعي - ٤٥٧، ديوان المعاني - ١ - ٢٥، المستطرف - ١ - ١٦ - محاضرة الابرار - ١ - ٤٤٢،
شرح المضمون به على غير أهله - ١٥٦، دلائل الإعجاز - ٣٨٧.

(١) خاص الخاص - ١٢، أسرار البلاغة - ٣٠٨ - الموازنة - ١ - ٦٨ الإعجاز والإيجاز - ١٨٥، شرح
المضمون به على غير أهله - ٤٤٣، المثل السائر - ١ - ٢٣، شرح ديوان المتنبى - ١ - ١٢٣،
محاضرات الأدباء - ١ - ٢٠٩، وفيات الأعيان - ٣ - ٢٥.

(٢) البيت لأبي الشيص - البيان والتبيين - ٢ - ١٤١، الإعجاز والإيجاز - ٥٧٠، الأمالي للقالبي - ١ -
٢٣٨. والبيت قد ورد في ديوان بشار بن برد. ديوان شعر بشار بن برد - ٣٧٥.

(٣) ديوان أبي تمام - ٢٤١ أرذى: أعطى رذية (أي الثأفة المهزولة) يقول: إن الانسان الذي يوجد لك
بشيء من جاهه ومنصبه فكأنه أعطى لك من ماله.

(٤) الأمالي - ١ - ١٠٣.

الْمُتَنَّبِي يَمْدَحُ تَأْخِيرَ الْعَطَاءِ:

٣٩٧ وَمِنَ الْخَيْرِ بَطْءُ سَيْبِكَ عَنِّي أَسْرَعُ السُّحْبِ فِي الْمَسِيرِ الْجَهَامِ^(١)

٣

وَلَهُ:

٣٩٨ فَإِنْ تَفَقَّ الْأَنَامَ وَأَنْتَ مِنْهُمْ فَإِنَّ الْمِسْكَ بَعْضُ دَمِ الْغَزَالِ^(٢)

وَلَهُ:

٣٩٩ مَا لَنَا فِي الْأَنْدَى عَلَيْكَ اقْتِرَاحُ كُلُّ مَا يَمْنَحُ الشَّرِيفُ شَرِيفُ^(٣)

وَلَهُ:

٤٠٠ مَنْ كَانَ فَوْقَ مَحَلِّ الشَّمْسِ مَوْضِعُهُ فَلَيْسَ يَرْفَعُهُ شَيْءٌ وَلَا يَضَعُهُ^(٤)

٩

وَلَهُ فِي التَّمْدِحِ:

٤٠١ فَالْحَيْلُ وَاللَّيْلُ وَالْبِيدَاءُ تَعْرِفُنِي وَالطَّعْنُ وَالضَّرْبُ وَالْقِرْطَاسُ وَالْقَلَمُ^(٥)

(١) البَطْءُ : إسمٌ مِنَ الْإِبْطَاءِ وَهُوَ التَّأَخُّرُ. السَّبْبُ الْعَطَاءُ. الْجَهَامُ: السَّحَابُ الَّذِي لَا مَاءَ فِيهِ. يَقُولُ: تَأَخَّرَ عَطَايَكَ عَنِّي أَي تَأَخَّرَ وَصَوْلُهُ إِلَيَّ بِسَبَبِ تَأَخُّرِ زِيَارَتِي إِيَّاكَ ، يَدُلُّ عَلَى كَثْرَةِ ذَلِكَ الْعَطَاءِ كَالسَّحَابِ إِنَّمَا يُسْرِعُ مِنْهُ مَا كَانَ جِهَاماً - لَا مَاءَ فِيهِ ، أَمَا مَا يَكُونُ فِيهِ الْمَاءُ فَإِنَّهُ يَكُونُ نَقِيلَ الْمَشْيِ . شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٤٢ ، المثل السائر - ٣ - ٢٦٤ .

(٢) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٠ ، خاص الخاص - ١٤٦ ، ثمار القلوب - ٣٨٠ ، اسرار البلاغة - ١٠٩ ، الإعجاز والإيجاز - ٢١٣ . يَقُولُ: إِنْ فَضِلْتَ النَّاسَ وَأَنْتَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ فَلَا عَجَبَ فَقَدْ يُفْضَلُ بَعْضُ الشَّيْءِ جُمْلَتَهُ كَالْمِسْكِ وَهُوَ بَعْضُ دَمِ الْغَزَالِ وَقَدْ فَضَلَهُ فَضْلاً كَثِيراً . ترجمة الأمثال السائرة - ٣٩ .

(٣) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٤٣٧ .

(٤) يَقُولُ: مَنْ بَلَغَ الْغَايَةَ فِي الرَّفْعَةِ فَلَيْسَ وَرَاءَ الْغَايَةِ مَوْضِعٌ . وَإِذْنٌ لَا يُرْفَعُ بِبُصْرَةِ أَحَدٍ وَلَا يَضَعُ بِخِذْلَانِ أَحَدٍ . شرح ديوان المتنبي - ١ - ٤٠٨ - ترجمة الأمثال السائرة - ٤٥ . المستطرف - ١ - ٣٢ .

(٥) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٢٤٣ .

وَلَهُ فِي الشُّكْرِ:

٤٠٢ وَقَيَّدْتُ قَلْبِي فِي هَوَاكَ مَحَبَّةً وَمَنْ وَجَدَ الْإِحْسَانَ قَيِّدًا تَقَيِّدًا^(١)

٣

ابْنُ بَسَّامٍ:

٤٠٣ مَا فِيهِ لَيْتَ وَلَا لَوْلَا فَتَنْقُصُهُ وَإِنَّمَا أَدْرَكَتُهُ حِرْفَةُ الْأَدَبِ^(٢)

مُحَمَّدُ بْنُ أُسَامَةَ:

٤٠٤ يَدُلُّ الْمُعْتَفِينَ عَلَيْهِ بِشْرٍ كَمَا دَلَّ النَّسِيمُ عَلَى الرِّيَاضِ^(٣)

أَخْرُ:

٤٠٥ قَلِيلٌ مِنْكَ يَنْفَعُنِي وَلَكِنْ قَلِيلُكَ لَا يُقَالُ لَهُ قَلِيلٌ

٩ وَمِثْلُهُ قَوْلُ إِسْحَقَ الْمَوْصِلِيِّ:

٤٠٦ تَلْقَاهُمْ كَكُعُوبِ الرُّمَحِ أَصْغَرُهُمْ أَدْنَى بِفَضْلِ مَعَالِيهِمْ مِنَ الرَّجُلِ

أَخْرُ:

٤٠٧ إِذَا جَاءَ مُوسَى وَالْقَى الْعَصَا فَقَدْ بَطَلَ السِّحْرُ وَالسَّاحِرُ^(٤)

أَخْرُ:

٤٠٨ يَكُونُ أَجَاجًا دُونَكُمْ فَإِذَا انْتَهَى إِلَيْكُمْ تَلَقَى نَشْرَكُمْ فَيَطِيبُ^(٥)

(١) شرح ديوان المتنبي - ١ - ١٩٤، ترجمة الأمثال السائرة - ٥٦، دلائل الإعجاز - ٣٧٥. يَقُولُ: إِنِّي

إِنَّمَا أَقَمْتُ عِنْدَكَ حُبًّا لَكَ لِأَنَّكَ قَيَّدْتَنِي بِإِحْسَانِكَ.

(٢) ثمار القلوب - ١٥١، ٥٢٩، الشوارد - ١ - ٥٦.

(٣) يَقُولُ: بَشَارَةٌ وَجْهَهُ عِنْدَ الْإِعْطَاءِ تَهْدِي طَالِبِي الْإِعْطَاءِ إِلَيْهِ كَمَا أَنَّ النَّسِيمَ يَدُلُّ عَلَى الرِّيَاضِ.

(٤) ثمار القلوب - ٢٣، المستطرف - ١ - ٣٠.

(٥) الْأَجَاجُ: مَا يَلْدَغُ الْفَمَ بِمَرَارَتِهِ أَوْ مُلُوحَتِهِ. يَقُولُ: إِنَّ كُلَّ شَيْءٍ حَضِيضٌ يَرْتَقِي إِلَى الْعَلْيَاءِ إِذَا يَلْتَقِي

بِكُمْ كَمَا أَنَّ الْمَاءَ الْمُرَّ إِذَا يَلْتَقِي بِنَشْرِ رَائِحَتِكُمْ الطَّيِّبَةِ يَطِيبُ.

آخِرُ:

٤٠٩ وَمَا نَظَرْتُ إِلَى نِعْمَاءِ سَابِقَةٍ إِلَّا وَجَدْتُكَ فِيهَا الْأَصْلَ وَالسَّبِيحَةَ (١)

٣

آخِرُ فِيهِ:

٤١٠ وَتَوَّأَنَّ لِي فِي كُلِّ مَنِيَّةٍ شَعْرَةٌ لِسَانًا يَبْتَئُ الشُّكْرَ كُنْتُ مُقَصِّرًا (٢)

زِيَادُ بْنُ يَزِيدَ فِي التَّمَدُّحِ:

٤١١ وَلَا أَتَمَنَّى الشَّرَّ وَالشَّرُّ تَارِكِي وَلَكِنْ مَتَى أَحْمَلُ عَلَى الشَّرِّ أُرْكَبُ (٣) ٦

ابْنُ الدَّرِيدِي فِي الشُّكْرِ:

٤١٢ كَلَّمَا قُلْتُ أَعْتَقَ الشُّكْرُ رِقِي صَيْرْتَنِي لَكَ الْأَصْنَاعُ عَبْدًا

(١) يَقُولُ: مَا نَظَرْتُ إِلَى نِعْمَةٍ كَامِلَةٍ إِلَّا وَجَدْتُ أَنَّهَا آتَبَعْتُ مِنْ كَرَامَتِكَ يَعْنِي أَنَّكَ أَصْلٌ وَسَبَبٌ كُلُّ كَرَمٍ وَجُودٍ.

(٢) مَحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٢ - ٣٧٥، مَتَنِي وَسَعْدِي - ٢٠٦، شَرْحُ الْمَضْنُونِ بِهِ عَلَى غَيْرِ أَهْلِيهِ - ١٨٨.

(٣) الْبَيْتُ لِزِيَادَةَ زَيْدِ بْنِ مَالِكِ بْنِ عَامِرٍ. رَغْبَةُ الْأَمَلِ - ٨ - ٢٤١، الشُّوَارِدُ - ١ - ٤٦.

فصل ششم

مثلهایی در غزل و مدح و شکر

عباس بن أحنف گفته :

۳۶۸- راه را نزدیک می‌پندارم آنگاه که از آن سوی، دوست گام برمی‌دارم و آنرا دور می‌بینم هنگامی که برمی‌گردم.

دیگری گفته :

۳۶۹- میان بنی‌آدم، این بیماری کهنه است که انسان به انسان آزموده شود.

دیگری گفته :

۳۷۰- شدیدترین اشتیاق، روزی آن هنگام است که خانه‌ها به خانه‌ها نزدیک باشد.

اسحاق موصلی گفته :

۳۷۱- عشق آنکه به‌دیدار دوست خویش اشتیاق دارد مانند عشق مشتاقی که آرزویی ندارد نیست.

منتبی گفته :

۳۷۲- از دل می‌خواهند که عشق شما فراموش کند و حال آنکه سرشتی که برعشق شماست از انجام این کار برکسی که می‌خواهد دوستی شما را از دل بجایی دیگر برد خودداری می‌کند.

و اوراست همچنین :

۳۷۳- از بوی خوش بهار دشتی نجد، بهره‌برگیر زیرا که پس از این شامگاه نشانی از بهار دشتی نخواهد بود.

دیگری گفته :

۳۷۴- تسلی جوی زیرا که دوران ریگزار و روزگارانش به‌تو بر نمی‌گردد.

دیگری گفته :

۳۷۵- خانه را جز به اهلش دوست نمی‌داشتیم، پس بعد از کوچ
کنندگان بر آن خانه سلام باد.

دیگری گفته :

۳۷۶- اگر خواهی، ورود تو در عشق آسان است ولی بیرون آمدن
از آن دشوار می‌باشد.

دیگری گفته :

۳۷۷- چگونه از تو شکیبایی کنم و کدامین صبر است برای تشنه
از آب زلال؟

دیگری گفته :

۳۷۸- هرگاه که دوست يك گناه مرتکب شود، پس محاسنش
هزار شفاعت کننده جلوه نماید.

دیگری گفته :

۳۷۹- چه بسیار هجران که از ترس دوری پدید آید و چه بسیار
مفارقت که از بیم جدایی حاصل شود.

دیگری گفته :

۳۸۰- دور گشتم، با آنکه خانه‌ام نزدیک است، پس شگفتا از این
نزدیکی خانه و از این دوری.

دیگری گفته :

۳۸۱- هرگاه آنکه نزدیک است (از دیدار) خودداری کند و تو او را
با نزدیکی نتوانی بدست آوری پس او در حقیقت، دور است

دیگری گفته :

۳۸۲- ای سعد با من درباره او سخن گفتی و عشق مرا فزودی
پس ای سعد بر سخن گفتنت از او بیافزای.

دیگری گفته :

۳۸۳- سخنش تکرار می شود، پس به زیبایی می افزاید در حالی که
گاهی چیز مکرر زشت شمرده می شود.

دیگری گفته :

۳۸۴- از درد عشق لیلی به لیلی مداوا شدم چنانکه (خمار) باده
نوشنده با شراب درمان شود.

دیگری گفته :

۳۸۵- گذشت آن روزگاری که مردم از من می خواستند که میانجی
باشم آیا در این پگاه مرا سوی لیلی شفاعت کننده ای هست؟
بشاربن برد در مدح گفته:

۳۸۶- پرنده هر جا که دانه بچیند فرود آید، چنانکه به خانه های
بخشندگان وارد شوند.

ابونواس گفته :

۳۸۷- بر خداوند جای انکار نیست که صفات همه مردم جهان را در
یک تن گرد آورد.

و اوراست :

۳۸۸- چشمی آگاه از بخشش دستت، در روزگار بر گماشتی تا هر
زخمی را که (از فقر) پدید آمده است درمان کند.

ابوتمام گفته :

۳۸۹- اگر نفس خود را به تصویر می کشیدی بخاطر خوی کرامتی که در توست چیزی بر آن نمی افزودی.

و اوراست :

۳۹۰- اگر در کف دستش جز روحش چیزی نمی بود آنرا می بخشید به همین خاطر خواننده از او، باید از خدا بترسد (یعنی روحش را بخاطر خدا از وی نخواهد).

و اوراست :

۳۹۱- در حجاب بودن نمی تواند آرزوی مرا از تو دور کند زیرا که از آسمان ریزش باران امید رود آنگاه که با ابرها پوشیده می شود.

اوراست یا دیگری گفته :

۳۹۲- او شمشیر است که اگر به نرمی رفتار کنی، لبه اش نرم شود و دولبه اش خش باشد اگر با او بو بخشونت بر خیزی.

سخن برخی از شاعران بدان نزدیک است :

۳۹۳- مانند زنبور که در دهانش شهد شغابخش و در دمش زهر است.

سخن دیگری در مدح مار :

۳۹۴- اگر چه زهر کشنده به زیر دندان دارد، پس تریاق هم که کشنده و ضد زهر است اندرون گوشت اوست.

أبوتمام درباره شکر گفته :

۳۹۵- هر گاه انسانی، بخشی از جاه و مقام خود را چون نعمتی بر تو انعام نمود، پس آن بخشش در حقیقت از مال اوست.

بحتری گفته :

۳۹۶- مانند فرقدین است که هر گاه بیننده تأمل کند جای فرقدی از فرقدی دیگر را بلندتر نبیند (یعنی مقام آندو در بلندی مانند دو ستاره فرقدین مساوی است).

متنبی به تأخیر افتادن بخشش را می ستاید :

۳۹۷- بهتر است که بخشش تو از من به تأخیر افتد زیرا با شتاب- ترین ابرها در سیر و حرکت ، ابر بدون باران است.

و اوراست :

۳۹۸- اگر تو بر مردم برتر شوی با آنکه از شمار آنهایی جای شگفتی نیست چنانکه مشک نیز برخی از خون آهوست و بر آهو برتری دارد.

و اوراست :

۳۹۹- ما را در بخشنده گی برای تو پیشنهادی نیست. زیرا هر چه را که صاحب شرافت می بخشد با شرف است.

و اوراست :

۴۰۰- کسی که جایگاهش بر بالای جایگاه خورشید باشد، پس نه چیزی مقام او را بالا می برد و نه چیزی پست می سازد.

اوراست در مدح :

۴۰۱- اسب و شب و بیابان مرامی شناسند و سرنیزه و شمشیرزدن و کاغذ و قلم هم با من آشنایند.

اوراست در شکر :

۴۰۲- برای دوست داشتن، خویشان را در کنف تو به بند در آوردم

وهر که بندی از احسان را به بیند در بند می شود.

ابن بسام گفته :

۴۰۳- در سخن او (ای کاش و گرنه) وجود ندارد که او را نقصان دهد زیرا آیین ادب به یاری او رسیده است.

محمد بن أسامه گفته :

۴۰۴- گشادگی چهره، خواهندگان بخشش را بر او راهنمایی می کند همچنانکه نسیم به سوی گلستانها رهنمون می شود.

دیگری گفته :

۴۰۵- اندک از سوی تو مرا سودمند است ولی به ناچیز توهم اندک نتوان گفت.

مانند آن است این سخن اسحاق موصلی :

۴۰۶- آنها را چون گره های نیزه بینی که خردترینشان، به فزونی شرفها و بلندی منزلتها، از مرد بزرگسال، نزدیک تر است.

و اوراست :

۴۰۷- هرگاه که موسی رسد و عصا در افکند پس جادو و جادوگر هردو باطل شوند.

دیگری گفته :

۴۰۸- آب بی شما تلخ و بدبو باشد، پس آنگاه که سوی شما رسد و بویتان گیرد خوشبو شود.

دیگری گفته :

۴۰۹- به نعمت کاملی نظر نیافکنم مگر آنکه ترا در آن اصل و سبب

دیدم.

دیگری گفته :

۴۱۰- اگر مرا در هر رستگاه مویی، زبانی باشد که شکر تو گوید
باز هم مقصرم.

زیاد بن یزید در مدح گفته :

۴۱۱- بدی را آرزو نمی‌کنم آنگاه که شر مرا رهاکننده است، ولی
هر گاه مرا بر مرکب بدی بنشانند بر آن سوار می‌شوم.

ابن دریدی در شکرگزاری گفته :

۴۱۲- هر گاه که گفتم شکرگزاری مرا از بندگی آزاد کرده است
پس احسانهای تو مرا دوباره بنده گردانید.

الفصل السابع
فِيمَا يُمَثَّلُ بِهِ فِي
الْعِتَابِ وَالشُّكْوَى

٣

التابغة:

٤١٣ وَحَمَلْتَنِي ذَنْبَ أَمْرِي وَتَرَكْتَهُ كَلْبِي أَلْعَرُّ يَكْوَى غَيْرُهُ وَهُوَ رَاتِعٌ^(١)
فَنظِيرُ هَذَا قَوْلُ الْمُتَنَبِّي:

٤١٤ وَجُرْمِ جَرَّةٍ سَفْهَاءُ قَوْمٍ فَحَلَّ بِغَيْرِ جَانِبِهِ الْعَذَابُ^(٢)
وَيَقْرَبُ مِنْهُ قَوْلُ الْآخَرِ:

٤١٥ وَأَيُّ شَرِيعَةٍ فِيهَا إِذَا مَا جَنَى زَيْدٌ بِدِ عَمْرٍو يُقَادُ

٩

الفرزدق:

٤١٦ قَوَارِصُ تَأْتِيَنِي وَتَحْتَقِرُ وَنَهَا وَقَدْ يَمْلَأُ الْقَطْرُ الْإِنَاءَ فَيُنْعَمُ^(٣)

(١) ديوان التابغة - ٨٩، ديوان المعاني - ٢ - ٢٤٩، الشعر والشعراء - ١ - ٩٥ أدب الكاتب - ٢٤٠ -
مجمع الأمثال - ٢ - ١٥٨، فرائد اللال - ٢ - ١٢٥، شرح ديوان المتنبي - ١ - ٥٩، محاضرات
الأدباء - ١ - ٢٤٤، محاضرة الأبرار - ٢ - ١٩١. يَقُولُ: نُسِبَتْ ذَنْبَ إِنْسَانٍ آخَرَ إِلَيَّ وَتَرَكْتُ الْمُنْذِبَ
كَالْتَأَقَةِ الْجُرْبَاءِ الَّتِي تُتْرَكُ فِي الْمَرْعَى حَتَّى تَرْتَعِ وَتَأْكُلُ الْمَرْعَى فَارِغَةَ الْبَالِ فِي جِينِ أَنْ التَّاقَةَ
الصُّحَيْحَةَ تُكْوَى بِالْمِكْوَاةِ.

(٢) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٥٩، ترجمة الأمثال السائرة - ٥٨، خاص الخاص - ١٠ و ٢٦.

(٣) ديوان الفرزدق - ٢ - ١٩٥، المثل السائر - ٢ - ١٢٠، طبقات الشعراء - ٨٣، الأغاني - ٢١ - =

أَبُو نُؤَاسٍ :

٤١٧ لَا تُهْنِي بَعْدَمَا أَكْرَمْتَنِي فَشَدِيدٌ عَادَةٌ مُتَزَعَةٌ^(١)
وَيَقْرُبُ مِنْهُ قَوْلُ الْآخِرِ:

٤١٨ فَمَنْ لِي بِالْعَيْنِ الَّتِي كُنْتَ مَرَّةً إِلَيَّ بِهَا فِي سَالِفِ الدَّهْرِ تَنْظُرُ^(٢)
أَبُو تَمَامٍ :

٤١٩ أَعِنْدَكَ الشَّمْسُ تَجْرِي فِي مَحَاسِنِهَا وَأَنْتَ مُشْتَعِلُ الْأَلْحَاطِ بِالْقَمَرِ^(٣)
الْبَحْتَرِيُّ :

٤٢٠ إِذَا مَحَاسِنِي اللَّاتِي أُدِلُّ بِهَا كَانَتْ ذُنُوبِي فَقُلْ لِي كَيْفَ أَعْتَذِرُ^(٤)
إِبْنُ الرَّومِيِّ :

٤٢١ أَنْتَ عَيْنِي وَلا يَسَ مِنْ حَقِّ عَيْنِي غَضُّ أَجْفَانِهَا عَلَيَّ الْأَقْدَاءِ^(٥)

= ٣٠٧، محاضرات الأدباء ٣- ١٧٧، الصناعتين - ٤١٧، الإعجاز والإيجاز - ١٤٨، متبني وسعدى - ١٩٠. القارصة: الكلمة تُنْعَضُ وتُولَمُج القوارص - (المعجم الوسيط) يَقُولُ: هذه الكلمات وَالْفَصَائِدُ الَّتِي تَأْتِي فِي مَدْمَتِي وَأَنْتُمْ تَحْتَقِرُونَهَا وَلَا تَكْتَرِتُونَ بِهَا قَدْ مَلَأَتْ قَلْبِي وَأَرْكَانَ وُجُودِي غَيْظًا وَغَضَبًا وَلَمْ تَبْقَ لِي طَاقَةٌ لِلتَّحْمَلِ كَمَا أَنَّ الْغَيْثَ يَسْقُطُ فِي الْإِنَاءِ قَطْرَةً قَطْرَةً حَتَّى يَمْلَأَهُ وَيُفِعِّمُهُ وَإِذَا مِتْلَأَ الْإِنَاءُ لَا يَبْقَى لَهُ مَحَلٌّ فَارْعُ.

(١) مروج الذهب - ٣ - ٤٥، ونسبه الثعالبي في الإعجاز والإيجاز إلى أبي الأسود الدؤلي. الإعجاز والإيجاز - ١٤٧.

(٢) يَقُولُ: كُنْتُ تَنْظُرُ إِلَيَّ فِي الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ بَعَيْنِ الْعَيْنَايَةِ وَالْمَحَبَّةِ فَمَنْ يَأْتِي الْآنَ بِالْعَيْنِ الَّتِي كُنْتُ تَنْظُرُ بِهَا إِلَيَّ فِي سَالِفِ الزَّمَنِ.

(٣) ديوان - ٤٠٠ وروى المصراع الثاني في ديوان الشاعر هكذا وَأَنْتَ مُشْتَعِلُ الْأَحْشَاءِ بِالْقَمَرِ.

(٤) ديوان البحتري - ٢ - ٩٥٤، محاضرات الأدباء - ١ - ٢٣٩، دلائل الإعجاز - ٣٧٨ - معجم الأدباء - ١٦ - ٢٩٩ و١٩ - ٢٥٣. يَقُولُ: إِذَا أَعْتَبَرْتُ مَحَاسِنِي الَّتِي أَفْتَحِرُ بِهَا ذُنُوبًا عَلَيَّ فَعَلِمْتَنِي كَيْفَ أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ.

(٥) ديوان ابن الرومي - ١ - ٦٦.

٤٢٢ إذا ذَهَبَ الْعِتَابُ فَلَيْسَ بِوَدٍّ وَيَبْقَى الْوُدُّ مَا بَقِيَ الْعِتَابُ

٣

وَمِثْلُهُ قَوْلُ الْآخِرِ:

٤٢٣ تَرَكُ الْعِتَابَ إِذَا اسْتَحَقَّ أَخٌ مِنْكَ الْعِتَابَ^(١) ذَرِيَعَهُ

آخِرُ:

٤٢٤ إِذَا كَانَ وَجْهُ الْعُذْرِ لَيْسَ بِوَاضِحٍ فَإِنَّ اطِّرَاحَ الْعُذْرِ خَيْرٌ مِنَ الْعِتَابِ ٦

آخِرُ:

٤٢٥ مَا ضَاقَتْ أَلْدُنِّيَا عَلَيَّ بِأَسْرِهَا حَتَّى تَرَانِي رَاغِبًا فِي زَاهِدِ

٩

آخِرُ:

٤٢٦ تَوَدُّ عَدُوِّي ثُمَّ تَزْعَمُ أَنِّي صَدِيقُكَ إِنَّ الرِّأْيَ مِنْكَ لِعَازِبٌ^(٢)

آخِرُ:

٤٢٧ إِذَا أَنْتَ لَمْ تَعْطِفْكَ إِلَّا شَفَاعَةً فَلَا خَيْرَ فِي وَدِّ يَكُونُ بِشَافِعٍ^(٣)

١٢

آخِرُ:

٤٢٨ وَكُلُّ وِلَايَةٍ لَا بُدَّ يَوْمًا مُغَيَّرَةٌ الصِّدِّيقِ عَلَى الصِّدِّيقِ

بَشَارٌ:

٤٢٩ وَإِذَا جَفَوْتَ قَطَعْتُ عَنْكَ مَنَافِعِي وَالْدَّرُّ يَقْطَعُهُ جَفَاءُ الْحَالِبِ^(٤) ١٥

(١) يَقُولُ: إِذَا اسْتَحَقَّ صَدِيقٌ مِنْ أَصْدِقَائِكَ الْعِتَابَ وَأَنْتَ تَرَكْتَ الْعِتَابَ لَهُ وَلَمْ تَعْتَبَهُ فَإِنَّكَ تَوَسَّلْتَ وَتَذَرَعْتَ بِذَرِيَعَةٍ وَوَسِيلَةٍ أُخْرَى تَجْلِبُ إِلَيْكَ مَحَبَّتَهُ وَمَوَدَّتَهُ.

(٢) الْبَيْتُ لِبَشَّارِ بْنِ بَرْدٍ. دِيوان شعر بشار بن برد - ٢٢، المستطرف - ١ - ١٢٣، يَقُولُ: إِنَّكَ تُحِبُّ عَدُوِّي ثُمَّ تَدَّعِي أَنَّكَ صَدِيقِي أَيْضاً فَإِنَّ الْعَقْلَ وَالرِّأْيَ بَعِيدٌ عَنْكَ إِذَا زَعَمْتَ هَذَا أَلْزَعَمَ.

(٣) الْبَيْتُ لِعَبَّاسِ بْنِ الْأَحْنَفِ، وَفِيهِ الْأَعْيَانُ - ٣ - ٢١، الْأِمَالِي لِلْقَالِي - ١ - ١٢٩، مُحَاضِرَاتُ الْأُدْبَاءِ - ٤ - ٣٩٩، شَرْحُ الْمَضْنُونِ بِهِ عَلَى غَيْرِ أَهْلِهِ - ٤٣٩، مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ - ٢ - ٢٥٨.

(٤) دِيوان شعر بشار بن برد - ٣١، الإِعْجَازُ وَالْإِيجَازُ - ١٥٨، مُحَاضِرَاتُ الْأُدْبَاءِ - ٢ - ٥٤٦. يُضْرَبُ =

الْمَتَّبِي:

٤٣٥ وَهَلْ نَافِعِي أَنْ تُرْفَعَ الْحُجْبُ بَيْنَنَا وَدُونَ الَّذِي أُمَلْتُ مِنْكَ حِجَابٌ^(١)

أَبُو عَلِيٍّ الْبَصِيرُ:

٤٣١ فَلَا تَعْتَذِرْ بِالشُّغْلِ عَنَّا فَإِنَّمَا تَنَاطُبُكَ الْأَمَالُ مَا اتَّصَلَ الشُّغْلُ^(٢)

آخِرُ:

٤٣٢ نَفْسَكَ لَمْ يَا مُلْقِيَا بَذْرَهُ بَيْنَ سِيَاخٍ إِنْ حَصَدْتَ أَلْعَنَا^(٣)

آخِرُ:

٤٣٣ وَخَرَجْتُ أَبْيِي الْأَجْرَ مُحْتَسِبِيَا فَرَجَعْتُ مَوْقُورًا مِنْ الْوِزْرِ^(٤)

آخِرُ:

٤٣٤ لَا تَجْعَلُونِي كَكُمُونٍ بِمِزْرَعَةٍ إِنْ فَاتَهُ الْمَاءُ أَعْيَتْهُ الْمَوَاعِيدُ^(٥)

= هذا لِمَنْ يَتَصَرَّفُ تَصَرَّفَ السُّوءِ وَالْخُشُونَةِ ثُمَّ يَتَوَقَّعُ الْإِحْسَانَ وَالْتِفَضُّلَ.

(١) شرح ديوان المتبّي - ١ - ١٣٨. يقول: هل يتفني أن لا حجاب بيننا وما أزوجهُ منك محبوب عني

.٦

(٢) ديوان المعاني - ١ - ١٦٩، دلائل الإعجاز - ٣٧٧.

(٣) السباخ: جمع سبخة: ما لم يغمر ولم يحرث لملوحته (المعجم الوسيط. مادة: س - ب - ح). يقول: إذا زرعت وحرثت أرضاً سبخة فإنك لا تحصد إلا التعب والتصب فعند ذلك قم بسلامة نفسك لا غيرك.

(٤) يقول: خرجت أطلب الأجر والثواب وكنت أدخر الأجر عند الله ولكنني رجعت مثقلاً بالذنوب الذي يتوّه على ظهري كحمل من الأحمال وعيب من الأعباء.

(٥) ثمار القلوب - ٤٩٣. الكمون: نبات زراعي عسبي حولي من الفصيلة الخيمية. (المعجم الوسيط.

مادة: ك - م - ن).

آخِرُ:

٤٣٥ وَإِذَا تَكُونُ كَرِيهَةً أَدْعَى لَهَا وَإِذَا يُحَاسُ الْحَيْسُ يُدْعَى جُنْدُبٌ^(١)

٣

آخِرُ:

٤٣٦ وَأَرَاكَ تَوْلَعُ بِالْيَادِقِ سَاهِيًا وَالْمَشْرِفِيَّةُ حَوْلَ شَاهِكِ تَلْمَعُ^(٢)

آخِرُ:

٤٣٧ إِذَا بَرِمَ الْمَوْلَى بِخِدْمَةِ عَبْدِهِ تَجَنَّى لَهُ ذَنْبًا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَنْبٌ^(٣)

آخِرُ:

٤٣٨ مِطْرَفٌ خَزْرٌ وَجَوْرَبٌ خَلِيقٌ هَذَا وَذَاكَ لَيْسَ يَتَّقُ^(٤)

- (١) الْبَيْتُ نُسِبَ إِلَى عِدَّةِ أَشْخَاصٍ مِنْهُمْ عَمْرُو بْنُ الْفَوْثِ بْنِ طَيْبٍ، ضَمْرَةٌ بْنُ جَابِرِ الدَّارِمِيِّ، زُرَّاقَةُ الْبَاهِلِيِّ، هُنَيْئُ بْنُ أَحْمَرَ الْكِنَانِيِّ - محاضرات الأدباء - ١ - ١٨١، الكتاب - ١ - ١٦١، مجمع الأمثال - ٢ - ٤١٣، فرائد اللال - ١ - ٢١٩، الشوارد - ١ - ٥٨، لسان العرب - مادة: ح - ي - س. يُحَاسُ مِنَ الْحَيْسِ: الْخَلْطُ وَالْحَيْسُ: الْأَقْطُ يُخْلَطُ بِالتَّنِيرِ وَالتَّمْنَنِ وَحَاسَهُ يَحْيِسُهُ حَيْسًا: خَلَطَهُ. لسان العرب. يَقُولُ: إِذَا تَكُونُ كَرِيهَةً أَوْ حَرْبٌ أَدْعَى لَهَا وَيُسْتَعْمَلُ فِيهَا وَإِذَا يُخْلَطُ الْأَقْطُ بِالتَّنِيرِ وَالتَّمْنَنِ فَيُدْعَى لَهُ جُنْدُبٌ وَأَنَا لَا أَدْعَى يُضْرَبُ لِمَنْ يَدْعَى فِي الْبِئْسَاءِ وَلَا يَدْعَى فِي الرَّخَاءِ.
- (٢) الْبَيْدَقُ: الْجَنْدِيُّ. الرَّاجِلُ وَمِنْهُ بَيْدَقُ الشُّطْرَنْجِ. (المعجم الوسيط. مادة: ب - ي - د - ق). الْمَشْرِفِيَّةُ: سَيْفٌ يُجَلَبُ مِنَ الْمَشَارِفِ كَمَشَارِفِ الشَّامِ وَمَشَارِفِ الْيَمَنِ. (المعجم الوسيط - مادة: ش - ر - ف). الشاه: الْمَلِكُ (فارسية) وَمِنْهُ الشَّاهُ الْمُسْتَعْمَلُ فِي رُقْعَةِ الشُّطْرَنْجِ. يَقُولُ: أَرَاكَ مُوَلَعًا بِالْيَادِقِ عَافِلًا عَنْ هَزِيمَتِكَ فِي حَالَةٍ أَنْ السُّيُوفَ الْمَشْرِفِيَّةَ حَوْلَ مَلِكِكَ لَامِعَةً وَمُحِيطَةً بِهِ.
- (٣) يَقُولُ: إِذَا مَلَ وَسِيمَ السَّيِّدِ مِنْ خِدْمَةِ عَبْدِهِ وَعَلَامِيهِ نَسَبَهُ وَأَتَهَمَهُ فِي ذَنْبٍ لَمْ يَقْتَرِفْهُ.
- (٤) الْمِطْرَفُ وَالْمُطْرَفُ: رِذَاءٌ أَوْ تَوْبٌ مِنْ خَزْرٍ مَرْبُوعٍ. ذُو أَعْلَامٍ. (المعجم الوسيط - مادة: ط - ر - ف). يَقُولُ مَنْ أَرْتَدَيْتَ مِطْرَفَ خَزْرٍ وَجَوْرَبًا بِالْيَا لَمْ يَأْتِ بِاتِّفَاقٍ وَمُنَاسَبَةٍ فِي مَلَابِسِهِ لِأَنَّ الْجَنْدِيَّ لَا يَتَّقُ الْبَالِيَّ وَالرُّثَّةَ مِنَ الثِّيَابِ. يُضْرَبُ هَذَا لِمَنْ يَأْتِ بِالْإِنْسِجَامِ وَالْإِتْسَاقِ فِي أُمُورِهِ.

آخِرُ:

٤٣٩ وَلَا يَغْرُرُكَ طَوْلُ الْجِلْمِ مِنِّي فَمَا أَبْدَأُ تُصَادِفُنِي حَلِيمًا^(١)

٣

آخِرُ:

٤٤٠ أَسَدٌ عَلَيَّ وَفِي الْحُرُوبِ نِعَامَةٌ رَبِّدَاءُ تَنْفِرُ مِنْ صَفِيرِ الصَّافِرِ^(٢)

آخِرُ:

٤٤١ وَفِي النَّاسِ إِنْ رَثْتُ حِبَالَكَ وَاصِلٌ وَفِي الْأَرْضِ عَنْ دَارِ الْقَلْبِ مُتَحَوِّلٌ^(٣)

آخِرُ:

٤٤٢ لَتَقْرَعَنَّ عَلَيَّ أَلْسِنٌ مِنْ نَدَمٍ إِذَا تَذَكَّرْتَ يَوْمًا بَعْضَ أَخْلَاقِي^(٤)

٩

آخِرُ:

٤٤٣ وَجَعَلْتُ حُبَّكَ شَافِعِي فَأَتَيْتُ مِنْ قِبَلِ الشَّفِيعِ^(٥)

(١) المستطرف - ١ - ٣٢ .

(٢) البيتُ لِعمرانَ الحطان، وفيات الأعيان - ٢ - ١٥٥ . الرِّبْدَاءُ: مُؤَنَّثُ الْأَرْبِيدِ: الَّذِي اخْتَلَطَ سَوَادُهُ

بِكُدْرَةٍ . (المعجم الوسيط - مادة: ر - ب - د) . المِصْرَاعُ الثَّانِي مِنْ هَذَا الْبَيْتِ رُوي هَكَذَا: فَتَخَاءُ

تَنْفِرُ مِنْ صَفِيرِ الصَّافِرِ: الْفَتْخَاءُ: قَلِيلَةُ اللَّحْمِ وَالضَّعِيفَةُ . (المعجم الوسيط - مادة: ف - ت - خ) .

يَقُولُ: أَنْتَ تَهَاجِمُ عَلَيَّ وَلَكِنَّكَ فِي الْحُرُوبِ كَنِعَامَةٍ خَائِفَةٍ ضَعِيفَةٍ تَقْرَعُ مِنْ صَفِيرِ الصَّافِرِ إِذَا صَفَرَ .

(٣) ديوان المعاني - ١ - ٨٨ . يَقُولُ: إِنْ بَلَيْتُ حِبَالَكَ وَأَنْقَطَعَتْ أَمَالِكُ فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَصِلُكَ وَفِي

الْأَرْضِ عَنْ دَارِ الْعِدَاوَةِ وَالْبُغْضِ لَكَ مَكَانٌ تَتَحَوَّلُ إِلَيْهِ يَعْنِي أَنَّ الْأَرْضَ وَاسِعَةٌ إِذَا ضَاقَ بَلَدُ

لِإِنْسَانٍ، لَهُ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ .

(٤) البيتُ لِنَابِطِ شُرَا . الأغانِي ٢١ - ١٣٣ ، شرح المصنوعون به على غير أهله - ٢١٩ ، الصناعتين - ٤٤٤ .

قَرَعَ عَلَيْهِ سَيْتُهُ: صَكَّهَا نَدَمًا: تَنَدَّمَ عَلَى مُفَارَقَتِكَ إِبَائِي لَمَّا تَذَكَّرْتَ يَوْمًا بَعْضَ أَخْلَاقِي .

(٥) البيتُ لِأَصْرَمَ بْنِ حَمِيدٍ . الأغانِي - ٢٣ - ٧٩ .

آخِرُ:

٤٤٤ أَسَاتُ إِذَا أَحْسَنْتُ ظَنِّي بِكُمْ وَالْحَزْمُ سُوءُ الظَّنِّ بِالنَّاسِ^(١)

٣

آخِرُ:

٤٤٥ شَكْوَتْ وَمَا الشُّكْوَى لِمِثْلِي عَادَةً وَلَكِنْ تَقِيضُ الْعَيْنُ عِنْدَ امْتِلَائِهَا

آخِرُ:

٤٤٦ أَسَاتُ فَأَصْبَحْتَ مُسْتَوْجِشاً فَأَحْسِنْ كَمَا كُنْتَ تَسْتَأْنِسُ^٦

زُهَيْرٌ فِي الشُّكْوَى مِنَ الْكِبَرِ:

٤٤٧ سَمِعْتُ تَكَالِيفَ الْحَيَاةِ وَمَنْ يَعِشْ ثَمَانِينَ حَوْلًا لَا أَبَا لَكَ يَسَامُ^(٢)

٩

وَفِي الْمَعْنَى لِابْنِ سَكْرَةَ

٤٤٨ وَكُلُّ بَارٍ يَمْسُهُ هَرَمٌ تَخْرَأُ عَلَى رَأْسِهِ الْعَصَافِيرُ^(٣)

أَبُو نُوَّاسٍ:

٤٤٩ كَفَى حَزْناً أَنْ الْجَوَادَ مُقْتَرَّ عَلَيْهِ وَلَا مَعْرُوفَ عِنْدَ بَخِيلٍ^(٤) ١٢

(١) الْبَيْتُ لِلْعَبَّاسِ بْنِ الْأَخْتَفِ. الْأَغَانِي - ٨ - ٣٥٩، معجم الأدباء - ١٢ - ٤٤، شرح المضمون به

على غير أهله - ٣٩٣، الشوارد. ١ - ٢٧٦.

(٢) الْمُعْلَقَاتُ الْعَشْر - ٩٤، محاضرات الأدباء - ٣ - ٣٣٢، و٤ - ٤٩٨. يقول: مِلَّتْ تَكَالِيفَ الْحَيَاةِ

وَرَاجِبَاتِهَا وَمَنْ عَاشَ ثَمَانِينَ عَامًا يَمْلَى لَا يُدُّ أَنَّهُ يَمَلُ مِنَ الْحَيَاةِ وَمَا فِيهَا.

(٣) الْبَارِي: جِنْسٌ مِنَ الصُّقُورِ الصَّغِيرَةِ أَوْ الْمُتَوَسِّطَةِ الْحَجْمِ الْجَمْعُ بَوَارٍ وَبِرَاةٌ (المعجم الوسيط - مادة:

ب - ز - ي). تَخْرَأُ مِنْ خَرَىءَ: تَفْطُطُ. (المعجم الوسيط. مادة: خ - ر - ا). يَقُولُ: كُلُّ بَارٍ

أَصَابَهُ هَرَمٌ تَفْطُطُ وَتَسْلُخُ عَلَى رَأْسِهِ الْعَصَافِيرُ. يَعْني أَنَّ كُلَّ قُوِيٍّ إِذَا تَرَخَى وَشَابَ يَغْلِبُهُ كُلُّ

ضَعِيفٍ. يُضْرَبُ لِمَنْ كَانَ قُوِيًّا وَعَزِيزاً فَأَصْبَحَ ضَعِيفاً وَذَلِيلًا.

(٤) دِيْوَانُ الْمَعْنِيِّ - ٢ - ٢٩، شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٤١، الإعجاز والإيجاز ١٦٤. يَقُولُ: كَفَى =

ابن الرومي :

٤٥٠ عَكَسَتْ أَمْرِي الْخُطُوبُ فَعَنْزِي أبدأ حَائِلٌ وَتَيْسِي حَلُوبٌ^(١)

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَمِيْنَةَ

٤٥١ كُلُّ الْمَصَائِبِ قَدْ تَمُرُّ عَلَى الْفَتَى فَتَهُونُ غَيْرَ شِمَاتَةِ الْحُسَّادِ^(٢)

الْمُتَنَّبِي :

٤٥٢ وَمِنْ نَكَدِ الدُّنْيَا عَلَى الْخُرِّ أَنْ يَرَى عَدُوًّا لَهُ مَا مِنْ صَدَاقَتِهِ بَدُّ^(٣)

وَلَهُ :

٤٥٣ لَيْتَ أَلْغَمَامَ الَّذِي عِنْدِي صَوَاعِقُهُ يُزِيلُهُنَّ إِلَى مَنْ عِنْدَهُ الدَّيْمُ^(٤)

وَلَهُ :

٤٥٤ أَنْكَرْتُ طَارِقَةَ الْحَوَادِثِ مَرَّةً ثُمَّ اعْتَرَفْتُ بِهَا فَصَارَتْ دَيْدَنَا^(٥)

= بِالْحَزَنِ أَنْ يَكُونَ الْكَرِيمُ مُعْدِمًا وَمُقْتَرًا وَأَنْ يَكُونَ الْبَخِيلُ ثَرِيًّا وَغَنِيًّا فِي جِنِّ أَنْهُ لَا يَقُومُ بِإِحْسَانٍ وَمَعْرُوفٍ .

(١) ديوان ابن الرومي - ١ - ٣٢٣، الشوارد - ١ - ٥٤. العنز: الأثني من المعز. جمع أعنز وعنوز (المعجم الوسيط - مادة - ع - ن - ز) الحائل من الثافة التي لا تحبل أي لا تأتي بالولد. (المعجم الوسيط. مادة: ح - و - ل) التيس: الذكر من المعز (المعجم الوسيط - مادة: ت - ي - س). الحلوب: ذات اللبن. يقول: إن حوادث الدهر عكست أموري بحيث جعلت عنزي لا تأتي بولد وجعلت تيسي ذا لبن يعني أن أموري وشؤوني اضطرت وتشوشت.

(٢) محاضرات الأدباء - ١ - ٢٥٤. يقول: إن المصائب كلها سهلة على الفتى إلا شماتة الحساد.

(٣) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٢٣٨، خاص الخاص - ١٤٧. الإعجاز والإيجاز - ٢١٥. يقول من قلّة خير الدنيا أن الكريم لا يجد مندوحة من إظهار الصداقة فيها لعدوه مع علمه أنه له عدو ليأمن شره.

(٤) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٦٤. يقول: ليت الممدوح الذي يشبه الغمام والذي يصيبني صواعقه - يعني أذاه وسخطه - ويصيب غيري مطره يعني بره ورضاه - يزيل ذلك الأذى إلى من عنده ذلك البر فينتصف الفریقان.

(٥) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٤٤٠. يقول: أنكرت حوادث الدهر أول ما طرفتني وقلت لست تقصدني =

وَلَهُ:

٤٥٥ مَاذَا لَقِيتُ مِنَ الدُّنْيَا وَأَنْكَدَهَا أَتَى لِمَا بَالِكُ مِنْهُ مَحْسُودٌ^(١)

٣ وَلَهُ:

٤٥٦ وَغَيْظُ عَلَى الْأَيَّامِ كَالنَّارِ فِي الْحَشَا وَلَكِنَّهُ غَيْظُ الْأَسِيرِ عَلَى الْقِدِّ^(٢)

الأرجاني:

٤٥٧ وَأَسْأَمُ عُذْرَ جِنَايَةٍ لَمْ أَجْنِهَا إِنَّ الشَّقِيَّ بِمَا جَنَى لَسَعِيدٌ^(٣)

آخر:

٤٥٨ أَرَى مَاءً وَبِي عَطَشٌ شَدِيدٌ وَلَكِنْ لَا سَبِيلَ إِلَى الْوُرُودِ

٩ آخر:

٤٥٩ وَكُنَّا نَسْتَطِيبُ إِذَا مَرَضْنَا فَصَارَ السَّقْمُ مِنْ قِيلِ الطَّيِّبِ

آخر:

٤٦٠ لَيْسَ مَنْ مَاتَ فَاسْتَرَاحَ بِمَيْتٍ إِنَّمَا الْمَيْتُ مَيْتُ الْأَحْيَاءِ^(٤)

= وَإِنَّمَا أَخْطَأْتُ فِي قَسْدي ثُمَّ لَمَّا كَثُرَتْ وَتَتَابَعْتُ أَقْرَرْتُ بِهَا وَعَرَفْتُ أَنَّهَا تَأْتِينِي فَصَارَتْ عَادَةً لِي لَا تَفَارِقُنِي وَلَا أَنْفُكَ مِنْهَا.

(١) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٢٧٢، ترجمة الأمثال السائرة - ٩١. رُوي «أنكدها» في ديوان الشاعر «أعجبه». يَشْكُو مَا لَقِيَهُ مِنْ تَصَارِيفِ الذَّهْرِ وَنَوَازِلِ الدُّنْيَا وَأَحْوَالِهَا ثُمَّ يَقُولُ: وَأَعْجَبُ مَا لَقِيْتُهُ مِنْهَا أَنِّي مَحْسُودٌ بِمَا أَشْكُوهُ وَمَا أَنَا بِبَالِكٍ مِنْهُ.

(٢) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٢٨٦، ترجمة الأمثال السائرة - ١٠٠. القِدِّ: سَيْرٌ يُشَدُّ بِهِ الْأَسِيرُ. يَقُولُ: وَلِي غَيْظٌ عَلَى الْأَيَّامِ يَلْتَهَبُ فِي الْحَشَا إِلْتِهَابَ النَّارِ وَلَكِنَّهُ غَيْظٌ عَلَى مَا لَا يَكْتَرُّ وَلَا يُبَالِي بِغَيْظِي.

(٣) ديوان الأرجاني - ١٧٨.

(٤) البيت لعدي بن الرعلاء - الصناعتين - ٣١٥، البيان والتبيين - ١ - ٨٤، الأغاني - ٢١ - ٣٠٥، معجم الأدباء - ١٢ - ٩، شرح فطر الندي - ٢٣٤.

آخِرُ:

٤٦١ رَبُّ يَوْمٍ بَكَيْتُ مِنْهُ فَلَمَّا صِرْتُ فِي غَيْرِهِ بَكَيْتُ عَلَيْهِ^(١)

٣

آخِرُ:

٤٦٢ وَمَا جَاءَ يَوْمٌ أُرْتَجِي فِيهِ رَاحَةً فَجَرَّبْتُهُ إِلَّا بَكَيْتُ عَلَى أَمْسٍ^(٢)

آخِرُ:

٤٦٣ عَتَبْتُ عَلَى سَلْمٍ فَلَمَّا تَرَكْتُهُ وَجَرَّبْتُ أَقْوَاماً بَكَيْتُ عَلَى سَلْمٍ ٦

آخِرُ:

٤٦٤ وَالْتَذُّ مَا أَهْوَاهُ وَالْمَوْتُ دُونُهُ كَشَارِبِ سَمٍّ فِي إِنَاءٍ مُفَضَّضٍ^(٣)

٩

آخِرُ:

٤٦٥ فَعُدْنَا لَمْ نَصِدْ شَيْئاً وَمَا كَانَ لَنَا أَفْلَتْ^(٤)

آخِرُ:

٤٦٦ وَفِي فَمِي سَكْرَةٌ حُلُوءَةٌ قَدْ نَعَّصْتَهَا لَوْزَةً مُرَّةً^(٥) ١٢

(١) البيتُ ليونسَ بنِ ميسرة - المستطرف - ١ - ٣١.

(٢) البيتُ ليداودَ بنِ جهوةَ وروى المصراعُ الأولُ مِنَ البيتِ هكذا: أفا سي ألبلا لا أستريحُ إلى غدي.
الأمالي للقالبي - ١ - ١٠٨.

(٣) فَضَّضَ الشَّيْءَ: حَلَاهُ بِالْفِضَّةِ (المعجم الوسيط . مادة: ف - ض - ض) يَقُولُ إِذَا أَنَا مَا أُجِئُهُ
أَرَى الْمَوْتَ دُونَهُ وَهُوَ يُرَاقِبُنِي فَبِذَلِكَ يَنْتَعِصُ عَيْشِي فَكَأَنِّي أَشْرَبُ السَّمَّ الْقَاتِلَ فِي كَأْسٍ مُفَضَّضَةٍ.

(٤) البيتُ لابن طباطبا ألعلوي. فرائد اللال - ٢ - ٢٩٢، الشوارد - ١ - ١٢٠. يَقُولُ: عُدْنَا دُونَ أَنْ
نَصِيلَهُ قَنَصًا. وَمَا كَانَ لَنَا فَاتِنًا وَقَرَّ مِنْ أَيْدِينَا.

(٥) يَقُولُ: حَلَاوَةٌ هَذِهِ الدُّنْيَا تَأْتِي بَعْدَهَا مَرَارَةٌ وَنَضَارَةٌ عَيْشِهَا تَتَبَدَّلُ بِالضَّنْكِ وَالْكَدْوَرَةِ.

آخِرُ:

٤٦٧. وَلِكُلِّ صَافِيَةٍ قَدَىٰ وَلِكُلِّ خَالِصَةٍ شَوَائِبُ^(١)

٣

آخِرُ:

٤٦٨. وَمَا شَكَرْتُ زَمَانِي وَهُوَ يُصْعِدُنِي فَكَيْفَ أَشْكُرُهُ فِي حَالِ مُنْحَدِرِي^(٢)

آخِرُ:

٤٦٩. مَا اسْتَقَامَتْ قَنَاءُ رَأْسِي إِلَّا بَعْدَ مَا عَوَّجَ الزَّمَانُ قَنَاتِي^(٣)

آخِرُ:

٤٧٠. لِكُلِّ نَقِيلٍ فِي الْأَنَامِ هِدَايَةٌ إِلَيْنَا وَإِرْشَادٌ بِغَيْرِ دَلِيلٍ^(٤)

٩

آخِرُ فِي الشُّكْوَى مِنْ مُبَادَرَةِ الشَّيْبِ:

٤٧١. عِنْدَ بَدْءِ الشَّبَابِ عَاجَلَنِي الشَّيْبُ وَهَذَا مِنْ أَوَّلِ الدُّنْ دُرْدِي^(٥)

(١) يَقُولُ: إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا لَا تَأْتِي لَنَا بِسُرُورٍ إِلَّا تُعْقِبُ بَعْدَهُ حَزَنًا وَأَكْتِنَابًا.

(٢) يَقُولُ: مَا شَكَرْتُ زَمَانِي لَمَّا أَقْبَلَ عَلَيَّ وَعَلَانِي إِلَى مَصَاعِدِ الْعُلْيَاءِ وَالرَّخَاءِ فَكَيْفَ أَشْكُرُ زَمَانِي إِذَا أَدْبَرَ عَنِّي وَهَوَىٰ بِي فِي الْأَنْخَافِ وَصَبِقِ الْعَيْشِ.

(٣) الْبَيْتُ لِلْبُسْتِيِّ الشُّوَارِدِ - ١ - ١١٠. يَقُولُ: لَمْ تَسْتَقِمْ قَنَاءُ فِكْرِي إِلَّا بَعْدَ أَنْ عَوَّجَهَا وَعَطَفَهَا الزَّمَانُ يَعْنِي بَعْدَ أَنْ دَقَّتْ حَلَاوَةُ الدُّنْيَا وَمَرَارَتُهَا تَجَرَّبْتُ وَحَصَلْتُ عَلَى الْحِكْمَةِ.

(٤) يَقُولُ: إِنَّ كُلَّ أَمْرٍ ثَقِيلٍ وَمَكْرُوهٍ يَهْتَدِي إِلَيْنَا وَيَرُدُّ عَلَيْنَا بِغَيْرِ دَلِيلٍ.

(٥) الدُّرْدِيُّ: مَا رَسَبَ أَسْفَلَ الْعَسَلِ وَالزُّرَيْتِ وَنَحْوَهُمَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَقُولُ: عَاجَلَنِي الشَّيْبُ فِي بَدَايَةِ وَعَنْقُوانِ شَبَابِي وَهَذَا عَجِيبٌ وَخِلَافُ الْعَادَةِ وَالطَّبِيعَةِ لِأَنَّ الشَّيْبَ الَّذِي يُشْبِهُ الدُّرْدِيَّ يَجِبُ أَنْ يَأْتِيَ فِي نَهَايَةِ الْعُمُرِ كَمَا أَنَّ الدُّرْدِيَّ لَا يَرْسُبُ إِلَّا فِي قَمَرِ الدُّنْ وَالْإِنَاءِ. الْبَيْتُ لِلدِّيْلَمِيِّ - دِيوَانَ الْمَعَانِي - ١ -

فصل هفتم

مثلهایی در عتاب و شکایت

نابغه گفته :

۴۱۳- گناه دیگری را بر من گماشتی و او اررها نمودی مانند شترگر
که آسوده بچرد و شتر دیگر داغ کرده شود.

سخن منتبى نظير همین معناست :

۴۱۴- چه بسا گناهی که آنرا نابخردان قوم کرده‌اند شکنجه‌اش به
بی‌گناه رسیده است.

سخن شاعر دیگر بدان نزدیک است :

۴۱۵- کدام قانون در آن رواست که زید جنایت کند و عمرو را
ببرند؟

فرزدق گفته :

۴۱۶- سخنان دردناک به من می‌رسد در حالی که شما آنها را کوچک
می‌شمارید با آنکه گاهی قطره‌ها، ظرف را پرمی‌کند و ظرف هم لبریز
می‌شود.

أبونواس گفته :

۴۱۷- پس از آنکه مرا گرامی داشتی خوارمگردان زیرا تحمل
عادت ترك شده سخت است.

سخن دیگری به آن نزدیک است :

۴۱۸- کیست که بیاورد آن چشم‌عنایتی را که یکبار بدان در روزگار
گذشته بر من نظر افکندی؟

ابوتمام گفته :

۴۱۹- خورشید با زیبائیهایش از نزد تو می‌گذرد در حالی که تو دیدگان را به‌ماه مشغول کننده‌ای؟

بحتری گفته :

۴۲۰- هرگاه محاسنی که به‌آنها می‌نازم گناه شمرده شود پس بگو چگونه پوزش آورم؟

ابن‌رومی گفته :

۴۲۱- تو چشم منی و برچشم من شایسته نیست که پلکهای خود را برخاشاک فروبندد

دیگری گفته :

۴۲۲- هرگاه عتاب از میان برخیزد دوستی برجا نماند و محبت باقی می‌ماند تا زمانی که عتاب برجاست.

سخن دیگری مانند آن است :

۴۲۳- هرگاه دوستی از سوی تو شایسته عتاب باشد ترك آن خود بهانه و سبب دوستی است.

دیگری گفته :

۴۲۴- هرگاه که راه پوزش نمایان نباشد پس ترك عذر بهتر از عتاب است.

دیگری گفته :

۴۲۵- این جهان به‌تمامی بر من تنگ نگردیده مگر بینی که من به‌تارك دنیا طمع بسته‌ام. (یعنی کسی که طمع بندد در کسی که گوشه زهد

برگزیده و از این جهان روی برگردانیده حقاً تمامی دنیا براو تنگ آمده
است).

دیگری گفته :

۴۲۶- دشمنم را دوست می‌داری آنگاه مرا دوست خود می‌پنداری
پس بی‌گمان خرد و اندیشه از تو به‌دوراست.

دیگری گفته :

۴۲۷- هرگاه ترا جز شفاعت، به‌عطوفت و مودت نکشاند پس در
محبتی که از راه وساطت کننده حاصل شود خیری نمی‌باشد.

دیگری گفته :

۴۲۸- هرمودتی بناگزیر روزی دوست را علیه دوست تغییردهنده
است.

بشار گفته :

۴۲۹- هرگاه که ستم‌کنی منافع خویش را از تو بردارم چنانکه
درشتی شیر دوشنده، شیر پستان (شتر) را قطع می‌کند.

متنبی گفته :

۴۳۰- آیا برای من سودی دارد که حجابها میان ما برداشته شود
در حالی که حجاب باشد در برابر کسی که امید از او دارم؟

ابوعلی بصیر گفته :

۴۳۱- پوزش مخواه از اینکه به‌دیگری پرداخته‌ای زیرا که آرزوها
به‌تو پیوند شده تا زمانی که دل مشغولی بر جای است.

دیگری گفته :

۴۳۲- ای آنکه تخم در شوره زار افکنده‌ای، اگر از کشته خود رنج و تعب درو کنی، پس خویشتن را ملامت کن.

دیگری گفته :

۴۳۳- در پی کسب اجری که آنرا نزد خداگمان می‌داشتیم بیرون آمدم، ولی سنگین شده از بار گناه بازگشتم.

دیگری گفته :

۴۳۴- مرا چوزیره‌ای در کشتزار قرار مدهید که اگر آب از او فوت شود وعده‌ها او را بی‌نیاز می‌کند.

دیگری گفته :

۴۳۵- آنگاه که جنگ یا امری ناپسند و دشوار باشد مرا خوانند و آنگاه که کشک یا دوغ زده می‌شود جذب را دعوت نمایند (یعنی در سختی و دشواری منم و در نعمت دیگری).

دیگری گفته :

۴۳۶- می‌بینم که به بیدق‌ها (در صفحه شطرنج) شیفته شده‌ای و از شکست غافلی در حالی که شمشیرهای مشرفی پیرامون شاه تو می‌درخشد.

دیگری گفته :

۴۳۷- هرگاه خواجه از خدمت بنده‌اش ملول شود، او را به ارتکاب گناه نسبت می‌دهد اگرچه گناهی هم نباشد.

دیگری گفته :

۴۳۸- جامه خز و جوراب کهنه، این دو بایکدیگر سازگاری ندارند.

دیگری گفته :

۴۳۹- بسیاری بردباری از سوی من ترا مفریبید زیرا که همیشه مرا بردبار نخواهی یافت.

دیگری گفته :

۴۴۰- (او) بر من چو شیر است در حانی که در جنگ چون شتر مرغ تیره رنگ از سوت سوت زنده هم می رمد و می گریزد.

دیگری گفته :

۴۴۱- اگر رشته های دوستیت، پوسیده شود میان مردم کسی هست که به تو پیوندد و در روی زمین بجای سرا و سرزمین عداوت، جایی توان یافت.

دیگری گفته :

۴۴۲- آنگاه که پاره ای از اخلاق (نیکوی من) را روزی بیادآوری دندان ندامت خواهی گزید.

دیگری گفته :

۴۴۳- دوستی ترا، میانجی خود قرار دادم و از سوی همین شفاعت کننده آماج تیر قرار گرفتم.

دیگری گفته :

۴۴۴- بد کردم آنگاه که به شما خوش گمان شدم با آنکه دوراندیشی، بدگمانی به مردم است.

دیگری گفته :

۴۴۵- شکوه کردم با آنکه شکایت عادت همچو من نیست ولی دیده بهنگام پری، اشک می ریزد.

دیگری گفته :

۴۴۶- بد کردی، تنها و وحشت زده ماندی، پس نیکی کن آنچنانکه انس داشتی.

زهیر در شکایت از پیری گفته :

۴۴۷- از قید و بندهای زندگانی خسته و دل‌تنگ شدم و هر که هشتاد سال زندگانی کند ای بی‌پدر دل‌تنگ می‌شود.

در همین معنی ابن سکره گفته :

۴۴۸- هر شاهینی که پیری او را لمس کند گنجشگان هم بر سر او تغوط کنند.

أبونواس گفته :

۴۴۹- اندوه را همین بس که بخشنده، تنگ روزی باشد و احسان و نیکو کاری هم نزد بخیل نباشد.

ابن رومی گفته :

۴۵۰- حوادث کار مرا واژگونه کرده است تا جایی که بز ماده‌ام ابداً نمی‌زاید و بز نرم شیر می‌دهد.

عبدالله بن عیینه گفته :

۴۵۱- همه مصیبت‌ها که بر جوان می‌گذرد آسان گردد مگر زخم زبان حاسدان.

منتبئی گفته :

۴۵۲- از بی‌خبری این جهان برآزاده آنستکه او برای خویش دشمنی ببیند که وی را از دوستی او گزیری نیست.

و اوراست :

۴۵۳- ای کاش ممدوحی که در کرامت چون ابر است و من به خشمهای چو صاعقه‌اش گرفتارم، آن آزار و خشمها را با کسی می‌زدود که نعمت‌های چون باران خویش‌راهم نزد او نهاده است (یعنی خشمها را بد نزد او می‌برد تا میان من و او تساوی برقرار شود).

و اوراست :

۴۵۴- حوادث را در اول انکار کردم و آنگاه اعتراف نمودم تا اینکه آنها بر من عادت شدند.

و اوراست :

۴۵۵- از این جهان «جز بدبختی و مصیبت» چه دیده‌ام و بدبختیش این است که من به چیزی که از دست آن گریانم محسود شده‌ام.

و اوراست :

۴۵۶- مرا برروزگار خشمی است که مانند برافروختگی آتش در اندرون است ولیکن آن، مانند خشم اسیر بر بند است. «یعنی همچنانکه زنجیر بدخشم اسیر اعتنایی ندارد روزگار را هم از خشم من باکی نیست».

أرجانی گفته :

۴۵۷- ازپوزش گناهی که آنرا انجام نداده‌ام دلتنگ و ملول می‌شوم زیرا بدبخت است آنکه به گناهی که مرتکب شده، (ظاهراً) باسعادت است.

دیگری گفته :

۴۵۸- آب و چشمه‌های بینم با آنکه در من تشنگی فراوان است ولی راه ورود به آن میسر نیست.

دیگری گفته :

۴۵۹- هرگاه بیمار می‌شدیم از طبیب جستجو می‌کردیم ولی اکنون بیماری خود از سوی طبیب پدید آمده است.

دیگری گفته :

۴۶۰- هر که از دنیا رود، نمرده است در حقیقت راحتی یافته است
بی گمان مرده آنستکه میان زندگان مرده باشد.

دیگری گفته :

۴۶۱- چه بسیار روزی که از دست آن گریستم و فریاد برآوردم و
چون به روز دیگری در آمدم بر همان روز حسرت خوردم و اشک ریختم.

دیگری گفته :

۴۶۲- روزی نیامد که در آن راحتی امید داشته باشم مگر اینکه
چون او را آزمودم بر روز گذشته اشک حسرت روان کردم.

دیگری گفته :

۴۶۳- بر (سلم) عتاب کردم پس هنگامی که از او جدا شدم واقوام
دیگری را آزمودم بر روز گذشته اشک حسرت ریختم.

دیگری گفته :

۴۶۴- لذت بردن من (لذت می برم) از چیزی که آنرا دوست
می دارم در حالی که مرگ در برابر اوست، مانند آنکس است که زهر را در
ظرف سیمین بنوشد.

دیگری گفته :

۴۶۵- پس باز گشتیم و شکاری نکردیم و آنچه نصیب ما بود از
(کف) گریخت.

دیگری گفته :

۴۶۶- در دهانم شیرین شکری است که بادامی تلخ آنرا منغص و تیره
کرده است.

دیگری گفته :

۴۶۷- هرزلالی را خس و خاشاکی، و هر نابی را شائبه و آمیختگی است.

دیگری گفته :

۴۶۸- روز گارم را شکر نکردم با آنکه بختم را به بلندی می برد پس چگونه آنرا شکر گزارم در حالی که بختم در سراسیمی است.

دیگری گفته :

۴۶۹- نیزه اندیشه ام راست نشد مگر پس از آنکه زمانه نیزه اندیشه ام را کج نمود.

دیگری گفته :

۴۷۰- هر ناپسند و گرانی میان مردم، سوی ما رهنمون می شود بی آنکه نیازی به راهنما داشته باشد.

دیگری در شکایت از پیشدستی پیری گفته :

۴۷۱- در آغاز جوانی پیری سوی من شتافته است و این مانند وجود دردی بر سر خمره است.

الفصل الثامن

فِيمَا يَتَمَثَّلُ بِهِ فِي الْهَجْوِ وَالْتَّوْبِيخِ

لَيْدٌ:

٤٧٢ ذَهَبَ الَّذِينَ يُعَاشُ فِي أَكْنَافِهِمْ وَبَقِيَتْ فِي خَلْفِ كَجَلْدِ الْأَجْرَبِ^(١)

وَمِثْلُهُ قَوْلُ الْآخِرِ:

٤٧٣ ذَهَبَ الَّذِينَ يُعَاشُ فِي أَكْنَافِهِمْ وَبَقِيَ الَّذِينَ حَيَاتُهُمْ لَا تَنْفَعُ^(٢)

الْمُتَلَمَّسُ:

٤٧٤ فَأَطْرَقَ إِطْرَاقَ الشُّجَاعِ وَلَوْ رَأَى مَسَاغًا لِنَابِيهِ الشُّجَاعُ لَصَمَّمَا^(٣)

(١) ديوان المعاني - ٢ - ١٩٨ محاضرات الأدباء - ٤ - ٣٩٤، الفاخر - ٢٦٩، معجم الأدباء - ٢ -

٣٠١، رغبة الأمل - ٨ - ١٦٧، الأغاني - ١٧ - ٦٥، شرح المصنوع به على غير أهله ٣٤٢. يَقُولُ:

إِرْتَحَلَ الَّذِينَ كَانَ أَلْمِيشُ بِجَانِبِهِمْ لَذِيذًا وَطَيِّبًا فَبَقِيَتْ بَعْدَهُمْ وَجِيدًا كَنَاقَةِ جُرْبَاءٍ يَتَّبَعُ عَنْهَا.

(٢) المستطرف - ٢ - ٦٨، يَقُولُ: ذَهَبَ وَآرْتَحَلَ أَصْحَابُ الْفَائِدَةِ وَالْخَيْرِ وَبَقِيَ الَّذِينَ لَا خَيْرَ فِي

حَيَاتِهِمْ.

(٣) محاضرات الأدباء - ١ - ٣٦٢، الشعر والشعراء - ١ - ١١٣، مجمع الأمثال - ١ - ٤٣١،

المستقصى - ١ - ٢٢١. الشجاع: الحية المذكورة. (لسان العرب - مادة: ش - ج - ع -) صَمَّمُ

السيف ونحوه: مضى إلى العظم. (المعجم الوسيط - مادة: ص - م - م) يَقُولُ: أَطْرَقَ وَأَمَّالَ

رَأْسَهُ كَالْحَيَّةِ وَلَوْ رَأَى الْحَيَّةَ مَأْكُولًا يَسُوغُ لِنَابِيهَا لَأَدَّخَلَتْهُمَا فِي الْعَظْمِ.

الأفوه:

- ٤٧٥ لَا يَصْلُحُ النَّاسُ فَوْضَى لَأَسْرَاةَ لَهُمْ وَلَا سَرَاةَ إِذَا جُهَا لَهُمْ سَادُوا^(١)
- ٣ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ:
- ٤٧٦ وَإِنَّ أَمْرَاءَ يُمَسِّي وَيُصْبِحُ سَالِمًا مِنْ النَّاسِ إِلَّا مَا جَنَسِي لَسَعِيدُ^(٢)
- كَعْبُ بْنُ زُهَيْرٍ:
- ٤٧٧ كَانَتْ مَوَاعِيدُ عُرْقُوبٍ لَهَا مَثَلًا وَمَا مَوَاعِيدُهُ إِلَّا الْأَبَاطِيلُ^(٣)
- ٦ وَلَهُ:
- ٤٧٨ وَمَا تَمَسَّكَ بِالْوَعْدِ الَّذِي وَعَدْتَ إِلَّا كَمَا تُمْسِكُ الْمَاءَ الْغَرَابِيلُ^(٤)
- ٩ مَعْنُ بْنُ أَوْسٍ:
- ٤٧٩ أَعْلَمُهُ الرِّمَايَةَ كُلَّ يَوْمٍ فَلَمَّا أَشْتَدَّ سَاعِدُهُ رَمَانِي^(٥)

(١) البَيْتُ لأَفْوَه الأَوْدِي - الامالي للقالبي - ٢ - ٢٢٥ - أخلاق محتشمي - ٤٠٣، الشوارد - ١ - ١٤٩ .
قَوْمٌ فَوْضَى أَى لَا رَيْسَ لَهُمْ (الإلهادي للشادي - ١١٥ . السَّرَاةُ جَمْعُ سَرِيٍّ : الشَّرِيفُ (المعجم
الوسيط مادة: س - ر - و) .

(٢) ديوان الحَسَّان - ٣٥٢ ، المستطرف - ١ - ٨٦ ، البيان والتبيين - ٣ - ٣٤ ، الإعجاز والإيجاز -
١٤٥ ، محاضرات الأدباء - ١ - ٢٤٤ .

(٣) شرح ديوان كعب بن زهير - ٨٠ ، ثمار القلوب - ١٠٣ ، الشعر والشعراء - ٩٠ ، مجمع الأمثال - ٢ -
٣١٣ ، المستقصى - ١ - ١٠٨ ، فرائد اللال - ٢ - ٢٧١ ، الأمثال العربية القديمة - ٥٦ . يَقُولُ: كَمَا
كَانَتْ مَوَاعِيدُ عُرْقُوبٍ بَاطِلَةٌ فَإِنَّ مَوَاعِيدَ هَذِهِ الْمَرْأَةِ (أَي سَعَادُ) بَاطِلَةٌ أَيْضًا فَالْجَدِيرُ أَنْ يُتَمَثَّلَ فِي
مَوَاعِيدِهَا بِمَوَاعِيدِ عُرْقُوبٍ .

(٤) شرح ديوان كعب بن زهير - ٨ ، ديوان المعاني - ١ - ٢٥٤٠ - ١٩٩ ، ثمار القلوب - ١٠٠٣ ، الشعر
والشعراء - ١ - ٩٠ .

(٥) البيان والتبيين - ٣ - ١٩١ ، محاضرات الأدباء - ١ - ٤٦ ، ثمار القلوب - ٢٥ ، مجمع الأمثال -
٢ - ٢٠٠ ، شرح مقصورة ابن دريد - ٧٦ ، قال ابنُ بَرِّيٍّ : هَذَا الْبَيْتُ يُنْسَبُ إِلَى مَعْنُ بْنِ أَوْسٍ =

إبراهيمُ بنُ هرمة:

٤٨٠ كَتَارِكَةٌ بِيضُهَا بِالْعَرَاءِ وَمُلِيسَةٌ بِيضُ أُخْرَى جَنَاحًا^(١)

٣

بَشَارُ بْنُ بُرْدٍ:

٤٨١ الْحُرُّ يُلْحَى وَالْعَصَا لِلْعَبْدِ وَلَيْسَ لِلْمُلْحِفِ مِثْلُ الرَّدِّ^(٢)

صَالِحُ بْنُ عَبْدِ الْقُدُوسِ

٤٨٢ مَا تَبْلُغُ الْأَعْدَاءُ مِنْ جَاهِلٍ مَا يَبْلُغُ الْجَاهِلُ مِنْ نَفْسِهِ^(٣)

وَلَهُ:

٤٨٣ وَمِنَ الْعَنَاءِ أَنْ تُفْهَمَ جَاهِلًا وَتَحْسَبَ جَهْلًا أَنَّهُ مِنْكَ أَفْهَمُ^(٤)

= وَقَالَ ابْنُ دُرَيْدٍ: هُوَ لِمَالِكِ بْنِ فُهَيْمٍ الْأَزْدِيِّ. الْأَغَانِي ٥ - ١٧٣.

(١) ديوان إبراهيم بن هرمة - ٨٧، محاضرات الأدباء ١ - ٢٢ و٤ - ٦٧٢، ثمار القلوب - ٣٥٣، الإعجاز والإيجاز - ١٥٦، مجمع الأمثال ١ - ٢٢٥ و٢ - ٣٢٣ ونسب الزمخشري إلى أبي دؤاد الأيادي: المستقصى ١ - ٨٥ - العراء: الفصاء لا يُستترُ فيه بشيء - (المعجم الوسيط - مادة - ع - ر - ي) يُضْرَبُ هَذَا لِلأَعْمَقِ وَلَمَنْ يَقُومُ بِالْحِمَاةِ وَذَكَرَهُ الْمِيدَانِيُّ فِي ذَيْلِ وَأَحْمَقُ مِنْ نَعَامَةٍ، فَالشَّاعِرُ يُشَبِّهُ الْأَحْمَقَ بِنَعَامَةٍ تَتْرَكَ بِيضُهَا فِي الْعَرَاءِ دُونَ أَنْتَارٍ وَتَلِيسَ جَنَاحَهَا بِيضَةً نَعَامَةٍ أُخْرَى.

(٢) ديوان شعر بشار بن برد - ٨٥، الشعر والشعراء ١ - ٢٧٢، البيان والتبيين ١ - ٣٩، محاضرات الأدباء ٢ - ٥٤٢، الإعجاز والإيجاز ١٥٧. لِحَاةٌ: لَأَمَةٌ (المعجم الوسيط - مادة: ل - ح - و) أَلْحَفُ السَّائِلُ: أَلْحٌ بِالسَّأَلَةِ (المعجم الوسيط - مادة: ل - ح - ف) يَقُولُ: الْحُرُّ يَلَامُ وَيَرْتَدِعُ بِالمَلَامَةِ عَنِ ارْتِكَابِ الْقَبِيحِ. وَلَكِنَّ الْعَبْدَ لَا يُؤَدَّبُ إِلَّا بِالعَصَا. وَالطَّرْدُ وَالْحِرْمَانُ خَيْرُ جَوَابٍ لِلسَّائِلِ الَّذِي يُصِرُّ فِي الْمَسْأَلَةِ.

(٣) شرح ديوان المتنبي ١ - ٢٩٧، ونسب الثعالبي في الإعجاز والإيجاز إلى عبد الملك بن عبد الرحيم الحلّاج. الإعجاز والإيجاز - ١٧٧.

(٤) مِنَ الْعَنَاءِ أَنْ تَحَاوَلَ أَنْ تُفْهَمَ لِجَاهِلٍ شَيْئًا وَتَحْسَبَ عَلَى جَهَالَةٍ أَنَّهُ أَفْهَمُ مِنْكَ.

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَيْشَةَ:

٤٨٤ مَا كُنْتُ إِلَّا كَلْحَمٍ مَيْتٍ دَعَا إِلَى أَكْلِهِ إِضْطِرَارٌ^(١)

٣ آخِرُ:

٤٨٥ وَمِمَّا يَقْتُلُ الشُّعْرَاءُ غَمًّا عَدَاوَةٌ مَن يَقُولُ عَنِ الْهَجَاءِ^(٢)

آخِرُ:

٤٨٦ وَمَطْرُوفَةٌ عَيْنَاهُ عَنِ عَيْبِ نَفْسِهِ وَإِنْ لَاحَ عَيْبٌ مِنْ أَخِيهِ تَبَصَّرًا^(٣)

آخِرُ:

٤٨٧ مَا بَالُ عَيْنِكَ لَا تَرَى أَقْدَاءَهَا وَتَرَى الْخَفِيَّ مِنَ الْقَذَى بِجُفُونِي

٩ آخِرُ:

٤٨٨ وَأَنْتَ شَبِيهُ الْجَوْرِ يَمْنَحُ خَيْرَهُ صَاحِبًا وَيُعْطِي خَيْرَهُ حِينَ يُكْسَرُ^(٤)

إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْعَبَّاسِ:

٤٨٩ وَرُبَّ أَخٍ نَادَيْتُهُ لِمِلْمَةٍ فَالْفَيْتُهُ مِنْهَا أَجَلٌ وَأَعْظَمًا^(٥) ١٢

الْبُحْتَرِيُّ:

٤٩٠ شَرِّقٌ وَعَكْرَبٌ تَجِدُ مِنْ غَادِرٍ بَدَلًا فَالْأَرْضُ مِنْ تَرْبَةٍ وَالنَّاسُ مِنْ رَجُلٍ^(٦)

(١) البيان والتبيين - ٣ - ١١٣، الصناعتين ٢٢٢. الإعجاز والإيجاز، ١٧٧، الأغاني - ٢٠ - ١٠٥.

(٢) يَقُولُ: مِمَّا يَهْلِكُ وَيَقْتُلُ الشُّعْرَاءُ هُوَ أَنْ يُعَادِيَهُمْ مَنْ لَا يَسْتَحِقُّ الْهَجَاءَ أَيْضًا.

(٣) يُضْرَبُ لِمَنْ لَا يَرَى الْعَيْبَ الْكَبِيرَ مِنْ نَفْسِهِ وَلَكِنَّهُ لَا يَقُولُ عَنِ عَيْبِ صَغِيرٍ فِي غَيْرِهِ.

(٤) الشوارد - ١ - ٢١٠.

(٥) الْمِلْمَةُ: الشَّدِيدَةُ وَالْحَادِثَةُ الَّتِي تُلْمُ وَتُحِيطُ بِالْمَرْءِ.

(٦) ديوان البحتري - ٣ - ١٨٧٤.

عَبِيدُ اللَّهِ بْنِ طَاهِرٍ:

٤٩١ وَكَمْ مِنْ قَائِلٍ مَا لِي رَأَيْتُكَ رَاجِلاً فَقُلْتُ لَهُ مِنْ أَجْلِ أَنْكَ فَارِسُ

الْمُتَنَّبِي:

٤٩٢ بِذِي الْعَبَاوَةِ مِنْ إِنْشَادِهَا ضَرَّرَ كَمَا تُضِرُّ رِيحُ الْوَرْدِ بِالْجَعْلِ^(١)

آخِرُ:

٤٩٣ وَإِذَا أَتَيْتُكَ مَدَمَّتِي مِنْ نَاقِصٍ فَهِيَ الشَّهَادَةُ لِي بِأَنِّي فَاضِلٌ^(٢) وَمِثْلُهُ قَوْلُ بَعْضِهِمْ:

٤٩٤ مَا عَابَنِي إِلَّا اللَّئِمُ وَذَاكَ مِنْ أَعْلَى الْمَنَاقِبِ

وَالْمُتَنَّبِي:

٤٩٥ إِنَّا لَفِي زَمَنِ تَرَكَ الْقَيْحِ بِهِ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ إِحْسَانٌ وَإِجْمَالٌ^(٣)

وَلَهُ:

٤٩٦ لَا تَشْتَرِ الْعَبْدَ إِلَّا وَالْعَصَا مَعَهُ إِنَّ الْعَبِيدَ لَأَنْجَاسٌ مَنَاقِيدُ^(٤)

(١) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٤١ - ترجمة الأمثال السائرة. ٤٢١. يَقُولُ: إِذَا أُنْشِدَ الْجَاهِلُ شِعْرِي تَضَرَّرَ بِهِ لِأَنَّهُ لَا يَعْرِفُهُ وَيُعِظُهُ ذَلِكَ فَيُظْهِرُ عَلَيْهِ مِنْ أَثَرِ الْجَهْلِ وَالْغَيْظِ مَا يَظْهَرُ عَلَى الْحَجَلِ إِذَا أَصَابَهُ رِيحُ الْوَرْدِ. فَإِنَّهُ يَنَالُ مِنْهُ كُلَّ التَّيْلِ. الْجَعْلُ: ضَرْبٌ مِنَ الْخَنَافِسِ. ١١٠.

(٢) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ١٨٤ - المستطرف - ١ - ٣٣، ديوان المعاني - ٢ - ٢٣٧، ترجمة الأمثال السائرة ٢٨٠ وقد روي «فاضل» في ديوان الشاعر «كامل» يَقُولُ: إِذَا ذَمَّنِي نَاقِصٌ كَانَ ذَمُّهُ دَلِيلٌ كَمَالِي وَقَضِيْلِي لِأَنَّ النَّاقِصَ لَا يُجِبُّ الْكَامِلَ الْفَاضِلُ لَمَّا يَبْتَهُمَا مِنَ التَّفَاضُلِ.

(٣) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٢٠٤ - ترجمة الأمثال السائرة. ٨٤. يَقُولُ: مَنْ يَتَجَنَّبِ الْقَيْحَ وَلَا يُعَامِلُكَ بِهِ فِي هَذَا الزَّمَانِ فَقَدْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ وَفَعَلَ جَمِيلاً لِكَثْرَةِ مَنْ يُعَامِلُكَ بِالْقَيْحِ.

(٤) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٢٧٣، ترجمة الأمثال السائرة - ٩١. يَقُولُ لَا يُؤَدَّبُ الْعَبْدُ إِلَّا بِالْعَصَا وَلِلَّذِكِّ يَنْبَغِي لِلَّذِي يَشْتَرِي الْعَبْدَ أَنْ يَشْتَرِيَ مَعَهُ عَصاً أَيْضاً لِأَنَّ الْعَبِيدَ غَيْرُ طَاهِرِينَ وَقَلِيلُو الْخَيْرِ.

وَلَهُ:

٤٩٧ وَمَنْ يَكُ ذَا فَمٍ مُرِّ مَرِيضٍ يَجِدُ مُرّاً بِهِ الْمَاءَ الزَّلَّالاً^(١)
وَيَقْرُبُ مِنْهُ قَوْلُهُ:

٤٩٨ وَكَمْ مِنْ عَائِبٍ قَوْلًا صَحِيحاً وَآفَتُهُ مِنَ الْفَهْمِ السَّقِيمِ^(٢)
وَلَهُ:

٤٩٩ لَا يُعْجِبَنَّ جَهُولاً حُسْنَ بَزْتِهِ فَلَيْسَ يَنْفَعُ مَيْتاً جُودَةُ الْكَفْنِ^(٣) ٦
وَلَهُ:

٥٠٠- إِذَا سَاءَ فِعْلُ الْمَرْءِ سَاءَتْ ظَنُونَتُهُ وَصَدَقَ مَا يَعْتَادُ مِنْ تَوْهَمِهِ^(٤)

وَلَهُ:

٥٠١- وَأَظْلَمُ أَهْلِ الظُّلْمِ مَنْ ظَلَّ حَاسِداً لِمَنْ بَاتَ فِي نِعْمَائِهِ يَتَقَلَّبُ^(٥)

(١) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ١٦٢، ترجمة الأمثال السائرة - ٢٤، اسرار البلاغة - ١٠٩، محاضرات الأدباء - ١ - ٤٣٧ و ٣ - ٢٣.

(٢) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٧٩، ترجمة الأمثال السائرة - ٣٤، محاضرات الأدباء - ١ - ٤٣.

(٣) رُوي هذا الْبَيْتُ فِي ديوان الشاعر هكذا:

لا يُعْجِبَنَّ مَضِيماً حُسْنَ بَزْتِهِ وَهَلْ يَرُوقُ ذَفِيناً جُودَةُ الْكَفْنِ.

شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٢٥١، ترجمة الأمثال السائرة - ٢٧. البَزَّةُ: اللباس. الْمَضِيْمُ: الْمَظْلُومُ. يَقُولُ: لا يَنْبَغِي لِلْمَظْلُومِ أَنْ يُسَرَّ بِسَعَةِ رِزْقِهِ الَّتِي مِنْ آثَارِهَا حُسْنُ الْبَزَّةِ مَعَ مَا هُوَ فِيهِ مِنَ الذَّلِّ فَإِنَّهُ مِثْلُ الْعَمِيَّتِ الَّذِي دَفِنَ وَالْعَمِيَّتُ لا يُسَرُّ بِحُسْنِ كَفْنِهِ.

(٤) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٩٠، ترجمة الأمثال السائرة - ٧٦ يَقُولُ: إِذَا كَانَ فِعْلُ الْمَرْءِ شَيْئاً قَبِيحاً سَاءَ ظَنُّهُ بِالنَّاسِ لِسُوِّهِ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ وَإِذَا تَوَهَّمَ فِي أَحَدٍ رِيْبَةً أَسْرَعَ إِلَى تَصْدِيقِ مَا تَوَهَّمَهُ لِمَا يَجِدُ مِنْ مِثْلِ ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ.

(٥) ديوان المتنبي - ١ - ١٢٩، ترجمة الأمثال السائرة - ٨٠، المثل السائر - ٢ - ٢٧٨. يَقُولُ: إِنْ هَوَّلَاءِ الْحَاسِدِينَ يَتَقَلَّبُونَ فِي نِعْمَائِكَ فَمَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَحْسُدُواكَ لِأَنَّ أَشَدَّ الظَّالِمِينَ ظُلماً مَنْ تَقَلَّبَ فِي نِعْمَةِ إِنْسَانٍ ثُمَّ بَاتَ يَحْسُدُهُ عَلَى تِلْكَ النِّعْمَةِ.

وَلَهُ:

٥٠٢ وَلَمْ أَرَ فِي عِيُوبِ النَّاسِ عَيْبًا كَنَقَصِ الْقَادِرِينَ عَلَى الْتِمَامِ^(١)

وَلَهُ:

٥٠٣ شَيْخٌ يَرَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ نَافِلَةً وَيَسْتَجِلُّ دَمَ الْحُجَّاجِ فِي الْحَرَمِ^(٢)

وَلَهُ:

٥٠٤ وَمَنْ جَهَلَتْ قَدْرَهُ نَفْسُهُ رَأَى غَيْرَهُ مَا لَا يَرَى^(٣)

وَلَهُ:

٥٠٥ وَشِبْهُ الشَّيْءِ مُنْجَذِبٌ إِلَيْهِ وَأَشْبَهُنَا بِدُنْيَانَا أَطْعَامُ^(٤)

ابْنُ لَنَكَّ

٥٠٦ عَدْنَا فِي زَمَانِنَا عَنْ حَدِيثِ الْمَكَارِمِ مَنْ كَفَى النَّاسَ شَرَّهُ فَهُوَ فِي جُودِ حَاتِمِ^(٥)

وَلَهُ:

٥٠٧ وَهَبَكَ كَالشَّمْسِ فِي حُسْنِ أَلْمِ تَرْنَا نَفِرُ مِنْهَا إِذَا آلتَ إِلَى الضَّرْرِ^(٦)

(١) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٤٠٠، ترجمة الأمثال السائرة - ٨٦.

(٢) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣١٦.

(٣) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٠٠، ترجمة الأمثال السائرة - ٩٣، محاضرات الأدباء - ١ - ١٩ - ٣١٩.

(٤) شرح ديوان الأمثال السائرة - ٩٣، محاضرات الأمثال السائرة - ٣٠. يَقُولُ: إِنَّ الشَّيْءَ يَمِيلُ إِلَى شِبْهِهِ وَالذُّنْيَا خَيْسَةٌ فَلِذَلِكَ أَلْفَتِ الْخَسَّاسَ لِأَنَّهُمْ أَشْبَاهُهَا فِي اللُّؤْمِ وَالْخِسَّةِ وَالشُّكْلِ إِلَى الشُّكْلِ أَمِيلٌ.

(٥) خاص الخاص ١٤٠. يَقُولُ: لَا تَتَخَذْتُ فِي زَمَانِنَا عَنْ حَدِيثِ الْمَكَارِمِ لِأَنَّ مَنْ كَانَ النَّاسُ آمِينَ مِنْ شَرِّهِ فَهُوَ فِي كَرَامَةِ حَاتِمٍ.

(٦) يَقُولُ: تَخِيلُ أَنَّكَ فِي الْحُسْنِ وَالْجَمَالِ كَالشَّمْسِ أَلْمِ تَرَأْنَا نَعْرِضُ عَنْهَا جِنَ تَرْجِعُ وَتَمِيلُ إِلَى الضَّرْرِ

إِسْمَاعِيلُ الشَّاشِيُّ:

٥٠٨ وَكُنْتُ أَرَى أَنَّ التَّجَارِبَ عُدَّةٌ فَخَانَتْ نِفَاةَ النَّاسِ حَتَّى التَّجَارِبُ^(١)

٣

الْبُسْتِيُّ:

٥٠٩ مَنْ عَاشَرَ النَّاسَ لَأَقَى مِنْهُمْ نَصَبًا لِأَنَّ طَبْعَهُمْ ظَلَمٌ وَعُدْوَانٌ^(٢)

وَلَهُ:

٥١٠ وَمَنْ يُفْتَشْ عَنِ الْإِخْوَانِ يَقْلِبُهُمْ فَكُلُّ إِخْوَانٍ هَذَا الدَّفْرِ خَوَّانٌ^(٣)

الطُّغْرَائِيُّ:

٥١١ قَدْ شَانَ صِدْقِي عِنْدَ النَّاسِ كِذْبُهُمْ وَهَلْ يُطَابِقُ مُعَوَّجٌ بِمُعْتَدِلٍ^(٤)

٩

الْخَوَارِزْمِيُّ:

٥١٢ وَذِي عِلْمَةٍ يَأْتِي عَلِيًّا لِيَشْتَفِي بِهِ وَهُوَ جَارٌ لِلْمَسِيحِ بْنِ مَرْيَمَ^(٥)

ابْنُ شَمْسِ الْخِلَافَةِ:

٥١٣. وَرُبَّ جَهُولٍ عَابَنِي بِمَحَاسِنِي وَيَقْبَحُ ضَوْءَ الشَّمْسِ فِي الْأَعْيُنِ الرَّمْدِ^(٦)

(١) قد جاء في النسخة الخطية فوق طبعهم: لأن سؤسهم بغي وعدوان.

(١) البَيْتُ: لإِسْمَاعِيلِ بْنِ أَحْمَدَ الشَّاشِيِّ خَاصِ الْخَاصِ - ١٩٦.

(٢) لغت نامه دهخدا - ذيل أبي الفتح البستي - ١١٠.

(٣) لغت نامه دهخدا - ذيل أبي الفتح البستي. يَقُولُ: مَنْ فُتِّشَ عَنِ الْإِخْوَانِ وَأَخْلَاقِهِمْ يَبْغِضُهُمْ لِأَنَّ إِخْوَانَ هَذَا الزَّمَانِ خَوَّانَةٌ.

(٤) شرح المصنوع به على غير أهله - ١٣٢.

(٥) البَيْتُ لِأَبِي بَكْرٍ الْخَوَارِزْمِيِّ نَمَارِ الْقُلُوبِ - ٤٧.

(٦) رَمَدُ الْعَيْنِ رَمْدًا: هَاجَتْ وَأَنْتَفَخَتْ فَهِيَ رَمْدَاءٌ وَهِيَ رَمْدَاءٌ (المعجم الوسيط . مادة: ر - م - د).

يَقُولُ: رُبَّ جَهُولٍ يَبْغِي بِي بِمَحَاسِنِي وَمِنْ الْبِدَاةِ أَنْ يَكُونَ كَذَلِكَ لِأَنَّ ضَوْءَ الشَّمْسِ يَبْدُو قَبِيحًا فِي الْأَعْيُنِ الَّتِي هَاجَتْ وَأَنْتَفَخَتْ.

التَّهَامِيُّ:

٥١٤ لَيْسَ الزَّمَانُ وَإِنْ حَرَصْتَ مُسَالِمًا خُلِقَ الزَّمَانِ عَدَاوَةٌ الْأَحْرَارِ^(١)

٣ وَ لَهُ:

٥١٥ ذَهَبَ التَّكْرُمُ وَالْوَفَاءُ كِلَاهُمَا وَتَصَرَّمَا إِلَّا مِنْ الْأَشْعَارِ^(٢)

ابن الرِّقَاقِ المَغْرِبِيِّ:

٥١٦ وَعَلَّمَنِي صَرَفُ الزَّمَانِ وَأَهْلُهُ بِأَنَّ إِقْتِنَاءَ النَّاسِ شَرَّ الْمَكَاسِبِ ٦

الأَرَجَانِيُّ:

٥١٧ أَمَلْتُهُمْ نَمَّ تَأَمَلْتُهُمْ فَلَاحَ لِي أَنْ لَيْسَ فِيهِمْ فَلَاحٌ^(٣)

٩ العَرَقَلَةُ:

٥١٨ أُجَازِي عَلَى الشَّعْرِ الشَّعِيرِ وَإِنَّهُ كَثِيرٌ إِذَا اسْتَحْلَصْتَهُ مِنْ بَهَائِمِ^(٤)

آخِرُ:

٥١٩ دَعَوْتُ نَدَاكَ مِنْ ظَمَائِي إِلَيْهِ فَلَبَّانِي بِقِيَعَتِكَ السَّرَابِ^(٥) ١٢

(١) ديوان أبي الحسن التهامي - ١١٣. يَقُولُ: هَذَا الزَّمَانُ لَا يُسَالِمُكَ وَإِنْ كُنْتَ حَرِيصًا عَلَى سَلْمِهِ لِأَنَّ عَادَةَ الزَّمَانِ هِيَ أَنْ يُعَادِيَ الْأَحْرَارَ.

(٢) ديوان أبي الحسن التهامي - ٣٢. يَقُولُ: ذَهَبَ الْكِرَامَةُ وَالْوَفَاءُ كِلَاهُمَا وَتَقَطَّعَا وَلَمْ يَبْقَا إِلَّا فِي الْأَشْعَارِ.

(٣) ديوان أبي الحسن التهامي - ٨٣. يَقُولُ: كُنْتُ أُرْتَجِي النَّاسَ ثُمَّ تَدَبَّرْتُ فِيهِمْ فَظَهَرَ لِي أَنَّ لَا يُتَوَقَّعُ فِيهِمْ فَلَاحٌ وَنَجَاحٌ.

(٤) يَذُمُّ الشَّاعِرُ مَنْ لَمْ يُجَازِ شِعْرَهُ وَلَمْ يَغْتَنِ بِهِ فَقَالَ: أُجَازِي عَلَى شِعْرِي بِالشَّعِيرِ وَهَذَا الشَّعِيرُ كَثِيرٌ إِذَا إِكْتَسَبْتَهُ مِنَ الْبَهَائِمِ الَّتِي لَا تَفْهَمُ شَيْئًا.

(٥) البَيْتُ لِحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَجَّاجِ الْبَغْدَادِيِّ - يَتِيمَةَ الدَّهْرِ - ٢ - ٢٣٠ - مَرْزَبَانَ نَامَهُ - ٩٠ . يَقُولُ: نَادَيْتُ كِرَامَتَكَ إِذْ كُنْتُ أَظْمَأُ إِلَيْهَا فَأَجَابَنِي السَّرَابُ فِي سَاحِيكِ الْفَاحِلَةِ.

آخِرُ:

٥٢٠ إِنَّ الَّذِي يَرْتَجِي نَدَاكَ كَمَنْ يَخْلُبُ تَيْسًا مِنْ شَهْوَةِ اللَّبَنِ^(١)

٣

آخِرُ:

٥٢١ لَقَدْ هَزَزْتُكَ لَا أَلُوكَ مُجْتَهِدًا لَوْ كُنْتَ سَيْفًا وَلَكِنِّي هَزَزْتُ عَصًا^(٢)

آخِرُ:

٥٢٢ لَقَدْ أَسْمَعْتَ لَوْ نَادَيْتَ حَيًّا وَلَكِنْ لَا حَيَاةَ لِمَنْ تُنَادِي^(٣)

آخِرُ:

٥٢٣ تَحْسِيئُهُ مُسْتَمِعًا مُنْصِتًا وَقَلْبُهُ فِي أُمَّةٍ أُخْرَى^(٤)

٩

آخِرُ:

٥٢٤ وَلَقَدْ كَانَ عِنْدَ نَحْسِكَ شُغْلٌ عَنْ سَمَاعِ الْغِنَا وَشُرْبِ الْعُقَارِ

آخِرُ:

٥٢٥ وَجَدْتُ أَقْلَ النَّاسِ عَقْلًا إِذَا أَنْشَى أَقْلَهُمْ عَقْلًا إِذَا كَانَ صَاحِبًا^(٥)

(١) نَسَبَ الشَّعَالِيَّ هَذَا الْبَيْتَ فِي ثِمَارِ الْقُلُوبِ إِلَى وَالِيَةِ بْنِ الْحَبَابِ وَنَسَبَهُ الرَّاعِبُ إِلَى أَبِي الْعَتَاهِيَةِ . ثِمَارِ الْقُلُوبِ - ٣٠٤ ، محاضرات الأدباء - ٢ - ٥٩٥ . يُضْرَبُ هَذَا فِي طَلَبِ الْمُحَالِ وَالْمُسْتَحِيلِ مِنَ الْأُمُورِ . يَقُولُ : إِنَّ الَّذِي يَرْتَجِي الْجُودَ وَالْكَرَمَ مِنْكَ كَمَنْ يَتَوَقَّعُ مِنْ شَهْوَةِ وَحُبِّ اللَّبَنِ دُرَّ اللَّبَنِ مِنْ الذِّكْرِ مِنَ الْمَعْرِ أَيَّ كَمَا أَنَّ دُرَّ اللَّبَنِ مِنَ التَّيْسِ مُحَالٌ فَإِنَّ التَّحْطِي بِكَرْمِكَ مُسْتَحِيلٌ أَيْضًا .

(٢) الْبَيْتُ لِلدَّعْبَلِيِّ بْنِ عَلِيِّ الْخَزَاعِيِّ . شِعْرُ دَعْبَلِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَاعِيِّ - ١٧٣ . يَهْجُو أَبَا نَصْرٍ بْنَ حَمِيدِ الطُّوسِيَّ . يَقُولُ : هَيْجَتَكَ مُجْتَهِدًا لَا أَقْصُرُ فِي هَذَا التَّهْيِجِ لَوْ كُنْتَ سَيْفًا لَهَزَزْتُ وَتَهَيَّجْتَ وَلَكِنِّي أَخْطَأْتُ فِي ظَنِّي إِذْ هَزَزْتُ عَصًا لَا سَيْفًا .

(٣) نَسَبَ صَاحِبُ الْأَغَانِي هَذَا الْبَيْتَ إِلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَكَمِ . الْأَغَانِي - ١٥ - ١١٧ . وَنَسَبَهُ

الرَّاعِبُ إِلَى بَشَّارِ بْنِ بَرْدٍ ، محاضرات الأدباء - ٢ - ٥٥٦ ، الشوارد - ١ - ١٥٢ .

(٥) يُضْرَبُ هَذَا لِمَنْ يَسْتَمِيعُ فِي الظَّاهِرِ وَلَكِنْ قَلْبُهُ مَشْغُولٌ فِي مَكَانٍ آخَرَ . يَقُولُ : مَنْ كَانَ أَقْلَ النَّاسِ فِي صَحْوِهِ وَيَقْطَعُهُ وَجَدْتُهُ أَقْلَهُمْ عَقْلًا فِي سُكْرِهِ وَنَشْوَتِهِ .

آخِرُ:

٥٢٦ أَنَّمْ مِنَ الزُّجَاجِ عَلَى الْحَمِيَّا وَمِنْ نَشِيرِ النَّسِيمِ عَلَى الرِّيَاضِ

آخِرُ:

٥٢٧ إِذَا صَوَّتَ الْعُصْفُورُ طَارَ فُوَادُهُ وَلَيْثَ حَدِيدُ النَّابِ عِنْدَ الثَّرَائِدِ^(١)

آخِرُ:

٥٢٨ وَمَا ضَرَّنِي إِلَّا الَّذِينَ عَرَفْتَهُمْ جَزَى اللَّهُ عَنِّي الْخَيْرَ مَنْ كُنْتُ أَعْرِفُ^(٢)

آخِرُ:

٥٢٩ أَبُوكَ لَنَا غَيْثٌ نَعِيشُ بِنَيْتِهِ وَأَنْتَ جَرَادٌ لَا تُبْقِي وَلَا تَذُرُ^(٣)

آخِرُ:

٥٣٠ يَقُولُونَ الزَّمَانُ بِهِ فَسَادٌ وَهُمْ فَسَدُوا وَمَا فَسَدَ الزَّمَانُ

آخِرُ:

٥٣١ سَعِيدُ الدَّارِ خَيْرٌ مِنْ أَبِيهِ وَكَلْبُ الدَّارِ خَيْرٌ مِنْ سَعِيدِ

(١) البَيْتُ لِحَرثَانَ بنِ عمرو وَرُوِيَ «صَوَّتَ» «هَتَفَ» الأماي للقالبي - ١ - ١٥٧، شرح المصنوعون به على غير أهله - ٤٨٢، ديوان المعاني - ١ - ١٧٤، المستطرف - ١ - ٣٠ - يَقُولُ: هُوَ خَائِفٌ فِي الْجَدِّ وَالشَّدَائِدِ. بِحَيْثُ يَطِيرُ فُوَادُهُ وَيَضْطَرُّ لَمَّا يَصُوتُ الْعُصْفُورُ وَلَكِنَّهُ نَشِيطٌ. وَحَدِيدُ النَّسِيمِ فِي الأَكْلِ.

(٢) يَقُولُ: مَا لَقِيتُ أَلْشَّرَ إِلَّا مِنَ الَّذِينَ أَعْرِفُهُمْ فَجَزَى اللَّهُ خَيْرَ الْحَزَاءِ الَّذِينَ لَا أَعْرِفُهُمْ إِذْ مَا أَلْتَقَيْتُ بِسَوْءٍ مِنْهُمْ.

(٣) البَيْتُ لِابْنِ أَبِي عَيْتَةَ. وَرُوِيَ أَلْبَيْتُ هَكَذَا: أَبُوكَ لَنَا غَيْثٌ نَعِيشُ بِفَضْلِهِ. وَأَنْتَ جَرَادٌ لَيْسَ يُبْقِي وَلَا يَذُرُ. بَيْتِمة الدهر - ٤ - ٢٣٥، ديوان المعاني - ١ - ١٩٠، فرائد السلال - ٢ - ١٣٠، الشعر والشعراء - ٢ - ٧٥٣، الإعجاز والإيجاز - ١٧٦، محاضرات الأدباء - ٢ - ٦٦١، الأغاني - ٢٠ -

آخِرُ:

٥٣٢ أَنَسُ أَمَتَاهُم فَنَمُوا حَدِيثَنَا فَلَمَّا كَتَمْنَا السِّرَّ عَنْهُمْ تَقَوَّلُوا^(١)

٣

آخِرُ:

٥٣٣ إِنْ يَسْمَعُوا الْخَيْرَ يُخْفُوهُ وَإِنْ سَمِعُوا شَرًّا أَدَاعُوا وَإِنْ لَمْ يَسْمَعُوا كَذَّبُوا^(٢)

آخِرُ:

٥٣٤ لَا تُؤْمَلُ أَنِّي أَقُولُ لَكَ إِخْسًا لَسْتُ أَشْخُو بِهَا لِكُلِّ الْكِلَابِ^(٣)

٦

آخِرُ:

٥٣٥ أَوْ كَلَّمَا طَنَّ الدُّبَابُ زَجْرَتَهُ إِنَّ الدُّبَابَ إِذَا عَلِيَ كَرِيمٌ^(٤)

٩

آخِرُ:

٥٣٦ أَتَى الزَّمَانَ بَنُوهُ فِي شَبِيَّتِهِ فَسَرَّهُمْ وَاتَيْنَاهُ عَلَى الْهَرَمِ^(٥)

آخِرُ:

٥٣٧ وَإِنِّي وَإِعْدَادِي لِدهْرِي خَالِدًا كَمَلْتِمِسٍ إِطْفَاءَ نَارٍ بِنَافِخٍ^(٦)

(١) البَيْتُ لِلْعَبَّاسِ بْنِ الْأَخْتَفِ - محاضرات الأدباء - ٢ - ٤٠٢ .

(٢) البَيْتُ لِطَرِيحِ الثَّقَفِيِّ - خريدة القصر - ١ - ٤٨٥ - رغبة الأمل - ١ - ١٠٤ .

(٣) إِخْسًا مِنْ خَسَا الْكَلْبُ : بَعْدَ (المعجم الوسيط - مادة : خ - س - أ) . يَقُولُ : لَا تُؤْمَلُ أَنِّي أَقُولُ لَكَ أَبْعَدُ كَمَا يُقَالُ لِلْكَلْبِ إِخْسًا لِأَن دَرَجَتَكَ وَمَنْزِلَتَكَ أَقْلُ وَأَذْنِي مِنَ الْكَلْبِ بِحَيْثُ لَا تَسْتَحِقُّ اللَّفْظَ الَّذِي يُبْعَدُ وَيُطْرَدُ بِهِ الْكَلْبُ .

(٤) محاضرات الأدباء - ٢ - ٣٩٣ .

(٥) البَيْتُ لِلْمَتَنِيِّ - شرح ديوان المتني - ٢ - ٤١٦ . يَقُولُ : إِنَّ بَنِي الزَّمَانِ مِنَ الْأُمَمِ السَّالِفَةِ جَاؤُوا فِي حَدَثَانِ الدَّهْرِ وَجِدْتَهُ فَسَرَّهُمْ وَأَتَاهُمْ بِمَا يَفْرَحُونَ وَنَحْنُ أَتَيْنَاهُ وَقَدْ هَرَمَ وَخَرَفَ فَلَمْ نَجِدْ عِنْدَهُ مَا يَسْرُنَا .

(٦) البَيْتُ لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبَّاسِ الصَّوَلِيِّ - مرزبان نامه - ٣٥٩ .

(١٢) جاء على هامش النسخة الحطية بعد نافع : آخِرُ : وَإِنِّي وَإِشْرَافِي عَلَيْكُمْ بِهَمْتِي لَكَالْمَتْنِيِّ زُبْدًا مِنَ الْمَاءِ بِالْمَخْضِ .

آخِرُ:

٥٣٨ الْمُسْتَفِيثُ بِعَمْرٍو عِنْدَ شِدَّتِهِ كَالْمُسْتَجِيرِ مِنَ الرَّمْضَاءِ بِالنَّارِ^(١)

٣

آخِرُ:

٥٣٩ طَلَبْتُ بِكَ التَّكْثِيرَ فَازْدَدْتُ قَلَّةً وَقَدْ يَخْسِرُ الْإِنْسَانُ فِي طَلَبِ الرِّيحِ

آخِرُ:

٥٤٠ إِذَا لَمْ يَكُنْ يَكُنْ فَيَكُنْ ظِلٌّ وَلَا جَنَى فَأَبْعَدُكَ اللَّهُ مِنْ شَجَرَاتِ^(٢)

آخِرُ:

٥٤١ سَبَّكَنَاهُ وَنَحَسَبُهُ لَجِينًا فَأَبْدَى الْكَبِيرُ عَنْ خَبَثِ الْحَدِيدِ^(٣)

٩

آخِرُ:

٥٤٢ تَغْطِي بِجِلْبَابٍ لَهَا حَرٌّ وَجَهَهَا وَتُبْدِي إِسْتِهَا هَذَا الْحَيَاءُ الْمَخَالِفُ^(٤)

آخِرُ:

٥٤٣ وَفَيْتِلَةُ الْمِصْبَاحِ تُحْرِقُ نَفْسَهَا وَتُضَيِّئُ لِلْسَّارِي وَأَنْتَ كَذَاكَ^(٥)

(١) الْبَيْتُ مَنْسُوبٌ إِلَى كَلْبِ بْنِ وَاثِلٍ - بَيْتَةُ الدَّهْرِ - ٣ - ٥٦، فِرَائِدُ اللَّالِ - ٢ - ١١٦، الْفَاخِرُ - ٩٤،

مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ - ١ - ٣٧٥، الْمُسْتَقْصَى - ١ - ١٩ - الشُّوَارِدُ - ١ - ٢٠٣ .

(٢) الْمُسْتَرْفُ - ١ - ٣٠، الشُّوَارِدُ - ١ - ١١٠ .

(٣) الشُّوَارِدُ - ١٦٠. اللَّجِينُ: الْفِضَّةُ. (الْمَعْجَمُ الْوَسِيطُ - مَادَّةُ: ل - ج - ن) الْكَبِيرُ: جِهَارٌ مِنْ جِلْدٍ أَوْ

نَحْوِهِ يَسْتَحْدِمُهُ الْحَدَّادُ وَغَيْرُهُ لِلنَّفْخِ فِي النَّارِ لِإِشْعَالِهَا. (الْمَعْجَمُ الْوَسِيطُ - مَادَّةُ: ك - ي - ر).

الْخَبَثُ: مَا يَنْفِيهِ الْكَبِيرُ مِنَ الْحَدِيدِ وَنَحْوِهِ عِنْدَ إِحْمَائِهِ وَطَرْجِهِ. (الْمَعْجَمُ الْوَسِيطُ - مَادَّةُ: خ - ب -

ث).

(٤) الْحَرُّ: الْجُزْءُ الظَّاهِرُ مِنَ الْوَجْهِ (الْمَعْجَمُ الْوَسِيطُ - مَادَّةُ: ح - ر - ر). يَقُولُ: هَذِهِ الْمَرْأَةُ تَغْطِي

وَجْهَهَا حَيَاءً بِجِلْبَابٍ مِنْ طَرَفٍ وَتُبْدِي وَتُظْهِرُ اسْتِهَا مِنْ طَرَفٍ آخَرَ فَمَا تَفْعَلُهُ مِنْ أَمْرٍ يُخَالِفُ الْحَيَاءَ لِأَنَّ

الصُّدْنَيْنِ لَا يَجْتَمِعَانِ .

(٥) الْبَيْتُ لِلْعَبَّاسِ بْنِ الْأَخْتَفِ، نَمَارِ الْقُلُوبِ - ٤٦٧ .

آخِرُ:

٥٤٤ يُحْمِجُمُ لِلشَّعِيرِ إِذَا رَأَهُ وَيَعْبِسُ إِنْ رَأَى فَأَسَ اللَّجَامِ^(١)

٣

آخِرُ:

٥٤٥ إِنْ الْجِمَارَ مَعَ الْجِمَارِ مَطِيَّةٌ فَإِذَا خَلَوْتَ بِهِ فَبِئْسَ الصَّاحِبُ

آخِرُ:

٥٤٦ كَجِمَارِ السَّوِّءِ إِنْ أَشْبَعْتَهُ رَمَحَ النَّاسَ وَإِنْ جَاعَ نَهَقَ^(٢)

٥٤٦ كَجِمَارِ السَّوِّءِ إِنْ أَشْبَعْتَهُ رَمَحَ النَّاسَ وَإِنْ جَاعَ نَهَقَ^(٢)

آخِرُ:

٥٤٧ كَمُمَكِنَةٍ مِنْ ضَرَعِهَا كَفَّ حَالِبٍ وَدَافِقَةٍ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ مَا حَلَبَ^(٣)

٩

يُضْرَبُ لِمَنْ يَصْنَعُ جَمِيلاً ثُمَّ يُسَيِّدُهُ.

آخِرُ فِي الْمَعْنَى:

٥٤٨ يَنِينِي وَيَهْدِمُ مَا يُشِيدُهُ فَكَأَنَّهُ مُتَبَخَّرٌ يَفْسُو^(٤)

(١) حَمَمَ الْفَرَسُ وَالْبَرَدُونُ: صَوَّتَ صَوْتًا ذَوْنَ الْعَالِي. (المعجم الوسيط، مادة: ح - م - ح - م).
فَأَسَ اللَّجَامِ: الْحَيْدِيدَةُ الْمُعْتَرِضَةُ فِي فَمِ الْفَرَسِ (المعجم الوسيط - مادة: ف - أ - س). يَقُولُ:
يُصَوِّتُ هَذَا الْفَرَسُ إِذَا بَرَى الشَّعِيرَ وَيَتَجَهَّمُ عِنْدَمَا يَلْقَى فَأَسَ اللَّجَامِ. يُضْرَبُ هَذَا لِمَنْ يَطْلُبُ الرَّاحَةَ
وَيُعْرِضُ عَنِ الْجِدِّ وَالْعَمَلِ.

(٢) رَمَحَ الدَّابَّةُ رَمَحًا: رَفَسَتْ. (المعجم الوسيط. مادة: ر - م - ح) يَقُولُ: هُوَ كَجِمَارِ السَّوِّءِ إِنْ شَبِعَ
رَفَسَ النَّاسَ وَإِنْ جَاعَ نَهَقَ وَصَوَّتَ. يُضْرَبُ هَذَا لِمَنْ لَا يَهْدَأُ وَلَا يَسْتَقِرُّ فِي حَالِهِ مِنَ الْأَحْوَالِ لِأَنَّهُ
مَطْبُوعٌ عَلَى الشَّرِّ وَالْإِضْرَارِ.

(٣) الْبَيْتُ لِابْرَاهِيمَ بْنِ هُرْمَةَ. ديوان إبراهيم بن هرمة - ٥٦٤ الشوارد - ٥٤. يَقُولُ: هُوَ كَنَاقَةٍ تُسَرُّ فِي
الْأَوَّلِ لِلْحَالِبِ أَنْ يَدْرُ لَبْنَهَا ثُمَّ تُدْفِقُ عَلَى الْأَرْضِ بِمَا دَرَّتْهُ الْحَالِبِ مِنَ اللَّبَنِ.

(٤) تَبَخَّرَ بِالْبُحُورِ: تَطَيَّبَ (المعجم الوسيط - مادة: ب - خ - ر). فَسَا فَسَوًا وَفَسَاءً. أُخْرِجَ رِيحًا مِنْ
مَفْسَاهُ بِلَا صَوْتٍ يُسْمَعُ. (المعجم الوسيط. مادة: ف - س - و -). يَقُولُ: هُوَ يُشِيدُ فِي الْأَوَّلِ بِالْبِنَاءِ
ثُمَّ يَهْدِمُهُ فَكَأَنَّهُ يُشْبِهُ مَنْ يَتَبَخَّرُ فِي الْأَوَّلِ ثُمَّ يَفْسُو فَيَذْهَبُ بِالْبُحُورِ الَّذِي تَطَيَّبَ بِهِ.

آخِرُ:

٥٤٩ كَعَنَزِ السَّوِءِ تَنْطَحُ مَنْ دَعَاها وَتَسْقِي مَنْ يَحُدُّ لَهَا الشُّفَاراً^(١)

٣

آخِرُ:

٥٥٠ إِذَا التَّقَتْ الْأَبْطَالَ كُتِّمَ تَعَالِيًا وَأَسْدُ الشَّرَى إِنْ هَيَّجَتْكُمْ مَارِبُ

آخِرُ:

٥٥١ وَكُنْتَ كَذِئِبِ السَّوِءِ لَمَّا رَأَى دَمًا بِصَاحِبِهِ يَوْمًا أَحَالَ عَلَى الدَّمِ^(٢)

آخِرُ:

٥٥٢ كَالْكَلْبِ إِنْ جَاعَ لَمْ يُعِدْمِكَ بِعِصْمَةٍ وَإِنْ يَنَلْ شِبَعَةً يَنْبَحُ مِنَ الْأَشْرِ^(٣)

٩

آخِرُ:

٥٥٣ وَكُلُّ يَمِيلُ إِلَى شَكْلِهِ كَأَنَّ السَّافِسَ بِالْعَقْرَبِ^(٤)

(١) الْبَيْتُ لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ هَرَمَةَ. دِيوَانُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَرَمَةَ - ١١٨. نَطَحَهُ الثُّورُ: ضَرَبَهُ بِقَرْنِهِ. (المعجم الوسيط - مادة: ن - ط - ح: الشَّفْرَةُ: مَا عُرِضَ وَحُدُّدٌ مِنَ الْحَدِيدِ كَحَدِّ السَّيْفِ وَالسِّكِّينِ. الشُّفَارُ جَمْعُ (المعجم الوسيط - ش - ف - ر).)

(٢) الْبَيْتُ لِلْفَرَزْدَقِ. دِيوَانُ الْفَرَزْدَقِ - ٢ - ١٨٧، ثَمَارُ الْقُلُوبِ - ٣١١، مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ - ٢ - ٤٨، الْأَغَانِي - ٢ - ٢٤٨، ٦ - ٧٢، ٢١ - ٣٠٦، مَجْمَعُ الْأَدْبَاءِ - ١٩ - ٢٨، طَبَقَاتُ الشُّعْرَاءِ - ٨٤ - الْمُسْتَقْصَى - ١ - ١٩٩.

(٣) الْبَيْتُ لِلْمُسْلِمِ بْنِ الْوَلِيدِ - ٢ - ٥٠٨. يَبْصُرُ الْكَلْبُ: حَرَّكَ ذَنْبَهُ طَمَعًا أَوْ مَلَقًا. (المعجم الوسيط - مادة: ب - ص - ب - ص). أَشْرًا أَشْرًا: مَرِحَ وَتَشَطَّ وَبَطَّرَ وَاسْتَكْبَرَ (المعجم الوسيط - مادة: أ - ش - ر - ر). يَقُولُ: هُوَ كَالْكَلْبِ الَّذِي إِنْ جَاعَ لَا يَقُوتُ عِنْدَكَ تَحْرُكُ ذَنْبَهُ طَمَعًا أَوْ مَلَقًا وَإِنْ يَشْبَعُ يَبْعُو وَيُصَوِّتُ بَطْرًا وَإِسْتِكْبَارًا.

(٤) مُحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٣ - ١٤. الْخَنَافِسُ جَمْعُ الْخَنْفَسَاءِ: حَشْرَةٌ سَوْدَاءُ مُنْتِنَةٌ الرِّيحُ يُضْرَبُ لِمَنْ يَنْطَوِي عَلَى حَبِّبٍ (المعجم الوسيط. مادة: خ - ن - ف - س).

آخِرُ:

٥٥٤ كَسِنُورِ عَبْدِ اللَّهِ يَبِيعَ بِدِرْهَمٍ صَغِيرًا فَلَمَّا شَبَّ يَبِيعَ بِقِيرَاطٍ^(١)

٣

آخِرُ:

٥٥٥ عَقْلُهُ عَقْلُ طَائِرٍ وَهُوَ فِي صُورَةِ الْجَمَلِ^(٢)

آخِرُ:

٥٥٦ وَمَنْ يَكُنِ الْغُرَابُ لَهُ دَلِيلًا فَنَاوُوسُ الْقُبُورِ لَهُ مَصِيرٌ^(٣)

آخِرُ فِي رَجُلٍ يُلَقَّبُ بِجَرَادَةَ:

٥٥٧ أَتَرْجُو بِالْجَرَادِ صَلَاحَ أَمْرٍ وَقَدْ طَبِعَ الْجَرَادُ عَلَى الْفَسَادِ

٩

الصُّوْلِيُّ:

٥٥٨ نَجَا بِكَ لَوْمُكَ مَنْجَى الذُّبَابِ حَمَتُهُ مَقَاذِرُهُ أَنْ يُنَالَ^(٤)

آخِرُ فِي الْكَبِيرِ وَالْعُجْبِ مَعَ التَّنْقِصِ

٥٥٩ جَمَعْتَ أَمْرَيْنِ ضَاعَ الْحَزْمُ بَيْنَهُمَا تَبَهُ الْمُلُوكِ وَأَخْلَاقَ الْمَمَالِكِ^(٥)

(١) الْبَيْتُ لِإِسْرَارِ بْنِ مُحَمَّدٍ - نَمَارُ الْقُلُوبِ - ٣٣٧.

(٢) يَقُولُ: لَهُ عَقْلٌ قَلِيلٌ كَعَقْلِ طَائِرٍ. وَلَكِنْ جَنَّتْهُ ضَخْمَةٌ كَبِيرَةٌ كَالْجَمَلِ.

(٣) النَّاوُوسُ: مَقْبَرَةُ النَّصَارَى. جَمْعُ نَوَائِيسٍ. يَقُولُ: مَنْ جَعَلَ الْغُرَابَ دَلِيلَهُ فَإِنَّهُ يُهْدَى وَيُسَاقُ إِلَى مَقْبَرَةِ النَّصَارَى لِأَنَّ الْغُرَابَ فِي الْأَعْلَى يَسْكُنُ وَيَعِيشُ وَيَسْقُطُ فِي الْخُرَائِبِ وَالْأَنْثَارِ الْبَالِيَةِ وَالذَّمَنِ.

(٤) الْبَيْتُ لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبَّاسِ الصُّوْلِيِّ - الْأَمَالِي - ١ - ٤٨٨، دِيوَانِ الْمَعَانِي - ١ - ١٧٩ - الْمَقَاذِيرُ: أَيْضًا: الْأَقْدَارُ وَهُوَ جَمْعٌ قَدْرٌ عَلَى غَيْرِ قِيَاسٍ. (أَقْرَبُ الْمَوَارِدِ). يَقُولُ: إِنْ مَلَامَتَكَ إِذْتُ إِلَى نَجَاتِكَ وَابْتِعَادِ النَّاسِ عَنكَ كَمَا أَنَّ وَسَخَ الذُّبَابِ يُؤَدِّي إِلَى أَنْ لَا يُصَادَ وَيَتَّعَدَّ عَنْهُ.

(٥) الْبَيْتُ لِغُلِيِّ بْنِ الْجَهْمِ. مُحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ١ - ٢٦١. يَقُولُ: إِجْتَمَعَتْ فِيكَ الْأَخْصَلَتَانِ اللَّتَانِ وَضَاعَ وَذَهَبَ الْحَزْمُ بَيْنَهُمَا هُمَا اسْتِكْبَارُ الْمُلُوكِ وَذَلَّةُ الْعِبْدَانِ.

آخِرُ:

٥٦٠ وما يَنْفَعُ الْأَصْلُ مِنْ هَاشِمٍ إِذَا كَانَتْ النَّفْسُ مِنْ بَاهِلِهِ^(١)

٣ آخِرُ:

٥٦١ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ هَاشِمٍ فِي الذَّرَى فَقَدْ يَنْبِتُ الشُّوكُ وَسَطَ الْأَقَاجِي^(٢)

آخِرُ:

٥٦٢ لِئَامٌ يَبْخُلُونَ بِكُلِّ شَيْءٍ مِنْ الْمَعْرُوفِ حَتَّى بِالسَّلَامِ ٦

آخِرُ:

٥٦٣ تُعَاقِبُ مَنْ أَسَاءَ الْقَوْلَ فِيهِمْ وَمَنْ يُحْسِنُ فَلَيْسَ لَهُ ثَوَابٌ ٩

آخِرُ:

٥٦٤ وَأَخْلَفُ مِنْ بَرَكِ الْبَعِيرِ فَإِنَّهُ إِذَا هُوَ لِلْإِقْبَالِ وَجَّهَ أَدْبَرَ^(٣)

آخِرُ:

٥٦٥ وَإِذَا رَأَى إِبْلِيسُ عُرَّةَ وَجْهِهِ وَلَّى وَقَالَ قَدَيْتُ مَنْ لَا يُفْلِحُ ١٢

آخِرُ:

٥٦٦ طَلَبْتَ الْجَمِيعَ فَقَاتَ الْجَمِيعُ فَمِنْ سُوءِ رَأْيِكَ لَا ذَا وَلَا ذَا

١٥ آخِرُ فِي هَجْوٍ مِنْ كَثْرَتِ أَوْلَادِهِ:

(١) نمار القلوب - ٩٢، محاضرات الأدباء - ١ - ٣٣٦ - يَقُولُ: إِذَا كَانَتْ نَفْسُكَ لَيْمَةً لَا يَنْفَعُكَ أَنْ تَسِيبَ أَهْلَكَ إِلَى قَبِيلَةِ رَفِيعَةَ عَرِيفَةَ وَهِيَ تَوْ هَاشِمٍ.

(٢) الْبَيْتُ لِأَبْنِ سَكْرَةَ^٣ لَهَا شَمِي الشَّوَارِدِ - ١ - ١٣٤. يَقُولُ: إِنْ كُنْتَ مَنْسُوبًا فِي الْعَلْيَاءِ إِلَى قَبِيلَةِ هَاشِمٍ فَلَا عَجَبَ وَلَا يَزِيدُكَ هَذَا فَخْرًا لِأَنَّ الْأَقْحَوَانَ فِي بَعْضِ الْأَحْيَانِ يَنْبِتُ وَسَطَهُ الشُّوكُ يَعْنِي أَنَّكَ الشُّوكُ الَّذِي نَبَتَ وَسَطَ الْأَقْحَوَانَ الَّذِي يُشَبَّهُ بِهِ قَبِيلَةُ هَاشِمٍ.

(٣) بَرَكُ الْبَعِيرِ بَرُوكًا: وَقَعَ عَلَى بَرَكِهِ. الْبَرَكُ: الصَّدْرُ وَمَا يَلِي الْأَرْضَ مِنْ صَدْرِ الْبَعِيرِ.

٥٦٧ بُغَاثُ الطَّيْرِ أَكْثَرُهَا نِتَاجًا وَأُمُّ الصَّقْرِ مِقْلَاتٌ نَزُورٌ^(١)

الْأَخْطَلُ يَهْجُو الشَّيْبَ:

٥٦٨ وَإِذَا دَعَوْنَاكَ عَمَّهْنَ فَإِنَّهُ نَسَبُ يَزِيدُكَ عِنْدَهُنَّ خَبَالًا^(٢) ٣

آخِرُ يَدُمُ الشَّيْبَ وَيَمْدَحُ الشَّبَابَ:

٥٦٩ كَفَاكَ بِالشَّيْبِ ذَنْبًا عِنْدَ غَانِيَةٍ وَبِالشَّبَابِ شَفِيعًا أَيُّهَا الرَّجُلُ^(٣)

٦ العُتْبِيُّ يَدُمُ الشَّبَابَ وَيَمْدَحُ الشَّيْبَ:

٥٧٠ قَالَتْ عَهْدُتُكَ مَجْنُونًا فَقُلْتُ لَهَا إِنَّ الشَّبَابَ جُنُونٌ بَرُوءُهُ الْكَبِيرُ^(٤)

(١) هذا البيتُ منسوبٌ إلى كُثَيْبٍ أَوْ إِلَى عَبَّاسِ بْنِ مُرْدَاسِ الْأَسْلَمِيِّ وَرُويَ المِصْرَاعُ الْأَوَّلُ هَكَذَا: بُغَاثُ الطَّيْرِ أَكْثَرُهَا فِرَاحًا. الصناعتين - ١٠٠، الأغاني - ١٣ - ٢٦٣ و ١٨، ٢٠٥، ثمار القلوب - ٣٥٥ - الموازنة - ١ - ٤٥، مجمع الأمثال - ١ - ٦٢، فرائد اللال - ١ - ٥٤ لسان العرب: كلمة مِقْلَاتٌ. ونزور، مرزبان نامہ ٥٣٨. المِقْلَاتُ الَّتِي لَا يَعْيشُ لَهَا وَلَدٌ وَقِيلَ هِيَ الَّتِي تَلِدُ وَاحِدًا (لسان العرب. مادة: ق - ل - ت). النَّزُورُ: الْمَرْأَةُ الْقَلِيلَةُ الْوَلَدِ (لسان العرب. مادة: ن - ز - ر). البُغَاثُ: طَائِرٌ أُبْعَثَ اللَّوْنُ (البُغَاثُ: اللَّوْنُ الَّذِي كَانَ فِيهِ بَقْعٌ بَيْضٌ وَسُودٌ) أَصْغَرَ مِنَ الرَّحِمِ. يَضْرِبُ هَذَا فِي قَلَّةِ الشَّيْبِ وَالنَّفِيسِ. البُغَاثُ يَضْرِبُ لِصِغَرِ الْجِسْمِ وَالْهَوَانِ وَالْحَقَارَةِ وَالصَّقْرُ طَيْرٌ مِنَ الْجَوَارِحِ يَصِيدُ طُيُورًا أُخْرَى يَقُولُ: إِنَّ الْبُغَاثَ الَّذِي لَا قِيَمَةَ لَهُ يَأْتِي بِنِتَاجٍ كَثِيرٍ وَبِأَوْلَادٍ كَثِيرَةٍ وَلَكِنْ أُمُّ الصَّقْرِ الَّتِي عُرِفَتْ بِالشَّجَاعَةِ وَعُلُوِّ الْقَدْرِ لَا تَأْتِي إِلَّا بِقَلِيلٍ مِنَ الْفِرَاحِ يَعْنِي كُلُّ شَيْءٍ نَفِيسٍ قَلِيلٌ وَكُلُّ حَسِيسٍ كَثِيرٌ

(٢) شعر الأخطل - ٤٣، خاص الخاص - ١٠٥، الشعر والشعراء - ٤٣٠، وفيات الأعيان - ١ - ١١. يَقُولُ: إِنَّ النِّسَاءَ إِذَا دَعَوْنَاكَ وَنَادَيْنَاكَ يَا عَمَّنَا فَهَذَا التَّدَاءُ وَالْحِطَابُ لَا يَزِيدُكَ إِلَّا فُسَادَ الْعَقْلِ وَالشَّيْخُوخَةَ يَعْنِي أَنَّ هَذَا الْحِطَابَ مِنْهُنَّ يَدُلُّ عَلَى أَنَّكَ كَبِيرٌ وَقَلَّ عَقْلُكَ.

(٣) البَيْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ - الْأَمَالِي - ١ - ٦٠٦، الأغاني - ١٤ - ٩٤، شرح ديوان المتنبي - ١ - ٤٥٩. يَقُولُ: إِنَّ الشَّيْبَ ذَنْبٌ كَبِيرٌ عِنْدَ الْعَوَانِي وَإِنَّ الشَّبَابَ خَيْرٌ شَفِيعٌ يَقْرِبُ الْمَرْءَ إِلَيْهِنَّ.

آخِرُ فِي التَّوْبِيخِ :

٥٧١ وَمَتَى كَانَتْ الثَّعَالِبُ أَسْدًا وَمَتَى كَانَتْ الْتِسَاءُ رِجَالًا

آخِرُ:

٥٧٢ وَمَا يُجِدِي عَلَيْكَ لُيُوثُ غَابٍ بِصُرَّتِهَا إِذَا أَدْمَاكَ ذُئْبُ

آخِرُ:

٥٧٣ أَمِنْ بَيْتِ الْكِلَابِ طَلَبْتَ عَظْمًا لَقَدْ أَطْمَعْتَ نَفْسَكَ بِالْمُحَالِ (١)

آخِرُ:

٥٧٤ كُلُّ هَيْئًا فَالْكَلْبُ يَفْرَحَ بِالْعَظْمِ وَلَكِنْ يَدْمَى إِسْتُهُ حِينَ يَحْرَى (٢)

وَيَقْرُبُ مِنْهُ قَوْلُ الْآخِرِ:

٥٧٥ وَلَا تَحْسُدِ الْكَلْبَ أَكَلَ الْعِظَامِ فَفِي وَقْتِ إِخْرَاجِهَا تَرَحُّمُهُ

آخِرُ:

٥٧٦ وَمَنْ رَبَطَ الْكَلْبَ الْعُقُورَ بِبَابِهِ فَعَقَرُ جَمِيعِ النَّاسِ مِنْ رَابِطِ الْكَلْبِ (٣)

(٤) الْبَيْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعُتْبِيِّ - الْمَسْطَرِفِ - ٢ - ٣٤، الْبَيَانُ وَالتَّبَيُّنُ - ٤ - ٣١، الْإِعْجَازُ

وَالْإِيجَازُ - ١٧٨.

(١) مَحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٢ - ٥٩٥ وَرُويَ الْبَصْرَاعُ الْأَوَّلُ هَكَذَا: أَمِنْ دَارِ الْكِلَابِ تَرُومُ عَظْمًا. كَمَا أَنَّ عَظْمًا مِنَ الْعِظَامِ لَا يُتَوَقَّعُ اكْتِسَابُهُ مِنْ بَيْتِ الْكِلَابِ فَإِنَّ الْمَقُولَ فِيهِ هَذَا الْبَيْتُ لَا يُرْتَجَى مِنْهُ خَيْرٌ أَيْضًا.

(٢) يَقُولُ: كُلُّ هَذَا بِكُلِّ هِنَاءٍ لِأَنَّ هَذَا الْأَكْلَ نَعَصُّ بِهِ فِي الْعَاقِبَةِ كَمَا أَنَّ الْكَلْبَ يَأْكُلُ الْعَظْمَ بِكُلِّ فَرْحٍ وَلَكِنْ يُحْسِبُ بَوَاجِعَ مُؤْلِمٍ وَيَدْمَى إِسْتُهُ عِنْدَمَا يَتَغَوَّطُ.

(٣) عَقَرَ الْكَلْبَ الْوَلَدُ: عَضَهُ (المعجم الوسيط. مادة ع - ق - ر) يَقُولُ: إِنَّ الْكَلْبَ الَّذِي يَعْضُ جَمِيعَ النَّاسِ فَإِنَّ الْقُصُورَ يَعُودُ عَلَى مَنْ شَدَّ الْكَلْبَ بِبَابِهِ.

فصل هشتم

مثلهایی در هجو و سرزنش

لبید گفته :

۴۷۲- آنانکه می‌توان در کنارشان زیست رخت بر بستند من هم در پس آنها چون شتر گر تنها مانده‌ام.

وسخن دیگری مانند آن است :

۴۷۳- آنانکه می‌توان در کنارشان زیست رخت بر بستند من هم در پس آنها چون شتر گر، تنها مانده‌ام.

متلمس گفته :

۴۷۴- او مانند مار سر بزیر افکنده است در حالی که مار اگر برای دندان خود جای نرم و گوارایی به‌بیند آنرا تا استخوان فروبرد.

أفوه گفته :

۴۷۵- مردم با هرج و مرج و بی‌آنکه بزرگانی داشته باشند سر و سامان نمی‌گیرند و بزرگانی در آنها نیست آنگاه که نادانها بر آنها فرمانروایی کنند.

حسان بن ثابت گفته :

۴۷۶- انسانی که شب و روز را به سلامت از (شر) مردم به پایان برد با سعادت است مگر آنکه گناهی مرتکب شود.

کعب بن زهیر گفته :

۴۷۷- وعده‌های عرقوب برای او مثل است و وعده‌های عرقوب جز

دروغ و بیهوده نیست.

و اوراست :

۴۷۸- وعده‌ای که نموده، نگاه نمی‌دارد مگر آنچنانکه غربال آب را نگاه دارد.

معن بن اوس گفته :

۴۷۹- او را هرروز تیراندازی می‌آموختم، پس هنگامی که بازوانش نیرو گرفت و توانا شد مرا آماج تیر خود نمود.

ابراهیم بن هرمه گفته :

۴۸۰- در حماقت مانند شترمرغی است که تخم خود را در فضای گشاده‌ای رها می‌کند و با پر خود تخم شتر مرغ دیگر را می‌پوشاند.

بشاربن برد گفته :

۴۸۱- آزاده را سرزنش کنند و عصا برای بنده بکار رود و برای اصرارکننده چیزی بهتر از طرد کردن نیست

صالح بن عبدالقدوس گفته :

۴۸۲- خسرانی که به‌نادان از خویشان می‌رسد از دشمنانش به‌او نمی‌رسد.

و اوراست :

۴۸۳- رنج آنستکه چیزی را به‌نادان تفهیم کنی و از روی نادانی گمانبری که او از تو بافهم‌تر است.

عبدالله بن عیینه گفته :

۴۸۴- نباشم مگر مرده‌ای که ناچاری به‌خوردن آن فراخواند.

دیگری گفته :

۴۸۵- دشمنی کسی که شانش از هجو کردن هم کمتر است از اموری است که شاعران را از اندوه نابود می کند.

دیگری گفته :

۴۸۶- چشمانش از دیدن عیب خویش فرو بسته است و حال آنکه اگر عیبی از دوستش آشکار گردد آنرا به بیند.

دیگری گفته :

۴۸۷- چرا چشمانت خس و خاشاک خود را نمی بیند با آنکه خاشاک پنهان را در پلکهای من می بیند.

دیگری گفته :

۴۸۸- تو بمانند گردویی که در حال درستی، احسان خویش را باز می ستاند و چون شکسته شود نیکی خود را عطا کند.

ابراهیم بن عباس گفته :

۴۸۹- چه بسا برادری که او را برای دفع حادثه ندا در دادم ولی او را با شکوه تر و عظیم تر از حادثه دیدم.

بحتری گفته :

۴۹۰- به مشرق و مغرب رو تا جانشینی از نیرنگ کننده پیدا کنی زیرا که زمین از خاک و مردم از آدم آفریده شده است (یعنی همه جا یکسان است).

عبیدالله بن طاهر گفته :

۴۹۱- چه بسا گوینده ای که می گوید: چرا ترا پیاده می بینم، پس به او گفتم از بهر آنکه تو سواره ای.

متنبی گفته :

۴۹۲- کودن را اشعار من زیان آور است، همچنانکه بوی گل سرخ،
سرگین گردانك را زیان می‌رساند.

دیگری گفته :

۴۹۳- هر گاه سرزنش من به تو از ناقصی رسید همین خود گواه است
که کاملم.

سخن یکی از شاعران مانند اوست :

۴۹۴- مرا جز فرومایگان غیب نکردند و این خود از برترین
منقبتهاست.

۴۹۵- ما در روزگاری هستیم که ترك کار زشت در آن از سوی بیشتر
مزدم، خود نکوکاری و احسان است.

و اوراست :

۴۹۶- برده را مخر مگر اینکه عصا نیز با او باشد زیرا که بردگان
ناپاك و بی‌خیر و برکتند.

و اوراست :

۴۹۷- کسی که دارای دهانی تلخ و بیمار باشد بهمین جهت آب‌زال
را هم تلخ می‌یابد.

و این سخن متنبی مانند آنست :

۴۹۸- چه بسیار کسی که سخنی درست را با عیب می‌شمارد و حال
آنکه عیب و بدبختی او از دریافت نادرست خویش است.

و اوراست :

۴۹۹- نباید نادان را نکویی جامه‌اش به‌شگفتی اندازد زیرا نکویی

کفن برای مرده فایده‌ای ندارد.

و اوراست :

۵۰۰- هرگاه کردار انسان بدو زشت باشد گمانش نیز بد می‌شود و پندار و توهمی را که به‌دان عادت کرده است تصدیق می‌کند.

و اوراست :

۵۰۱- ستم‌گرترین ستم‌گران کسی است که رشک برنده باشد بر کسی که در نعمت او می‌خرامد.

و اوراست :

۵۰۲- در میان عیبهای مردم چیزی را بدتر ندیدم مانند ناقص ماندن کسانی که می‌توانند کامل شوند و به کمال رسند.

و اوراست :

۵۰۳- شیخی است که نمازهای پنجگانه را نافله می‌شمارد و ریختن خون حاجیان را در حرم مباح می‌داند.

و اوراست :

۵۰۴- کسی که اندازه و قدر خویش را نشناسد دیگری از او می‌بیند آنچه را که خود نمی‌بیند.

و اوراست :

۵۰۵- هر چیز بمانند خود میل و کشش دارد بهمان جهت شبیه‌ترین ما به جهان (فرومایه) ما فرومایگان هستیم.

ابن لنگ گفته :

۵۰۶- از سخن گفتن در بارهٔ مکرمتها در روزگار ما، ما را منصرف

کن زیرا کسی که مردم از شراو در امان باشند خود در مقام بخشندگی حاتم است.

و اوراست :

۵۰۷- خود را در زیبایی چو خورشید به پندار. آیا نمی بینی که ما از آن هم گریزانیم آنگاه که به ضرر و زیان گرایش پیدا کند.

اسماعیل شاشی گفته :

۵۰۸- می دیدم که تجربه ها، ساز و برگ است، پس مورد اعتماد مردم حتی تجربه ها هم خیانت کردند.

بستی گفته :

۵۰۹- هر که با مردم معاشرت کند از آنها رنج بیند زیرا که طبیعت آنها ستمگری و تجاوز است.

و اوراست :

۵۱۰- هر که دربارهٔ دوستان به تفتیش و جستجو به پردازد با آنها دشمن گردد زیرا دوستان این زمانه همه خیانت پیشه اند.

طغرای گفته :

۵۱۱- دروغگویی مردم، راستگویی من را در پیش آنها زشت کرده است آیا چیز کج با درست و راست مطابقت می کند؟

خوارزمی گفته :

۵۱۲- چه بسیار بیماری که نزد بیمار دیگر آید تا بدو شفایابد در حالی که خود همسایهٔ مسیح بن مریم است.

ابن شمس خلافه گفته :

۵۱۳- چه بسا نادانی که مرا به حسنه ایم عیب کرده (آری) روشنایی خورشید در دیدگانی که به درد چشم گرفتار است زشت نماید.

تهامی گفته :

۵۱۴- زمانه سرآشتی ندارد و اگرچه بدان حریص باشی زیرا اخلاق زمانه دشمنی با آزادگان است.

و اوراست :

۵۱۵- بزرگواری و وفا هر دو رخت بر بستند و رشته‌های آندو جز از اشعار گسیخته شده است.

ابن رُقاق مغربی گفته :

۵۱۶- حوادث زمانه و مردمش بهمن آموختند که ذخیره کردن مردم (پشت گرمی به آنها) بدترین کسب و حرفه است.

أرجانی گفته :

۵۱۷- در آنها امید بستم و آنگاه تأمل کردم، پس برای من نمایان شد که در آنها رستگاری نیست.

عرقله گفته :

۵۱۸- بر شعر باجو پاداش داده می‌شوم و این خود بسیار است آنگاه که آنرا از (مردمی) چون چهار پایان بدست آورم.

دیگری گفته :

۵۱۹- بخششت را در تشنگی‌ام بدان، فراخواندم پس در بیابان تو سراب مرا لبیک گفت.

دیگری گفته :

۵۲۰- آنکه بخششت را امید دارد مانند کسی است که از اشتهای شیر، بز نر به‌دوشد.

دیگری گفته :

۵۲۱- بی آنکه کوتاهی کنم با همه کوشش ترا به اهتزار در آوردم
ای کاش شمشیر بودی تا به جنبش درمی آمدی ولیکن من عصا را به جنبش
در آوردم.

دیگری گفته :

۵۲۲- به شنیدن در آوردی ای کاش زنده ای را ندا درمی دادی، زیرا
برای کسی که تو او را ندا درمی دهی جان و حیاتی نیست.

دیگری گفته :

۵۲۳- گمان می کنی که او گوش کننده و با جان و دل گوش دهنده
است در حالی که دل او میان جماعت دیگر است.

دیگری گفته :

۵۲۴- هنگام نحوستت، از شنیدن آواز و نوشیدن باده، دل فارغی.

دیگری گفته :

۵۲۵- دیدم آنکه از همه مردم بهنگام مستی کم خردتر است از همه
آنها نیز کم عقل تر است آنگاه که هشیار باشد.

دیگری گفته :

۵۲۶- از جام باده و وزیدن نسیم، سخن چین تر و آشکار کننده تر
است.

دیگری گفته :

۵۲۷- آنگاه که گنجشک به خواند دلش (از ترس) از جای بیرون
رود، در حالی که بهنگام خوردن ترید (آبگوشت) شیر تیزدندان باشد.

دیگری گفته :

۵۲۸- مرا جز کسانی که آنها را می‌شناختم زیان نرساند، پس خداوند
جزای خیر دهد از سوی من هر که را که می‌شناختم.

دیگری گفته :

۵۲۹- پدرت باران رحمت است که با روییدن سبزی او زندگی
می‌کنیم و حال آنکه تو ملخ هستی که چیزی را بقا نمی‌کنی و رها نمی‌سازی.

دیگری گفته :

۵۳۰- گویند که زمانه فاسد است و حال آنکه خود فاسد شده‌اند
نه آنکه روزگار فاسد گشته است.

دیگری گفته :

۵۳۱- سعید (نام شخصی) این خانه بهتر از پدر اوست و حال آنکه
سگ این سرا بهتر از سعید است.

دیگری گفته :

۵۳۲- مردمی هستند که از آنها ایمن و آسوده بودیم، پس سخن ما
را برملا کردند و چون راز خود را از آنها پوشیده داشتیم دروغ بر بستند.

دیگری گفته :

۵۳۳- گر خیر به‌شوند آنها پنهان کنند و چون بدی به‌شوند آنها
پراکنده سازند و اگر هیچ نشوند دروغ بر بندند.

دیگری گفته :

۵۳۴- آرزو مکن که بدتو بگویم: دور شو زیرا در گفتن همین لفظ
نیز بهر سگی کرامت نمی‌کنم.

دیگری گفته :

۵۳۵- آیا من دور می‌کنم مگسان را آنگاه که وز وز می‌کنند؟ پس در این صورت، مقام آنها نزد من با کرامت است.

دیگری گفته :

۵۳۶- مردم پیشین بهنگام جوانی روزگار بجهان آمدند، پس روزگار هم آنها را شاد کرد و کامروا ساخت ولی ما بهنگام پیری زمانه پا بعرضه وجود نهادیم و از آن جز غم و اندوه ندیدیم.

دیگری گفته :

۵۳۷- و اینکه من خود را آماده می‌کنم تا در روزگار جاوید بمانم مانند کسی است که می‌خواهد با دمیدن، آتش را خاموش سازد.

دیگری گفته :

۵۳۸- یاری جوینده از عمرو، بهنگام سختی، مانند کسی است که از زمین گرم به آتش پناه می‌برد.

دیگری گفته :

۵۳۹- از تو فزونی خواستم، پس به کمی افزودم و گاهی انسان در جستجوی سود و فایده، زیان می‌بیند.

دیگری گفته :

۵۴۰- هرگاه میان شما نه‌سایه‌ای باشد و نه‌میوه‌ای، پس خداوند درختانی چون شما را دور گرداناد.

دیگری گفته :

۵۴۱- آنرا در قالب ریختیم و گمان کردیم که نقره است، پس کوره آهنگری از ریم آهن بازگو نمود.

دیگری گفته :

۵۴۲- با جلبابی وسط چهره خود را می پوشاند با آنکه دبر خویش را می نماید و این خود با شرم و حیا مخالف است.

دیگری گفته :

۵۴۳- فتیله چراغ، خود را می سوزاند و برای شب رونده پرتو می افشاند و تو مانند او می باشی.

دیگری گفته :

۵۴۴- آنگاه که جو بیند فریاد شادی برآورد و چون آهن لگام به بیند رو ترش کند.

دیگری گفته :

۵۴۵- خر با خر شتر جلوه کند و چون با آن خلوت کنی و تنها شوی، پس چه بد دوستی باشد.

دیگری گفته :

۵۴۶- چون خر بد رفتار باشد که اگر او را سیر کنی به سینه مردم لگد زند و اگر گرسنه شود عرعر کند.

دیگری گفته :

۵۴۷- مانند شتری باشد که در آغاز میسر کند که دست شیر دوشنده از پستانش شیر به دوشد ولی سرانجام هر چه را که دوشیده است بر زمین بهریزد « گاو ده من شیر ».

این مثل است برای کسی که کار نیک می کند، سپس آنرا تباہ می سازد.

دیگری گفته :

۵۴۸- می سازد و آنگاه هر چه را بالا می برد ویران کند گویی که او عطر زنده ای است که از پایین باد در می دهد.

دیگری گفته :

۵۴۹- چون بز بدرفتاری که شاخ زند هر که او را فراخواند و شیر دهد و سیراب نماید هر که را چاقو بر او تیز کند.

دیگری گفته :

۵۵۰- آنگاه که پهلوانان با یکدیگر رویارو شوند روبهان (ترسو) باشید و چون حاجتها شما را بهیجان و حرکت در آورد شیران سرزمین (شری) باشید.

دیگری گفته :

۵۵۱- چون گرگ بد رفتار باشی که هرگاه دوست خود را زخم خورده و خون آلود بهبند براو یورش برد.

دیگری گفته :

۵۵۲- چو سگ باشد که اگر گرسنه شود (از روی طمع یا چاپلوسی) بر تو دم بجنباند و چون بهسیزی رسد از شرارت و سرکشی پارس کند.

دیگری گفته :

۵۵۳- هر چیزی بهمانند خود میل کند چنانکه سرگین گردانک با عقب انس گیرد.

دیگری گفته :

۵۵۴- مانند گربه عبدالله باشد که در کوچکی بهدرهمی بفروشد و چون بزرگ شود بهقیراطی (یعنی کمتر از درهم) فروخته شود.

دیگری گفته :

۵۵۵- عقلش بهاندازه عقل پرنده باشد و حال آنکه ظاهرش، شتر جلوه کند.

دیگری گفته :

۵۵۶- هر که زاغ راهنمای او باشد راهش به گورستان گبران منتهی شود.

دیگری دربارهٔ مردی که به جراد، ملقب است گفته :

۵۵۷- آیا از جراد سر و سامان یافتن کاری امید داری؟ و حال آنکه جراد بر تباهی سرشته شده است.

صولی گفته :

۵۵۸- فرومایگی نجات ترا فراهم کرده است چنانکه مگسها را پلیدیشان از اینکه صید شوند نگاه داشته است.

دیگری در تکبر و خودپسندی همراه با نقصان گفته :

۵۵۹- دوام را با یکدیگر جمع کرده‌ای که دوراندیشی و عقل میان آندو تباہ شده است، آن دو، تکبر پادشاهان و اخلاق بردگان است.

دیگری گفته :

۵۶۰- بودن گوهر از بنی هاشم سودی ندارد آنگاه که نفس (فرومایه) از قبیلۀ باهله است.

دیگری گفته :

۵۶۱- اگر در بلندی مقام از قبیلۀ بنی هاشم باشی جای افتخاری نیست، زیرا که گاهی خار میان گل‌های بابونه بروید.

دیگری گفته :

۵۶۲- فرومایگانی هستند که از هر نیکی و احسانی حتی از سلام هم بخل می‌ورزند.

دیگری گفته :

۵۶۳- عقوبت می کنی هر که راکه درباره آنها سخن بد گفته است
و حال آنکه کسی هم که احسان کند برایش ثوابی نیست.

دیگری گفته :

۵۶۴- پس روتر و میل کننده تر از سینه شتر باشد زیرا که سینه او را
هر گاه به جلو آمدن و اداری نمایند او پشت کند.

دیگری گفته :

۵۶۵- هر گاه که شیطان ، سپیدی و طلعت چهره او را بیند روی
بگرداند و گوید: فدا شوم کسی را که در او فلاح و رستگاری نیست.

دیگری گوید :

۵۶۶- همه را خواستی، پس همه نیز از دستت به رفت و بخاطر بد
اقبالیت نه این شد و نه آن.

دیگری در هجو بسیار فرزند گفته :

۵۶۷- مرغ ضعیف و مرده خوار از همه مرغان بچاهش بیشتر است
و حال آنکه چرخ ماده، کم بچه و اندک زاینده است.

أخطل در هجو پیری گفته :

۵۶۸- چون ترا نزد زنان به لفظ عمو خطاب کنم. پس این لفظ نسبی
باشد که بر تو نزد آنها کم خردی و پیری بیافزاید.

دیگری در مذمت پیری و ستایش جوانی گفته :

۵۶۹- ای مرد ترا کافی است که پیری نزد زیبارو، گناه، و جوانی
شفاعت کننده محسوب گردد.

عتبی در مذمت جوانی و ستایش پیری گفته:

۵۷۰- گفت: ترا مجنون شناختم، پس بدو گفتم: جوانی جنونی است که پیری درمان آن است.

دیگری در سرزنش گفته:

۵۷۱- روبهان کی توانند شیر شوند و زنان کی توانند مرد شوند.

دیگری گفته:

۵۷۲- یاری شیران بیشه ترا سودی نرساند آنگاه که گرگ، ترا خون‌آلود کرده باشد.

دیگری گفته:

۵۷۳- آیا از سرای سگان استخوانی خواسته‌ای؟ پس خویش را در محال به طمع افکنده‌ای.

دیگری گفته:

۵۷۴- گوارا و خوش به‌خور زیرا سگ نیز استخوان را به‌شادی خورد ولی چون تغوط کند از مقعدش خون روان گردد.

سخن شاعر دیگر بدان نزدیک است:

۵۷۵- سگ را در خوردن استخوانها حسد مبر زیرا براو ترحم‌کنی آنگاه که استخوانها از مقعد او بیرون می‌آید.

دیگری گفته:

۵۷۶- هر که سگ گاز گیرنده و پاچه‌گیر را به‌درخانه خویش به‌بندد، پس گناه گازگرفتن همهٔ مردم برگردن کسی است که سگ را بسته است.

الفصلُ التَّاسِعُ
فِيمَا يَتَمَثَّلُ بِهِ فِي الْمَلْحِ

دَعِبِلُ:

٥٧٧ جِنَا بِهِ يَشْفَعُ فِي حَاجَةٍ فَاحْتِاجَ فِي الْإِذْنِ إِلَى شَافِعٍ (١) ٣

آخِرُ:

٥٧٨ وَالْمَرْءُ لَا تُرْجَى النَّجَاةُ لَهُ يَوْمًا إِذَا كَانَ خَصْمَهُ الْقَاضِي (٢)

آخِرُ:

٥٧٩ مِنْ عِلَامَاتِ مُفْلِسٍ أَنْ تَرَاهُ مُسْرِعًا فِي اقْتِضَاءِ دَيْنٍ قَدِيمٍ ٦

آخِرُ:

٥٨٠ الْكَاسُ يُظْهِرُ مَا بِالْأَسْتِ مِنْ دَنَسٍ إِذَا تَمَشَّتْ حُمِيًّا الْكَاسُ فِي الرَّأْسِ (٣) ٩

(١) شعر دعبيل بن علي الخزاعي - ١٨٦ .

(٢) يَقُولُ: مَنْ كَانَ خَصْمَهُ الْقَاضِي فَلَا يُتَّصَفُ لِأَنَّ الْقَاضِي لَا يَحْكُمُ عَلَى نَفْسِهِ .

(٣) الْحُمِيًّا: الْبُخْمُ نَفْسُهَا: (المعجم الوسيط - مادة - ح - م - ي) يَقُولُ: الْخَمْرَةُ تُخْبِرُ مَا فِي الضَّمِيرِ بَيْنَ

دَنَسٍ وَوَسَخٍ إِذَا جَرَتْ آثَارُهَا فِي رَأْسِ الشَّارِبِ .

أَبُو نُوَّاسٍ :

٥٨١ فَكُلُّ شَيْءٍ رَأَاهُ ظَنَّهُ فَدَحَاً وَكُلُّ شَخْصٍ رَأَاهُ ظَنَّهُ السَّاقِي (١)

٣ آخِرُ :

٥٨٢ وَكَانَ بَنُو عَمِّي يَقُولُونَ مَرْحَبًا فَلَمَّا رَأَوْنِي مُعْدِمًا مَاتَ مَرْحَبًا (٢)

آخِرُ :

٥٨٣- إِذَا وَصَلَ الدَّقِيقُ إِلَى الْهَدَايَا فَذَاكَ الْوَيْلُ وَالْحُزْنُ الطَّوِيلُ ٦

جَعِظَةُ الْبِرْمَكِيِّ :

٥٨٤- كَلَّمَا قُلْتُ قَالَ أَحْسَنْتَ زِدْنِي وَبِأَحْسَنْتَ لَا يَبِاعُ الدَّقِيقُ (٣)

٩ آخِرُ :

٥٨٥- رَأَيْتُ الْعَقْلَ لَا يُعْنِي فِتْيَلًا إِذَا مَا قَلَّ فِي الْبَيْتِ الدَّقِيقُ

آخِرُ :

٥٨٦- لَا رَأَى السُّنُورُ فِي أَوْلَادِهِ مَا تَمْنَاهُ لِأَوْلَادِ الْجُرْدِ ١٢

آخِرُ :

٥٨٧- مَنْ حُلِقَتْ لِحْيَةٌ جَارٍ لَهُ فَلَيْسَ كَبِ الْمَاءِ عَلَى لِحْيَتِهِ

(١) يَضْرِبُ هَذَا لِلْغَائِلِ وَلِلْمُنْتَشِي الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ .

(٢) الشوارد - ١ - ٨٥ . يَقُولُ : مَا دُمْتُ كُنْتُ غَنِيًّا فَإِنَّ بَنِي عَمِّي كَانُوا يَقُولُونَ أَهْلًا وَسَهْلًا وَمَرْحَبًا وَلَكِنْ بَعْدَ أَنْ أَصْبَحْتُ مُعْدِمًا وَفَقِيرًا أَتَتْهُ وَتَمَّ السَّلَامُ وَالْتِرْجِيْبُ .

(٣) الْبَيْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ جَعِظَةُ الْبِرْمَكِيِّ - خَاصُ الْخَاصِ - دِيوَانُ الْمَعَانِي ، مَحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٢ - ٦٠٤ وَ ٧١٧ - مَعْجَمُ الْأَدْبَاءِ - ٢ - ٢٤٢ . يَقُولُ مَتَى نَظَّمْتُ وَأَنْشَدْتُ لَهُ شِعْرًا فَهُوَ يَقُولُ لِي أَحْسَنْتَ وَأَجِدْتُ فِرْدَنِي إِنْشَادَ أَشْعَارِكَ يَعْنِي أَنَّهُ لَا يُعْطِي صِلَةً وَجَائِزَةً وَ يَكْتَتِفِي مِنْهَا بِالْكَلامِ وَلَا يَدْرِي بِأَنَّ الدَّقِيقَ لَا يَبِاعُ بِالْكَلامِ وَ يَقُولُهُ : أَحْسَنْتَ أَوْ أَجِدْتُ .

آخِرُ:

٥٨٨ لَا يُدْبِرُ الْبَقَا إِلَّا إِذَا تَصَالَحَ السُّنُورُ وَالْفَارُ

٣

آخِرُ:

٥٨٩ يُحَلَبُ عَنزِي وَأَكُونُ الَّذِي يَرْضَى مِنَ الْعَنَزِ بِقَرْنَيْنِ (١)

آخِرُ:

٥٩٠ وَأُوبَةُ مُشْتَاقٍ بَغِيرِ دَرَاهِمٍ إِلَى أَهْلِهِ مِنْ أَعْظَمِ الْخَدَثَانِ (٢) ٦

(١) يَقُولُ: يُدْرِ النَّاسُ الْحَلِيبَ مِنْ عَنزِي وَأَنَا أَبْقَى رَاضِيًا مِنْ عَنزِي بِقَرْنَيْنِ مِنْهَا. يُضْرَبُ هَذَا لِمَنْ يَتَمَتَّعُ

النَّاسُ مِنْ مَنَافِعِهِ وَخَيْرِهِ فَهُوَ لَا يَخْطِئُ مِنْهَا بِشَيْءٍ.

(٢) يَقُولُ مَنْ يَشْتَاقُ إِلَى رُؤْيَةِ عَائِلَتِهِ إِذَا رَجَعَ وَعَادَ إِلَيْهَا بِغَيْرِ مَالٍ وَهَدِيَّةٍ فَهَذَا مِنْ أَشَدِّ الْمَصَائِبِ.

فصل نهم

مثلهایی در لطائف و سخنان نیکو

دعبل گفته :

۵۷۷- او را آوردیم که برای روای حاجتی شفاعت کند ولی در اذن دخول، خود به میانجی نیازمند شد.

دیگری گفته :

۵۷۸- انسان در روزی، نجاتش امید نمی‌رود که خصمش قاضی باشد.

دیگری گفته :

۵۷۹- از نشانه‌های مفلس آنستکه به بینی او در طلب وام کهنه شتاب می‌ورزد.

دیگری گفته :

۵۸۰- جام باده آشکار می‌کند چرکی و آلودگی درون را آنگاه که اثر شراب در سر روان شود.

ابونواس گفته :

۵۸۱- هرچه را که بیند قدح به‌پندارد و هر شخصی را بیند ساقی انگارد.

دیگری گفته :

۵۸۲- پسرعموهای من می‌گفتند آفرین و مرحبا، پس آنگاه که مرا تهیدست و بی‌چیز دیدند گفتن مرحبا از میان برخاست.

دیگری گفته :

۵۸۳- آنگاه که میان هدایا آرد رسیده باشد، پس وای و اندوه

فراوان همین است.

جخطه برمکی گفته :

۵۸۴- هرگاه سخنی نيك بگفتم: گفت: آفرین و احسنت و بیشتر گوی. و حال آنکه ندانست به احسنت و آفرین، آرد نفروشند.

دیگری گفته :

۵۸۵- دیدم که خرد ذره‌ای سودی نمی‌بخشد آنگاه که در خانه آرد اندک باشد.

دیگری گفته :

۵۸۶- گربه برای بچه‌های خویش نه‌بیند آنچه را که برای بچه‌های موش آرزو می‌کند.

دیگری گفته :

۵۸۷- هر که ریش همسایه‌اش را تراشند، پس باید بر ریش خود آب بریزد.

دیگری گفته :

۵۸۸- بقال بخت برگشته باشد، آنگاه که گربه و موش بایکدیگر مصالحه کنند.

دیگری گفته :

۵۸۹- بزم را می‌دوشند و من چون کسی باشم که از بزش به‌دوشاخ راضی شود.

دیگری گفته :

۵۹۰- آنکه در اشتیاق او هستند بی‌درهم به‌خانواده خویش بر گردد خود از مصیبت‌های عظیمی است.

الفصلُ العاشرُ
فيما يتمثلُ به في
أشياءٍ مختلفةٍ

بعضهم في مدح اللباس:

٥٩١ وَلَوْ لَبِسَ الْجِمَارُ ثِيَابَ خَزٍّ لَقَالَ النَّاسُ يَا لَكَ مِنْ جِمَارٍ

٣

ابنُ الجهم:

٥٩٢ وَالشَّمْسُ لَوْلَا أَنَّهَا مَخْجُوبَةٌ عَنْ نَاطِرِيكَ لَمَا أَضَاءَ الْفَرْقَدُ^(١)

الخرنبي في التأسف:

٥٩٣ وَأَعَدَّدْتُهُ ذُخْرًا لِكُلِّ مُلِمَّةٍ وَسَهْمُ الرِّزَايَا بِالذَّخَائِرِ مُوَلِّعٌ^(٢)

(١) المستطرف - ٢ - ٧٧. يَقُولُ: لَوْلَمْ تَحْتَجِبِ الشَّمْسُ عَنْ عَيْنِكَ زَمَانًا لَمَا أَشْرَقَ الْفَرْقَدُ يَعْنِي: يُعْرِفُ قِيَمَةَ مَنْ أَقْلُ قَدْرًا وَدَرَجَةً عِنْدَمَا يَغِيبُ مَنْ أَعْلَى وَأَسْمَى رُتْبَةً.

(٢) البيت لإسحاق بن حسان الشَّعْبِيّ الْخُرَيْمِيّ - رَغْبَةُ الْأَمَلِ - ٨ - ١٢٧ - الإِعْجَازُ وَالِإِجَازُ - ١٧٤ - مُحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٤ - ٥١٥ - خَاصُ الْخَاصِ، ١١٤، الْأَغَانِي - ٢٠ - ٤٠، الْبَيَانُ وَالتَّبْيِينُ - ٣٤. يَقُولُ: جَعَلْتُهُ ذَخِيرَةً وَعَوْنًا لِكُلِّ فَادِحَةٍ وَلَكِنَّ التَّوَائِبَ وَالرِّزَايَا سَلَبَتْهُ مِنِّي لِأَنَّ سَهْمَ الشَّدَائِدِ يُوَلِّعُ كُلَّ الْوُلُوعِ بِسَلْبِ الذَّخَائِرِ وَالنَّمَائِسِ.

أَبُو نُؤَاسٍ فِيهِ أَيْضًا:

٥٩٤ فَكُنَّا فِي اجْتِمَاعٍ كَالثَّرِيَّا فَصِرْنَا فُرْقَةً كَبَنَاتِ نَعَشٍ^(١)

٣ آخِرُ فِي التَّاسُفِ عَلَى الشَّبَابِ:

٥٩٥ مَا كُنْتُ أَوْفَى شَبَابِي حَقَّ حُرْمَتِهِ حَتَّى انْقَضَى إِذَا الدُّنْيَا لَهُ تَبَعٌ^(٢)

آخِرُ فِي الْمَعْنَى:

٦ ٥٩٦ لَا تَفِدَعَسُنْ فَمَا الدُّنْيَا بِأَجْمَعِهَا عَنِ الشَّبَابِ يَوْمٍ وَاحِدٍ بَدَلٌ

الْمَعْنَى فِي التَّوَجُّعِ:

٥٩٧ وَحَسْبُكَ مِنْ حَاوِثٍ بِأَمْرِي يَرَى حَاسِدِيهِ لَهُ رَاحِمِينَا^(٣)

٩ وَلَهُ:

٥٩٨ مَا الْعَيْشُ إِلَّا فِي جُنُونٍ أَلْصَبَا فَإِنْ تَوَلَّى فَجُنُونُ الْمُدَامِ^(٤)

الْعَطْوِيُّ:

١٢ ٥٩٩ وَمَنْ حَكَمْتَ كَأْسَكَ فِيهِ فَاحْكُمْ لَهُ بِإِقَالَةٍ عِنْدَ الْعِثَارِ^(٥)

(١) بَنَاتُ نَعَشٍ فِي الْمَلِكِ: مَجْمُوعَتَانِ مِنَ التُّجُومِ إِحْدَاهُمَا الْكَثِيرَى وَالْأُخْرَى الصَّغِيرَى (المعجم

الوسيط: مادة: ب - ن - و).

(٢) الْبَيْتُ لِمَنْظُورِ الثَّمَرِيِّ. الْإِعْجَازُ وَالْإِيْجَازُ - ١٦٦.

(٣) لِحَاضِرَاتِ الْإِدْبَاءِ - ١ - ٢٥٣.

(٤) الْمُدَامُ: الْخَمْرُ (المعجم الوسيط. مادة: د - و - م). يَقُولُ: مَا لَذَّةُ الْعَيْشِ إِلَّا فِي جُنُونِ الشَّبَابِ

وَالْأَلْصَبَا إِذَا أُذِيرَ الشَّبَابُ. فَالْتِدَادُ فِي شَرْبِ الْخَمْرِ وَإِدْمَانِهِ. فَهَذَا بَاطِلٌ وَخِلَافٌ وَاصِحٌ لِلشَّرِيعَةِ

الْإِسْلَامِيَّةِ الْخَفِيفَةِ.

(٥) مَنْ جَعَلْتَ كَأْسَكَ مِنَ الْخَمْرِ حَكْمًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ لَهُ بِالْعَفْوِ وَالضَّرْبِ عَنِ خَطِيئَتِهِ إِذَا عَثَرَ وَزَلَّ.

آخِرُ:

٦٠٠ إِنَّمَا مَجْلِسُ الشَّرَابِ بِسَاطٍ فَإِذَا مَا انْقَضَى طَوِينَا الْبِسَاطَا

٣ آخِرُ فِي الْكَبِيرِ:

٦٠١ مَنْ عَاشَ أَخْلَقَتْ الْأَيَّامُ جِدَّتُهُ وَخَانَهُ يَفْتَاهُ السَّمْعُ وَالْبَصَرُ^(١)

آخِرُ فِي الْمَعْنَى:

٦٠٢ وَإِنَّ أَمْرَهُ أَقْدَسَ سَارَ خَمْسِينَ حِجَّةً إِلَى مَنْهَلٍ مِنْ وَرْدِهِ لَقَرِيبُ^(٢)

أَبُو تَمَّامٍ فِي مَدْحِ الْكَرَمِ:

٦٠٣ أَحْسَنُ مِنْ نَوْرِ تَفْتَحُهُ الصَّبَا بَيَاضُ الْعَطَايَا فِي سَوَادِ الْمَطَالِبِ^(٣)

٩ آخِرُ فِي الشَّيْبِ:

٦٠٤ الشَّيْبُ خَيْرٌ نَذِيرٌ لَوْ كَانَ يُغْنِي التَّنْذِيرُ

آخِرُ فِيهِ:

٦٠٥ يَا عَائِبَ الشَّيْبِ لَا بُلْغَتَهُ أَبَدًا إِنَّ الْمَشْيِبَ رِذَاءُ الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ^(٤) ١٢

(١) يَقُولُ: مَنْ عَاشَ طَوِيلًا أَبْلَتْ الْأَيَّامُ جِدَّتُهُ بِحَيْثُ يَحُونُهُ الشَّيْبَانُ وَالْعَضْوَانِ الْمَعْتَمِدُ عَلَيْهِمَا وَهُمَا السَّمْعُ وَالْبَصَرُ. يَعْنِي أَنَّ مَنْ عَمَّرَ بِيَضْفُفِ بَصَرِهِ عَنِ الرَّؤْيِيَةِ وَيَعْجِزُ سَمْعُهُ عَنِ السَّمْعِ.

(٢) الْبَيْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ التَّيْجِيِّ - الإِعْجَازُ وَالِإِيْجَازُ - ١٣١، مَحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٣ - ٣٣١، الشُّوَارِدُ - ٦١ - ١.

(٣) دِيوَانُ أَبِي تَمَّامٍ ٤٢٠، الْمُسْتَطْرَفُ - ١ - ٦١، الْمَوَازِنَةُ - ١ - ١١٥، مَعْجَمُ الْأَدْبَاءِ - ١٨ - ١٧٧. التَّوْرُ: الزَّهْرُ الْأَبْيَضُ (الْمَعْجَمُ الْوَسِيطُ - مَادَّة: ن - و - ر). يَقُولُ إِنَّ عَطَايَاهُ أَجْمَلُ وَأَحْسَنُ مِنْ زَهْرِ أَيْضٍ تَفْتَحُهُ الصَّبَا وَإِنَّمَا تَلْمَعُ وَتَلْوُحُ فِي سَوَادِ الْحَاجَاتِ. عَيْرٌ عَنِ الْمَطَالِبِ وَالْحَاجَاتِ بِالسَّوَادِ وَعَنِ الْمَطَايَا بِالْبَيَاضِ. لِأَنَّ الْحَاجَاتِ مِنَ الْفَقْرِ وَالْأَمَالِ مَا دَامَتْ غَيْرَ مَقْضِيَةٍ فَإِنَّهَا تَبْدُو وَتُظْهِرُ سَوْدَاءً وَمُذَلِّمَةً عَلَى الْمُحْتَاجِ وَلَكِنَّ الْعَطَايَا وَتَبِيلَ الْأَمَالِ لَا تَظْهِرُ وَلَا تَبْدُو عَلَى السَّائِلِ إِلَّا بَيَاضًا وَمُنُورَةً.

(٤) الْأَمَالِي - ١ - ٥٩٩.

آخِرُ فِي التَّعْلِيقِ بِالمَحَالِ :

٦٠٦ إِذَا شَابَ العُغْرَابُ أَتَيْتُ قَوْمِي وَصَارَ القَيْرُ كَاللَّبَنِ الحَلِيبِ
هَذَا آخِرُ القِسْمِ الأوَّلِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ العَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطُّيَّيْنِ الطَّاهِرِينَ رَحِمَ اللَّهُ نَاسِخَهُ.

(١) الامالي - ٢ - ٢٢١. يَقُولُ: إِنِّي لَنْ أَعُودَ لِأَنَّهُ عَلِقَ عَوْدَتَهُ عَلَى إِبْيَاضِ العُغْرَابِ وَاسْوَدَادِ اللَّبَنِ
وَهَذَا مُسْتَحِيلٌ.

فصل دهم

مثلهایی در موضوعات مختلف

یکی از شاعران در ستایش جامه گفته :

۵۹۱- خراگر جامه خز برتن کند مردم گویند: آفرین بر خر.

ابن جهم گفته :

۵۹۲- خورشید اگر از دیدگانت در حجاب نمی‌شد ستاره فرقدان تابنده جلوه نمی‌کرد.

خریمی در تأسف گفته :

۵۹۳- او را برای دفع حادثه اندوخته بودم در حالی که تیره‌صائب برای نشانه رفتن ذخیره‌ها حریص است.

أبونواس در این معنی گفته :

۵۹۴- چون ستاره پروین با یکدیگر بودیم، پس چون ستاره بنات‌النش از یکدیگر پراکنده گشتیم.

دیگری در تأسف بر جوانی گفته :

۵۹۵- من حرمت جوانی خود را به‌کمال ادا نکرده بودم که جوانی بپایان رسید، پس به‌سرآمدن جهان‌هم برای من در پی آن خواهد بود.

دیگری در این معنی گفته است :

۵۹۶- خود را مغریب زیرا که تمامی جهان از يك روز جوانی عوض نمی‌شود.

عتبی در دردمندی گفته :

۵۹۷- ترا عبرت همین بس که پیش آمدی برانسان روی آورد و او
ببندگسانی که بر او رشك می‌بردند براو ترحم می‌کنند.

و اوراست :

۵۹۸- لذت زندگانی جز در جنون جوانی نیست، پس اگر جوانی
روی برگرداند به جنون شراب باید پناه برد. (این معنی از نظر شریعت
مردود است. مترجم).

عطوی گفته :

۵۹۹- کسی را که جام باده خویش را براو حاکم نمودی (یعنی
او را به باده‌نوشی با خود وادار کردی) آنگاه که لغزش کند پس
برگذشت از خطای او حکم کن.

دیگری گفته :

۶۰۰- بی‌گمان محفل باده بساطی است، پس آنگاه که پایان رسید
آنها برچیدیم.

دیگری در پیری گفته :

۶۰۱- هر که زندگی کند روزگار جامهٔ عمر او را کهنه کند و گوش
و چشم هم که بر آنها اعتماد نموده است بر او خیانت کنند.

دیگری در این معنی گفته :

۶۰۲- مردی که پنجاه سال راه عمر را پیموده است، پس ورودش
به آب‌شخور مرگ نزدیک است.

ابوتمام در ستایش کرامت گفته :

۶۰۳- درخشندگی و سپیدی بخششها، میان تیرگی خواسته‌ها زیباتر

از شکوفه‌ای است که باد صبا آنرا بشکفد.

دیگری در پیری گفته :

۶۰۴- پیری بهترین بیم دهنده است ای کاش این بیم‌دهنده سودی داشت.

دیگری در این معنی گفته :

۶۰۵- ای آنکه پیری را عیب می‌کنی هرگز بدان نرسی زیرا که پیری جامهٔ دانش و ادب است.

دیگری در تعلیق به محال گفته :

۶۰۶- هرگاه زاغ به‌رنگ سفید و قیر به‌رنگ شیر شود، پیش قوم خود برمی‌گردد.

این پایان بخش نخستین است. و الحمد لله رب العالمین والصلوة علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین (رحم‌الله ناسخه؛ خداوند رحمت کناد برنویسندهٔ کتاب).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ

الفصلُ الثَّانِي منَ الكِتَابِ

فِيمَا جَاءَ مِنَ الْأَمْثَالِ وَالْحِكْمِ

فِي أَنْصَافِ الْأَبْيَاتِ وَهِيَ ثَمَانِيَةٌ

فُصُولٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق من جز به پروردگار نباشد

بخش دوم کتاب

امثال و حکم وارده

در نیم‌بیتها و آن هشت فصل است

الفصل الأول
فِيمَا يَتَمَثَّلُ فِي الزُّهْدِيَّاتِ

قَالَ بَعْضُهُمْ :

٦٠٧ الخَيْرُ أَجْمَعُ فِيمَا يَصْنَعُ اللَّهُ

آخِرُ:

٦٠٨ كِفَايَةُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ تَوْقِينَا^(١)

آخِرُ:

٦٠٩ وَمَا لَا تَرَى مِمَّا يَبْقَى اللَّهُ أَكْثَرُ

آخِرُ:

٦١٠ وَمَا يَشْعُرُ الْإِنْسَانُ مَا اللَّهُ صَانِعُ^(٢)

آخِرُ:

٦١١ وَلَيْسَ لِرَجُلٍ حَفْضَةُ اللَّهِ حَامِلُ^(٣)

(١) الشعر لعبد الله بن سليمان بن وهب والمصراع الأول من البيت كما يلي : وعادة الله في الماضين
نكفينا . (المستطرف - ١ - ٢١٣) .

(٢) يقول : إن الإنسان لا يدرى ولا يعرف ما يقدره وما يفعله الله .

(٣) يقول : ليس لرجل خفضة الله من يحمله ويرفعه .

آخِرُ:

٦١٢ وَلَيْسَ لِمَا تَبْنِي يَدُ اللَّهِ هَادِمٌ

٣

آخِرُ:

٦١٣ إِذَا اللَّهُ سَنَى عَقْدَ أَمْرٍ تَيْسَرًا^(١)

آخِرُ:

٦١٤ مَنْ أَحْسَنَ الظَّنَّ بِالرَّحْمَنِ لَمْ يَخْبِ

٦

آخِرُ:

٦١٥ وَفِي الْأَنَامِ وَالْأَيَّامِ مُعْتَبَرٌ

٩

آخِرُ:

٦١٦ الْمَرْءُ يَجْمَعُ وَالزَّمَانُ يُفَرِّقُ

آخِرُ:

٦١٧ وَالذَّهْرُ بِالْإِنْسَانِ دَوَارِيٌّ^(٢)

١٢

آخِرُ:

٦١٨ تُقَطَّعُ أَعْنَاقَ الرِّجَالِ الْمَطَامِعُ^(٣)

(١) الامالي للقالبي - ١ - ٢٣٥ . يَقُولُ : إِذَا يَسَّرَ اللَّهُ عَقْدَ أَمْرٍ تَيْسَرَ .

(٢) الْمِصْرَاعُ مِنَ النَّبْتِ الَّذِي قَالَهُ الْحَجَّاجُ وَالْمِصْرَاعُ الثَّانِي هَكَذَا : أَفْنَى الْقُرُونِ وَهُوَ فَعْسَرِيٌّ -

الدَّوَارِيٌّ : الذَّهْرُ الَّذِي يَأْتِي بِالْإِنْسَانِ أَحْوَالًا . (لسان العرب - مادة : د - و - ر) . الفعسري : الصَّلْبُ

الشَّدِيدُ وَالْفَعْسَرِيُّ صِفَةُ الذَّهْرِ شَبَّهَ الذَّهْرَ بِالْجَمَلِ الشَّدِيدِ ، (لسان العرب - مادة : ق - ع - س -

ر) يَقُولُ : الذَّهْرُ يَأْتِي لِلْإِنْسَانِ بِأَحْوَالٍ عَدِيدَةٍ وَيُدْخِلُهُ مِنْ حَالَةٍ إِلَى حَالَةٍ أُخْرَى وَهُوَ كَالْجَمَلِ

الشَّدِيدِ الَّذِي يُفْتِي النَّاسَ الَّذِينَ يَعِيشُونَ فِي الْقُرُونِ .

(٣) هَذَا الْمِصْرَاعُ لِلْبُعَيْثِ الْهَاشِمِيِّ وَالْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ : طَمِعْتُ بِلَيْلِي أَنْ تُرْبِعَ وَإِنَّمَا - الْأَمَالِي لِلْقَالِبِيِّ - =

آخِرُ:

٦١٩ مَا كَانَ مِنْ رِزْقِكَ لَا يَفُوتُ

آخِرُ:

٦٢٠ حَيَاةَ الْمَرْءِ ثَوْبٌ مُسْتَعَارٌ^(١)

آخِرُ:

٦٢١ وَحَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَصِحَّ وَتَسْلَمَا^(٢)

آخِرُ:

٦٢٢ وَكُلُّ جَدِيدٍ بِالْجَدِيدَيْنِ يُخْلَقُ^(٣)

آخِرُ:

٦٢٣ وَعِنْدَ صَفْوِ اللَّيَالِي يَحْدُثُ الْكَدْرُ^(٤)

آخِرُ:

٦٢٤ وَأَيُّ نَعِيمٍ لَا يُكْدِرُهُ أَلْدَهْرُ^(٥)

= ١ - ١٩٦، الأغاني - ٢ - ٣٤ و ٣٥، المستقصى - ٢ - ٣٠. راع الشيءُ: عادَ وَرَجَعَ: (المعجم

الوسيط - مادة: ر - ي - ع) .

(١) الشعر للأفوه الأودي. المِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: إِنَّمَا نِعْمَةٌ قَوْمٍ مُتَعَةً الشَّعْرَ وَالشَّعْرَاءَ - ١ - ١٤٩، أسرار

البلاغة - ١٠٧.

(٢) الشعر لِحُمَيْدِ بْنِ تُوْرِ الْهَلَالِيِّ. الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: أَرَى بَصْرِي قَدْرَابَتِي بَعْدَ صِحَّةٍ. رغبة الأمل - ٣ -

٢٤ و ٧ - ٣٢، البيان والتبيين - ١ - ١٠٧، محاضرات الأدباء - ٤ - ٣٨٥، الصناعتين - ٣٨، الشعر

والشعراء - ١ - ١٢ و ٣٠٦، الإعجاز والإيجاز - ١٤٥.

(٣) يَقُولُ: كُلُّ جَدِيدٍ يَبْلَى بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ.

(٤) رُوِيَ هَذَا الشَّعْرُ لِسَعِيدِ بْنِ وَهْبٍ وَالشَّافِعِيِّ. الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: وَسَأَلَمْتُكَ اللَّيَالِي فَاعْتَرَزْتُ بِهَا.

محاضرات الأدباء - ١ - ١٧٥، و ٤ - ٣٨٨، المستطرف - ٢ - ٦٧ و ٣١١.

(٥) يَقُولُ: مَا مِنْ نِعْمَةٍ إِلَّا وَيُكْدِرُهَا أَلْدَهْرُ.

آخِرُ:

٦٢٥ وَأَيُّ نَعِيمِ الدُّنْيَا لَا يَزُولُ

آخِرُ:

٦٢٦ وَدُونَ آمَالِ الْفَتَى الْأَجَالُ^(١)

آخِرُ:

٦٢٧ وَحَسْبُكَ مِنْ غِنَى شَيْعٍ وَرِي^(٢)

الطُّغْرَانِيُّ:

٦٢٨ مَا أَضِيقَ الْعُمَرَ لَوْلَا فَسْحَةُ الْأَمَلِ^(٣)

(١) يَقُولُ: إِنَّ أَلْمِيَّةَ تَعَوَّقُ وَتَحُولُ دُونَ آمَالِ الْفَتَى.

(٢) الشُّعْرُ مِنْ أَمْرِيءِ الْقَيْسِ . الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: فَتَوْسِعُ أَهْلَهَا أَقْطًا وَسَمْنَا - شرح ديوان امرىء القيس -

١٠٣، الأمايى - ١ - ١٨، فرائد اللال - ١ - ١٦٢، الأمايى للقالى - ٢ - ٢٦٢، مجمع الأمثال - ١ -

١٩٥. الأقط: شيءٌ مثلُ الحَجِينِ يُتَّخَذُ مِنَ اللَّبَنِ الْمَخْبُضِ. يَقُولُ: هَذِهِ الْمِعْسَرَى تَمَلُّ أَهْلَهَا مِنْ

أَقْطٍ وَسَمْنٍ وَكَفَاكَ مِنَ الْغِنَى وَالنِّزَاءِ أَنْ نَشْبِعَ وَتَرَوَى يَعْنِي هَذِهِ الْبِيَاقُ الَّتِي ذَهَبَتْ كَانَتْ تُشْبِعُ وَتُرَوِي

أَهْلَهَا وَكَانَتْ خَيْرَ نِزَاءٍ وَغِنَى لِأَصْحَابِهَا لِأَنَّ الْمَالَ لَا يُتَّفَقُ فِي الْأَغْلَبِ إِلَّا فِي الشَّيْعِ وَالرِّيِّ.

(٣) الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ مِنَ الشُّعْرِ: أَعْلَلِ النَّفْسَ بِالْأَمَالِ أَرْقُبْهَا - شرح المصنوعون به على غير أهله - ١٣٢.

(٨) كتب في النسخة الحطية فوق العمر: العيش وقد جاء (العمر) بضم الراء وهذا خطأ واضح لأنه المفعول به ليفعل التعجب.

فصل اول

مثلهایی در زهدیات

یکی از شاعران گفته :

۶۰۷- خیر در هرچه که خدا می کند فراهم تر است.

دیگری گفته :

۶۰۸- کفایت پروردگار بهتر از خویشتن داری ماست.

دیگری گفته :

۶۰۹- آنچه را که خداوند نگاه می دارد و تو آنرا نمی بینی بیشتر

است.

دیگری گفته :

۶۱۰- انسان نداند که خداوند چه می کند.

دیگری گفته :

۶۱۱- انسانی را که خداوند او را بهزیر کشد بردوش کشنده و بلندکننده ای نیست.

دیگری گفته :

۶۱۲- ویران کننده ای نیست برای چیزی که خداوند آنرا بنا می کند.

دیگری گفته :

۶۱۳- هرگاه پروردگار انجام امری را اراده کند فراهم گردد.

دیگری گفته :

۶۱۴- هر که به خداوند مهربان خوش گمان شود ناامید نگردد.

دیگری گفته :

۶۱۵- میان مردم و روزگار جای عبرت است.

دیگری گفته :

۶۱۶- انسان مال می اندوزد و زمانه آنرا می پراکند.

دیگری گفته :

۶۱۷- روزگار انسان را در احوال گوناگون درآورد.

دیگری گفته :

۶۱۸- طمعها گردن مردان بزرگ را از بدن جدا کند.

دیگری گفته :

۶۱۹- هرچه از روزی بهره داری از تو فوت نگردد.

دیگری گفته :

۶۲۰- زندگانی انسان جامه عاریتی است.

دیگری گفته :

۶۲۱- ترا بیماری همین بس که سالم و تندرست باشی.

دیگری گفته :

۶۲۲- هرتازه ای با گذشت شب و روز کهنه شود.

دیگری گفته :

۶۲۳- بهنگام صفای روزگار، کدورت پدید آید.

دیگری گفته :

۶۲۴- کدام نعمتی است که روزگار آنرا تیره نگرداند؟

دیگری گفته :

۶۲۵- کدام نعمت دنیا است که زایل نشود؟

دیگری گفته :

۶۲۶- مرگها در برابر آرزوهای جوانمرد است.

دیگری گفته :

۶۲۷- سیری و سیرابی ترا از توانگری کفایت می کند.

طیبا یر گفته :

۶۲۸- دامنهٔ عمر چقدر تنگ است، اگر دامنهٔ آرزو پهناور نمی بود.

الفصلُ الثاني
فِيمَا يُتَمَثَّلُ بِهِ فِي التَّسْلِيِّ وَالتَّعْزِيِّ

بَعْضُهُمْ:

٦٢٩ وَمَا خَلَا الدَّهْرُ مِنْ صَابٍ وَمِنْ عَسَلٍ^(١)

آخِرُ:

٦٣٠ وَالْمَرْءُ يَشْرَقُ بِالزُّلَالِ الْبَارِدِ^(٢)

آخِرُ:

٦٣١ يَغْصُكَ الْمَشْرُوبُ وَهُوَ سَائِغٌ^(٣)

آخِرُ:

٦٣٢ وَالْقَلْبُ يَغْمَى مِثْلَ مَا يَغْمَى الْبَصَرُ

(١) الصَّابُ: شَجَرٌ مَرْتَةٌ عَصَاةٌ بِيضَاءُ كَاللَّبَنِ بِالرِّقَّةِ الْمَرَارَةِ إِذَا أَصَابَتْ الْعَيْنَ أَتْلَفَتْهَا. (المعجم

الوسيط. مادة: ص - و - ب .)

(٢) شَرِقَ فُلَانٌ بِالْمَاءِ شَرْقًا وَشَرْوَقًا: غَصَّ (المعجم الوسيط. مادة: ش - ر - ق) يَقُولُ: يَغْصُ الْمَرْءُ

بِالزُّلَالِ الْبَارِدِ.

(٣) الشَّعْرَابُ بْنُ دُرَيْدٍ - ديوان ابن دريد - ٢٨.

آخِرُ:

٦٣٣ لَا تَنْفَعُ الْحِيلَةُ فِي مَاضِي الْقَدْرِ^(١)

آخِرُ:

٦٣٤ لِفَرْقَةٍ كُلِّ إِجْتِمَاعٍ اثْنَيْنِ

آخِرُ:

٦٣٥ وَأَضِيقُ الْأَمْرَ أَدْنَاهُ إِلَى الْفَرَجِ^(٢)

آخِرُ:

٦٣٦ يَخْشَى الْفَتَى شَيْئاً وَلَا يَضُرُّهُ^(٣)

آخِرُ:

٦٣٧ هَذَا بِذَلِكَ فَلَا عَتَبَ عَلَى الزَّمَنِ

الْمُتَنَّبِي:

٦٣٨ وَلَا يَرُدُّهُ عَلَيْكَ الْفَائِتَ الْحَزْنَ^(٤)

آخِرُ:

٦٣٩ وَلَنْ يُرْجِعَ الْمَوْتَى بُكَاءِ الْمَائِمِ

(١) الشعر لابن دريد ديوان ابن دريد - ٢٧ .

(٢) البصراعُ الأولُ: إذا تضايق أمر فانتظر فرجا. المستطرف - ٢ - ٨١، البيان والتبيين - ٣ - ٢٦ .

(٣) الشعر لابن دريد - ديوان ابن دريد - ٢٨ .

(٤) الشعر للمتنبى والبصراعُ الأولُ: فما يدوم سرور ما سررت به. شرح ديوان المتنبى - ٢ - ٤٦٧ .

المائمُ: الجماعة من الناس في حزن أو فرح، وغلب استعماله على الحزن. (المعجم الوسيط.

مادة - أ - ت - م) يُقُولُ: إنَّ الذَّنَّ يَبْكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ فَإِنَّ بُكَاءَهُمْ لَنْ يُعِيدَهُمْ إِلَى هَذِهِ الدُّنْيَا.

آخِرُ:

٦٤٠ وَالصَّبْرُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ فَائِتِ خَلْفُ^(١)

٣

آخِرُ:

٦٤١ سَحَابَةٌ صَيْفٍ عَنْ قَلِيلٍ تَقْشَعُ^(٢)

طَرْفَةٌ:

٦٤٢ حَنَانِيكَ بَعْضُ الشَّرِّ أَهْوَنُ مِنْ بَعْضِ^(٣)

٦

آخِرُ:

٦٤٣ وَآيُ عَارٍ عَلَى عَيْنٍ بِلا حَوْرٍ^(٤)

٩

آخِرُ:

٦٤٤ طِوَالَ الدَّهْرِ عِشْتُ بِغَيْرِ لَيْلَى

(١) يَقُولُ: الصَّبْرُ بَدَلٌ وَعِوَضٌ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ فَاتِ مِنْ يَدِ الْإِنْسَانِ.

(٢) الشَّعْرُ لابنِ شَيْبَةَ. وَالْمِضْرَاعُ الْأَوَّلُ: رُوي: « أَرَاهَا وَإِنْ كَانَتْ تُحِبُّ فَإِنَّهَا » وَرُوي أَيْضًا: « فَإِنْ كَانَتْ الدُّنْيَا تُحِبُّ فَإِنَّهَا » الْبَيَانُ وَالتَّبَيُّنُ - ٣ - ١٢٩، مُحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ١ - ١٨٨ - ٤ - ٣٨٤، مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ - ١ - ٣٤٤، شَرْحُ الْمَضْنُونِ بِهِ عَلَى غَيْرِ أَهْلِهِ، ٧٧، الْمَسْتَطْرَفُ - ١ - ٨٧. تَقْشَعُ عَنْهُ الشَّيْءُ: إِنْقِشَعُ وَانْقَشَعُ الشَّحَابُ عَنْ الْجَوْ: ذَهَبَ وَتَفَرَّقَ (الْمَعْجَمُ الْوَسِيطُ - مَادَّة: ق - ش - ع). يَقُولُ: إِنْ كَانَتْ الدُّنْيَا مُحِبَّةً لَدَى كُلِّ إِنْسَانٍ فَإِنَّهَا فَائِتَةٌ غَيْرُ بَاقِيَةٍ كَمَا أَنَّ سَحَابَةَ صَيْفٍ لَا تَظْهَرُ فِي السَّمَاءِ إِلَّا بَعْدَ قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ وَتَزُولُ. وَيُضْرَبُ هَذَا فِي انْقِضَاءِ الشَّيْءِ بِسُرْعَةٍ.

(٣) الشَّعْرُ لَطَرْفَةٌ مِنَ الْعَيْدِ وَالْمِضْرَاعُ الْأَوَّلُ: أبا مُنْذِرٍ أَفْتَيْتَ فَاسْتَبَقَ بَعْضُنَا. دِيوَانُ طَرْفَةَ بْنِ الْعَبْدِ - ٦٦، مُحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٢ - ٤٢٧، مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ - ١ - ٩٤، رَغْبَةُ الْأَمَلِ - ٥ - ١٧٣، مَعْجَمُ الْأَدْبَاءِ - ١٩ - ١١٣. حَنَانِيكَ: أَيُّ ارْحَمْنِي رَحْمَةً بَعْدَ رَحْمَةٍ وَهُوَ مِنَ الْمَصَادِرِ الْمُنْتَأَةِ الَّتِي لَا يَظْهَرُ فِعْلُهَا كَلَيْبِكَ وَسَعْدِيكَ وَقَالُوا: حَنَانِكَ وَحَنَانِيكَ: تَحَنَّنَ عَلَيَّ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى وَحَنَانًا بَعْدَ حَنَانٍ. (لِسَانُ الْعَرَبِ - مَادَّة: ح - ن - ن) يَقُولُ: يَا أبا مُنْذِرٍ قَتَلْتَ وَأَبْدَتَ كَثِيرًا مِنَّا فَارْحَمْنَا وَتَحَنَّنْ عَلَيْنَا وَأَبِقْ بَعْضُنَا لِأَنَّكَ إِنْ أَمْلَكْتَ بَعْضُنَا وَأَحْيَيْتَ بَعْضُنَا فَإِنَّ تَحْمَلَ هَذَا الشَّرِّ أَسْهَلُ وَأَهْوَنُ عَلَيْنَا مِنْ شَرِّ آخَرَ وَهُوَ إِهْلَاكُكَ إِيَّانَا جَمِيعًا وَيُضْرَبُ هَذَا الْبَيْتُ لِلشَّرِّينِ بَيْنَهُمَا تَفَاوُتٌ.

(٤) الشَّعْرُ لِأَبِي عُمَانَ الْخَالِدِيِّ. الْمِضْرَاعُ الْأَوَّلُ: لَا عَارَ يَلْحَقُنِي بِلا نَسْبٍ (الشُّوَارِدُ - ١ - ٢٠٨) النَّسْبُ: الْمَالُ (الْمَعْجَمُ الْوَسِيطُ - مَادَّة: ن - ش - ب).

فصل دوم

مثلهایی در تسلی

دیگری گفته :

۶۲۹- هرچه در زمانه می گذرد تلخ و شیرین است.

دیگری گفته :

۶۳۰- انسان به آب صاف و خنک هم گلوگیر می شود.

دیگری گفته :

۶۳۱- با نوشیدنی گلوگیر می شود با آنکه نوشیدنی بلعیدنش آسان

است.

دیگری گفته :

۶۳۲- دل گرفتار کوری می شود آنچنانکه چشم نابینا می گردد.

دیگری گفته :

۶۳۳- چاره سازی در تقدیری که نافذ است سودی نبخشد.

دیگری گفته :

۶۳۴- برجدايي هراجماعی دوتن باید.

دیگری گفته :

۶۳۵- کاری که دامنه اش تنگ تر است به گشایش وفرج نزدیک تر

است.

دیگری گفته :

۶۳۶- جوان می‌ترسد از چیزی با آنکه او را زیانی نمی‌رساند.

دیگری گفته :

۶۳۷- این بجای آن است، پس جای هلاکت بر زمانه نیست.

دیگری گفته :

۶۳۸- خوردن اندوه چیز از دست رفته را بر تو بر نمی‌گرداند.

دیگری گفته :

۶۳۹- ناله شیون کنندگان هرگز مردگان را بر نمی‌گرداند.

دیگری گفته :

۶۴۰- شکیبایی جانشین هر چیز از دست رفته است.

دیگری گفته :

۶۴۱- ابر تابستان بزودی از آسمان پاك می‌شود.

دیگری گفته :

۶۴۲- بر من رحم کن، زیرا که پاره‌ای از بدی بهتر از دیگری

است.

> دیگری گفته :

۶۴۳- چه عار است بر چشمی که سیاه نباشد؟

دیگری گفته :

۶۴۴- سراسر روزگار بی‌لیلی هم زندگی کرده‌ام.

الفصلُ الثالثُ

فِيمَا يُمَثِّلُ بِهِ فِي الْحِكْمِ الدُّنْيَوِيَّةِ
وَهِيَ تَهْدِيبُ الْأَخْلَاقِ
وَبَيَانُ حَقَائِقِ الْأُمُورِ

بَعْضُهُمْ :

٦٤٥ وَلِلْعُقُولِ تَضْرَبُ الْأَمْثَالُ^(١)

آخِرُ :

٦٤٦ وَلَكِنْ كَمَا يَشْدُو لَكَ الدَّهْرُ فَارْقُصِ^(٢)

آخِرُ :

٦٤٧ وَلَيْسَ يِعَافُ الرُّنْقَ مَنْ كَانَ صَادِيًا^(٣)

آخِرُ :

٦٤٨ إِنَّ الْفَرِيقَ بِكُلِّ حَبْلٍ يَعْلُقُ

(١) الشَّيْخُ لَابِنُ دُرَيْدٍ . ديوان ابن دريد - ٢٧ .

(٢) شَدَا شَدْوًا : تَرَنَّمَ وَتَغَنَّى (المعجم الوسيط - مادة : ش - د - و) . يَقُولُ : فَارْقُصْ كَيْفَمَا الدَّهْرُ يَتَغَنَّى
لَكَ يَغْنِي دُرٌّ مَعَ الدَّهْرِ كَيْفَمَا يَدُورُ .

(٣) عَافَ الشَّرَابَ عَيْفًا وَعَيْفًا : كَرِهَهُ . (المعجم الوسيط - مادة : ع - ي - ف) . الرُّنْقُ : المَاءُ الكَثِيرُ .
(المعجم الوسيط - مادة : ر - ن - ق) . يَقُولُ : إِنَّ الْعَطْشَانَ لَا يَكْرَهُ الْمَاءَ الكَثِيرَ .

آخِرُ:

٦٤٩ وَكُلُّ غَرِيبٍ لِلْغَرِيبِ نَسِيبٌ^(١)

آخِرُ:

٦٥٠ كَذَا كُلُّ نَارٍ رُوحَتْ تَتَوَهَّجُ

آخِرُ:

٦٥١ مَنْ يَزْرَعِ الثُّومَ لَا يَجْنِيهِ رِيحَانَا

آخِرُ:

٦٥٢ مَنْ يَزْرَعِ الشُّوكَ لَا يَحْصُدُ بِهِ عِنَابًا^(٢)

آخِرُ:

٦٥٣ وَعِنْدَ التَّنَاهِي يَقْصُرُ الْمُتَطَاوِلُ^(٣)

آخِرُ:

٦٥٤ إِنَّ الْمُحِبَّ بِسُوءِ الظَّنِّ مُتَّهَمٌ

آخِرُ:

٦٥٥ وَمَا نَفَعَ السَّهَامُ بِلَا نِصَالٍ

(١) الشعر لأمريء ألقيس والمصراع الأول: أيا جارأتا إنا غريبان هيهنا - رغبة الأمل - ٨ - ٢٠٥،

الشعر والشعراء - ٦٣، البيان والتبيين - ٣ - ٢١٣. البذاءة والتأريخ - ٣ - ٢٠٢، فرائد اللآل - ٢ -

١٣٧، الأغاني - ٩ - ١٠١، شرح مقصورة ابن دريد - ٥٧، معجم الأدباء ١٨، ٢٢٥.

(٢) الشُّعْرُ لِصَالِحِ بْنِ عَبْدِ الْقُدُّوسِ - الشوارد - ١ - ٤٧.

(٣) يَقُولُ إِنَّ الْمُعْتَدِي إِذَا بَلَغَ نَهَايَةَ الْعُدْوَانِ وَالْجَوْرِ فَإِنَّ الظُّلْمَ عِنْدَ ذَلِكَ يَنْتَهِي وَيَنْتَمُ.

آخِرُ:

٦٥٦ إِنَّ السَّيِّئَةَ لَا تَجْرِي عَلَى الْيَسْرِ^(١)

آخِرُ:

٦٥٧ لَيْسَ يَخْفَى إِلَّا الَّذِي لَا يَكُونُ^(٢)

آخِرُ:

٦٥٨ وَالْمَنْدَلُ الرَّطْبُ فِي أَوْطَانِهِ حَطْبُ^(٣)

آخِرُ:

٦٥٩ رَضَى الْمُجْتَنِي غَايَةَ لَيْسَ تُدْرِكُ^(٤)

آخِرُ:

٦٦٠ فَضَحَ التَّطْبَعُ شِيْمَةَ الْمَطْبُوعِ^(٥)

آخِرُ:

٦٦١ وَهَلْ يُصْلِحُ الْعَطَارُ مَا أَفْسَدَ الدَّهْرُ^(٦)

(١) الشَّعْرُ لِأَبِي الْعَتَاهِيَةِ وَالْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: تَرْجُو النَّجَاةَ وَلَمْ تَسْأَلْكَ مَسَالِكَهَا. ديوان أبي العتاهية ١٣٣.

(٢) يَقُولُ: كُلُّ أَمْرٍ يَكْتَشِفُ وَيَتَقَشَّى إِلَّا الْأَمْرَ الَّذِي لَا يَحْدُثُ وَلَا يَكُونُ.

(٣) الْمَنْدَلُ: الْعُودُ الطَّيِّبُ الرَّائِحَةُ: وَهَذَا الْمَثَلُ يُضْرَبُ لِمَنْ لَا يَعْرِفُ قَدْرَهُ فِي مَوْطِنِهِ وَيَبِينُ أَهْلَهُ.

(٤) يَقُولُ: إِنْ إِرْضَاءَ الْمُعْتَدِي أَمْرٌ لَا يَتَحَصَّلُ أَبَدًا.

(٥) يَقُولُ: شِيْمَةُ الْمَطْبُوعِ وَغَيْرُ الْمُتَكَلِّفِ تَفْضَحُ التَّكَلُّفَ.

(٦) يَقُولُ: إِنْ مَا أَفْسَدَهُ وَأَنْتَهُ الدَّهْرُ لَا يُصْلِحُ حَتَّى يَعْطُورَ الْعَطَارُ. الموازنة - ١ - ٢٠٣، الشوارد - ١ -

آخِرُ:

٦٦٢ وَالنَّفْسُ تَعْلَمُ مَنْ أَخْوَمَا التَّنَافِعُ^(١)

٣

آخِرُ:

٦٦٣ وَجُرْحُ اللِّسَانِ كَجُرْحِ اليَدِ^(٢)

آخِرُ:

٦

٦٦٤ لَا بُدَّ لِلْمَصْدُورِ مِنْ أَنْ يَنْفُثَا^(٣)

آخِرُ:

٦٦٥ دَمِثٌ لِحَنِيكَ قَبْلَ النَّوْمِ مُضْطَجِعًا^(٤)

٩

آخِرُ:

٦٦٦ عَلَى قَدْرِ جِزْمِ الْقَيْلِ تُبْنَى قَوَائِمُهُ

آخِرُ:

١٢

٦٦٧ لِكُلِّ أَنْاسٍ فِي بَعِيرِهِمْ خَبْرٌ

(١) فوائد اللال - ٢ - ٢٩٨.

(٢) الشعر لأمريء القيس. شرح ديوان امرئ القيس - ١٢٦، الصنائع - ٣٩٣، البيان والتبيين - ١ -

١٠٨، الإعجاز والإيجاز - ١٣٦، محاضرة الأبرار - ١ - ٤٢. يَقُولُ: يَبْلُغُ أَثْرُ اللِّسَانِ فِي الدِّلَامِ

وَالدَّمُ مَا يَبْلُغُ السِّيفُ مِنَ الأَثَرِ

(٣) هذه كلمة تُوَازِنُ نِصْفَ بَيْتٍ مِنَ الرَّجَزِ وَهِيَ مِنْ كَلَامِ عبيد الله بن عبد الله بن عتبة، قال له ابنُ عبيد

العرزيرِ حَتَّى مَتَى تَقُولُ هَذَا الشُّعْرَ فَقَالَ: لَا بُدَّ إِخ. أدب الكاتب - ٢٥٢، فوائد اللال - ٢٠٥. لسان

العرب - مادة: ص - د - ر - غَيْرَ أَنَّ الشُّعْرَ فِي لِسَانِ الْعَرَبِ رُوي هَكَذَا لَا بُدَّ لِلْمَصْدُورِ مِنْ أَنْ يَسْعَلَ.

(٤) هُوَ مِنْ قَوْلِ لَقِيْطٍ. رغبة الأمل - ٥ - ١٠٢، مجمع الأمثال - ١ - ٢٦٥، فوائد اللال - ١ - ٢١٧،

المستقصى - ٢ - ٨١، الأغاني - ٢٢ - ٣٥٧. يَقُولُ: اسْتَعِدَّ لِلنَّوَابِ قَبْلَ حُلُولِهَا.

آخِرُ:

٦٦٨ تَعْدُوا أَلذِّئَابُ عَلَيَّ مَنْ لَا كِلَابَ لَهُ^(١)

٣ آخِرُ:

٦٦٩ كُلُّ كَلْبٍ بِبَابِهِ نَبَّاحٌ^(٢)

آخِرُ:

٦٧٠ وَكُلُّ حَدِيثٍ جَاوَزَ اثْنَيْنِ شَائِعٌ^(٣)

آخِرُ:

٦٧١ وَمِنَ الْعَنَاءِ رِيَاضَةُ الْهَرَمِ^(٤)

٩ آخِرُ:

٦٧٢ وَرُبَّ مُسْتَحْسِنٍ مَا لَيْسَ بِالْحَسَنِ

آخِرُ:

١٢ ٦٧٣ وَآفَةُ التَّبْرِ ضَعْفٌ مُتَّقِدُهُ

(١) الشُّعْرُ لِلنَّابِغَةِ . خَاصُ الْخَاصِ - ٢١ ، الْمِصْرَاعُ الثَّانِي : وَتَقْبِي صَوْلَةَ الْمُسْتَأْسِدِ الْحَامِي . فَصَصَ الْعَرَبُ - ٤ - ٢٦٢ .

(٢) مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ - ٢ - ١٣٥ .

(٣) لَعَلَّ الْبَيْتَ لَجَمِيلِ بْنِ مَعْمَرِ الْعُدْرِيِّ إِذْ قَالَ : وَلَا يَسْمَعُنُ سِيرِي وَسِيرُكَ نَائِلٌ - أَلَا كُلُّ سِيرٍ جَاوَزَ اثْنَيْنِ شَائِعٌ . رَغْبَةُ الْأَمَلِ - ٦ - ١٠٠ .

(٤) الشُّعْرُ لِلشَّارِي . الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ : أُرْوَضَ عِرْسُكَ بَعْدَمَا كَبُرْتَ . مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ - ٢ - ٣٠١ ، مَحَاصِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ١ - ٤٨ .

آخِرُ:

٦٧٤ وَيَقْبَحُ ضَوْءَ الشَّمْسِ فِي الْأَعْيُنِ الرُّمْدِ^(١)

آخِرُ:

٦٧٥ وَأَفْضَلُ أَخْلَاقِ الرِّجَالِ التَّفَضُّلُ^(٢)

آخِرُ:

٦٧٦ وَيَدُ الْخِلَافَةِ لَا تُطَاوِلُهَا يَدُ

آخِرُ:

٦٧٧ وَمَا عَاقِلٌ فِي بَلَدٍ بَعْرِبِ^(٣)

آخِرُ:

٦٧٨ وَهَلْ يَنْهَضُ الْبَازِيُّ بِغَيْرِ جَنَاحِ^(٤)

آخِرُ:

٦٧٩ لَيْسَ يَقْوَى أَلْفُ كُرْكِيٍّ بِنَازِ^(٥)

(١) النَّبِيُّ لِابْنِ شَمْسِ الْخِلَافَةَ كَمَا قَالَ مُؤَلِّفُ هَذَا الْكِتَابِ فِي الْأَصْفَحَاتِ السَّابِقَةِ الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: وَرُبَّ جَهُولٍ عَابَنِي بِمَحَاسِنِي. وَقَدْ سَبَقَ شَرْحُ هَذَا الْبَيْتِ فِي مَوْضِعِهِ.

(٢) الشُّعْرُ لِعَلِيِّ بْنِ الْجَهْمِ. خَاصُ الْخَاصِ - ١٢٤.

(٣) الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ مِنْ هَذَا الشُّعْرِ: وَإِنْ حَلَّ أَرْضًا عَاشَ فِيهَا بِعَقْلِهِ. الشُّوَارِدُ - ١ - ٧٧.

(٤) الشُّعْرُ لِمِسْكِينِ الدَّارِمِيِّ. الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: وَإِنْ ابْنُ عَمِّ الْمَرْءِ فَاعْلَمْ جَنَاحَهُ. فِرَائِدُ اللَّالِ - ١ -

٢٢، مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ - ٢ - ٤٠٤، فِرَائِدُ اللَّالِ - ٢ - ٣٥٤، مَعْجَمُ الْأَدْبَاءِ - ١١ - ١٣١، الْأَغَانِي -

٢ - ٢٠٨، الْمُسْتَقْصَى - ٢ - ٣٩٢، الشُّوَارِدُ - ١ - ١٣٨.

(٥) الْكُرْكِيُّ: طَائِرٌ كَبِيرٌ أَغْبَرُ اللَّوْنِ طَوِيلُ الْعُنُقِ وَالرَّجْلَيْنِ، أَتَبَّرَ الذَّنْبَ، قَلِيلُ اللَّحْمِ، يَأْوِي إِلَى الْمَاءِ أحياناً (المعجم الوسيط. مادة: ك - ر - ك).

آخِرُ:

٦٨٠ مَا الْعِشْقُ إِلَّا شُغْلُ قَلْبٍ فَارِغٍ.

٣

آخِرُ:

٦٨١ وَأَعْظَمُ أَسْبَابِ الْفُضُولِ التَّفَرُّغُ^(١)

آخِرُ:

٦

٦٨٢ وَإِذَا نَبَايَكَ مَنْزِلٌ فَتَحَوَّلِ^(٢)

آخِرُ:

٦٨٣ إِذَا شِئْتَ أَنْ تَزْدَادَ حُبًّا فَزُرْ غِيَابًا^(٣)

٩

آخِرُ:

٦٨٤ وَلَوْلَمْ تَغِبْ شَمْسُ النَّهَارِ لَمَلَّتِ^(٤)

آخِرُ:

١٢

٦٨٥ وَفِي طَوْلِ الْمَعَاشِرَةِ التَّقَالِي^(٥)

(١) يَقُولُ: أَعْظَمُ الْبَوَاعِثِ لِلْفُضُولِ وَالتَّدْخُلُ فِيمَا لَا يَعْني الْإِنْسَانُ، التَّفَرُّغُ وَعَدَمُ الْاِشْتِغَالِ بِعَمَلٍ مِنْ الْأَعْمَالِ الْمُفِيدَةِ.

(٢) هَذَا الشُّعْرُ لِجَارِثَةَ بْنِ بَدْرِ الْمِصْرَاعِ الْأَوَّلِ: وَاحْذَرِ مَكَانَ السُّوءِ لَا تَحُلْ بِه - الْأَمَالِي - ١ - ٣٨٣.

(٣) هَذَا الشُّعْرُ مِنْ جَارِيَةٍ يُقَالُ لَهَا حُلُوبٌ. الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: إِذَا شِئْتَ أَنْ تُقْلَى فَزُرْ مُتَوَاتِرًا. مَجْمَع

الْأَمْثَالِ - ١ - ٣٢٣، الْفَاخِرُ - ١٥١، مَجْمَعُ الْأَدْبَاءِ - ١٥ - ١٥، مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ - ١ - ٣٢٣. يَقُولُ:

إِنْ شِئْتَ أَنْ تُبْغِصَ فَزُرْ مُتَوَاتِرًا وَإِنْ حَاوَلْتَ أَنْ تَزْدَادَ مَحَبَّتِكَ فَزُرْ غَيْرَ مُتَوَاتِرٍ.

(٤) الشُّعْرُ لِبَعْضِ شُعْرَاءِ بَنِي أَسَدِ الْمِصْرَاعِ الْأَوَّلِ: تَغَيَّبْتُ كَيْ لَا تَجْتَوِيَنِي دِيَارُكُمْ. الْمَوَازِنَةُ - ١ - ٧٤.

إِجْتَوَى الْبَلَدَ: كَرِهَ الْمَقَامَ فِيهِ (الْمَعْجَمُ الْوَسِيطُ - مَادَّة: ج - و - ي). يَقُولُ: غَيْبْتُ عَنْكُمْ بَرَهَةً حَتَّى

لَا تَكْرَهُنِي دِيَارُكُمْ وَتَزْدَادُ مَحَبَّتِي بَيْنَكُمْ كَمَا أَنَّ الشَّمْسَ لَوْ لَمْ تَغِبْ لَأَصْبَحَتْ مُمِلَّةً.

(٥) يَقُولُ: كَثْرَةُ الْمَعَاشِرَةِ تُفْضِي إِلَى التَّعَادِي وَالْبَعْضَاءِ.

آخِرُ:

٦٨٦ وَالسُّقْمُ يُنْسِيكَ ذَكَرَ الْمَالِ وَالْوَلَدِ^(١)

٣

آخِرُ:

٦٨٧ الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى^(٢)

آخِرُ:

٦

٦٨٨ إِنَّ جُهْدَ الْمُقِلِّ غَيْرُ قَلِيلٍ^(٣)

آخِرُ:

٦٨٩ إِنَّ الْحَدِيثَ طَرْفٌ مِنَ الْقِرَى^(٤)

٩

آخِرُ:

٦٩٠ وَإِنَّمَا اللَّيْلُ نَهَارٌ الْأَدِيبِ^(٥)

آخِرُ:

٦٩١ قَبْلَ الرَّمَاءِ ثَمْلًا الْكِنَائِيُّ^(٦)

١٢

(١) المِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: الْمَالُ زَيْنٌ وَفِي الْأَوْلَادِ مَكْرَمَةٌ - الشوارد - ١ - ١٨٠.

(٢) يَقُولُ: إِنَّ الصَّبْرَ فِي كُلِّ فَادِحَةٍ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا تَعَوَّدَ عَلَى الْفَادِحَةِ فَتَظَهَرَ الْكَارِثَةُ لَدَيْهِ عَادِيَةً.

(٣) ثَمَارُ الْقُلُوبِ - ٥٣٧.

(٤) الشُّعْرُ لِلشَّمَاخِ فِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ وَقَبْلَهُ: وَرُبَّ ضَيْفٍ طَرَقَ الْحَيَّ سُرَى - صَادَفَ زَادًا وَحَدِيثًا مَا أَشْتَهَى - الْأَمَالِي - ١ - ٤٩٣، الْبَيَانُ وَالتَّبَيُّنُ - ١ - ١٠، مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ - ٢ - ٣٣، مُحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٢ - ٦٥٣. يَقُولُ: رُبَّ ضَيْفٍ دَخَلَ الْقَبِيلَةَ لَيْلًا اسْتَقْبِلَ بِزَادٍ وَحَدِيثٍ يَشْتَهِيهِ فَإِنَّ الْحَدِيثَ الْحَمِيْلَ جَانِبٌ وَقِسْمٌ مِنَ الْقِرَى لِلضَّيْفِ.

(٥) الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: قَبَادِرُ اللَّيْلِ بِمَا تَشْتَهِي - مَرُوحُ الذَّهَبِ - ٣ - ٣٧٨.

(٦) مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ - ٢ - ١٠١ - رَامَاهُ مَرَامَةً وَرِمَاءً: رَمَى كُلُّ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ. وَفِي الْمَثَلِ « قَبْلَ الرَّمَاءِ =

آخِرُ:

٦٩٢ النَّاسُ أَخْيَافٌ وَشَتَىٰ فِي الشَّيْمِ (١)

٣

آخِرُ:

٦٩٣ وَمَبْلَغُ نَفْسٍ عُدْرَهَا مِثْلُ مُنْجِحٍ (٢)

٦

آخِرُ:

٦٩٤ وَمَا عَلَىٰ مُجْتَهِدٍ عَتْبٌ

آخِرُ:

٦٩٥ لِأَمْرِ مَا يُسْوَدُ مِنْ يَسْوَدٍ (٣)

٩

آخِرُ:

٦٩٦ وَبَيْتُ الْغِنَىٰ يَهْدِي لَهُ وَيُزَارُ

= ثَمَلًا الْكَنَائِنُ « يُضْرَبُ فِي تَهَيُّتِهِ آلَاةٌ قَبْلَ الْحَاجَةِ إِلَيْهَا. (المعجم الوسيط - مادة: ر - م - ي) .

الْكَنَائِنُ جَمْعُ الْكِنَانَةِ: جَعْبَةٌ صَغِيرَةٌ مِنْ أَدَمٍ لِلنَّبْلِ. (المعجم الوسيط. مادة: ك - ن - ن) .

(١) الْأَخْيَافُ مِنَ النَّاسِ: الضُّرُوبُ الْمُخْتَلِفَةُ لِلْأَخْلَاقِ وَالْأَشْكَالِ. (المعجم الوسيط. مادة: خ - ي - ف) .

(٢) الشِّعْرُ لِعُرْوَةَ بْنِ الْوَرْدِ. الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: لِيَبْلُغَ عُدْرًا أَوْ يُصِيبَ رَعِيْبَةً. ثَمَارُ الْقُلُوبِ - ٨٠،

محاضرات الأدباء - ٢ - ٤٩٣، مجمع الأمثال - ٢ - ٨١ - فرائد اللال - ١ - ٣٦٨، المثل السائر -

٣ - ٢٣٦، الأغاني - ٣ - ٨٦. يَقُولُ: خَرَجْتُ فِي طَلَبِ الرُّزْقِ. فَإِنْ نَلْتُ مَا أُرْعَبُ فِيهِ فَلَا بَأْسَ عَلَيَّ

وَإِنْ لَمْ أَنْلُ مَا أَحِبُّهُ مِنَ الرُّزْقِ فَأَكُونُ مَعْدُورًا ثُمَّ يَقُولُ الشَّاعِرُ: الَّذِي يَبْلُغُ مِنْ نَفْسِهِ عُدْرَهَا مِثْلُ مَنْ

نَجِحَ.

(٣) الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: عَزَمْتُ عَلَىٰ إِقَامَةِ ذِي صَبَاحٍ. فرائد اللال - ٢ - ١٦٦، المستقصى - ٢ - ٢٤١،

البيان والتبيين - ٣ - ٢٧ و ١٨٠، مجمع الأمثال - ٢ - ١٩٦.

آخِرُ:

٦٩٧ قَدْ أَفْلَحَ الْمُتَيْدُ الصَّمُوتُ^(١)

آخِرُ:

٦٩٨ الصَّمْتُ إِنْ ضَاقَ الْكَلَامُ أَوْسَعُ^(٢)

آخِرُ:

٦٩٩ جَوَابُ سُوءِ الْمِنْطِقِ السُّكُوتُ^(٣)

آخِرُ:

٧٠٠ زَمَّ الْكَلَامَ حَذَرَ الْجَوَابِ^(٤)

آخِرُ:

٧٠١ وَالْقَوْلُ يَنْفُذُ مَا لَا يَنْفُذُ الْإِبْرُ^(٥)

آخِرُ:

٧٠٢ وَالْمَرْءُ تَوَاقٌ إِلَى مَا لَمْ يَنْلُ^(٦)

(١) الشُّعْرُ لِابْنِ دُرَيْدٍ - ديوان ابن دريد - ٢٨. الْمُتَيْدُ: مِنْ إِتَادَ: تَرَزَّنَ وَتَأَنَّى وَتَمَهَّلَ. (المعجم

الوسيط - مادة: وَ - أ - د) الصَّمُوتُ: السُّكُوتُ (المعجم الوسيط. مادة: ص - م - ت).

(٢) الشُّعْرُ لِأَبِي الْغَتَاهِيَةِ. الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: كَذَا قَضَى اللَّهُ فَكَيْفَ أَصْنَعُ. الاغانى - ٤ - ٣٧.

(٣) الشُّعْرُ لِابْنِ دُرَيْدٍ. ديوان ابن دريد - ٢٨.

(٤) زَمَّ فَلَانَ كَلِمَتَهُ: جَعَلَ لَهَا مِنْ الصَّوَابِ غَرَضًا يَرْمِي إِلَيْهِ. يَقُولُ: أَتَى بِكَلَامٍ صَحِيحٍ مُفْتَعٍ أَغْنَى عَنْ جَوَابِ.

(٥) الشُّعْرُ لِلْأَخْطَلِ الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: حَتَّى أَصْرَوْا وَهُمْ مِنِّي عَلَى مَضَضٍ. البيان والتبيين - ١ - ١٠٩،

الصناعتين - ٣٩٣، الاعجاز والايجاز - ١٥٠.

(٦) محاضرات الأدباء - ٢ - ٥٢٥. يَقُولُ: الْمَرْءُ كَثِيرُ الْإِشْتِيَاقِ إِلَى مَا لَمْ يَنْلُهُ.

آخِرُ:

٧٠٣ أَحَبُّ شَيْءٍ إِلَى الْإِنْسَانِ مَا مُنِعَا^(١)

٣

آخِرُ:

٧٠٤ وَكُلُّ أَمْرٍ مِنْ هُمْ صَاحِبِهِ خَالٍ

آخِرُ:

٦

٧٠٥ كُلُّ مَقَامٍ فَلَهُ مَقَالٌ

آخِرُ:

٧٠٦ لِكُلِّ زَمَانٍ دَوْلَةٌ وَرِجَالٌ^(٢)

٩

آخِرُ:

٧٠٧ حَسَنٌ فِي كُلِّ عَيْنٍ مَنْ تَوَدُّ

آخِرُ:

١٢

٧٠٨ وَالْخُنْفَسَاءُ تُسَمَّى بِتَهَا الْقَمَرَا

آخِرُ:

٧٠٩ وَكُلُّ إِنَاءٍ بِالَّذِي فِيهِ يَرُشَحُ^(٣)

(١) محاضرات الأدباء - ٢ - ٤٧٢، مجمع الأمثال - ٢ - ٢٨٣.

(٢) يَقْرُبُ مِنْ هَذَا قَوْلُ ابْنِ دُرَيْدٍ إِذْ قَالَ: فَكُلُّ زَمَانٍ فَلَهُ رِجَالٌ. ديوان ابن دريد - ٢٧.

(٣) الشُّعْرُ لِلْكَشَاحِمِ وَالْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: وَكُلُّ إِنَاءٍ بِالَّذِي فِيهِ يَرُشَحُ. محاضرات الأدباء - ٢ - ٣٨١ و٣ - ٩.

مجمع الأمثال - ٢ - ١٦٢، فرائد اللآلئ - ٢ - ١٣٠.

آخِرُ:

٧١٠ وَالْكَوْكَبُ التَّحْسُ يُسْقِي الْأَرْضَ أَحْيَانًا^(١)

٣

آخِرُ:

٧١١ وَقَدْ يَنْبُعُ الْمَاءُ الزُّلَالُ مِنَ الصَّخْرِ^(٢)

٦

آخِرُ:

٧١٢ هَلْ يُرْتَجَى مَطَرٌ بغيرِ سَحَابٍ

٩

آخِرُ:

٧١٣ يَذْهَبُ يَوْمُ الْغَيْمِ لَا يُشْعِرُ بِهِ^(٣)

آخِرُ:

٧١٤ وَأَوَّلُ الْغَيْثِ قَطْرٌ ثُمَّ يَنْسَكِبُ^(٤)

آخِرُ:

١٢

٧١٥ مَا أَقْصَرَ اللَّيْلَ عَلَى الرَّاقِدِ^(٥)

(١) الشُّعْرُ لِخَلِيلِ بْنِ أَحْمَدَ. وَالْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: لَا تَعَجَبَنَّ بِخَيْرِ زَلٍّ عَنْ يَدِهِ. خَاصُ الْخَاصِ - ٢٢،

شرح المضمون به على غير أهلِهِ ٥٤٦، ديوان المعاني - ١ - ١٨٥، محاضرات الأدباء - ٢ - ٥٩٩.

(٢) الشُّعْرُ لِأَبِي الْحَسَنِ التَّهَامِيِّ - ديوان أبي الْحَسَنِ التَّهَامِيِّ - ٤٤.

(٣) قال أبو عبيدٍ يُضْرَبُ لِلْسَّاهِي عَنْ حَاجَتِهِ حَتَّى تَقْوُتَهُ - مجمع الأمثال - ٢ - ٤١٥، فرائد اللال - ٢ -

٣٦٤.

(٤) الشُّعْرُ نُسِبَ إِلَى الْبُخْتَرِيِّ وَالْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ رُوي: « وَأَزْرَقُ الْفَجْرَ يَبْدُو قَبْلَ أَشْهَبِهِ » وَرُوي:

« وَأَبْيَضُ الْفَجْرِ يَبْدُو بَعْدَ أَسْوَدِهِ » الْمَوَازِنَةُ - ١ - ٣٥٧، محاضرة الأبرار - ٢ - ٤٥٩، الشوارد - ١ -

١٠٣.

(٥) يَقُولُ: مَا أَقْصَرَ اللَّيْلَ عَلَى النَّائِمِ.

آخِرُ:

٧١٦ مَا أَطْوَلَ اللَّيْلَ عَلَى السَّاحِرِ^(١)

٣

آخِرُ:

٧١٧ كَلَامُ اللَّيْلِ يَمْحُوهُ النَّهَارُ^(٢)

آخِرُ:

٦

٧١٨ وَمَا لَا تَرَاهُ الْعَيْنُ لَا يُؤْلِمُ الْقَلْبَا

آخِرُ:

٧١٩ وَكُلُّ قَرِيبٍ لَا يُنَالُ بَعِيدُ

٩

آخِرُ:

٧٢٠ وَأَبْعَدُ شَيْءٍ مُمَكِّنٍ لَمْ يَجِدْ عَزْمَا

آخِرُ:

١٢

٧٢١ وَمَا الْعَزْمُ إِلَّا أَنْ تَهَمَّ فَتَفْعَلَا

آخِرُ:

٧٢٢ إِنَّ الرِّثِيَّةَ مِمَّا تَفْشَأُ الْغَضْبَا^(٣)

١٥ مِّنْ أَمْثَالِ الْعَرَبِ: الرِّثِيَّةُ تَفْشَأُ الْغَضْبَ وَالرِّثِيَّةُ: الْحَلِيبُ يُحَلِبُ عَلَى الْحَامِضِ فَيَحْضُرُ وَتَفْشَأُ: أَي تَكْفِيئُهُ وَتَسْكَنُهُ وَأَصْلُهُ أَنَّ رَجُلًا غَضِبَ عَلَى قَوْمٍ

(١) يَقْوُنُ: مَا أَطْوَلَ اللَّيْلَ عَلَى الَّذِي لَا يَنَامُ وَيَسْحَرُ.

(٢) الشَّعْرُ بِنَدْرِ الدَّامِنِيِّ - الْمَسْتَضَرَفُ - ٢ - ١٦، فِرَائِدُ اللَّالِ - ٢ - ١٤٠.

(٣) فِرَائِدُ اللَّالِ - ١ - ١٤، مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ - ١ - ١٠، يُضْرَبُ فِي الْهَدِيَّةِ تُورَثُ الْوَفَاقُ.

وَكَانَ جَائِعًا فَسَقَوْهُ رَيْثَةً فَسَكَنَ غَضْبُهُ وَكَفَّ عَنْهُمْ فَضَرَبُوا لَهُ ذَلِكَ الْمَثَلَ.

الْبُخْتَرِيُّ:

٣ ٧٢٣ وَرُبَّمَا ضَرَّ فِي الْحَاجَةِ الْمَطَرُ^(١)

آخَرُ:

٦ ٧٢٤ قَدْ يُهْلِكُ الْمَرْعِيَّ عَنَفُ الرَّاعِي

آخَرُ:

٩ ٧٢٥ وَلَا جَدِيدَ لِمَنْ لَا يَلْبَسُ الْخَلْقًا

آخَرُ:

١٢ ٧٢٦ اِلْبَسَ لِكُلِّ حَالَةٍ لَبُوسَهَا^(٢)

آخَرُ:

١٥ ٧٢٧ وَمِنْ اَلْبِرِّ مَا يَكُونُ عُقُوقًا

زُهَيْرُ:

١٨ ٧٢٨ وَمَنْ لَمْ يُكْرَمْ نَفْسَهُ لَمْ يُكْرَمِ^(٣)

بَشَّارُ بْنُ بُرْدٍ:

٢١ ٧٢٩ وَلَا تَبْلُغُ اَلْعَلِيَا بِمِثْلِ الدَّرَاهِمِ

(١) يَقُولُ: رُبَّ مَطَرٍ يُضِرُّ بِالْحَاجَةِ.

(٢) الشَّيْعَرُ لِيَهْسَ وَالْمِصْرَاعُ اَلثَّانِي: اِمَّا نَعِيمَهَا وَاِمَّا بُؤْسَهَا.

(٣) اَلْمَعْلَقَاتُ العَشْر - ٩٥، خَاصُ الخَاص - ٩٦.

آخِرُ:

٧٣٠ ما لكَ إِلاَ ما بَدَلتَ مالُ^(١)

آخِرُ:

٧٣١ لَمْ يَغْلُ شَيْءٌ وَهُوَ مَوْجُودٌ اَلتَّمَنُ^(٢)

أَبُو العَتَاهِيَةِ:

٧٣٢ وَكُلُّ غَنِيٍّ فِي العُيُونِ جَلِيلٌ^(٣)

آخِرُ:

٧٣٣ وَكُلُّ فَقِيرٍ فِي العُيُونِ ذَلِيلٌ

آخِرُ:

٧٣٤ إِنَّ الغَنِيَّ طَوِيلُ الذَّيْلِ مَيَّاسٌ^(٤)

آخِرُ:

٧٣٥ إِنَّ الحَبِيبَ إِلى الإِخْوَانِ ذُو العَمَالِ

آخِرُ

٧٣٦ مَنْ عَفَّ لَمْ يُسَأَمْ وَلَمْ يُمَلَّ^(٥)

(١) يَقُولُ: ما لكَ مالٌ إِلاَ ما بَدَلتَ.

(٢) الشُّعْرُ لأَبِي العَتَاهِيَةِ وَالْمِصْرَاعُ الأوَّلُ: سامِحٌ إِذا سِمَتْ وَلا تُحْشَرُ العُيُنُ. ديوان أبي العتاهية - ٣٦٣.

(٣) المِصْرَاعُ الأوَّلُ: أَجَلتْ قَوْمٌ حِينَ صِرتَ إِلى الغِنَى - الأمايى - ٢ - ٢٢٩، ديوان أبي العتاهية - ٢٣١.

(٤) المِصْرَاعُ الأوَّلُ: تَأبَى الدَّرَاهِمُ إِلاَ كَشَفَ أَرْوَسِها. فرائد اللال - ١ - ٣١، محاضرات الأدباء - ٢ - ٥٠٨. (٥) الشُّعْرُ لابن دُرَيْدٍ. ديوان ابن دريد - ٢٨.

آخِرُ:

٧٣٧ وَيَأِيُّ النَّاسِ لَيْسَ لَهُ عِيُوبٌ

٣

آخِرُ:

٧٣٨ وَكَيْفَ جُحُودُ الْقَلْبِ وَالْعَيْنُ تَشْهَدُ

الْعَبَّاسُ بْنُ أَحْنَفَ:

٦

٧٣٩ وَلَا خَيْرَ فِي وَدٍّ يَكُونُ بِشَافِعٍ^(١)

مَنْصُورُ النَّمْرِيِّ:

٩

٧٤٠ وَكَمْ لِائِمٍّ قَدْ لَامَ وَهُوَ مُلِيمٌ^(٢)

أَبُو عَلِيٍّ الْبَصِيرُ:

٧٤١ وَعَلَى الْمُرِيبِ شَوَاهِدٌ لَا تُدْفَعُ

آخِرُ:

١٢

٧٤٢ كَادَ الْمُرِيبُ بِأَنْ يَقُولَ خُذُونِي^(٣)

(١) مجمع الأمثال - ٢ - ٢٥٨، وفيات الأعيان - ٣ - ٢١، الأماشي للقلالي - ١ - ١٢٩، محاضرات

الأدباء - ٤ - ٣٩٩، شرح المصنوع به على غير أهله - ٤٣٩.

(٢) الأمام فلان: أتى بما يلام عليه أو صار ذا لائمة فهو مليم وفي المثل: رب لائم مليم (المعجم

الوسيط. مادة: ل - و - م). مجمع الأمثال - ١ - ٢٩٩ - الشعر لمسلم بن الوليد البيان والتبيين -

٣ - ٣٤ - فرائد اللال - ١ - ٢٤٤.

(٣) الذي يرتاب كثيراً كاد أن يقول: خذوني حتى لا أسقط. يعني أنه في شك شديد بحيث يظن أنه يسقط

فبذلك يقول: خذوني.

آخِرُ:

٧٤٣ وَفِي عُنُقِ الْخَائِنِ الْجُلْجُلُ^(١)

٣ المتنبّي:

٧٤٤ إِنَّ الْمَعَارِفَ فِي أَهْلِ النَّهْيِ ذِمَمٌ^(٢)

وَلَهُ:

٦ ٧٤٥ وَمِنْ فَرَحِ النَّفْسِ مَا يَقْتُلُ^(٣)

وَلَهُ:

٩ ٧٤٦ إِذَا عَظَّمَ الْمَطْلُوبُ قَلَّ الْمُسَاعِدُ^(٤)

وَلَهُ:

٧٤٧ أَنَا الْغَرِيقُ فَمَا خَوْفِي مِنَ الْبَلَلِ^(٥)

وَلَهُ:

١٢ ٧٤٨ لَيْسَ التَّكْحُلُ فِي الْعَيْنَيْنِ كَالْكَحْلِ^(٦)

وَلَهُ:

٧٤٩ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْ دَهْرِهِ مَا تَعَوَّدَا^(٧)

(١) الجُلْجُلُ: الجرسُ الصَّغِيرُ - (المعجم الوسيط - مادة: ج - ل - ج - ل - ل) . يَقُولُ: إِنَّ الْخِيَانَةَ تَبْدُو

مِنْ ظَاهِرِ الْخَائِنِ كَأَنَّ الْخِيَانَةَ جُلْجُلٌ عَلِقَ عَلَى عُنُقِهِ وَهُوَ يُصَوِّتُ وَيُخْبِرُ عَمَّا فِي ضَمِيرِهِ مِنَ الْخِيَانَةِ .

(٢) ديوان المتنبّي - ٢ - ٢٦٣ ، ترجمة الامثال السائرة - ٥٠ .

(٣) شرح ديوان المتنبّي - ٢ - ٦٠ .

(٤) شرح ديوان المتنبّي - ١ - ١٧٩ ، ترجمة الامثال السائرة ٤٧٠ .

(٥) شرح ديوان المتنبّي - ٢ - ٦٥ - ترجمة الامثال السائرة - ٥٢ .

(٦) شرح ديوان المتنبّي - ٢ - ٧٣ ، ترجمة الامثال السائرة ٥٢٠ ، محاضرات الادباء - ٣ - ٢٩٨ .

(٧) شرح ديوان المتنبّي - ١ - ١٨٥ ، ترجمة الامثال السائرة ٥٠٦ .

وَمِثْلُهُ قَوْلُ الْآخِرِ:

٧٥٠ وَإِنَّمَا النَّفْسُ كَمَا تُعَوِّدُ

وَلِلْمَتْنِيِّ:

٧٥١ وَمَنْ وَجَدَ الْإِحْسَانَ قَيْدًا تَقَيَّدًا^(١)

وَلَهُ:

٧٥٢ عَلَى قَدْرِ أَهْلِ الْعَزْمِ تَأْتِي الْعَزَائِمُ^(٢)

وَمِثْلُهُ قَوْلُ الْآخِرِ:

٧٥٣ نَتِيجَةُ السُّعْيِ بِقَدْرِ السَّاعِي

وَلِلْمَتْنِيِّ:

٧٥٤ وَأَعْظَمُ مَنْ عَادَاكَ مَنْ لَا يُشَاكِلُ^(٣)

وَلَهُ:

٧٥٥ الرَّأْيُ قَبْلَ شَجَاعَةِ الشُّجْعَانِ^(٤)

وَلَهُ:

٧٥٦ وَالْجُوعُ يُرْضِي الْأَسْوَدَ بِالْحَيْفِ^(٥)

(١) شرح ديوان المتنبي - ١٩٤ - ترجمة الأمثال السائرة ٥٤.

(٢) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٢٦٩، محاضرات الأدباء - ٢ - ٤٤٦ - ترجمة الأمثال السائرة - ٥٩.

(٣) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٩٣، ترجمة الأمثال السائرة - ٥٧.

(٤) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٤٢٥، ترجمة الأمثال السائرة - ٦٦.

(٥) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٤٣٨، محاضرات الأدباء - ٢ - ٥٤٥، ترجمة الأمثال السائرة - ١٧٠.

وَلَهُ:

٧٥٧ رَبُّ عَيْشٍ أَخْفُ مِنْهُ الْجِمَامُ^(١)

وَلَهُ:

٧٥٨ وَجِلْمٌ أَلْفَتَى فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ جَهْلٌ^(٢)

وَلَهُ:

٧٥٩ نَظَرُ أَلْعَدُوِّ بِمَا أَسْرُ يَبُوحُ^(٣)

وَلَهُ:

٧٦٠ وَكُلُّ اغْتِيَابٍ جُهْدٌ مَنْ مَا لَهُ جُهْدٌ^(٤)

وَلَهُ:

٧٦١ وَمَنْ ذَا أَلَّذِي يَدْرِي بِمَا فِيهِ مِنْ جَهْلٍ^(٥)

وَلَهُ:

٧٦٢ وَفِي أَلْتَّوَدُّدِ مَا يَدْعُو إِلَى أَلْتَّهْمِ^(٦)

(١) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٥٦، ترجمة الأمثال السائرة - ٢٦ - .

(٢) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ١٣٥، المستطرف - ١ - ١٥٧، محاضرات الأدباء - ١ - ٢٤٠ - ترجمة الأمثال السائرة - ١٨ .

(٣) شرح ديوان المتنبي - ١ - ١٦٩ .

(٤) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٢٤٠، ترجمة الأمثال السائرة - ٣٠ .

(٥) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٤١٤ - ترجمة الأمثال السائرة - ٩٨ المِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: كَدْعَوَاكَ كُلُّ يَدْعِي صِيحَةً أَلْعَقْلِ .

(٦) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٤١٤، ترجمة الأمثال السائرة - ٩٦ . المِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: تَوَهَّمِ الْقَوْمُ أَنَّ الْعَجْزَ قَرَّبْنَا .

وَلَهُ:

٧٦٢ مَا زَالَ عِنْدَ التَّعَمُّقِ الزَّلَلُ^(١)

آخِرُ:

٧٦٤ وَصَعِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ مَا لَمْ يُعَوِّدْ

آخِرُ:

٧٦٥ وَالنَّفْسُ مُوَلَّعَةٌ بِحُبِّ الْعَاجِلِ^(٢)

آخِرُ:

٧٦٦ وَيَأْتِيكَ بِالْأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تُزَوِّدْ^(٣)

آخِرُ:

٧٦٧ كَفَى الْمَرْءَ فَضْلاً أَنْ تُعَدَّ مَعَايِبُهُ^(٤)

(١) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ١٥٧، محاضرات الأدباء - ١ - ٦١، ترجمة الأمثال السائرة - ٢٣، المصراع الأول: أبلغ ما يُطلبُ التَّجَاحُ بِهِ الطَّيْعُ.

(٢) الشُّعْرُ لجرير. المصراع الأول: إِنِّي لِأَرْجُو مِنْكَ خَيْرًا عَاجِلًا. خاص الخاص - ١٠٥، ديوان جرير -

٣٣١، البيان والتبيين - ٢١١، الاعجاز والايجاز ١٤٩، المستقصى - ١ - ٣٥٤، فرائد اللال - ٢ -

٢٩٨.

(٣) الشُّعْرُ لطفرة بن العبد - ديوان طفرة بن العبد - ٤١. يَقُولُ فِي الْمَصْرَاعِ الْأَوَّلِ: سَتَبْدِي لَكَ الْيَوْمَ مَا كُنْتُ جَاهِلًا، فَخُلَاصَةُ الْقَوْلِ: سَتَطَّلِعُ الْيَوْمَ عَلَى مَا تَعْفَلُ عَنْهُ وَسَيَنْقَلُ إِلَيْكَ بِالْأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تُزَوِّدْ.

(٤) الشُّعْرُ لبشار بن بُرْد. المصراع الأول: وَمَنْ ذَا الَّذِي تُرْضِي سَجَايَاهُ كُلُّهَا دِيوان شعر بشار بن برد -

٤٥. محاضرات الأدباء - ١ - ٣٠٠، الاعجاز والايجاز - ٢٦٠، فرائد اللال - ٢ - ١٣٨، ترجمة

الأدب الوجيز - ٥٠٩.

آخِرُ:

٧٦٨ وَالْدَّهْرُ لَيْسَ بِمُعْتَبٍ مَنْ يَعْتَبُ^(١)

٣

آخِرُ:

٧٦٩ مَنْ يَشْتَكِ الدَّهْرَ يُطَلِّ فِي الشُّكْوَى

آخِرُ:

٦

٧٧٠ وَصَاحِبُ الْحِرْصِ عَظِيمُ الْبَلْوَى

آخِرُ:

٧٧١ وَكُلُّ أَمْرٍ يُجْزَى بِمَا كَانَ سَاعِيَا

٩

آخِرُ:

٧٧٢ وَكُلُّ أَمْرٍ فِي شَأْنِهِ سَاعٍ

آخِرُ:

١٢

٧٧٣ أَلَا كُلُّ مَا قَرَّتْ بِهِ الْعَيْنُ صَالِحٌ^(١)

آخِرُ:

٧٧٤ لَا يَنْ إِذَا عَزَكَ مَنْ تُخَاشِيْتُهُ

١٥

آخِرُ:

٧٧٥ مَا لِحُبِّ الْبُثُورِ تُطَلَّى الْبُثُورُ^(٣)

(١) والدهر لا يرضي من يعتب ويلوم.

(٢) فرائد اللال - ٢ - ١٣٧. يقول: ألا كل ما تسر به العين صالح.

(٣) البثور: جمع البثر: خراج صغار (المعجم الوسيط. مادة: ب - ث - ر). طلى الشيء بكذا: دهنه

بما يستره. (المعجم الوسيط - مادة: ط - ل - ي).

آخِرُ:

٧٧٦ وَمَنْ خَطَبَ الْحَسَنَاءَ لَمْ يُغْلَهَا الْمَهْرُ^(١)

آخِرُ:

٧٧٧ وَأَكْثَرُ مَا يَضُرُّكَ مَا تُحِبُّ^(٢)

مِنَ الدَّرَّةِ الَّتِي مِمَّةٌ:

٧٧٨ وَالضُّدُّ يُظْهِرُ حُسْنَهُ الضُّدُّ^(٣)

آخِرُ:

٧٧٩ مَا كُلُّ مَاشِيَةٍ بِالرَّحْلِ شِمْلَالٌ^(٤)

ابن سينا:

٧٨٠ وَالْعِلْمُ يَرْفَعُ كُلَّ مَنْ لَمْ يَرْفَعِ

(١) الشَّعْرُ لِأَبِي فِرَاسٍ الْخَمْدَانِيِّ: الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: تَهَوُّنُ عَلَيْنَا فِي الْمَعَالِي نَفُوسُنَا: يَتِيْمَةُ الدَّهْرِ - ١ - ٦٣، مَحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٢ - ٤٤٦، مَحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٣ - ١٤٣، دِيْوَانُ أَبِي فِرَاسٍ الْخَمْدَانِيِّ - ٩٣، شَرَحُ الْمَضْنُونِ بِهِ عَلَى غَيْرِ أَهْلِهِ - ٢١٣، حَدَائِقُ الشَّعْرِ فِي دَقَائِقِ الشَّعْرِ - ص ٦٧٥، شَرْحُ الْمَضْنُونِ بِهِ عَلَى غَيْرِ أَهْلِهِ - ٢١٣. يَقُولُ: إِنَّمَا تُرْجِصُ أَنْفُسَنَا فِي طَلَبِ الْمَعَالِي لِأَنَّ غِلَاءَ الْمَعَالِي لَا يَغْدِلُهُ شَيْءٌ كَمَا أَنَّ مَنْ يَخْطُبُ الْحَسَنَاءَ لَا يَعْدُ مَهْرَهَا غَالِيًا.

(٢) الشَّعْرُ لِمُحَمَّدِ بْنِ خَلْفِ بْنِ الْبَصْرِيِّ الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: فَضُولُ الْعَيْشِ أَكْثَرُهَا هُمُومٌ - الشُّوَارِدُ - ١ - ٦٠.

(٣) النَّيْتُ مِنَ الْقَصِيْدَةِ الَّتِي يُقَالُ لِلْمُنْبَجِيِّ (الْمَجَانِي الْحَدِيثَةِ - ج - ٣ - ٣٣٢) الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: ضِيْدَانٍ لَمَّا اسْتَجَمَعَا حَسَنًا.

(٤) الشَّعْرُ لِلْمُنْتَبِيِّ - شَرَحُ دِيْوَانِ الْمُنْتَبِيِّ - ٢ - ٢٠٤. الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: وَإِنَّمَا يَتَلَبَّسُ الْإِنْسَانُ طَائِقَتَهُ الشِّمْلَالُ: النَّاقَةُ الْقَوِيَّةُ الْخَفِيْفَةُ الْمَشِيَةُ السَّرِيْعَةُ يَقُولُ: كُلُّ إِنْسَانٍ يَجْرِي فِي السِّيَادَةِ عَلَى قَدْرِ طَائِقَتِهِ فَلَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ أَهْلًا لِلِاضْطِلَاعِ بِأَعْمَاءِ السِّيَادَةِ حَتَّى يَسْتَطِيْعَ أَنْ يَسُوْدَ وَيَتَلَبَّسَ مَبْلَغَ الْمَمْدُوحِ كَمَا أَنَّهُ لَيْسَ كُلُّ نَاقَةٍ مَشَتْ بِالرَّحْلِ شِمْلَالًا. تَرْجَمَةُ الْأَمْثَالِ السَّائِرَةِ - ٨٤.

الْأَرْجَانِيُّ:

٧٨١ وَرُبَّ خِطَابٍ ثَارَ مِنْهُ خُطُوبُ

٣

وَلَهُ:

٧٨٢ وَكَمْ سُقِيَتْ أَرْضٌ وَفِي غَيْرِهَا أَلْقَحُطُ

ابن خَفَاجَةَ الْمَغْرِبِيُّ:

٦

٧٨٣ وَمِنْ أَلْصَوَامِتِ مَا يُشِيرُ فَيَنْطِقُ^(١)

(١) الشَّعْرُ لَا بِنِ خَفَاجَةَ الْمَغْرِبِيِّ . لَا تُودَعَنَّ وَلَا الْجَمَادَ سِيرِيرَةً . (المصراعُ الأوَّلُ) ديوان ابن خَفَاجَةَ -

فصل سوم

مثلهایی در حکمت‌های دنیوی و آن دربارهٔ تهذیب
اخلاق و بیان حقایق امور است

دیگری گفته :

۶۴۵- برای عقلمها، مثل زنند.

دیگری گفته :

۶۴۶- ولیکن زمانه هرطور برایت می خواند توهم همانطور برفص.

دیگری گفته :

۶۴۷- هر که تشنه باشد آب گل آلود را ناپسند نمی دارد.

دیگری گفته :

۶۴۸- غریق به هر ریسمانی چنگ می زند.

دیگری گفته :

۶۴۹- هر بیگانه ای برای بیگانه خویشاوند است.

دیگری گفته :

۶۵۰- آری هر آتشی که باد بر آن وزد، فروزان شود.

دیگری گفته :

۶۵۱- کسی که سیر کشت کند، ریحان نچیند.

دیگری گفته :

۶۵۲- هر که خار کشت کند، انگور به دست نیآورد.

دیگری گفته :

۶۵۳- ستمگر چون به نهایت ستم رسد دست کوتاه کند.

دیگری گفته :

۶۵۴- دوست دارنده به بدگمانی متهم است.

دیگری گفته :

۶۵۵- تیرهای بی پیکان سودی نرساند.

دیگری گفته :

۶۵۶- کشتی بر خشکی روان نگردد.

دیگری گفته :

۶۵۷- پنهان نماند مگر چیزی که نباشد.

دیگری گفته :

۶۵۸- چوب خوش بو در وطن خود هیزم جلوه کند.

دیگری گفته :

۶۵۹- خشنودی خاطر گناهکار هدفی است که حاصل نمی شود.

دیگری گفته :

۶۶۰- خوی آنکه بر فطرت و طبیعت است تکلف را رسوا کند.

دیگری گفته :

۶۶۱- آیا عطار خوشبو می کند و سر و سامان می دهد آنچه را که
زمانه آنرا تباه کرده است.

دیگری گفته :

۶۶۲- نفس می داند که دوست با فایده او کیست.

دیگری گفته :

۶۶۳- زخم زبان، مانند زخم دست و شمشیر است.

دیگری گفته :

۶۶۴- سینه گرفته را گزیری نیست از اینکه سرفه کند.

دیگری گفته :

۶۶۵- خوابگاه نر می پیش از خوابیدن برای خود ترتیب ده (یعنی برای حوادث آماده شو).

دیگری گفته :

۶۶۶- به اندازه تنه فیل، پاهایش بنا می شود.

دیگری گفته :

۶۶۷- همه مردم به شتر خویش خبره اند.

دیگری گفته :

۶۶۸- گرگان بر کسی که سگ نداشته باشد یورش برند.

دیگری گفته :

۶۶۹- هر سگ به در خانه اش پارس کند.

دیگری گفته :

۶۷۰- هر سخنی که از دو تن تجاوز کند برمالاشود.

دیگری گفته :

۶۷۱- ریاضت و تربیت پیر، رنج و مشقت است.

دیگری گفته :

۶۷۲- چه بسیار کس تحسین کند چیزی را که حسنی ندارد.

دیگری گفته :

۶۷۳- آفت طلا، از ضعف کسی است که آنرا بر محك نقد می زند.

دیگری گفته :

۶۷۴- پرتو خورشید در پیش چشمان بیمار، زشت جلوه کند.

دیگری گفته :

۶۷۵- بهترین خوی مردان، احسان و نیکوکاری است.

۶۷۶- نیرویی نمی تواند بردست خلافت چیره شود.

دیگری گفته :

۶۷۷- خردمند در سرزمینی بیگانه نیست.

دیگری گفته :

۶۷۸- آیا باز تواند بی بال از زمین برخیزد؟

دیگری گفته :

۶۷۹- هزار کاروانك را یاری چیرگی، به بازی نباشد.

دیگری گفته :

۶۸۰- عشق جز گرفتاری دل فارغ نباشد.

دیگری گفته :

۶۸۱- بزرگترین موجبات فضولی، فراغت و بیکاری است.

دیگری گفته :

۶۸۲- چون سرایی با تو سرسنگین شود، پس از آن رخت بر بند.

دیگری گفته :

۶۸۳- چون خواهی بر محبت بیافزایی، پس گاه بگاه زیارت کن.

دیگری گفته :

۶۸۴- اگر خورشید روزهم، پنهان نشود ملال آور گردد.

دیگری گفته :

۶۸۵- از بسیاری معاشرت، دشمنی خیزد.

دیگری گفته :

۶۸۶- بیماری ترا از یاد مال و فرزند در فراموشی افکند.

دیگری گفته :

۶۸۷- شکیبایی بهنگام ضربه نخستین باشد.

دیگری گفته :

۶۸۸- کوشش تهیدست و بی چیز، اندک نیست.

دیگری گفته :

۶۸۹- سخن خوش برخی از ابزار پذیرائی است.

دیگری گفته :

۶۹۰- شب، روز خردمند باشد.

دیگری گفته :

۶۹۱- پیش از تیراندازی، جعبه‌های تیر را پر کنند.

دیگری گفته :

۶۹۲- مردمان در خوی و اخلاق مختلف باشند.

دیگری گفته :

۶۹۳- کسی که عذر خویش را به قبول می‌رساند مانند کسی است که

رستگار و موفق شده است.

دیگری گفته :

۶۹۴- بر کسی که کوشش می کند عتابی نیست.

دیگری گفته :

۶۹۵- به علتی، سروری کند آنکه او را سیادت دهند.

دیگری گفته :

۶۹۶- خانه توانگری و ثروت را هدیه برند و زیارت کنند.

دیگری گفته :

۶۹۷- هر که تامل کند و خاموشی گزیند رستگار شود.

دیگری گفته :

۶۹۸- دامنه خاموشی وسیع تر است آنگاه که سخن تنگ آید.

دیگری گفته :

۶۹۹- خاموشی جواب زشت گفتاری است.

دیگری گفته :

۷۰۰- سخن را از ترس جواب، با درستی و هدف ادا نمود.

دیگری گفته :

۷۰۱- سخن نفوذ می کند در جایی که سوزن (یا نیش عقرب و مار)

نافذ نمی شود.

دیگری گفته :

۷۰۲- انسان بسیار اشتیاق دارد به چیزی که آنرا بدست نیآورده

است.

دیگری گفته :

۷۰۳- هر چیزی که انسان را از آن منع کنند نزد او محبوبترین چیز

است.

دیگری گفته :

۷۰۴- هر انسانی از غم دوست خویش فارغ است.

دیگری گفته :

۷۰۵- هر مقامی را سخنی است.

دیگری گفته :

۷۰۶- هر زمانی را دولت و مردانی است.

دیگری گفته :

۷۰۷- در پیش هر چشم آنکه را دوست داری زیباست.

دیگری گفته :

۷۰۸- سرگین گردانك، دخت خود را ماه می نامد.

دیگری گفته :

۷۰۹- از هر ظرفی همان تراود که در اوست .

دیگری گفته :

۷۱۰- ستاره نحس هم گاهی زمین را (با باران خویش) سیراب کند.

دیگری گفته :

۷۱۱- گاهی آب زلال از دل صخره بیرون آید.

دیگری گفته :

۷۱۲- آیا از باران بی‌امید ریزش توان داشت؟

دیگری گفته :

۷۱۳- روز باران سپری گردد بی‌آنکه دانسته شود.

دیگری گفته :

۷۱۴- آغاز باران، قطره قطره باشد که سپس ریزش کند.

دیگری گفته :

۷۱۵- شب برآنکه می‌خواهد چقدر کوتاه است.

دیگری گفته :

۷۱۶- شب برآنکه شب زنده‌دار باشد چقدر دراز است.

دیگری گفته :

۷۱۷- سخن شب‌را، روز محو و نابود کند.

دیگری گفته :

۷۱۸- هرچه که دیده آنرا نبیند دل را به‌درد نیآورد.

دیگری گفته :

۷۱۹- هر نزدیکی که بدست نیآید دور باشد.

دیگری گفته :

۷۲۰- دورترین چیز اگرچه (دسترسی بدان‌هم) ممکن باشد اراده

و آهنگی برای جستجویش نمی‌یابد.

دیگری گفته :

۷۲۱- عزم و اراده نباشد مگر آنکه همت کنی و انجام دهی.

دیگری گفته :

۷۲۲- ماست (هدیه) خشم را فرو نشاند.

از امثال عرب است که گویند: الرئیة تفتا الغضب: ماست غضب را فرونشاند.

الرئیة: شیر تازه که با شیر ترش مخلوط شود و چون ماست درآید. تفتا: آرام می کند و واژگون می سازد. و این مثل آنستکه مردی بر قومی خشم گرفت درحالی که گرسنه بود، پس او را ماست خوراندند. خشم او آرام گرفت و از آنها دست برداشت، پس این جمله را درباره او مثل زدند.

بحتری گفته :

۷۲۳- چه بسا ریزش باران به حاجت، زیان رساند.

دیگری گفته :

۷۲۴- خشونت چوبان، گاهی گیاه را نابود و هلاک کند.

دیگری گفته :

۷۲۵- تازه ای نباشد برای کسی که کهنه را به تن نکند.

دیگری گفته :

۷۲۶- برای هر حالتی جامه مخصوص آنرا برتن کن.

دیگری گفته :

۷۲۷- هر چه که عصیان باشد از نیکی و احسان به شمار آید.

دیگری گفته :

۷۲۸- هر که خویشتن را گرامی ندارد گرامی شود.

بشاربن برد گفته :

۷۲۹- به بلندی و رفعت با چیزی چون درهما، نایل نشوی.

دیگری گفته :

۷۳۰- مال تو نباشد مگر آنچه را که می بخشی

دیگری گفته :

۷۳۱- چیزی گران نگردد تا زمانی که قیمتش معلوم است.

ابوالعناهیة گفته :

۷۳۲- هر توانگری در پیش چشم‌ها، با جلالت است.

دیگری گفته :

۷۳۳- هر فقیری، در پیش دیدگان خوار نماید.

دیگری گفته :

۷۳۴- توانگر، دامن کشان و خرامان است.

دیگری گفته :

۷۳۵- صاحب مال، برای دوستان محبوب است.

دیگری گفته :

۷۳۶- آنکه پاکدامنی کند از او ملوئ نشوند.

دیگری گفته :

۷۳۷- کدامیک از مردم است که عیب‌هایی نداشته باشد؟

دیگری گفته :

۷۳۸- دل چگونه انکار کند با آنکه دیده گواهی می دهد.

عباس بن احنف گفته

۷۳۹- در مودتی که با شفاعت کننده حاصل شود خیری نباشد.

منصور نمری گفته :

۷۴۰- چه بسا کسی سرزنش کند با آنکه خود شایسته ملامت است.

ابوعلی بصیر گفته :

۷۴۱- برشکاک شواهدی است که بر طرف نگردد.

دیگری گفته :

۷۴۲- شکاک نزدیک است که گوید: مرا برگیرید و نگاه دارید.

دیگری گفته :

۷۴۳- زنگ خیانت، بر گردن خیانت کننده آویزان است.

متنبی گفته :

۷۴۴- بی گمان معرفتها و آشنائیا را میان خردمندان حق نگاهداری

و اوراست :

۷۴۵- برای نفس شادی همان چیزی است که جان را به ستاند.

و اوراست :

۷۴۶- هر گاه خواسته انسان بزرگ و عظیم باشد یاور اندک می شود.

و اوراست :

۷۴۷- من در دریا غرق شده‌ام، پس مرا باکی از این اندک‌تری نیست.

و اوراست :

۷۴۸- به‌زور، سرمه کردن در دو چشم، مانند سیاه‌چشمی نیست.

و اوراست :

۷۴۹- هر مردی را از روزگار خویش خویی است که بدان عادت کرده است.

سخن شاعر دیگر مانند آن است :

۷۵۰- نفس آنچنان باشد که او را عادت دهند.

متنبی گفته :

۷۵۱- هر که بندی از نیکوکاری را به‌بیند در بند شود.

و اوراست :

۷۵۲- باندازه همت صاحبان اراده، کارهای بزرگ انجام می‌شود.

سخن شاعر دیگر مثل آن است :

۷۵۳- نتیجه کوشش به‌اندازه (همت و سعی) کوشش‌کننده است.

متنبی گفته :

۷۵۴- خشم‌آورترین دشمنی که با تو دشمنی کند کسی است که با تو برابر و همسنگ نمی‌شود.

و اوراست :

۷۵۵- اندیشه و خرد پیش از دل‌آوری دلیران است.

و اوراست :

۷۵۶- گرسنگی شیران را، به خوردن مردارها راضی می‌سازد.

و اوراست :

۷۵۷- چه‌بسا زندگی که مرگ از آن سبکتر و آسان‌تر است.

و اوراست :

۷۵۸- خردمندی و بردباری جوان، در غیر جای خود نادانی است.

و اوراست :

۷۵۹- نگاه دشمن آشکار می‌سازد آنچه‌را که پنهان کرده است.

و اوراست :

۷۶۰- در پنهانی عقوبت کردن و بدگویی نمودن کوشش و توان کسی است که توان و نیرویی (به‌رویارویی با دشمن) ندارد.

و اوراست :

۷۶۱- چه کسی است پی‌ببرد به نادانیی که در اوست؟

و اوراست :

۷۶۲- در دوستی چیزی است که به‌تهمتها می‌کشاند.

و اوراست :

۷۶۳- همیشه در بکار بستن تکلف و زیاده‌روی، لغزش و خطاست.

دیگری گفته :

۷۶۴- برانسان سخت است آنچه که به‌دان عادت نکرده است.

دیگری گفته :

۷۶۵- نفس به دوستی احسان شتابنده، حریص است.

دیگری گفته :

۷۶۶- اخبار را نزد تو کسی آورد که تو از وی توشه برنگرفته‌ای.

دیگری گفته :

۷۶۷- مرد را فضیلت همین بس که عیبهای او شمرده شود.

دیگری گفته :

۷۶۸- زمانه عتاب‌کننده را راضی نمی‌سازد.

دیگری گفته :

۷۶۹- کسی که از زمانه شکایت کند، شکوه بسیار نماید.

دیگری گفته :

۷۷۰- صاحب حرص، گرفتاریش بسیار است.

دیگری گفته :

۷۷۱- هرانسان را جزا دهند به کوششی که انجام داده است.

دیگری گفته :

۷۷۲- هرانسانی برای خویش کوشش می‌کند.

دیگری گفته :

۷۷۳- هان: هر چیزی که دیده بدان شاد گردد، صالح و نیکوست.

دیگری گفته :

۷۷۴- آنگاه که بر تو دشوار شد که با کسی خشونت کنی پس با او

به نرمی رفتار کن.

دیگری گفته :

۷۷۵- برای دوست داشتن جوشهای چرکی نیست که آنها را روغن
مالند .

دیگری گفته :

۷۷۶- کسی که از زیبارو خواستگاری کند، مهر او را گران نشمارد.

دیگری گفته :

۷۷۷- بیشترین چیزی که ترا زیان می‌رساند چیزی است که تو آنرا
دوست می‌داری .

و اوراست :

۷۷۸- زیبایی ضد را، ضدِ دیگر پدید آرد.

از درهٔ یتیمه است :

۷۷۹- نه هر چهارپایی که زین برآوست شتری نیرومند و تندرواست.

ابن سینا گفته :

۷۸۰- دانش بالا می‌برد منزلت کسی را که والا نبوده است.

أرجانی گفته :

۷۸۱- چه بسیار سخنی که از آن مصیبتها جوشش کند و پدید آید.

و اوراست :

۷۸۲- چه بسیار زمینی که آبیاری شود با آنکه در دیگری قحطی و
خشکسالی باشد.

ابن خفاجهٔ مغربی گفته :

۷۸۳- برخی از موجوداتِ خاموش، اشاره کند و سخن گوید.

الفصلُ الرَّابِعُ
فِيْمَا يُتَمَثَّلُ بِهِ فِي الْغَزَلِ وَالْمَدْحِ

بَعْضُهُمْ:

٧٨٤ وَلَيْلُ الْمُجِيبِ بِلا آخِرٍ^(١)

آخِرُ:

٧٨٥ مَا الْحُبُّ إِلَّا لِلْمُحِبِّ الْأَوَّلِ^(٢)

آخِرُ:

٧٨٦ وَلِلنَّاسِ فِيْمَا يَعْتَشِقُونَ مَذَاهِبُ^(٣)

(١) الشُّعْرُ لِحَالِيهِ الْكَاتِبِ. الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: « رَفَعْتَ وَلَمْ تَرْتِ لِلْسَّاحِرِ. ثَمَارِ الْقُلُوبِ - ٥٠٩، الإِعْجَازُ وَالِإِيْجَازُ - ١٧٩، دَلَائِلُ الْإِعْجَازِ - ٣٧٦.

(٢) الشُّعْرُ لِأَبِي تَمَّامٍ، الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: نَقَلَ فُوَادَكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ الْهَرَى. الْبَيَانُ وَالتَّبْيِيْنُ - ٤ - ٢٢، مَحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٣ - ٢٣ و ٢ - ٥١، الصَّنَاعَتِيْنِ - ٢٤، أَسْرَارُ الْبِلَاغَةِ - ١٠٨، مَحَاضِرَةُ الْأَبْرَارِ - ١ - ٢٧٨، دَلَائِلُ الْإِعْجَازِ - ٣٧٩، مَرْزِيَّانُ نَامِهِ - ١٧٧.

(٣) الشُّعْرُ لِأَبِي فُرَاسٍ الْحَمْدَانِيِّ - الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: وَمِنْ مَذَهَبِي حُبُّ الدِّيَّارِ وَأَهْلِهَا. دِيْوَانُ أَبِي فُرَاسٍ - ٩٢.

آخِرُ:

٧٨٧ لَوْ صَحَّ مِنْكَ الْهَوَىٰ أُرْشِدْتَ لِلْحَيْلِ

٣ الْعَبَّاسُ بْنُ الْأَخْتَفِ:

٧٨٨ مَنْ عَالَجَ الشُّوقَ لَمْ يَسْتَبْعِدِ الدَّارَا

الْمُنْتَبِي:

٦ إِنَّ الْقَلِيلَ مِنَ الْحَبِيبِ كَثِيرٌ^(١)

آخِرُ فِي الْمَدْحِ:

٧٩٠ وَهَلْ يَخْفَى عَلَى النَّاسِ النَّهَارُ^(٢)

٩ آخِرُ:

٧٩١ وَالْمَنْهَلُ الْعَذْبُ كَثِيرُ الزَّحَامِ^(٣)

آخِرُ:

١٢ فَإِنَّكَ مَاءُ الْوَرْدِ إِنْ ذَهَبَ الْوَرْدُ^(٤)

دُرَيْدُ بْنُ الصَّمَةِ:

٧٩٣ يَضَعُ الْهِنَاءَ مَوَاضِعَ النَّقَبِ^(٥)

(١) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٣٤٢. المصراع الأول: وَقَبِعْتُ بِاللُّقْبَا وَأَوَّلِ نُظْرَةٍ.

(٢) محاضرات الأدباء - ١ - ١٢٨، فرائد اللال - ٢ - ٣٦١.

(٣) الشَّعْرُ لِيَشَارَ بْنَ بُرْدٍ. المصراع الأول: يَزْدَجِمُ النَّاسُ عَلَى بَابِهِ. ديوان شعر بشار بن برد - ٢١٣.

ديوان المعاني - ٢ - ٢٤٤، معجم الأدباء - ٦ - ٢٢٦، الصناعتين - ٢٠٩، محاضرات الأدباء - ٢ -

٥٠٣ و ٥٣٢.

(٤) الشعر للمتنبي - المصراع الأول: شرح ديوان المتنبي - ١ - ٢٤٢، الإعجاز والايجاز - ٢١٤.

خاص الخاص - ١٤٦، محاضرات الأدباء - ١ - ٣٣٤ - ٥٠٩.

(٥) المصراع الأول: مُتَبَدِّلاً، تَبَدُّوْ مُحَاسِنَةً. الهناء: القَطْرَانُ (المعجم الوسيط - مادة: هـ - ن - أ) . =

آخِرُ:

٧٩٤ كَذَا أَلْذَهَبُ الْإِبْرِيْزُ يَصْفُو عَلَى السَّبْكِ^(١)

العَرَبُ:

٧٩٥ إِنَّكَ أَجْدَى مِنْ تَفَارِيْقِ الْعَصَا^(٢)

وَلَهُمْ:

٧٩٦ وَعِنْدَ جُهَيْنَةَ الْخَبْرُ الْيَقِيْنُ^(٣)

وَلَهُمْ:

٧٩٧ نَفْسُ عِصَامٍ سَوَدَتْ عِصَامًا^(٤)

وَلَهُمْ:

٧٩٨ شَيْشِيْنَةٌ أَعْرِفَهَا مِنْ أَخْزَمِ^(٥)

= الثُّقْبُ: الْقَطْعُ الْمْتَفَرِّقَةُ مِنَ الْجَرْبِ وَقِيلَ هِيَ أَوَّلُ مَا يَبْدُو مِنَ الْجَرْبِ. البیان والتبيين - ٢ - ٧٦،
لسان العرب، مادة - ن - ق - ب .)

(١) الشُّعْرُ لِإِبْرَاهِيْمَ بْنِ هَلَالٍ الصَّابِي. المصراع الأول: صَلِيْتُ بِنَارِ آلِهِمْ فَازْدَدْتُ صَفْوَةً. معجم
الأدباء - ٢ - ٩١. الإبريز: الذهب الخالص - (المعجم الوسيط - مادة: أ - ب - ر) .

(٢) الشُّعْرُ لَعُنَيْبَةَ الْأَعْرَابِيَّةِ. المصراع الأول: أَخْلَفْتُ بِالْمَرْوَةِ حَقًّا وَالصَّفَا. وَرُوِيَ الْمِصْرَاعُ الثَّانِي هَكَذَا
أَيْضًا: إِنَّكَ خَيْرٌ مِنْ تَفَارِيْقِ الْعَصَا. قِيلَ لِأَعْرَابِيٍّ: مَا تَفَارِيْقُ الْعَصَا؟ قَالَ الْعَصَا تُقَطَّعُ سَاجُورًا
(وَهُوَ الْقِلَادَةُ الَّتِي تُوضَعُ فِي عُنُقِ الْكَلْبِ) وَالسَّوَاجِيْرُ تَكُونُ لِلْكَلَابِ وَاللَّأْسْرَى مِنَ النَّاسِ يُضْرَبُ
فِيْمَنْ نَفَعَهُ أَعْمٌ مِنْ نَفْعٍ غَيْرِهِ. مجمع الأمثال - ١ - ٣٧، محاضرات الأدباء - ٣ - ١٧٣،
المستقصى - ١ - ٢٧ .

(٣) الشُّعْرُ لِأَخْنَسِ. المصراع الأول: تُسَائِلُ عَنْ حُصَيْنٍ كُلَّ رَكْبٍ. مجمع الأمثال - ٢ - ٥، الأغاني -
١٤ - ٣، فرائد اللال - ٢ - ٣، الفاخر - ١٢٦ - قصص العرب - ٢ - ١٤ .

(٤) الشُّعْرُ لِلنَّابِغَةِ. وَالْمِصْرَاعُ الثَّانِي: وَعَلِمْتَهُ الْكُرَّ وَالْأَفْدَمَا. ثمار القلوب - ١٠٧، ديوان النابغة -
١١٨، مجمع الأمثال - ٢ - ٣٣١، فرائد اللال - ٢ - ٢٩٦، دلائل الاعجاز ٤٢٨، الفاخر - ١٧٧،
المستقصى - ٢ - ٣٦٩ .

(٥) الشُّعْرُ لِإِبِي أَخْزَمِ الطَّائِيِّ. المصراع الأول: إِنَّ بَنِي رَمْلُونِي بِالْدَّمِ. البیان والتبيين - ١ - ٢٢١، =

وَلَهُمْ:

٧٩٩ إِنَّ الْجَوَادَ عَيْنُهُ فُرَارُهُ^(١)

٣

آخِرُ:

٨٠٠ وَأَحْسَنُ مِنْ عِقْدِ الْعَقِيلَةِ جِيدُهَا

آخِرُ:

٨٠١ وَلَوْ سَكْتُوا أَثْنَتَ عَلَيْكَ الْحَقَائِبُ^(٢)

٦

الْمُتَنَّبِيُّ:

٨٠٢ بِجَبْهَةِ الْعَيْرِ يُفْدَى حَافِرُ الْفَرَسِ^(٣)

= الامالي - ١ - ٣٠٨، مجمع الامثال - ١ - ٣٦١ و ٢ - ٣١٣. الشَّيْبَةُ. العَادَةُ الْغَالِيَةُ. « شَيْبَةُ
أَعْرَفُهَا مِنْ أَحْزَمٍ » يُضْرَبُ فِي قُرْبِ الشَّيْبِ فِي الْخُلُقِ (المعجم الوسيط - مادة: ش - ن - ش - ن) .
(١) الْفِرَارُ بِالْكَسْرِ: النَّظَرُ إِلَى أَسْنَانِ الدَّابَّةِ لِتَعْرِفِ قَدْرِ سَيْبِهَا وَهُوَ مُصَدَّرٌ وَمِنْهُ قَوْلُ الْحَجَّاجِ « فُورَتْ عَنْ
ذَكَاءٍ » وَيُرْوَى فُرَارٌ بِالضَّمِّ وَهُوَ أَسْمٌ مِنْهُ يُضْرَبُ لِمَنْ يَذُلُّ ظَاهِرُهُ عَلَى بَاطِنِهِ فَيَغْنِي عَنْ إِخْتِيَارِهِ.
مجمع الامثال - ١ - ٩ - فرائد اللال - ١ - ١٣.

(٢) الشَّيْرُ يُضَيَّبُ. الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: فَعَاجُوا فَانْتَوَا بِالَّذِي أَنْتَ أَهْلُهُ. الامالي - ١ - ٦١، معجم الادباء -
١٩ - ٢٣١، الاعجاز والايجاز - ١٥٥، رغبة الامل - ١ - ٤٣ الصناعتين - ٢١٤، المستطرف - ١ -
٢٣٨، محاضرات الادباء - ٢ - ٣٧٦، الاغاني - ١ - ٣٣٧، المختار من كتاب الاوائل - ١٥٩،
المثل السائر - ٣ - ٧٠. يَقُولُ: إِنَّ هَوْلَاءِ النَّاسِ الَّذِينَ لَقِيْتَهُمْ وَسَأَلْتَهُمْ عَنْكَ قَدْ أَثْنَوْا عَلَيْكَ وَذَكَرُوا
مِنْ كَرَمِكَ وَمَحَاسِنِ أَحْلَاقِكَ وَشَرِيفِ سَجَايَاكَ مَا أَنْتَ لَهُ أَهْلٌ، وَلَوْ أَنَّهُمْ لَمْ يَمْدَحُوا بِالسِّيْتِهِمْ لَتَكَلَّمْتُ
حَقَائِبُهُمْ، يُرِيدُ أَنَّ حَقَائِبَهُمْ كَانَتْ مُمْتَلِئَةً بِعَطَايَاهُ. (شذور الذهب - ٣١).

(٣) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٣٨٩ - ترجمة الامثال السائرة - ١٨. الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: يُفْدِي بِنِكَ عَيْدِ
اللَّهِ حَاسِدَهُمْ جَعَلَ الْمُتَنَّبِيُّ الْعَيْرَ - الْجِمَارَ - مَثَلًا لِلذَّنْبِيِّ وَالْفَرَسَ مَثَلًا لِلْكَرِيمِ، وَالْمَعْنَى: بِأَعَزِّ شَيْءٍ
فِي اللَّثِيمِ يُفْدَى أَحْسَنُ شَيْءٍ فِي الْكَرِيمِ أَيْ أَنَّ حَاسِدَهُمْ إِذَا فَدَاهُمْ كَانَ كَمَا يُفْدَى حَافِرُ الْفَرَسِ بِوَجْهِ
الْجِمَارِ.

آخِرُ:

٨٠٣ وَمَنْ قَصَدَ الْبَحْرَ اسْتَقْلَّ السَّوَابِيَا^(١)

٣

آخِرُ:

٨٠٤ وَحَقُّ عَلَى ابْنِ الصَّقْرِ أَنْ يُشْبِهَ الصَّقْرَا

الْحَرِيرِيُّ:

٦

٨٠٥ وَالشُّبْلُ فِي الْمَخْبَرِ مِثْلُ الْأَسَدِ

آخِرُ:

٨٠٦ عَلَى أَعْرَاقِهَا تَجْرِي الْجِيَادُ

٩

السَّرِيُّ:

٨٠٧ وَالْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ^(٢)

آخِرُ:

١٢

٨٠٨ وَالشَّمْسُ طَالِعَةٌ إِنْ عُيِبَ الْقَمَرُ^(٣)

آخِرُ فِي شَرِيْفٍ خَلَعَ عَلَيْهِ:

٨٠٩ وَكَعْبَةُ اللَّهِ لَا تُكْسَى لِأَعْوَاذِ

(١) الشُّعْرُ لِلْمَتْنِيِّ - شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٥١٤، ترجمة الأمثال السائرة - المصراعُ الأوَّلُ قواصيدُ كَأَفُورٍ تَوَارَكَ غَيْرُهُ محاضرات الأدباء - ٢ - ٥٣٧، دلائل الإعجاز - ٣٧٩ قواصيد: حالٌ مِنَ الْجُرْدِ والسَّوَابِيَا جَمْعٌ سَاقِيَةٌ وهي النُّهَيْرُ الصَّغِيرُ. يَقُولُ: قَصَدْنَا بِهَا (أَي بِالْحَيُولِ) كَأَفُوراً وَتَرَكْنَا غَيْرَهُ مِنَ الْمَلُوكِ لِأَنَّهُ كَالْبَحْرِ وَغَيْرُهُ كَالسَّاقِيَةِ.

(٢) الشُّعْرُ لِلسَّرِيِّ الرَّفَاءِ. المصراعُ الأوَّلُ: وَشَمَائِلُ شَهِدَ الْعَدُوُّ بِفَضْلِهَا الشَّوَارِدُ - ١ - ٣٢، شرح المضمون به على غير أهله - ١٨٣، شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٣٥٣، مرزبان نامه - ٢٦٩.

(٣) الشُّعْرُ لِلْبُحْتَرِيِّ. المصراعُ الأوَّلُ: نَعَزُ بِالصَّبْرِ وَاسْتَبْدِلُ أَسَى بِأَسَى. محاضرات الأدباء - ٤ - ٥١٤.

العَرَبُ فِي التَّمَدُّحِ :

٣ ٨١٠ إِنَّ الْبُعَاثَ بِأَرْضِنَا يَسْتَنْسِرُ^(١)

أَبُو تَمَامٍ يَمْدَحُ السَّيْفَ :

٦ ٨١١ السَّيْفُ أَصْدَقُ إِنْبَاءٍ مِنَ الْكُتُبِ^(٢)

آخِرُ :

٩ ٨١٢ وَعَادَةُ السَّيْفِ أَنْ يَسْتَحْدِمَ الْقَلَمَا

آخِرُ :

٩ ٨١٣ وَمَا حُسْنُ لَيْلٍ لَيْسَ فِيهِ نُجُومٌ^(٣)

آخِرُ فِي مَدْحِ الشَّبَابِ :

٩ ٨١٤ وَلِلشَّبَابِ تُرَاعَى حُرْمَةُ الْكَتَمِ^(٤)

(١) إِنَّ الْبُعَاثَ بِأَرْضِنَا يَسْتَنْسِرُ: أَي أَنَّ الضَّعِيفَ يَصِيرُ قَوِيًّا. (لسان العرب. مادة: ن - س - ر) فرائد اللال - ١ - ١٤ ، الأمثال العربية القديمة . ٢٨ .

(٢) ديوان أبي تمام - ٧ ، محاضرات الأدباء - ٣ - ١٥٤ ، ديوان المعاني - ٢ - ٧٧ .

(٣) الشُّعْرُ لِلْفَرَزْدَقِ . المصراعُ الأوَّلُ: تَفَارِيقُ (تباريقُ) شَيْبٍ فِي الشَّبَابِ لَوَامِعُ . الصناعتين - ٢٣٦ ، الشعر والشعراء - ٤٠١ .

(٤) الْكُتْمُ: بِالتَّحْرِيكِ: نَبَاتٌ يُخْلَطُ مَعَ الْوَسْمَةِ لِلْخِضَابِ الْأَسْوَدِ قَالَ الْأَزْهَرِيُّ: الْكُتْمُ نَبْتُ فِيهِ حُمْرَةٌ (لسان العرب. مادة: ك - ت - م) .

فصل چهارم

مثلهایی در غزل و مدح

یکی از شاعران گفته :

۷۸۴- شب عاشق پایانی ندارد.

دیگری گفته :

۷۸۵- دوستی جز از برای محبوب اول نباشد.

دیگری گفته :

۷۸۶- مردم را در چیزی که عاشق می‌شوند روشها و راههای مختلف

است.

دیگری گفته :

۷۸۷- اگر دوستی از سوی تو راست باشد به‌چاره‌سازی‌ها رهنمون

شوی.

عباس بن‌أحنف گفته :

۷۸۸- هر که اشتیاق داشته باشد خانهٔ دوست را دور نپندارد.

متن‌بی گفته :

۷۸۹- چیز اندک از سوی دوست بسیار است.

دیگری در مدح گفته :

۷۹۰- آیا روز بر مردم پنهان می‌ماند؟

دیگری گفته :

۷۹۱- آبشخوار گوارا، بسیار ازدحام است.

دیگری گفته :

۷۹۲- اگر گل از میان رود تو گلابی.

درید بن صمه گفته :

۷۹۳- روغن قطران را به جایی که گری است مالند.

دیگری گفته :

۷۹۴- آری زر ناب با قالب در آوردن، پاك و زدوده می شود.

عرب گفته :

۷۹۵- تو از گلوبند سگ سودمندتری.

عرب گفته :

۷۹۶- خبر یقین و درست نزد جهینه است.

عرب گفته :

۷۹۷- نفس عصام است که به عصام سیادت آموخته.

عرب گفته :

۷۹۸- عادت و خوی غالبی است که آنرا از اخزم می شناسم (در شباهت

به اخلاق مثل زده می شود).

عرب گفته :

۷۹۹- اسب، چشمش دندان اوست (مثل زده می شود برای کسی که

ظاهرش دلالت بر باطن می کند).

دیگری گفته :

۸۰۰- بهتر از گردن‌بند عقيله، گردن اوست.

دیگری گفته :

۸۰۱- اگر در (ستایش تو) خاموشی گزینند بار دانه‌ها (که از بخشش تو پر است) ترا ستایش کند.

منتبى گفته :

۸۰۲- پیشانی خر را فدای سم اسب کنند.

دیگری گفته :

۸۰۳- کسی که دریا را اراده کند کند جویبارها را اندک می‌شمارد.

دیگری گفته :

۸۰۴- بر بچه چرخ شایسته است که به چرخ شباهت داشته باشد.

حریری گفته :

۸۰۵- بچه شیر در خوی و باطن، مانند شیر است.

دیگری گفته :

۸۰۶- اسب‌ها بر گوهر و اصل خود روند.

دیگری گفته :

۸۰۷- فضل آنستکه دشمنان بدان گواهی دهند.

دیگری گفته :

۸۰۸- اگر ماه پنهان شود، خورشید طلوع می‌کند.

دیگری درباره شریفی که به او خلعت داده گفته :

۸۰۹- کعبه را به خاطر احتیاج، کسوت نپوشانند.

عرب در ادعای ستایش گفته :

۸۱۰- پرندهٔ ضعیف و مرده‌خوار در سرزمین ما، کرکس می‌شود.

ابوتمام در ستایش شمشیر گفته :

۸۱۱- شمشیر در خبردادن از کتاب راستگوتر است.

دیگری گفته :

۸۱۲- عادت شمشیر آنستکه قلم را بکارکشد.

دیگری گفته :

۸۱۳- شبی که ستاره در آن نیست چه زیبایی دارد؟

دیگری در ستایش جوانی گفته :

۸۱۴- حرمت و سمه را بخاطر جوانی رعایت کنند.

الفصلُ الخامسُ
فِيمَا يَتَمَثَّلُ بِهِ فِي
الْهَجْوِ وَالْتَّوْبِيخِ
وَالْتَّهْدِيدِ وَالْتَّوَعُّدِ وَنَحْوِ ذَلِكَ

قال عليُّ (كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ) :

٨١٥ وَالْجَاهِلُونَ لِأَهْلِ الْعِلْمِ أَعْدَاءُ^(١)

آخِرُ فِي وَضِيعٍ أَبُوهُ شَرِيفٌ :

٨١٦ وَمَا خَبْتُ مِنْ فِضَّةٍ بِعَجِيبٍ^(٢)

آخِرُ فِي نَمَامٍ :

٨١٧ أَنَّمْ مِنْ دَمْعٍ عَلَى عَاشِقٍ

(١) ديوان علي بن أبي طالب (ع) ص ٢ - المصراعُ الأوَّلُ . وَقِيَمَةُ الْمَرْءِ مَا قَدْ كَانَ يُحْسِنُهُ . وَنَسَبَ عَبْدُ الْقَادِرِ الْجُرْجَانِيُّ هَذَا الْبَيْتَ فِي أَسْرَارِ الْبَلَاغَةِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ الْمُوصِلِيِّ . أَسْرَارِ الْبَلَاغَةِ -

. ٢٤٣

(٢) الْحَبْتُ : مَا يُنْفِيهِ الْكَبِيرُ مِنَ الْحَدِيدِ وَنَحْوِهِ عِنْدَ إِحْمَائِهِ وَطَرَفِهِ . (المَعْجَمُ الْوَسِيطُ . مَادَّةُ : خ - ب - ث) .

آخِرُ فِي النِّسَاءِ:

٨١٨ وَلَيْسَ لِمَخْضُوبٍ أَلْبَانٍ يَمِينٌ^(١)

٣

آخِرُ:

٨١٩ مَا فِي الرِّجَالِ عَلَى النِّسَاءِ أَمِينٌ^(٢)

٦

آخِرُ:

٨٢٠ مَتَى جَنَى النَّاسُ مِنَ الشُّوكِ الْعِنَبِ^(٣)

آخِرُ:

٨٢١ لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَا^(٤)

٩

آخِرُ:

٨٢٢ وَأَيُّ طَلَاقٍ لِلنِّسَاءِ الطَّوَالِقِ

آخِرُ:

١٢

٨٢٣ أَعْمَى يُدَلِّسُ نَفْسَهُ فِي الْعُورِ^(٥)

(١) يَقُولُ: مِنْ عَادَةِ الْحَسَنَاءِ وَالْعَائِيَةِ أَنْ تَحْتَثَ فِي يَمِينِهَا.

(٢) الشُّعْرُ لِذِي الرُّمَّةِ. الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: لَا تَأْمَنَنَّ عَلَى النِّسَاءِ وَلَوْ أَخَا مُحَاضِرَاتِ الْأَدْبَاءِ - ٣ - ١١٤.

يَقُولُ: لَا تَجْعَلِ مِنَ الرِّجَالِ عَلَى النِّسَاءِ أَمِينًا لِأَنَّ كُلَّ أَمِينٍ مِنَ الرِّجَالِ حَسَبَ اعْتِقَادِ الشَّاعِرِ يُمَكِّنُ

أَنْ يَخُونَ النِّسَاءَ وَيَتَّبِعَ هَوَاهُ.

(٣) يَقُولُ: الَّذِي يَزْرَعُ الشُّوكَ لَا يَحْصُدُ مِنْهُ الْعِنَبَ.

(٤) هَذَا مِنْ أَمْثَالِ الْمُؤَلِّدِينَ. مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ - ٢ - ٢٥٩ فَرَاغِدُ اللَّالِ - ٢ - ٢٢٣.

(٥) مُحَاضِرَاتِ الْأَدْبَاءِ - ٣ - ٢٩٠. دَلَّسَ فِي الْبَيْعِ وَفِي كُلِّ شَيْءٍ: إِذَا لَمْ يُبَيِّنْ عَيْبَهُ. (لِسَانُ الْعَرَبِ -

مَادَةٌ: د - ل - س) .

آخِرُ:

٨٢٤ أَذَلُّ لِأَقْدَامِ الرَّجَالِ مِنَ النَّعْلِ^(١)

٣

آخِرُ:

٨٢٥ كَالنَّهْرِ يَشْرَبُ مِنْهُ الْكَلْبُ وَالْأَسَدُ^(٢)

٦

آخِرُ:

٨٢٦ كَالْكَلْبِ يَأْكُلُ فِي بُيُوتِ النَّاسِ

آخِرُ:

٨٢٧ كَالْكَلْبِ أَنْجَسُ مَا يَكُونُ إِذَا أَعْتَسَلَ^(٣)

٩

آخِرُ:

٨٢٨ كَانَ الْأَمِيرَ فَصَارَ كَلْبَ الْحَارِسِ^(٤)

آخِرُ:

٨٢٩ وَمَنْ يَعْضُ الْكَلْبُ إِنْ عَضًّا^(٥)

١٢

(١) يُضْرَبُ فِي أَذَلِّ النَّاسِ وَأَحْفَرِهِمْ.

(٢) الشَّعْرُ لِنَصْرِ بْنِ أَحْمَدَ الْحُبَيْرِ أَرْزِي. الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: إِنْ كَانَ شَارَكَنِي فِي حُبِّهِ وَقَعَ. خَاصَّ

الْخَاصَّ - ١٤١.

(٣) الشَّعْرُ رُوِيَ لِأَبِي الْحَسَنِ بْنِ لُكَيْكٍ الْبَصْرِيِّ وَأَبِي رِيَاشِ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَأَبِي الْحَسَنِ بْنِ

الْمُؤَسَّوِيِّ الْقَيْبِيِّ. الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: مَا أَرْدَدْتُ حِينَ وُلِّيتُ لِأَجْسَتِهِ. مَعْجَمُ الْأَدْبَاءِ - ٢ - ١٢٧.

خَاصَّ الْخَاصَّ - ١٤، مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ - ٢ - ٣٥٩، فَرَائِدُ اللَّالِ - ٢ - ٣١٨، ثَمَارُ الْقُلُوبِ - ٣١٨.

الْأَعْجَازُ وَالْإِبْجَازُ - ٢٠٨، مَحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ١ - ١٨٠، شَرْحُ الْمَضْنُونِ بِهِ عَلَى غَيْرِ أَهْلِهِ -

٤٩٢.

(٤) ثَمَارُ الْقُلُوبِ - ٣١٥.

(٥) الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: وَلَمْ أَجِئْهُ لِاحْتِفَارِي لَهُ. مَحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٢ - ٣٩٣، مَعْجَمُ الْأَدْبَاءِ - ٥ - ١٣٧.

آخِرُ:

٨٣٥ عِنْدَ الْخَنَازِيرِ تَنْفُقُ الْعَدِيرَةَ^(١)

٣

آخِرُ:

٨٣١ مِثْلُ النَّعَامَةِ لَا طَيْرٌ وَلَا جَمَلٌ^(٢)

آخِرُ:

٦

٨٣٢ جِسْمُ الْجِمَالِ وَأَحْلَامُ الْعَصَافِيرِ^(٣)

آخِرُ:

٨٣٣ أَسَدٌ عَلَيَّ وَفِي الْحُرُوبِ نِعَامَةٌ^(٤)

٩

آخِرُ فِي خَسِيسٍ يُوَلِّعُ بِشَرِيفٍ:

٨٣٤ إِنَّ الدُّبَابَ عَلَى الْمَازِي وَقَاعٌ^(٥)

(١) الْعَدِيرَةُ: كِنَايَةٌ عَنِ الْخُرْءِ وَأَصْلُهَا فِتَاءُ الدَّارِكَانَ يُطْرَحُ بِهَا حَتَّى سُمِّيَ الْخُرْءُ عَدِيرَةً. فَرَايِدُ اللَّالِ - ٢ -

٣١٢

(٢) فَرَايِدُ اللَّالِ - ٢ - ٢٥٤، يُضْرَبُ لِمَنْ لَا يُحْكَمُ لَهُ بِخَيْرٍ وَلَا ضَرٌّ.

(٣) الشَّعْرُ لِحَسَّانِ بْنِ ثَابِتٍ الْأَنْصَارِيِّ. الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: لَا عَيْبَ فِي الْقَوْمِ مِنْ طَوْلٍ وَمِنْ عَظْمِ.

ديوان حسان بن ثابت - ١٧٨، ثمار القلوب - ٣٨٨، مجمع الأمثال - ١ - ٢٥٤، شرح ديوان

المتنبي - ١ - ٣٣٩. يَقُولُ: لَا عَيْبَ فِيهِمْ مِنْ حَيْثُ أَجْسَامِهِمْ وَأَبْدَانِهِمْ وَقَامَاتِهِمْ وَلَكِنَّ عَقُولَهُمْ قَلِيلَةٌ

كَعَقْلِ الْعَصَافِيرِ وَلَهُمْ جُثٌّ ضِحَامٌ وَطَوَائِلُ كَجِسْمِ الْجِمَالِ وَالنِّيَاقِ.

(٤) الشَّعْرُ لِعِمْرَانَ حِطَّانٍ. الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ، فَتَحَاءُ تَنْفِرُ مِنْ صَفِيرِ الصَّافِرِ. وَفِيَاتِ الْأَعْيَانِ - جِزء ٢ -

١٥٥، قصص العرب - ٢ - ١٤٥، وَقَدْ شَرَحْنَا هَذَا الْبَيْتَ فِي الْمَصْفَحَاتِ السَّابِقَةِ شَرْحًا كَامِلًا.

(٥) الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: وَجَلَّ قَدْرِي فَاسْتَحَلُّوا مُسَاجَلَتِي. شرح ديوان المتنبي - ١ - ٣٤٢. سَاجَلَةٌ: بَارَاهُ

وفاخره (المعجم الوسيط - مادة: س - ج - ل) الْمَازِي: الْعَسَلُ الرَّفِيقُ الْأَبْيَضُ. (معجم

الوسيط. مادة: م - ذ - ي) يَقُولُ جَلٌّ وَعَظْمٌ قَدْرِي فَوَجَدَ الْمُنْتَفِسُونَ مُسَاجَلَتِي وَمُبَارَاتِي حُلُوءَةً كَمَا

أَنَّ الدُّبَابَ يَسْقُطُ كَثِيرًا عَلَى الْعَسَلِ.

أَخْرَفِيهِ :

٨٤١ لَقَدْ ذَلَّ مَنْ بَالَتْ عَلَيْهِ أَلْتَعَالِبُ^(١)

٣

أَخْرَفِيهِ :

٨٤٢ كَطَالِبِ أَلْصَيْدِ فِي عَرِيْسَةِ أَلْأَسَدِ^(٢)

أَخْرَفِي أَلْتَهْدِيدِ :

٦

٨٤٣ إِنْ كُنْتَ رِيحًا فَفَقَدْ لَاقَيْتَ إِعْصَارًا^(٣)

أَخْرَفِيهِ :

٨٤٤ وَمَنْ يُحَاوِلُ قَلْعَ أَلطُّودِ بِأَلْبَرِ

٩

أَخْرَفِي أَلتَّوَعُّدِ :

٨٤٥ وَإِنْ غَدَاً لِلنَّاطِرِينَ قَرِيبًا^(٤)

(١) المِصْرَاعُ أَلْأَوَّلُ مِنْ هَذَا أَلشُّعْرِ: أَرَبٌ يَبُولُ أَلتُّغْلِبَانُ بِرَأْسِهِ . نَسَبُوا أَلْبَيْتَ لِغَاوِي بْنِ ظَالِمِ أَلسُّلَمِيِّ وَهُوَ أَلَّذِي سَمَّاهُ أَلنَّبِيُّ (ص) رَاشِدُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ . وَنَسَبُوهُ أَيْضًا لِأَبِي ذَرِّ أَلْغِفَارِيِّ وَنَسَبُوهُ كَذَلِكَ لِأَلْعَبَّاسِ بْنِ مِرْدَاسٍ . أَدَبُ أَلْكَاتِبِ - ٨٣ وَ ٣٢٧ ، مَجْمَعُ أَلْأَمْثَالِ - ١ - ٢٨٤ وَ ٢ - ١٨١ ، فَرَايِدُ أَللَّالِ - ٢ - ١٥٠ ، وَ ١ - ٢٣٥ ، يَتِيْمَةُ أَلدَّهْرِ - ٤ - ٢٢١ ، أَلْمُسْتَقْصَى - ١ - ١٣٦ . أَلتُّغْلِبَانُ : ذَكَرَ أَلتُّغْلِبُ (أَدَبُ أَلْكَاتِبِ - ٨٣) يَقُولُ : أَهَذَا رَبٌّ وَصَاحِبٌ وَرُؤَيْسٌ يَبُولُ أَلتُّغْلِبَانُ بِرَأْسِهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ أَلْأَرْبَابِ وَأَذْلَهُمْ لِأَنَّ مَنْ بَالَتْ عَلَى رَأْسِهِ أَلتُّغَالِبُ فَهُوَ ذَلِيلٌ .

(٢) هُوَ مِنْ قَوْلِ أَلطُّورِمَاحِ وَرُؤْيِي شِعْرُهُ هَكَذَا : يَاطِيءُ أَلسَّهْلَ وَأَلْأَجْبَالَ مَوْعِدَكُمْ مَبْتغِي أَلصَّيْدِ فِي عَرِيْسَةِ أَلْأَسَدِ . يُضْرَبُ لِطَالِبِ حَاجَةٍ تُورِطُهُ . أَلْمُسْتَقْصَى - ٢ - ٢٣٢ ، مَحَاضِرَاتُ أَلْأَدْبَاءِ - ٢ - ٦٠٢ .

(٣) أَلْإِعْصَارُ : رِيحٌ شَدِيدَةٌ تَهْبُ بَيْنَ أَلسَّمَاءِ وَأَلْأَرْضِ جَمْعُهَا : أَعْصِيرٌ . يُضْرَبُ لِلْمَدِيدِ بِتَفْسِيهِ إِذَا صَلِيَ بِمَنْ هُوَ أَدْهَى مِنْهُ وَأَشَدُّ . فَرَايِدُ أَللَّالِ - ١ - ٢٨ ، مَجْمَعُ أَلْأَمْثَالِ - ١ - ٣٠ ، مَحَاضِرَاتُ أَلْأَدْبَاءِ - ٣ - ١٣٩ .

(٤) أَلشُّعْرُ لِقِرَادِ بْنِ أَلْجَدْعِ . أَلْمِصْرَاعُ أَلْأَوَّلُ : فَإِنْ يَكُ صَدْرُ هَذَا أَلْيَوْمِ وَلِي . أَوَّلُ مَنْ قَالَ ذَلِكَ قُرَادُ بْنُ أَلْجَدْعِ لِلتُّعْمَانِ بْنِ أَلْمُنْدَرِ لِأَنْظِرِهِ . أَيُّ لِمَتَنْظِرِهِ يُقَالُ : أَيُّ لِمَتَنْظِرْتُهُ . فَرَايِدُ أَللَّالِ - ١ - ٥٩ ، =

آخِرُ فِيهِ :

٨٤٦ عِنْدَ الرَّهَانِ تُعْرَفُ السَّوَابِقُ^(١)

= مجمع الأمثال - ١ - ٧٠، خاص الخاص ٣٦ .
(١) فرائد اللال - ٢ - ٢٨ . يُضْرِبُ لِلَّذِي يَدَّعِي مَا لَيْسَ فِيهِ . الرَّهَانُ : السَّبَاقُ وَخَيْلُ الرَّهَانِ : الَّتِي يُرَاهِنُ
عَلَى سِبَاقِهَا بِمَالٍ أَوْ غَيْرِهِ . (المعجم الوسيط . مادة : ر - ه - ن) السَّوَابِقُ جَمْعُ سَابِقَةٍ : الْخَيْلُ .
(المعجم الوسيط - مادة : س - ب - ق) .

فصل پنجم

مثلهایی در هجو و تویخ و تهدید

علی (علیه السلام) گفته :

۸۱۵- نادانان، دشمنانِ اهل دانشند.

دیگری درباره فرومایه‌ای که پدرش شریف است گفته :

۸۱۶- بیرون آمدن چرك (ریم آهن) از نقره، جای شگفتی نیست.

دیگری درباره سخن چین گفته :

۸۱۷- بازگوکننده‌تر و فاش‌کننده‌تر از اشک عاشق باشد.

دیگری درباره زنان گفته :

۸۱۸- برای آنکه انگشت خضاب می‌کند وفایی به‌سوگند نیست.

دیگری گفته :

۸۱۹- میان مردان برای زنان آمینی نیست.

دیگری گفته :

۸۲۰- مردم کی از (کشت) خار انگور بدست آورده‌اند؟

دیگری گفته :

۸۲۱- کسی که خدا را شکر نکند از مردم هم شکر نمی‌کند.

دیگری گفته :

۸۲۲- زنان یلهورها را چه جای طلاق است؟

دیگری گفته :

۸۲۳- ناینایی است که خویشان را میان يك چشم‌ها فریب می‌دهد.

دیگری گفته :

۸۲۴- خوارتر از کفش برای پای مردان است.

دیگری گفته :

۸۲۵- مانند رودخانه‌ای است که سگ و شیر از آن می‌نوشد.

دیگری گفته :

۸۲۶- چون سگ باشد که در خانه مردم خورد.

دیگری گفته :

۸۲۷- چون سگ باشد که چون شستشو کند پلیدترین چیز است.

دیگری گفته :

۸۲۸- پادشاه بود و سگ پاسبان شد.

دیگری گفته :

۸۲۹- سگ را چه کسی گاز می‌گیرد اگر سگ گاز بگیرد.

دیگری گفته :

۸۳۰- مدفوع را نزد خوکان رواج باشد.

دیگری گفته :

۸۳۱- چون شتر مرغ است که نه مرغ و نه شتر باشد.

دیگری گفته :

۸۳۲- هیکل شتر و عقل گنجشک دارد.

دیگری گفته :

۸۳۳- برمن همچو شیر است در حالی که در جنگها (از ترس) شتر مرغ است.

دیگری گفته :

۸۳۴- مگسان برعسل نشینند.

احنف بن قیس گفته هنگامی که او را یکی از فرومایگان زخم زبانی رسانید :

۸۳۵- خوره‌ای است که می‌خواهد پوست نرم را بخورد و ببرد. دیگری گفته :

۸۳۶- چکیده فرومایگی در نهایت بدطینتی است. دیگری گفته :

۸۳۷- چه بسا عذر ، بر گناه نادان بیافزاید. دیگری گفته :

۸۳۸- مانند کسی باشد که آهسته می‌رود تا پنهان بماند و حال آنکه زنگی به گردن دارد.

دیگری گفته :

۸۳۹- می‌گویند جز آنکه عمل نمی‌کند.

دیگری در تویخ گفته :

۸۴۰- مانند کسی که خاموشی آتش را با فوت دهن خواهد.

دیگری گفته :

۸۴۱- خوار شد آنکه بر سرش روبهان ادرار کنند. دیگری گفته :

۸۴۲- چون کسی که در بیشه شیر، شکار جستجو کند.

دیگری در تهدید گفته :

۸۴۳- اگر بادبازی پس با گردباد مواجه شده‌ای.

دیگری در همین معنی گفته :

۸۴۴- چه کسی برکندن کوه را با سوزن اراده کند؟

دیگری در وعید گفته :

۸۴۵- فردا برای منتظران نزدیک است.

دیگری در همین معنی گفته :

۸۴۶- بهنگام شرط بندی، اسبهای برنده و سبقت گیرنده شناخته

شوند.

الفصلُ السَّادِسُ
بِهِ
فِيمَا يُتَمَثَّلُ فِي الْعِتَابِ
وَالشُّكْوَى وَالْإِعْتِذَارِ

بَعْضُهُمْ:

٣ ٨٤٧ وَيَبْقَى الْوُدُّ مَا بَقِيَ الْعِتَابُ^(١)

آخَرُ:

٦ ٨٤٨ وَتَرْكِي لِلْعِتَابِ مِنْ الْعِتَابِ^(٢)

الْعَرَبُ:

٨٤٩ هَانَ عَلَى الْأَمْلَسِ مَا لَاقَى الدَّبِيرُ^(٣)

(١) الشُّعْرُ لِإِسْحَاقَ الْمُؤَصِّلِيِّ وَالْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: إِذَا ذَهَبَ الْعِتَابُ فَلَيْسَ يُوَدُّ. وَقَدْ وَرَدَ هَذَا آيَاتٍ فِي هَذَا الْكِتَابِ فِي الْأَصْفَحَاتِ السَّابِقَةِ.

(٢) الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: أَهَابَكَ أَنْ أُبَوِّحَ بِذَاتِ نَفْسِي الشَّوَارِدَ - ١ - ٧١.

(٣) (دَبِيرُ الْبَعِيرِ دَبْرًا: جَرِحَ وَتَفَرَّحَ ظَهْرُهُ فَهُوَ دَبِيرٌ) مَعْجَمُ مَتْنِ اللَّغَةِ - مَادَّة: د - ب - ر (يُضْرَبُ فِي سُوءِ أَهْتِمَامِ الرَّجُلِ بِشَأْنِ صَاحِبِهِ، وَقِيلَ يُضْرَبُ فِي اسْتِخْفَافِ السَّلِيمِ بِشِدَّةِ الْمُصَابِ وَالْأَمْلَسُ خِلَافُ الْأَجْرَبِ وَقِيلَ الْأَمْلَسُ: السَّلِيمُ الظَّهْرُ مِنَ الْأَبْلِ - فِرَائِدُ اللَّالِ - ٢ - ٣٤٥).

آخِرُ:

٨٥٠ أَرِيهَا أَلْسُهَيَّ وَتَرِينِي أَلْقَمَرًا^(١)

٣

آخِرُ:

٨٥١ وَكَيْفَ يَعِيبُ أَلْعُورَ مَنْ هُوَ أَعُورٌ

آخِرُ:

٦

٨٥٢ ثُمَّ مَا سَلَّمَ حَتَّى وَدَّعَا^(٢)

آخِرُ فِي الشُّكُوى:

٨٥٣ قَبْلَ أَلْسَحَابِ أَصَابِنِي أَلْوَكْفُ^(٣)

٩

آخِرُ:

٨٥٤ سَحَابُ عَدَانِي فَيْضُهُ وَهُوَ صَيْبٌ

آخِرُ:

١٢

٨٥٥ وَإِلَى مَتَى يَتَحَمَّلُ أَلْمَتَحَمَّلُ

(١) المِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: فَكُنَّا كَمَنْ قَالَ مَنْ قِيلْنَا. السُّهَى: كَوَكَبٌ صَغِيرٌ مِنْ بَنَاتِ نَعَشِ الصُّغْرَى وَأَصْلُهُ أَنْ رَجُلًا كَانَ يُكَلِّمُ امْرَأَةً بِالْحَفِيِّ الْغَامِضِ مِنَ الْكَلَامِ وَهِيَ تُكَلِّمُهُ بِالْوَاضِحِ أَلَيِّنَ فَضُرِبَ السُّهَى وَالْقَمَرُ لِكَلَامِهِ وَكَلَامِهَا. يُضْرَبُ لِمَنْ اقْتَرَحَ عَلَى صَاحِبِهِ شَيْئًا فَاجَابَهُ بِخِلَافِ مُرَادِهِ. فَرَايِدُ اللَّالِ - ١ -

٢٥١

(٢) الْبَيْتُ لِعَلِيِّ بْنِ جَبَلَةَ الْعُكُوكِ. الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: كَابِدُ الْأَهْوَالِ فِي زُورِيهِ. شَرْحُ دِيْوَانِ الْمُتَنَبِّي - ١ - ٩ وَرُوي بَيْتُ آخِرٌ بِقَلِيلٍ مِنْ آخِلَاتِهِ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ لِجَمْدُونَ الْحَامِضِ وَهُوَ: رَكِبَ الْأَهْوَالُ فِي زُورِيهِ - ثُمَّ مَا سَلَّمَ حَتَّى وَدَّعَا. مَعْجَمُ الْأَدْبَاءِ - ١٧ - ١٢٣.

(٣) وَكَفَّ الْمَاءُ وَغَيْرُهُ وَكَفَأَ: سَالَ وَقَطَرَ قَلِيلًا قَلِيلًا. (الْمَعْجَمُ الْوَسِيطُ - مَادَّةُ: وَ - ك - ف).

آخِرُ:

٨٥٦ كَالثَّوْرِ يُضْرَبُ لَمَّا عَافَتْ الْبَقْرُ^(١)

٣

الْعَبَّاسُ بْنُ الْأَخْنَفِ:

٨٥٧ شَغَلَ الْحَلِيُّ أَهْلَهُ أَنْ يُعَارَا^(٢)

آخِرُ:

٦

٨٥٨ وَالنَّمْلُ يُعْذِرُ فِي الْقَدْرِ الَّذِي حَمَلَا

آخِرُ:

٨٥٩ وَثَقَلْتُ حَتَّىٰ أَنْ لِي أَنْ أَخَفَّفَهَا

٩

آخِرُ:

٨٦٠ لَعَلَّ لَهَا عُدْرًا وَأَنْتَ تَلُومُ^(٣)

(١) هذا الشُّعْرُ مِنْ كَلَامِ أَنَسِ بْنِ مُدْرِكَةَ الْخَثْعَمِيِّ. الْمَصْرَاعُ الْأَوَّلُ: إِنِّي وَقَتْلِي سَلِيكًا ثُمَّ أَعْقَلُهُ. سَلِيكٌ: هُوَ سَلِيكٌ بِنِ سَلَكَةٍ وَهُوَ أَحَدُ ذَوْبَانِ الْعَرَبِ وَشَدَّادِهِمْ وَكَانَ مِنْ حَدِيثِهِ أَنَّهُ مَرَّ بَيْتٍ مِنْ حِثْمٍ وَأَهْلُهُ خَلُوفٌ فَرَأَى امْرَأَةً شَابَةً بَصَّةً فَنَالَ مِنْهَا فَعَلِمَ بِهَذَا أَنَسُ بْنُ مُدْرِكَةَ فَادْرَكَهُ فَقَتَلَهُ - أَعْقَلَهُ: أُوذِيَ دَيْتَهُ. الثَّوْرُ: ذَكَرَ الْبَقْرَ وَكَانَتْ الْعَرَبُ إِذَا رَأَتْ الْبَقْرَ قَدَّ عَافَتْ وَرُوِدَ الْمَاءِ تَعَمُّدًا إِلَى الثَّوْرِ فَتَضْرِبُهُ فَتَرِدُ الْبَقْرُ حَيْثُ الْمَاءُ وَلَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ، فِرَارًا مِنَ الضَّرْبِ أَنْ يُصِيبَهَا. شَذُورُ الذَّهَبِ - ٣١٦، أَوْضَحَ الْمَسَالِكِ - ٣ - ١٨٤، شَرْحُ ابْنِ عَقِيلٍ - ٢ - ٣٥٩، دِيْوَانُ الْمُعَانِي - ٢ - ٢٤٩، الشُّعْرُ وَالشُّعْرَاءُ - ١ - ٢٨٥، مَحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ١ - ٢٤٤. مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ - ٢ - ١٤٢، الْمُسْتَقْصَى - ٢ - ٢٠٥، لِسَانُ الْعَرَبِ. مَادَّةٌ: ث - و - ر. يُضْرَبُ هَذَا فِي عُقُوبَةِ إِنْسَانٍ بِذَنْبٍ غَيْرِهِ يَقُولُ: إِذَا قَدَّمْتُ الْوَدِيَّةَ بَعْدَ أَنْ قَتَلْتُ سَلِيكًا وَهُوَ مُذْنِبٌ كَأَنِّي عُوِّبْتُ بِذَنْبِ إِفْتَرَفِهِ غَيْرِي كَالثَّوْرِ الَّذِي يُضْرَبُ وَلَمْ يَرْتَكِبْ ذَنْبًا بَلْ يُضْرَبُ هُوَ دُونَ جُنَاحٍ حَتَّى تَرِدَ الْبَقْرُ الْمَاءَ وَلَا تَكْرَهُهُ.

(٢) فِرَائِدُ اللَّالِ - ١ - ٣١٩. أَيُّ أَهْلِ الْحَلِيِّ أَحْتَاجُوا أَنْ يُعَلِّقُوهُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ فَلَا يُعَيِّرُونَهُ. يُضْرِبُهُ الْمَسْؤُولُ شَيْئًا هُوَ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنَ السَّائِلِ.

(٣) يُضْرَبُ لِمَنْ يَلُومُ مِنْ لَهْ عُدْرٌ وَلَا يَعْلَمُهُ اللَّائِمُ. فِرَائِدُ اللَّالِ - ٢ - ١٦١.

فصل ششم

مثلهایی در عتاب و شکوی و عذر آوری

یکی از شاعران گفته

۸۴۷- دوستی برجای ماند تا زمانی که عتاب باقی است.

دیگری گفته :

۸۴۸- ترك عتاب از سوی من، خود عتاب است.

عرب گفته :

۸۴۹- رنجی که برشتر پشت زخم، رسیده، برشتر سالم (اشتری که پشتش از ساییدگی پالان زخم نشده) آسان باشد.

دیگری گفته :

۸۵۰- ستاره سهی (ریز و نکته باریک) را براو می‌نمایم و او ماه را به من نشان می‌دهد.

دیگری گفته :

۸۵۱- چگونه عیب کند يك چشمی را که خود نیز يك چشمی است.

دیگری گفته :

۸۵۲- هنوز سلام نکرده بود که وداع گفت.

دیگری در شکوی گفته :

۸۵۳- پیش از (ظاهر شدن) ابر، ریزش باران به من رسید.

دیگری گفته :

۸۵۴- ابری است که ریزشش از من تجاوز کرد (به من نرسید) و حال آنکه بسیار ریزان است.

دیگری گفته :

۸۵۵- تحمل کننده تا کی تحمل کند؟

دیگری گفته :

۸۵۶- چون گاوان نر که آنها را بزنند آنگاه که گاوان ماده از خوردن آب کراهت و خودداری کنند (یعنی بی گناه را به خطا کار مواخذه کنند).

عباس بن أحنف گفته :

۸۵۷- زیور، اهلش را مشغول کند از اینکه آنرا عاریه دهند.

دیگری گفته :

۸۵۸- مورچه در اندازه باری که می کشد معذور باشد.

دیگری گفته :

۸۵۹- بار خویش را سنگین کردم تا جایی که می خواهم آنرا سبک گردانم.

دیگری گفته :

۸۶۰- شاید او را عذر است در حالی که تو او را سرزنش می کنی.

الفصل السابع فيما يتمثل به في الملح

آخر:

٨٦١ مَنْ لَمْ يُدَارِ الْمُشْطَ يَنْتَفِ لِحِيَّتَهُ^(١)

آخر:

٨٦٢ مُشْطٌ يُقَلِّبُهُ خَصِيٌّ أَصْلَعُ

العرب:

٨٦٣ خَلَا لَكَ الْجَوْ فَيُضِي وَأَصْفِرِي^(٢)

(١) نَتَفَ الشُّعْرُ: نَزَعَهُ المعجم الوسيط - مادة: ن - ت - ف).

(٢) هذا الشعر من طرفه بن العبيد واليصرع الأول - يا لك من قبرة بمعمر. ومُنَاسِبَةٌ هذه الأبيات أَنَّهُ خَرَجَ

طَرَفُهُ مَعَ عَمِّهِ فِي سَفَرٍ وَهُوَ آتِيٌّ سَبْعَ سِنِينَ، فَتَزَلُّوا عَلَى مَاءٍ فَذَهَبَ طَرَفُهُ بِفَخْرٍ لَهُ إِلَى مَكَانٍ اسْمُهُ مَعْمَرٌ فَنَصَبَهُ لِلْقَنْابِرِ وَيَقِي عَمَّهُ يَوْمَهُ لَمْ يَصِدْ شَيْئاً ثُمَّ حَمَلَ فَخَهُ وَعَادَ إِلَى عَمِّهِ وَحَمَلُوا وَرَحَلُوا مِنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ فَرَأَى الْقَنْابِرَ يَلْقُظْنَ مَا نُثِرَ لَهُنَّ مِنَ الْحَبِّ فَقَالَ هَذِهِ الْأَبْيَاتُ وَقِيلَ هَذِهِ الْأَبْيَاتُ لِكَلْبِ أَخِي الْمَهْلَهْلِ وَلَعَلَّ طَرَفَهُ اسْتَشْهَدَ بِهَا. ديوان طرفه - ٤٦. أدب الكاتب - ٢٩٠، شرح ديوان المتنبي -

١ - ٢٨٩، الفاخر - ١٨٠، المستقصى - ٢ - ٧٥، الشعر والشعراء - ١٢٠، مروج الذهب - ٣ -

٦٥، مجمع الأمثال - ١ - ٢٢٩ يَقُولُ: عَجِبًا مِنْ قُبْرَةٍ بِمَعْمَرٍ فَيَا قُبْرَةَ خَلَالِكَ الْفَضَاءِ وَالْأَوَادِي وَأَتَسَعَّ

فَاجْعَلِي بِيضَكَ بِكُلِّ رَاحَةٍ وَهُدُوءٍ فِي أَيِّ مَكَانٍ تُرِيدِينَ وَصَوْتِي كَيْفَمَا وَإِلَى مَتَى تُفْصِلِينَ.

آخِرُ:

٨٦٤ وَمِنْ أَلْعَجَائِبِ أَعْمَشُ كَحَالِ^(١)

آخِرُ:

٨٦٥ طَيْبٌ يُدَاوِي وَالطَّيِّبُ مَرِيضٌ^(٢)

آخِرُ:

٨٦٦ فِي كَفِّهِ مِنْ رَقِي إِبْلِيسَ مِفْتَاحُ^(٣)

آخِرُ:

٨٦٧ وَمَا بِي دُخُولُ النَّارِ وَمَا بِي طَنْزُ مَالِكِ^(٤)

آخِرُ:

٨٦٨ الْعَيْرُ قَدْ يَضْرِبُ وَالْمِكْوَاةُ فِي النَّارِ^(٥)

(١) الأعمش من عمش فلان: ضعف بصره مع سيلان دمع عينيه في أكثر الأوقات فهو أعمش وهي

عمشاء. (المعجم الوسيط - مادة: ع - م - ش).

(٢) الشعر لابن عيينة. المصراع الأول: وغير تقي يأمر الناس بالنقى. وفيات الأعيان - ٢ - ٣٧٠،

خاص الخاص - ٣٥، محاضرات الأدباء - ١ - ١٣٣ - فرائد اللال - ١ - ٣٧٥.

(٣) رقي المريض ونحوه رقياً: عوذه (المعجم الوسيط - مادة: ر - ق - ي).

(٤) محاضرات الأدباء - ١ - ٢٥٤، فرائد اللال - ٢ - ٢٩٣.

(٥) أول من قال ذلك عرفة بن عرفة الهزاني أو مسافر بن أبي عمرو بن أمية بن عبد شمس وحديث

هذا المثل طويل لا يقتضي المقام ذكره فعلى الطالب أن يراجع المراجع الآتي ذكرها. يضرب هذا

للرجل يخاف الأمر فيجرع قبل وقوعه فيه، مجمع الأمثال - ٢ - ٩٥، فرائد اللال - ٢ - ٧٧،

الفاخر - ١٥٤.

آخِرُ:

٨٦٩ بِالِ حِمَارٍ وَاسْتَبَالَ أَحْمِرَهُ^(١)

آخِرُ:

٨٧٠ عِنْدَ النَّطَاحِ يُعْرِفُ الْكَبِشُ الْأَجْمُ^(٢)

آخِرُ:

٨٧١ لَا يَجْمَعُ الدَّهْرُ بَيْنَ السَّخْلِ وَالذَّبِّ^(٣)

العَرَبُ:

٨٧٢ أَوْسَعَتْهُمُ سَبَأٌ وَرَاحُوا بِالْإِبِلِ^(٤)

آخِرُ:

٨٧٣ مَتَّخِمٌ يَفْسُو عَلَى جَائِعٍ^(٥)

(١) أَي حَمَلَهُنَّ عَلَى الْبَوْلِ يُضْرَبُ فِي تَعَاوُنِ الْقَوْمِ عَلَى مَا تَكَرَّهَهُ. فرائد اللال - ١ - ٨٠، مجمع

الأمثال - ١ - ٤٧٦.

(٢) مجمع الأمثال - ٢ - ١٣ - فرائد اللال - ١ - ٨٠، ناطحة مناطحة ونطاجا: نَطَحَ كُلُّ مِنْهَا الْآخَرَ
وغالبه في المُنَاطِحَةِ (المعجم الوسيط . مادة: ن - ط - ح). الْأَجْمُ الَّذِي لَا قَرْنَ لَهُ . يُضْرَبُ هَذَا
لِمَنْ غَلَبَهُ صَاحِبُهُ بِمَا أَعَدَّ لَهُ .

(٣) الشَّيْخُ لِأَبِي نُؤَاسٍ . الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: السَّخْلُ يُعْلَمُ أَنَّ الذَّبَّ أَكْلُهُ - ديوان أبي نؤاس - ٤١٦ .

(٤) رُوِيَ هَذَا فِي أَكْثَرِ الْكُتُبِ الْمُعْتَبَرَةِ . هَكَذَا: أَوْ سَعَتْهُمُ سَبَأٌ وَأُودُوا بِالْإِبِلِ: فرائد اللال - ٢ -
ص ٣٢٢، مجمع الأمثال - ٢ - ٣٦٣، الفاخر - ١٧٦ . يَقُولُ: أَكْثَرْتُ سَبْأَهُمْ فَلَمْ أَدَعْ مِنْهُمْ شَيْئاً .
يُضْرَبُ هَذَا لِمَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ إِلَّا الْكَلَامُ . قِيلَ أَنَّ رَجُلًا أُعِيرَ عَلَى إِبِلِهِ فَلَمَّا ذَهَبَ بِهَا وَتَوَارَتْ عَنْهُ
صَعِدَ أَكْمَةً وَجَعَلَ يَسْتَمْتُهُمْ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ سَأَلُوهُ عَنْ مَالِهِ فَقَالَ: أَوْسَعَتْهُمُ سَبَأٌ وَأُودُوا بِالْإِبِلِ وَقِيلَ
إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَالَ ذَلِكَ كَعْبُ بْنُ زُهَيْرٍ بْنِ أَبِي سَلْمَى - فرائد اللال - ٢ - ٣٢٢ .

(٥) يَتِيمَةُ الدَّهْرِ - ٣ - ٥٧ . مَتَّخِمٌ مِنْ إِنْخَمَ فُلَانٌ مِنَ الطَّعَامِ: ثَقُلَ عَلَيْهِ . (المعجم الوسيط . مادة - و -

فصل هفتم

مثلهایی در لطائف و سخنان نیکو

دیگری گفته :

۸۶۱- هر که باشانه مدارا نکند ریش خود را بر کند.

دیگری گفته :

۸۶۲- شانهای است که آنرا خایه بر کشیده و طاسی زیر و رومی کند.
(مثل زند در چیزی که بدان احتیاجی نیست).

دیگری گفته :

۸۶۳- فضا برای تو خلوت است، پس تخم کن و سوت زن (یعنی
اوضاع برو فوق مراد توست).

دیگری گفته :

۸۶۴- از شگفتیهاست که ضعیف چشم، سر مه بسیار کشد.

دیگری گفته :

۸۶۵- پزشکی است که مداوا می کند با آنکه طبیب خود بیمار است.

دیگری گفته :

۸۶۶- در کفش کلیدی از افسون شیطان است.

دیگری گفته :

۸۶۷- مرا با ورود به آتش و طنز مالک چه کار؟

دیگری گفته :

۸۶۸- خر ضربه کند در حالی که آلت داغ نهادن بر روی آتش است،

(مثل زنند برای کسی که از امری بترسد و قبل از وقوع آن جزع کند).

دیگری گفته :

۸۶۹- خری ادرار کرد و خران دیگر را هم به ادرار کردن واداشت.

دیگری گفته :

۸۷۰- قوچ بی شاخ هنگام شاخ زدن شناخته شود.

دیگری گفته :

۸۷۱- روزگار میان میش و گرگ جمع نکند.

عرب گفته :

۸۷۲- بر آنها دشنام بسیار گفتم و آنها شتران را بغارت بردند (مثل زنند درباره کسی که نزد او جز سخن نباشد و بکاری برنخیزد).

دیگری گفته :

۸۷۳- شکم پری است (از پرخوری) که برگرسنه شرطه می کند.

الفصلُ الثَّامِنُ
فِيمَا يَتَمَثَّلُ بِهِ
فِي أَشْيَاءٍ مُخْتَلِفَةٍ

لِلْعَرَبِ فِيمَا يَعِزُّ الْوُصُولُ إِلَيْهِ :

٨٧٤ وَمِنْ دُونِ ذَلِكَ خَرَطَ الْقَتَادَ^(١)

وَلَهُمْ فِي تَفَاقُمِ الْأَمْرِ :

٨٧٥ إِتْسَعَ الْخَرَقُ عَلَى الرَّاقِعِ^(٢)

وَلَهُمْ فِيمَنْ ذَكَرَ إِنْسَانًا مَا يَوَدُّ فِعْلَهُ :

٨٧٦ ذَكَرْتَنِي الطَّعْنَ وَكُنْتُ نَاسِيًا^(٣)

آخِرُ فِي تَفْضِيلِ الْقَسْوِيِّ عَلَى

الضَّعِيفِ :

(١) القَتَادُ: شَجَرٌ لَهُ أَشْوَالٌ أَمْثَالُ الْإِبْرِ، يُضْرَبُ لِلأَمْرِ دُونَهُ مَانِعٌ. فرائد اللال - ١ - ٢١٦.

(٢) الشوارد - ١ - ٣١٦. المصراع الأول: لا نَسَبَ الْيَوْمِ وَلَا خَلَةَ.

(٣) فرائد اللال - ١ - ٢٣١، المستقصى - ٢ - ٨، الفاخر - ١٤١ أصله أن رجلاً حمل على رجلٍ ليقتله وكان في يده المَحْمُولُ عَلَيْهِ رُمْحٌ فَانْسَأَهُ الْدَهْشُ وَالْجَزَعُ مَا فِي يَدِهِ فَقَالَ لَهُ الْحَامِلُ عَلَيْهِ: أَلَيْسَ الرُّمْحُ. فَأَجَابَهُ: أَنْ مَعِيَ رُمْحًا وَلَا أَشْعُرُ بِهِ ذَكَرْتَنِي الطَّعْنَ وَكُنْتُ نَاسِيًا وَحَمَلُ عَلَيْهِ فَطَعَنَهُ حَتَّى قَتَلَهُ وَيُضْرَبُ فِي تَذْكَرِ الشَّيْءِ

٨٧٧ وهَلْ تَجْرِي الْبِيَادِقُ كَالرِّخَاخِ^(١)

آخِرُ فِي اسْتِعَادِ مَا بَيْنَ النَّفِيسِ وَالْخَيْسِ :

٣

٨٧٨ كَمْ بَيْنَ يَأْقُوْتَةَ إِلَى سَيْبِهِ

آخِرُ فِي الشَّرَابِ :

٨٧٩ وَمَاءُ الْكَرْمِ لِلرَّجُلِ الْكَرِيمِ^(٢)

٦

آخِرُ :

٨٨٠ وَلِلْأَرْضِ مِنْ كَأْسِ الْكِرَامِ نَصِيبٌ^(٣)

آخِرُ :

٩

٨٨١ أَصْرَفُهَا لِلْهُمُومِ أَصْرَفُهَا^(٤)

الْمُتَنَّبِي :

٨٨٢ وَفِي السَّلَافَةِ مَعْنَى لَيْسَ فِي الْعَيْبِ^(٥)

= بِغَيْرِهِ . (المنجد - فرائد الأدب في الأمثال والأقوال السائرة عند الْعَرَبِ) .

(١) البِيَادِقُ : جَمْعُ الْبَيْدِقِ : الْجُنْدِيُّ الرَّاجِلُ وَمِنْهُ بَيْدِقُ الشُّطْرَنْجِ (المعجم الوسيط - مادة : ب - ي - د - د - ق - الرِّخَاخُ : جَمْعُ الرِّخِّ : قِطْعَةٌ مِنْ قِطْعِ الشُّطْرَنْجِ . (المعجم الوسيط : مادة : ر - خ - خ - ح) .

(٢) المِصْرَاعُ الْأَوَّلُ : فَإِنَّ الْكَرْمَ مِنْ كَرَمٍ وَجُودٍ . ثمار القلوب - ٤٥١ .

(٣) وفيات الأعيان - ٢ - ٢٦٤ .

(٤) يَقُولُ : أَدَقَمَهَا لِلْأَحْزَانِ أُخْلَصَهَا (الهاء في أَصْرَفُهَا الْأُولَى وَفِي أَصْرَفُهَا الثَّانِيَةَ تَعُوذُ عَلَى الْخَمْرَةِ) .

(٥) شرح ديوان المتنبي - ١ - ٦٥ ، محاضرات الأدباء - ١ - ٣٣٤ ، المِصْرَاعُ الْأَوَّلُ : وَإِنْ تَكُنْ تَغْلِبُ

الْعَلْبَاءُ عُنُصْرَهَا . وَقَدْ جَاءَ (السَّلَافَةُ) فِي دِيْوَانِ الشَّاعِرِ (الْخَمْرُ) تَرْجُمَةُ الْأَمْثَالِ السَّائِرَةِ - ٧٠ . تَغْلِبُ

قَبِيلَةُ سَيْبِ الْأَدْوَلَةِ : الْعَلْبَاءُ فِي الْأَصْلِ الْعَلِيظَةُ الرَّقَبَةِ وَالْمُرَادُ الْعَزِيْزَةُ الْأَيْبَةُ الْمُمْتَنِعَةُ يَقُولُ : هِيَ وَإِنْ

كَانَتْ مِنْ تَغْلِبٍ تَلِكُ الْقَبِيلَةُ الْمَعْرُوفَةُ بِالْعِزِّ وَالْمَنْعَةِ بَيِّنٌ أَنَّ لَهَا مَعَ ذَلِكَ مِنَ الْفَضَائِلِ مَا تَمْتَازُ بِهِ عَنْهُمْ

وَيَفْضُلُهُمْ كَالْخَمْرِ أَصْلُهَا الْعَيْبُ وَلَكِنَّ فِي الْخَمْرِ مِنَ الْمَزَايَا مَا لَيْسَ فِي الْعَيْبِ وَمَنْ تَمَّ تَفْضُلُهُ وَهَذَا

مِثْلُ قَوْلِهِ فَإِنَّ الْمِسْكَ بَعْضُ دَمِ الْعُرْزَالِ .

وَلَهُ:

٨٨٣ وَمَا عَلَّمْتَنِي غَيْرَ مَا أَلْقَلْبُ عَالِمُهُ^(١)

٣

آخِرُ:

٨٨٤ أَرَقُّ مِنْ دَمْعَةٍ مُشْتَاقٍ^(٢)

٦

آخِرُ:

٨٨٥ أَشَوْقٌ مِنْ عَاشِقٍ طَرُوبٍ^(٣)

لِلْعَرَبِ فِي الْجَيْدِ إِذَا كَانَ مَسْتَوْرًا
بِالرَّدِيِّ:

٩

٨٨٦ وَتَحْتَ الرُّعْوَةِ أَلْبَنُ الْفَصِيحُ

آخِرُ:

٨٨٧ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ وَلَكِنْ حَلْبَةٌ^(٤)

١٢

آخِرُ:

٨٨٨ وَمَا كُلُّ عَامٍ رَوْضَةٌ وَعَدِيرٌ

(١) شرح ديوان المتنبي - ٢ - ٢٣٦ - المصراع الأول: وما استغربت عيني فراقاً رأيته. يقول: لا يستغرب فراقاً راه ولا تريبه عينه شيئاً لم يعلمه قلبه.
(٢) يقول: أكثر رقة ولطافة من دمعة مشتاق ومشتاق.
(٣) يقول أشد وأكثر شوقاً وأشتياًقاً من عاشق يظرب. يضرب لمن له شوق وحب جم وشديد في أمر من الأمور.
(٤) الحلبة خيل تجمع للسباق من كل أوب وميدان سباق الخيل. (المعجم الوسيط - مادة: ح - ل - ب).

آخِرُ:

٨٨٩ وَمَنْ لَمْ يَجِدْ مَاءً طَهُورًا تَيَّمَّمَا

٣

آخِرُ فِي التَّبْرِي:

٨٩٥ لَا نَاقَةَ لِي فِي هَذَا وَلَا جَمَلٌ^(١)

الطَّرِمَاحُ:

٦

٨٩١ أَحَقُّ الْخَيْلِ بِالرِّكْضِ الْمَعَارِ^(٢)

آخِرُ:

٨٩٢ أَصَحُّ مِنْ عَيْرِ أَبِي سَيَّارِهِ^(٣)

٩

آخِرُ:

٨٩٣ قَدْ يُقَدِّمُ الْعَيْرُ مِنْ غِرِّ عَلَى الْأَسَدِ^(٤)

(١) هَذَا رُوي «لَا نَاقِي فِي هَذَا وَلَا جَمَلِي» أَيْضاً وَمَعْنَاهُ: أَي لَا خَيْرَ لِي فِيهِ وَلَا شَرٌّ وَأَصْلُ الْمَثَلِ لِلْحَارِثِ ابْنِ عَبَّادٍ حِينَ قَتَلَ جَسَّاسَ بْنِ مُرَّةٍ كُلَيْباً وَالْمَثَلُ يُضْرَبُ عِنْدَ التَّبْرِي مِنَ الظُّلْمِ وَالْإِسَاءَةِ. فرائد اللال - ٢ - ١٨٨.

(٢) الْمِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: أَعْيَرُوا خَيْلَكُمْ ثُمَّ أَرَكُضُوهَا - أَوْ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ بَنِي تَمِيمٍ - وَقِيلَ بَانَ الْمَثَلُ مِنْ قَوْلِ بَشْرِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ غَيْرَ أَنَّ «وَجَدْنَا فِي كِتَابِ بَنِي تَمِيمٍ» لَيْسَ مِنْهُ. يُضْرَبُ هَذَا فِي تَرْكِ إِشْفَاقِ الرَّجُلِ عَلَى غَيْرِ مَلِكِهِ قَالُوا الْمَعَارُ مِنَ الْعَارِيَةِ وَقِيلَ الْمَعَارُ: السَّجِينُ يُقَالُ أَعْرَتُ الْفَرَسَ: سَمَّيْتُهُ وَقِيلَ الْمَعَارُ وَهُوَ الْمُضْمَرُّ مِنْ إِغَارَةِ الْحَبْلِ وَهُوَ قَتْلُهُ. الْمُسْتَقْصَى - ١ - ٦٩، مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ - ١ - ٢٤٠، الْأَغَانِي - ٢١، ٣٤٨، رَغِبَةُ الْأَمَلِ - ٧ - ٢١٣، فرائد اللال - ١ - ١٨٨، الْأَمْثَالُ الْعَرَبِيَّةُ الْقَدِيمَةُ - ٦٤، مُحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ - ٢ - ٤٧٩، النُّوَادِرُ فِي اللُّغَةِ - ٣٢.

(٣) قِيلَ إِنَّ أَبَا سَيَّارَةَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَدُوَانَ اسْمُهُ عُمَيْلَةُ بْنُ خَالِدِ بْنِ الْأَعْرَبِ كَانَ لَهُ حِمَارٌ أَسْوَدٌ أَجَارَ النَّاسَ عَلَيْهِ مِنَ الْمُرْدَلِقَةِ إِلَى رَمَى أَرْبَعِينَ سَنَةً وَكَانَ يَقُولُ: أَشْرَقَ ثَبِيرٌ كَيْمَا نُغَيِّرُ. اللَّهُمَّ حَبِّبْ بَيْنَ نَسَائِنَا وَبَعْضُ بَيْنَ رِعَائِنَا وَاجْعَلِ الْأَمَالَ فِي سُمُحَائِنَا. ثَمَارُ الْقُلُوبِ - ٢٩٥، مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ - ١ - ٤١٠، فرائد اللال - ١ - ٣٤٥، الْمُسْتَقْصَى - ١ - ٢٠٥.

(٤) رُوي الْمَثَلُ «قَدْ يُقَدِّمُ الْعَيْرُ مِنْ دُغْرِ عَلَى الْأَسَدِ». هُوَ قَوْلُ أَبِي تَمَامٍ. فرائد اللال - ٢ - ٩٩ - دلائل الإحجاز - ٣٧٨.

آخِرُ فِي النَّظْرِ الشُّزْرُ:

٨٩٤ نَظَرَ التِّيُوسَ إِلَى شِفَارِ الْجَاذِرِ^(١)

العَرَبُ:

٨٩٥ سَقَطَ الْعِشَاءُ بِهِ عَلَى سِرْحَانَ^(٢)

آخِرُ:

٨٩٦ طَوَّقُ الْحَمَامَةَ لَا يَيْلَى عَلَى الْقَدَمِ^(٣)

آخِرُ:

٨٩٧ كَأَطْوَاكِ الْحَمَائِمِ فِي الرِّقَابِ

(١) قال عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حَسَانَ: هُمْ يَنْظُرُونَ إِذَا مَدَدْتُ إِلَيْهِمْ - نَظَرَ التِّيُوسِ إِلَى شِفَارِ الْجَاذِرِ - الأغانى - ١٥ - ١١٧، وَقَالَ شَاعِرٌ آخَرَ نَظَرْتُ إِلَيْكَ بِأَعْيُنٍ مُحَمَّرَةٍ - نَظَرَ التِّيُوسِ إِلَى شِفَارِ الْجَاذِرِ. الشوارد - ١ - ٢١١، مجمع الأمثال - ٢ - ٣٣٩ - فرائد اللال - ٢ - ٣٠٣، المستقصى - ٢ - ٣٦٨. يُضْرَبُ هَذَا لِمَنْ فَهَرُ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَى عَدُوِّهِ، التَّيْسُ: الذَّكَرُ مِنَ الْمَعَزِ. (المعجم الوسيط - مادة: ت - ي - س). الشُّفْرَةُ: مَا عَرَّضَ وَحَدِيدَ مِنَ الْحَدِيدِ كَحَدِّ السَّيْفِ وَالسَّكِينِ. (المعجم الوسيط - مادة: ش - ف - ر). جَزَرَ الْجَزُورُ: نَحَرَهَا فَهُوَ جَاذِرٌ (المعجم الوسيط - مادة: ج - ز - ر).

(٢) المِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: أُبْلِغْ نَصِيحَةَ أَنْ رَاعِي أَهْلِهَا - يُضْرَبُ فِي طَلْبِ الْحَاجَةِ يُوَدِّي صَاحِبَهَا إِلَى التَّلْفِ. وَأَصْلُ هَذَا الْمَثَلِ أَنْ رَجُلًا خَرَجَ يَلْتَمِسُ الْعِشَاءَ فَوَقَعَ عَلَى ذَنْبٍ فَأَكَلَهُ وَقِيلَ إِنَّ دَابَّةً خَرَجَتْ تَطْلُبُ الْعِشَاءَ فَلَقِيهَا ذَنْبٌ فَأَكَلَهَا وَقِيلَ أَسْلُهُ أَنْ رَجُلًا مِنْ غَنِيٍّ يُقَالُ لَهُ سِرْحَانٌ بِنِ هَزْلَةٍ كَانَ بَطْلًا فَاتِكَأَ يَتَّقِيهِ النَّاسُ فَقَالَ رَجُلٌ يَوْمًا وَاللَّهِ لَأُرْعِيَنَّ إِبْلِي هَذَا الْوَادِي وَلَا أَخَافُ سِرْحَانَ بِنِ هَزْلَةٍ فَوَرَدَ بِإِبْلِهِ ذَلِكَ الْوَادِي فَوَجَدَ بِهِ سِرْحَانَ فَهَجَمَ عَلَيْهِ فَقَتَلَهُ وَأَخَذَ إِبْلَهُ وَقَالَ: أُبْلِغْ... / فرائد اللال - ١ - ٢٧٦. مجمع الأمثال - ١ - ٣٢٨، محاضرات الأدباء - ٢ - ٦٠٢.

(٣) الشُّعْرُ لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ هَرَمَةَ. المِصْرَاعُ الْأَوَّلُ: عَقَدْتُ فِي مَلْتَوَى أَوْدَاجِ لَيْبِي. ديوان إبراهيم بن هرمة - ٢١٠، ثمار القلوب - ٣٢٩. الأوداجُ. مَا أَحَاطَ بِالْحَلْقِ مِنْ عُرُوقِ. اللَّيْبَةُ: الْعُنُقُ. لَا يَيْلَى عَلَى الْقَدَمِ: لَا يَفْنَى عَلَى الدَّهْرِ. وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بَسَامٍ: أبا علي لَقَدْ طَوَّقْتَنِي مَنَا - طَوَّقُ الْحَمَامَةَ لَا يَيْلَى عَلَى الْقَدَمِ. معجم الأدباء - ١٤ - ١٤٩.

آخِرُ:

٨٩٨ وَهَلْ يَنْجُلُ^(١) الْأَطْوَاقُ وَرُقَ الْحَمَائِمِ

٣

آخِرُ:

٨٩٩ وَجَادَتْ بِوَصْلٍ حِينَ لَا يَتَفَعُّ الْوَصْلُ

- تَمَّتْ الْأَمْثَالُ وَالْحِكْمُ بِتَوْفِيقٍ مَنْ لَهُ الْجُودُ وَالْكَرَمُ عَلَى يَدَيِ أضعفِ خَلْقِ
اللَّهِ جِرْمًا وَأَكْبَرِهِمْ جِرْمًا. . . المشتهر بين الإخوانِ بفخرِ السَّابِقَاتِي عَافَاهُ اللَّهُ. . .
وَعَافَاهُ عَنهُ فِي أَوَّلِ مُحَرَّمِ سَنَةِ ٦٨٦. . . وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَإِلَيْهِ الطَّاهِرِينَ
أَجْمَعِينَ.
- ٩ إنَّ المواضعَ الموضوعَ عليها بعضُ النقاطِ لم تكن قابلةً للقراءةِ معَ أن
مَسَاعِيَّ كَبِيرَةً تَوَجَّهَتْ لِلْكَشْفِ عَنِ قِرَاءَتِهَا صَحِيحَةً وَكَمَا أَشْرْنَا فِي مَقْدَمَةِ الْكِتَابِ أَنَّ
هَذِهِ النُّسخَةَ الشَّمْسِيَّةَ الْمَوْجُودَةَ فِي الْمَكْتَبَةِ الْمَرْكَزِيَّةِ بِجَامِعَةِ طَهْرَانَ مِنْ أَصْلِ
المَحْطُوطَةِ الْمَوْجُودَةِ بِمَكْتَبَةِ بَادَلِيَانَ فِي لَنْدُنِ وَحِيدَةً فِي الْعَالَمِ حَسَبَ مَعْلُومَاتِنَا عَلَى
١٢ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الاجْتِهَادَاتِ الدِّرَاسِيَّةِ الْعَمِيقَةِ الَّتِي بَدَلْنَاهَا لِلْعَثُورِ عَلَى نُسخَةٍ أُخْرَى مِنْ
الْكِتَابِ فَمَهْمَا يَكُنْ فَإِنْ آمَحَاءَ الْكَلِمَاتِ الْقَلِيلَةَ فِي نَهَايَةِ الْكِتَابِ لَا يَضُرُّ شَيْءٌ لِأَنَّ
جَمِيعَ مَا يَجِبُ كَمَالَهُ مِنْ مَحْتَوِيَّاتِ الْكِتَابِ وَكَاتَبَ النُّسخَةَ وَسَنَةَ الْكِتَابَةِ قَدْ جَاءَ
١٥ كَامِلًا دُونَ أَيِّ نَقْصَانٍ فِي أَصْلِ نَسَخَتِنَا الْخَطِيئَةَ أَمَّا عَدَمُ وَضُوحِ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ عَلَى
عَدَدِ الْأَصَابِعِ فَيَعُودُ عَلَى أَنَّ أَصْلَ النُّسخَةَ الْخَطِيئَةَ تَبَلَّلَ بِالْمَاءِ فَامَحَتْ الْكَلِمَاتُ
الْوَارِدَةَ فِي النَّصِّ وَهَذَا يَبْدُو مِنْ صُورَةِ النُّسخَةَ الْخَطِيئَةَ الَّتِي جَعَلْنَاهَا تَحْتَ الْمَجَاهِرِ
١٨ الْخَاصَةِ الْمَهْدَّةِ فِي الْمَكْتَبَةِ الْمَرْكَزِيَّةِ لِاتِّضَاحِ مَوَارِدِ غَيْرِ قَابِلَةِ الْقِرَاءَةِ مِنَ النُّسخِ
الْخَطِيئَةِ وَصُورِهَا.

(١) الشُّعْرُ لَابْنِ الرُّومِيِّ - محاضرات الأديباء - ٢ - ٣٨٦. فَلَا يُنْجُلُ النَّاسَ: يَعْيِيهِمْ (المعجم الوسيط:

مادة: ن - ج - ل).

فصل هشتم

مثلهایی در موضوعات پراکنده

عرب راست دربارهٔ چیزی که دسترسی بدان دشوار است:

۸۷۴- در برابر آن مانعی چون جدا کردن پوست از قناد است (زیرا گیاه قناد دارای خارهای تیزی است که جدا کردن پوستش تقریباً امکان‌پذیر نیست).

دیگری در دشواری امر گفته :

۸۷۵- پارگی و شکاف بر وصله زننده، باز و فراخ گشته است.

عرب راست دربارهٔ کسی که به انسانی یادآوری کند چیزی را که انجام آنرا دوست نمی‌دارد:

۸۷۶- سرنیزه زدن را بهیاد من آوردی با آنکه آنرا فراموش کرده بودم.

دیگری در برتری قوی بر ضعیف گفته :

۸۷۷- آیا در صفحه شطرنج بیدقها چون رخ روان گردد؟

دیگری در فرق میان گرانبها و فرومایه گفته :

۸۷۸- چقدر فرق است میان یاقوت و دانهٔ تسبیح.

دیگری در شراب گفته :

۸۷۹- آب انگور از آن مرد بخشنده و بزرگوار است.

دیگری گفته :

۸۸۰- زمین را از جام بادهٔ بخشندگان و باکرامتها بهره‌ای است.

دیگری گفته :

۸۸۱- دفع کننده‌ترین باده برای غم و اندوه ناب‌ترین آن است.

دیگری گفته :

۸۸۲- در شراب معنایی است که در انگور نمی‌باشد.

دیگری گفته :

۸۸۳- مرا جز آنچه را که دل بدان آگاه است نیاموختی.

دیگری گفته :

۸۸۴- رقیق‌تر از اشک عاشق باشد.

دیگری گفته :

۸۸۵- با اشتیاق‌تر از عاشق طربناک است.

دیگری گفته :

۸۸۶- زیر سر شیر، شیر ناب‌باشد.

دیگری گفته :

۸۸۷- او را مهتری نیست ولیکن اسب است.

دیگری گفته :

۸۸۸- نه هر سالی، گلستان و برکه باشد.

دیگری گفته :

۸۸۹- هر که آب پاکی نیابد، تیمم کند.

دیگری در تبری گفته :

۸۹۰- مرا در این امر نه‌شتر ماده‌ای است و نه نر.

طرمح گفته :

۸۹۱- شایسته‌ترین اسب برای دواندن، اسب عاریتی است (مثل زنفد برای کسی که به‌مال دیگری رحم نمی‌کند).

دیگری گفته :

۸۹۲- سالم‌تر از خر ابوسیاره است (زیرا ابوسیاره خری داشت که با آن مردم را چهل سال از مزدلفه به‌منی می‌برد).

دیگری گفته :

۸۹۳- گاهی خر از غفلت و ساده لوحی، برشیر حمله کند.

دیگری در نگاه خشم‌آلود گفته :

۸۹۴- مانند نگاه بزهای نر، به‌تیزی چاقوی قصاب است.

عرب گفته :

۸۹۵- غذای شامگاه، او را نزد گرگ فرود آورده است (یعنی با پای خود به مرگ آمده است).

دیگری گفته :

۸۹۶- طوق کبوتر با قدمت کهنه نگرود.

دیگری گفته :

۸۹۷- نعمتهای او مانند طوق کبوتران برگردانهاست.

دیگری گفته :

۸۹۸- آیا طوقها کبوتران را باعیب‌کند؟

دیگری گفته :

۸۹۹- از وصل خویش بهره‌مند کردم آنگاه که وصال سودی نداشت.

امثال و حکم به پایان رسید با توفیق خداوند کریم بدست (به کتابت) بنده ضعیف و گناهکار که میان دوستان به «فخر سابقاتی» مشهور است «خداوند اورا عافیت دهد و از خطای او درگذرد» در اول محرم سال ۶۸۶ - وصل الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین اجمعین. این ترجمه توسط این کدینه بنده و نیازمند به رحمت و عفو خدا ی تبارک و تعالی به توفیق و مدد الهی در نیمه شب ۲۷ ر ۱۰ ر ۶۷ به پایان رسید

فیروز حریرچی

فهرست منابع تحقیق

- ١ - أخلاق محتشمي لخواجه نصير الدين الطوسي - جامعة طهران - ١٣٦١ هـ .
ش .
- ٢ - أدب الكاتب لابن قتيبة - تحقيق محمد محيي الدين عبد الحميد - مصر، ١٣٨٢ هـ - ١٩٦٣ م .
- ٣ - أسرار البلاغة . للشيخ الإمام عبد القاهر الجرجاني - تحقيق رتير - إستانبول - ١٩٥٤ م .
- ٤ - الإعجاز والإيجاز لأبي منصور الثعالبي - مكتبة دار البيان - بغداد - دار صعب - بيروت .
- ٥ - الأعلام لخير الدين الزركلي - بيروت .
- ٦ - الأغاني لأبي الفرج الأصبهاني - دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان .
- ٧ - أقرب الموارد في فصح العربية والشوارد . لسعيد الخوري الشرتوني - بيروت - ١٨٨٩ م .
- ٨ - الأمالي للقالبي البغدادي تحقيق محمد عبد الجواد الأصمعي - المكتب التجاري - بيروت .

- ٩ - أمالي المرتضي للشريف المرتضي - تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم - دار إحياء الكتب العربية - ١٣٧٣ هـ - ١٩٥٤ م .
- ١٠ - الأمثال السائرة من شعر أبي الطيب المتنبى - ترجمة الدكتور فيروز حريجي - طهران - ١٣٥٦ هـ . ش .
- ١١ - الأمثال العربية القديمة لردولف زلهام . ترجمة الدكتور رمضان عبد التواب - بيروت - ١٣٩١ هـ - ١٩٧١ م .
- ١٢ - أمثال قرآن - علي أصغر حكمت - طهران - سنة ١٣٣٣ هـ . ش .
- ١٣ - أوضح المسالك إلى الفية ابن مالك - تحقيق محمد محيي الدين عبد الحميد - بيروت - لبنان - ١٩٦٦ م .
- ١٤ - إيضاح المكنون في الذيل على كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون لإسماعيل بن باشا بن محمد أمين بن مير سليم - ١٣٦٤ هـ - ١٩٤٥ م .
- ١٥ - البدء والتاريخ لأبي زيد أحمد بن سهل البلخي - لندن - ١٩٠٣ م .
- ١٦ - البديع في نقد الشعر لأسامة بن منقذ - تحقيق الدكتور أحمد أحمد البدوي والدكتور حامد عبد المجيد . الجمهورية العربية المتحدة - القاهرة - سنة ١٣٨٠ هـ - ١٩٦٠ م .
- ١٧ - البيان والتبيين . للجاحظ البصري - دار الفكر للجميع ١٩٦٨ م .
- ١٨ - ترجمة الأدب الوجير للولد الصغير - لخواجه نصير الدين الطوسي - تحقيق محمد تقى دانش يثروه - طهران - ١٣٦١ هـ . ش .
- ١٩ - ثمار القلوب في المضاف والمنسوب للثعالبي - القاهرة - ١٣٢٦ هـ - ١٩٠٨ م .
- ٢٠ - حدائق السحر في دقائق الشعر لرشيد الدين وطواط - تحقيق الأستاذ سعيد نفيسي - طهران - ١٣٣٩ هـ . ش .

- ٢١ - خاص الخاص لأبي منصور الثعالبي - تحقيق حسن الأمين - بيروت - ١٩٦٦ .
- ٢٢ - خريدة القصر للبغدادي - تحقيق الدكتور شكري فيصل - المطبعة الهاشمية - دمشق - ١٣٧٥ هـ .
- ٢٣ - دلائل الإعجاز - للإمام عبد القاهر الجرجاني - تحقيق السيد محمد رشيد رضا - بيروت - لبنان - ١٤٠٢ هـ - ١٩٨١ م .
- ٢٤ - ديوان إبراهيم بن هرمة القرشي - تحقيق محمد نفاع - حسين عطوان دمشق - من منشورات مجمع اللغة العربية .
- ٢٥ - ديوان ابن خفاجة الاندلسي - تحقيق الدكتور مصطفى غازي - اسكندرية - ١٩٦٠ م .
- ٢٦ - ديوان ابن دريد - تحقيق عمر بن سالم - الدار التونسية للنشر - ١٩٧٣ م .
- ٢٧ - ديوان ابن الرومي - تحقيق الدكتور حسين نصار - دار الكتب ١٣٩٣ هـ - ١٩٧٣ م .
- ٢٨ - ديوان أبي تمام الطائي - تحقيق محيي الدين الخياط - بيروت .
- ٢٩ - ديوان أبي الحسن التهامي - مطبعة الاهرام - الاسكندرية - ١٨٩٣ م .
- ٣٠ - ديوان أبي العتاهية - المطبعة الكاثوليكية - بيروت - ١٨٨٨ م .
- ٣١ - ديوان أبي فراس الحمداني - بيروت - ١٩١٠ م .
- ٣٢ - ديوان أبي نواس - تحقيق أحمد عبد المجيد الغزالي - مصر - ١٩٥٣ م .
- ٣٣ - ديوان الأرجاني - تحقيق أحمد بن عباس الأزهري - مطبعة جريدة بيروت ١٣٠٧ هـ .
- ٣٤ - ديوان الأعشى - دار صادر - بيروت - ١٣٨٠ هـ - ١٩٦٠ م .
- ٣٥ - ديوان البحترى - تحقيق حسن كامل الصيرفي - قاهرة - ١٩٦٣ م .

٣٦ - ديوان بشار بن برد - تحقيق محمد بن الطاهر بن عاشور - مصر - ١٣٧٦ هـ - ١٩٥٧ م .

٣٧ - ديوان جرير بن عطية الخطفي - دار صادر - بيروت - ١٣٧٩ هـ - ١٩٦٠ م .

٣٨ - ديوان حسان بن ثابت الأنصاري - تحقيق الدكتور سيد حنفي حسين - قاهرة - ١٣٢٤ هـ - ١٩٧٤ م .

٣٩ - ديوان شعر بشار بن برد - تحقيق السيد محمد بدر الدين - بيروت - ١٩٦٣ م .

٤٠ - ديوان طرفة بن العبد - تحقيق كرم البستاني - دار صادر - بيروت - ١٣٨٠ هـ - ١٩٦١ م .

٤١ - ديوان الطُّغْرَائِي - قسطنطينية .

٤٢ - ديوان علي بن أبي طالب (ع) ايران - ١٣٨٤ هـ .

٤٣ - ديوان الفرزدق - دار صادر - بيروت - ١٣٨٠ هـ - ١٩٦٠ م .

٤٤ - ديوان القطامي - تحقيق الدكتور إبراهيم السامرائي وأحمد مطلوب - بيروت - ١٩٦٠ م .

٤٥ - ديوان قيس بن الملوح المعروف بالمجنون - تحقيق الدكتورة شوقية انا الحق - انقرة - ١٩٦٧ م .

٤٦ - ديوان المعاني لأبي الهلال العسكري - قاهرة - ١٣٥٢ هـ .

٤٧ - ديوان النابغة الذبياني - تحقيق كرم البستاني - دار صادر - بيروت - ١٣٧٩ هـ - ١٩٦٠ م .

٤٨ - ديوان عبيد بن الأبرص - تحقيق كرم البستاني - دار صادر - بيروت - ١٣٨٤ هـ - ١٩٦٤ م .

٤٩ - الذريعة إلى تصانيف الشيعة للشيخ آغا بزرك الطهراني المجلد السابع عشر - المطبعة الاسلامية - ايران - ١٣٨٧ هـ - ١٩٦٧ م .

- ٥٠ - رغبة الأمل من كتاب الكامل للسيد بن علي المرصفي - ١٩٧٠ م .
- ٥١ - شذور الذهب لابن هشام - تحقيق محمد محيي الدين عبد الحميد - مصر - ١٣٨٠ هـ - ١٩٦٠ م .
- ٥٢ - شرح ابن عقيل لقاضي القضاة بهاء الدين عبد الله بن عقيل - تحقيق محمد محيي الدين عبد الحميد - بيروت - لبنان .
- ٥٣ - شرح ديوان الخنساء - دار التراث - بيروت - ١٣٨٨ هـ - ١٩٦٨ م .
- ٥٤ - شرح ديوان امرئ القيس - منشورات دار الفكر - بيروت - ١٩٦٨ م .
- ٥٥ - شرح ديوان صريع الغواني - تحقيق الدكتور سامي الدهان - مصر - ١٩٥٧ م .
- ٥٦ - شرح ديوان كعب بن زهير - صنعة أبي سعيد السكري - قاهرة ١٣٦٩ هـ - ١٩٥٠ م .
- ٥٧ - شرح ديوان المتنبي - تأليف عبد الرحمن البرقوقي - مصر - ١٣٤٨ هـ - ١٩٣٠ م .
- ٥٨ - شرح قطر الندى وبلّ الصدى لابن هشام - تحقيق محمد محيي الدين عبد الحميد - قاهرة - مطبعة المدني .
- ٥٩ - شرح المضمون به على غير أهله - للشيخ العلامة عبيد بن الكافي العبيدي - مكتبة دار البيان - دار صعب - بيروت .
- ٦٠ - شرح مقصورة ابن دريد للخطيب التبريزي - المكتب الاسلامي - دمشق - ١٣٨٠ هـ - ١٩٦١ م .
- ٦١ - شعر الأخطل تحقيق الأب انطون صالحاني اليسوعي - بيروت - ١٩٢٥ م .
- ٦٢ - شعر دعبل بن علي الخزاعي - تحقيق الاستاذ الدكتور عبد الكريم الاشر - دمشق - ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م .

- ٦٣ - الشعر والشعراء لابن قتيبة - بيروت - ١٩٦٤ م .
- ٦٤ - الشوارد - لعبد الله محمد بن خميس - دار اليمامة - للبحث والترجمة والنشر - ١٣٩٤ هـ - ١٩٧٤ م .
- ٦٥ - طبقات الشعراء لمحمد بن سلام الجمهي - ليدن - ١٩١٣ م .
- ٦٦ - الغيث المسجم في شرح لامية العجم لصلاح الدين الصفدي . مصر - ١٣٠٥ .
- ٦٧ - الفاخر لأبي طالب المفضل بن سلمة بن عاصم تحقيق عبد العليم الطحاوي ومحمد علي النجار - الجمهورية العربية المتحدة - ١٣٨٠ هـ - ١٩٦٠ م .
- ٦٨ - فرائد اللآل في مجمع الأمثال - لابراهيم بن السيد علي الأحذب الطرابلسي الحنفي .
- ٦٩ - قائمة مايكرو فيلم للمكتبة المركزية لجامعة طهران - من منشورات جامعة طهران - ١٣٦٣ هـ . ش .
- ٧٠ - قصص العرب - لمحمد أبو الفضل إبراهيم - محمد أحمد جاد المولى - علي محمد البجاوي - بيروت - ١٣٨٢ هـ - ١٩٦٣ م .
- ٧١ - الكتاب - لسيبويه - مصر - ١٣١٦ هـ .
- ٧٢ - كتاب الصناعتين لأبي الهلال العسكري - تحقيق علي محمد البجاوي - محمد أبو الفضل إبراهيم - دار إحياء الكتب العربية - ١٣٧١ هـ - ١٩٥٢ م .
- ٧٣ - كتاب النمرو الثعلب لسهل بن هارون - تحقيق عبد القادر حريري - تونس - ١٩٧٣ م .
- ٧٤ - لسان العرب للعلامة ابن منظور الافريقي المصري - ايران - ١٤٠٥ هـ - ١٣٦٣ هـ . ش .
- ٧٥ - متنبى وسعدي للدكتور حسين علي محفوظ - طهران - ١٣٧٧ هـ .

- ٧٦ - المثل السائر في أدب الكاتب والشاعر لضياء الدين بن الأثير تحقيق الدكتور أحمد الحوفي وبدوي طبانه - مصر - ١٩٥٩ م - ١٣٧٩ هـ .
- ٧٧ - المجاني الحديثة عن مجاني الأدب - لفؤاد افرام البستاني - بيروت .
- ٧٨ - مجمع الأمثال لأبي الفضل الميداني - تحقيق محمد محيي الدين عبد الحميد - مصر - ١٣٧٩ هـ - ١٩٥٩ م .
- ٧٩ - محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء لأبي القاسم حسين محمد الراغب الأصبهاني - بيروت - ١٩٦١ م .
- ٨٠ - محاضرة الابرار ومسامرة الأخيار لمحيي الدين بن عربي - دار اليقظة العربية - ١٣٨٨ - ١٩٦٨ م .
- ٨١ - المختارات الشعرية للشيخ علي بن عبدالله - دمشق - ١٣٨٤ - ١٩٦٥ .
- ٨٢ - المختار من كتاب الأوائل لأبي الهلال العسكري - إختيار محمد المصري - دمشق - ١٩٨٤ .
- ٨٣ - مرزبان نامه لسعد الدين وراويتي - تحقيق الاستاذ محمد روشن - إيران - ١٣٥٦ هـ .
- ٨٤ - مروج الذهب لأبي الحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي - تحقيق محمد محيي الدين عبد الحميد - بيروت . ١٤٥٤ هـ . ١٩٨٣ م .
- ٨٥ - المستطرف - لشهاب الدين محمد بن أحمد أبي الفتح الأبيهي - دار احياء التراث العربي .
- ٨٦ - المستقصى في أمثال العرب للزمخشري - تحقيق الدكتور محمد عبدالمجيد خان - حيدرآباد - ١٣٨١ هـ - ١٩٦٢ م .
- ٨٧ - معجم الأدباء لياقوت بن عبدالله الرومي الحموي - مصر - ١٣٥٥ هـ - ١٩٣٦ م .

- ٨٨ - معجم متن اللغة - للعلامة اللغوي الشيخ أحمد رضا - دار مكتبة الحياة - بيروت - ١٣٧٧ هـ - ١٩٥٨ م .
- ٨٩ - المعجم الوسيط للدكتور إبراهيم أنيس والدكتور عبد الحلیم منتصر - القاهرة - ١٣٩٢ هـ - ١٩٧٢ م .
- ٩٠ - معجم المطبوعات العربية والمعربة ليوسف الياس سركيس - مصر - ١٣٤٦ هـ - ١٩٢٨ .
- ٩١ - معجم المؤلفين لعمر رضا كحالة - دار إحياء التراث العربي - بيروت .
- ٩٢ - المعلقات العشر - للشيخ أحمد الأمين الشنقيطي - مصر - ١٣٧٨ هـ - ١٩٥٩ م .
- ٩٣ - الموازنة بين شعر أبي تمام والبحري - لأبي القاسم الحسن بن بشر الأمدي - تحقيق السيد أحمد صقر - دار المعارف بمصر - ١٣٨٠ هـ - ١٩٦١ م .
- ٩٤ - مغني اللبيب عن كتب الأعراب لابن هشام - تحقيق محمد محيي الدين عبد الحميد - بيروت - لبنان .
- ٩٥ - النوادر في اللغة لأبي زيد سعيد بن أوس بن ثابت الأنصاري - تحقيق سعيد الخوري الشرتوني - بيروت - ١٣٨٧ هـ - ١٩٦٧ م .
- ٩٦ - الهادي للشادي - لأبي الفضل الميداني - تحقيق الدكتور حريجي - إيران - ١٣٦١ هـ . ش .
- ٩٧ - وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان - تحقيق الدكتور احسان عباس .
- ٩٨ - يتيمة الدهر للثعالبي النيسابوري - تحقيق محمد محيي الدين عبد الحميد - مصر - ١٣٥٧ هـ - ١٩٥٦ م .

٤٥٠ حلوب	٩٨ ضريب
٤٦٧ شوائب	١٢٠ يصاب
٥٠١ يتقلب	١٢١ كتاب
٥٠٨ التجارب	١٣٨ طيب
٥١٩ السراب	٢٢٢ قريب
٥٣٣ كذبوا	٢٤٨ المهذب
٥٤٥ الصاحب	٢٤٩ عاتب
٥٥٠ مآرب	٢٥٠ صاحب
٦٥٨ حطب	٢٥١ معايه
٦٤٩ نسيب	٢٥٣ مشاربه
٦٠٢ قريب	٢٩٢ اللعب
٥٨٢ مرحب	٢٩٤ نسيب
٥٧٢ ذئب	٣٠٦ يعاتبه
٦٧٧ غريب	٣١٦ تغديب
٦٩٤ عتب	٣٢٣ الخشب
٧١٤ ينسكب	٣٣٠ خصيب
٧٣٧ عيوب	٣٣٢ يلعب
٧٦٧ معايه	٣٤٠ تجرب
٧٦٨ يعتب	٣٥٣ مذنب
٧٧٧ تحب	٣٩١ تحتجب
٧٨١ خطوط	٤٠٨ يطيب
٧٨٦ مذاهب	٤١٤ العذاب
٧٩٣ النقب	٤٢٢ العتاب
٨٠١ الحقائق	٤٢٦ عازب
٨٤١ الثعالب	٤٣٠ حجاب
٨٤٥ قريب	٤٣٥ جندب
٨٤٧ العتاب	٤٣٧ ذئب

٦٠٥	الأدب
٦٠٦	الحليب
٦١٤	لم يخب
٦٩٠	الأديب
٧٠٠	الجواب
٧١٢	سحاب
٨١١	الكتب
٨١٦	عجيب
٨٤٨	العتاب
٨٨٢	العنب
٨٨٥	طروب
٨٩٧	الرقاب

التاء

رقم الشاهد	التاء المفتوحة
٤٦٥	أفلت
٨٦١	لحيته
رقم الشاهد	التاء المضمومة
٣٢٢	حاجة
٦١٩	يفوت
٦٩٧	الصموت
٦٩٩	السكوت
رقم الشاهد	التاء المكسورة
١٢	تولت
٥٠	تسلت
٥٧	اللهمات

٨٥٤	صيب
٨٧١	الذئب
٨٨٠	نصيب
٨٨٧	حلبه
رقم الشاهد	الباء المكسورة
٢٨	الوصب
٩١	شجب
١٥٠	مجرب
١٨١	الذنوب
٢٠٤	حبيب
٢١٢	جانب
٢٤٦	الاياب
٢٨٨	الناصب
٢٩٩	تجريب
٣٢٨	الطالب
٤٠٣	الأدب
٤١١	اركب
٤٢٤	العتب
٤٢٩	الحالب
٤٥٩	الطبيب
٤٧٢	الأجرب
٤٩٤	المناقب
٥١٦	المكاسب
٥٣٤	الكلاب
٥٥٣	العقرب
٥٧٦	الكلب
٦٠٣	المطالب

٥١٧	فلاح
٥٦٥	يفلح
٦٦٩	نباح
٧٠٩	يرشح
٧٥٩	ييوح
٧٧٣	صالح
٧٦٦	مفتاح
٨٧٨	سيحة
٨٨٦	الفصيح

١٦٠	المدارة
٢١٣	ذلت
٤٦٩	قناتي
٥٤٠	شجرات
٥٨٧	لحيته
٦٨٤	ملت

الثاء

رقم الشاهد	الحاء المكسورة
٣٠٤	النجاح
٥٣٩	الريح
٦٧٨	جناح
٦٩٣	منجح

رقم الشاهد	الثاء المفتوحة
١٧٩	نقثاً
٦٦٤	ينقثاً
رقم الشاهد	الثاء المكسورة
٨٣٦	خبت

الحاء

رقم الشاهد	الحاء المكسورة
٥٣٧	نافخ
٨٤٠	نافخ
٨٧٧	الرخاخ

الجيم

٦٣٥	الفرج
٦٥٠	تتوهج

الحاء

رقم الشاهد	الدال المفتوحة
١٠	غدا
٤٥	غدا

رقم الشاهد	الحاء المفتوحة
٤٨٠	جناحا
رقم الشاهد	الحاء المضمومة
١٧٧	مقبح
٣٥٥	الطوائح

٣٤٣	يصيد	١٠٣	تصيّدًا
٣٨١	البعيد	١٠٤	تمردًا
٣٨٢	سعد	١٨٠	فقدًا
٣٨٣	المعاد	٢٣٣	رغدا
٤١٥	يقاد	٤٠٢	تقيّدًا
٤٣٤	المواعيد	٤١٢	عبدا
٤٥٢	بدّ	٧٤٩	تعودًا
٤٥٥	محسود	٧٥١	تقيّدًا
٤٥٦	القد	رقم الشاهد	البدال المضمومة
٤٥٧	لسعيد	٦	اجتهاده
٤٧٥	سادوا	٢١	تلد
٤٧٦	لسعيد	٢٦	سود
٤٩٦	مناكيد	٥٨	واحد
٥٩٢	الفرقد	٦١	مجرد
٦٧٦	يد	٧٢	تردد
٦٩٥	يسود	٧٤	بدّ
٧٠٧	تودّ	٨٤	الجدّ
٧١٩	بعيد	٨٥	الحدّ
٧٣٨	تشهد	٨٧	الردّ
٧٤٦	المساعد	١٢٢	ضدّه
٧٥٠	تعودّ	١٢٣	وجده
٧٦٠	جهد	١٢٤	مجدّه
٧٧٨	الضدّ	١٤٤	فاسد
٧٩٢	الورد	١٧٤	مفسده
٨٠٥	جيدها	٢١٩	فوائد
٨٠٦	الجياد	٢٤٢	الجهد
٨٢٥	الاسد	٣٤١	معاد

٥٤١	الحديد
٥٥٧	الفساد
٦٣٠	البارد
٦٦٣	اليد
٦٧٣	منتقده
٦٧٤	الرمد
٦٨٦	الولد
٧١٥	الراقد
٧٦٤	لم يعود
٧٦٦	لم تزود
٨٠٥	الأسد
٨٤٢	الأسد
٨٧٤	القتاد
٨٩٣	الاسد

الذال

رقم الشاهد	الذال المكسورة
٥٨٦	الجرذ

الراء

رقم الشاهد	الراء المفتوحة
١٣٠	الصبرا
٢٦٢	يكذرا
٢٩٧	حضر
٤١٠	مقصراً
٤٨٦	تبصراً

رقم الشاهد	الذال المكسورة
٥	فوائد
٨	أحد
٣١	تزود
٣٣	زاد
٦٧	الخلود
٩٢	فساد
٩٣	زناد
١٢٧	الميلاد
١٤٠	الفؤاد
١٤٧	الأجواد
١٨٢	واحد
١٨٤	الفساد
٢٠٦	غده
٢٣٤	أولاده
٢٧١	تزود
٢٧٣	المهتد
٣٨٠	بعدي
٣٨٧	واحد
٣٩٦	فرقد
٤٢٥	زاهد
٤٥١	الحساد
٤٥٨	الورود
٤٨١	الرد
٥١٣	الرمد
٥٢٧	الثرائد
٥٣١	سعيد

٣٥٠	ذرور	٥٤٩	الشفارا
٣٥٦	النواظر	٥٦٤	ادبرا
٣٧٦	عسير	٦١٣	تيسراً
٤٠٧	الساحر	٧٠٨	القمر
٤١٨	تنظر	٧٨٨	الدارا
٤٢٠	أعتذر	٨٠٤	الصقرا
٤٤٨	العصافير	٨٣٧	غدره
٤٦٦	مره	٨٤٣	اعصارا
٤٨٤	اضطرار	٨٥٠	القمر
٤٨٨	يكسر	٨٥٧	يعارا
٥٢٩	تذر	رقم الشاهد	الراء المضمومة
٥٥٦	مصير	١٠	عواثر
٥٦٧	نزور	٢٣	كدر
٥٧٠	الكبير	٤١	حذار
٥٨٨	الفار	١١٤	الفقر
٦٠١	البصر	١٧٠	الاسعار
٦٠٤	النذير	١٩١	الهزار
٦٠٩	اكثر	٢٠٣	نسر
٦١٥	معتبر	٢٢٧	مدبر
٦٢٠	مستعار	٢٣٢	الدهر
٦٢٣	الكلد	٢٤٤	يتكدر
٦٢٤	الدهر	٢٤٥	البصر
٦٣٢	البصر	٢٨٩	الجسور
٦٣٦	يضره	٣٠٣	الشكر
٦٦١	الدهر	٣٠٨	النهار
٦٦٧	خبير	٣٢٤	الصدر
٦٩٦	يزار	٣٤٧	ينتشر

١٩٦	يسار.....
٢٠٠	العنبر.....
٢٦٨	ستر.....
٢٧٤	اعتصاري.....
٢٩٠	الأثر.....
٢٩١	أجر.....
٣٠٩	الادبار.....
٣١٤	النار.....
٣١٥	العور.....
٣٥٧	الزهر.....
٣٧٠	الديار.....
٣٧٣	عرا.....
٣٨٤	الخمر.....
٤١٩	القمر.....
٤٣٣	الوزر.....
٤٤٠	الصافر.....
٤٦٨	منحدري.....
٥٠٧	الضرر.....
٥١٤	الأحرار.....
٥١٥	الأشعار.....
٥٢٤	العقار.....
٥٣٨	النار.....
٥٥٢	أشر.....
٥٩١	حمار.....
٥٩٩	العثار.....
٦٣٧	القدر.....
٦٤٣	حور.....

٧٠١	الابر.....
٧١٧	النهار.....
٧٢٣	المطر.....
٧٧٥	البثور.....
٧٧٦	المهر.....
٧٨٩	كثير.....
٧٩٠	النهار.....
٧٩٩	فراره.....
٨٠٨	القمر.....
٨١٠	يستنسر.....
٨٣٠	القدره.....
٨٤٩	الدبر.....
٨٥١	اعور.....
٨٥٦	البقر.....
٨٦٩	احمره.....
٨٨٨	غدير.....
	الراء المكسورة
	رقم الشاهد
٢٤	كدر.....
٤٤	احذر.....
٤٩	عار.....
٦٥	الاكثار.....
١٦٥	الدهر.....
١٨٩	النار.....
١٩٢	نار.....
١٩٣	صغار.....
١٩٤	الصغر.....
١٩٥	الاخطار.....

٣٤٢ أنيسه
٤٤٦ تستأنس
٤٩١ فارس
٧٣٤ مياس
رقم الشاهد	السين المكسورة
٣٧ الناس
٢٠٢ الفرس
٤٤٤ الناس
٤٦٢ أمس
٤٨٢ نفسه
٥٨٠ الرأس
٦٥٦ اليبس
٨٠٢ الفرس
٨٢٦ الناس
٨٢٨ الحارس

السين

١٩٧ طياش
٨٦ نقشه
٥٩٤ نعش

الصاد

١٧٥ الفحص
٣٢٦ لا توصه
٦٤٦ ارقص

٧١١ الصخر
٧١٦ الساحر
٧٨٤ آخر
٨٢٣ العور
٨٣٢ العصافير
٨٤٤ بالابر
٨٦٣ اصفرى
٨٦٨ النار
٨٩١ المعار
٨٩٢ ابن سياره
٨٩٤ الجازر

الزاء

٢٨١ عجزا
٦٧٩ باز
٨٠٩ لاعواز

السين

رقم الشاهد	السين المفتوحة
٣٤٥ الفرسا
٧٢٦ لبوسها
٨٣١ الناسا
٨٣٥ املسا
رقم الشاهد	السين المضمومة
١٧٦ اكيص

٨٥٢	وَدَّعَا
رقم الشاهد	العين المضمومة
٧	صانع
١٩	أسرع
٢٧	الودائع
٤٣	مطعم
٥١	تقنع
٩٧	السيح
٢١٤	مرفوع
٢٧٩	اتضعضع
٢٨٠	تستطيع
٣٠٢	واقع
٣٢٥	لا ينفع
٣٣٣	أشنع
٣٥٢	الرضاع
٣٨٥	شفيح
٤٠٠	يضع
٤١٣	راتع
٤١٧	منتزعه
٤٢٣	ذريعة
٤٣٦	تلمع
٤٧٣	تنفع
٥٩٣	مولع
٥٩٥	تبع
٦١٠	صانع
٦١٨	المطامع
٦٤١	تقشع

الضاد

٨٢٩	عضًا
٨٦٥	مريض
٤٠٤	الرياض
٤٦٤	مفضض
٥٢٦	الرياض
٦٤٢	بعض

الطاء

٣٥١	وسطا
٥٥٤	قيراط
٦٠٠	البساطا
٧٨٢	القحط

الظاء

٤٨٩	أعظما
-----	-------

العين

رقم الشاهد	العين المفتوحة
١٩٩	وقعا
٢٧٨	جمعه
٢٨٢	اتباعا
٦٦٥	مصطجعا
٧٠٣	منعا

الفاء	
رقم الشاهد	الفاء المضمومة
٣٥٩	أطوّف
٣٦٨	انصرف
٣٩٩	شريف
٥٢٨	اعرف
٥٤٢	المخالف
٦٤٠	خلف
٨٥٣	الوكف
٨٥٩	أحففها
٨٨١	اصرفها
١٣	طرف
رقم الشاهد	الفاء المكسورة
٥٢	كاف
٥٩	الشفوف
٧٥٦	الجيف

القاف	
رقم الشاهد	القاف المفتوحة
٧٢٥	الخلقا
٧٢٧	عقوقا
رقم الشاهد	القاف المضمومة
١٨	ضيق
٧٥	يفرق
١٦٣	تضييق

٦٦٢	النافع
٦٧٠	شائع
٦٩٨	أوسع
٧٤١	تدفع
٨٣٤	وقاع
٨٦٢	أصلع
رقم الشاهد	العين المكسورة
١٥	أصابع
٢٠	ساع
٣٧٤	رواجع
٣٧٨	شفيح
٣٨٩	الطباع
٤٢٧	شافع
٤٤٣	الشفيع
٥٧٧	شافع
٦٦٠	المطبوع
٧٣٩	شافع
٧٨٠	لم يرفع
٨٧٣	جائع
٨٧٥	الراقع

الغين	
٣٥٨	الفراغ
٦٣١	سائع
٦٨٠	فارغ
٦٨١	التفرغ

٤٤٢	اخلاقي
٨١٧	عاشق
٨٨٤	مشتاق

الكاف

١٧٣	لك
٥٤٣	كذاكا
٥٥٩	المها ليك
٦٥٩	تدرك
٨٦٧	مالك
٧٩٤	السبك

اللام

رقم الشاهد	اللام المفتوحة
٥٦	طويلا
٨٩	سؤالا
٩٠	النزالا
١٦٧	تذله
٢٦٣	فاعله
٢٧٢	تطفيفا
٢٨٥	قيلا
٣٤٩	عقلا
٣٦٥	أولا
٤٩٧	الزلالا
٥٥٨	ينالا
٥٦٨	خيالا

١٧١	انفاق
٢٢٠	وامق
٢٣٦	الارزاق
٤٣٨	يتفق
٥٤٦	نهق
٥٨٤	الدقيق
٥٨٥	الدقيق
٦١٦	يفرق
٦٢٢	يخلق
٦٤٨	يعلق
٧٨٣	ينطق
٨٢٢	الطوالق
٨٤٦	السوابق

رقم الشاهد	القاف المكسورة
١١	صديق
٩٥	رازق
١٠٧	المذاق
١٠٨	الفراق
١٠٩	الاملاق
١٣٦	الخلايق
٢١٠	الأحق
٢٣٩	صديقي
٢٧٧	امزق
٢٩٦	الطليق
٣١٩	المنطق
٣٧٩	فراق
٤٢٨	الصديق

٢٨٤	عجلوا	٥٧١	رجالا
٢٨٣	الزلل	٧٢١	تفعلا
٢٩٥	سهل	٧٣٦	لم يملّ
٣٠٥	مقال	٨٢٧	اغتسل
٣١٠	الجاهل	٨٥٨	حملا
٣٢١	مملول		
٣٢٩	آكله		
٣٣١	جميل		
٣٦٠	بخل		
٣٤٢	المال		
٣٦٧	اهله		
٣٧٧	الزلال		
٣٩٠	سائله		
٤٠٥	قليل		
٤٣١	الشغل		
٤٤١	متحول		
٤٧٧	الأباطيل		
٤٧٨	الغرايبيل		
٤٩٠	رجل		
٤٩٢	الجعل		
٤٩٣	فاضل		
٤٩٥	اجمال		
٥٣٢	تقولوا		
٥٦٩	الرجل		
٥٨٣	الطويل		
٥٩٦	بدل		
٦١١	حامل		
		رقم الشاهد	اللام المضمومة
		١	زائل
		٢	نازل
		٣٠	الهلال
		٥٢	يحتمل
		٦٢	سبيل
		٦٤	اشغال
		٧٠	تقبل
		٩٦	الوحوول
		١٢٨	قتال
		١٣١	يشاكل
		١٦٤	بدل
		١٦٨	طبول
		١٦٩	قليل
		١٧٢	بخيل
		١٧٨	قائله
		٢٠٥	فضل
		٢١٢	التجمل
		٢١٥	جميل
		٢٢٦	يقبل
		٢٥٢	جاهل
		٢٧٦	الوعل

٣٨	اعجل	٦٢٥	يزول
٩٤	العلل	٦٢٦	الآجال
١٠٢	البلبل	٦٤٥	الأمثال
١٢٩	النحل	٦٥٣	المتطاوول
١٤١	دليل	٦٧٥	التفضّل
١٤٣	زحل	٧٠٥	مقال
١٤٦	عسل	٧٠٦	رجال
١٥٦	دخل	٧٣٠	مال
١٥٧	رجل	٧٣٢	جليل
١٥٨	وجل	٧٣٣	ذليل
١٦٦	عقل	٧٤٣	الجلجل
١٨٥	صقال	٧٤٥	يقتل
٢٢١	العقال	٧٥٤	يشاكل
٢٢٨	حال	٧٥٨	جهل
٢٤٠	زحل	٧٦٣	الزلل
٢٤١	الحيل	٧٧٩	شملا
٢٥٤	الباطل	٨٣١	جمل
٢٩٣	قتال	٧٣٨	جلجل
٣٢٧	البخل	٨٣٩	يفعل
٣٣٩	الابل	٨٥٥	المتحمل
٣٤٤	النخل	٨٦٤	كحّال
٣٥٤	التفضّل	٨٩٠	جمل
٣٦٣	مالي	٨٩٩	الوصل
٣٧١	أمل	رقم الشامد	اللام المكسورة
٣٧٢	الناقل	٣	الرجل
٣٩٥	ماله	١٧	طائل
٣٩٨	الغزال	٣٢	الأعمال

٢٤٧	مسلم
٣٣٦	تم
٣٨٠	كلمة
٤٣٩	علميا
٤٧٤	لصمما
٦٢١	تسلما
٧٢٠	عزما
٧٩٧	عصاما
٨١٢	القلما
٨٨٩	تيمما
رقم الشاهد		الميم المضمومة
٩	طعام
٢٥	حالم
١٠٠	مبتسم
١٠١	هم
١٠٦	متهم
١١١	الاجسام
١١٢	اللثام
١١٣	ايلام
١١٥	الدم
١١٦	يظلم
١١٧	الأرقم
١١٨	يولم
١٣٢	الكلام
١٣٥	يرحم
١٣٩	الحسام
١٤٢	الاجسام

٤٠٦	الرجل
٤٤٩	بخيل
٤٧٠	دليل
٥١١	معتدل
٥٥٥	الجميل
٥٧٣	المحال
٦٢٨	الامل
٦٢٩	عسل
٦٥٥	نصال
٦٨٣	فتحوّل
٦٨٨	قليل
٧٠٢	لم ينل
٧٠٤	خال
٧٣٥	مال
٧٤٧	البلل
٧٤٨	كالكحل
٧٦١	جهل
٧٦٥	العاجل
٧٨٥	الأول
٧٨٧	للحيل
٨٢٤	النعل
٨٧٢	الابل
٥٦٠	باهله

الميم

رقم الشاهد		الميم المفتوحة
٦٩	أكرمه

٨٦٠	تلوم	١٤٥	الظلم
٨٧٠	الاجم	١٩٨	يحمل
٨٨٣	عالمه	٢٠٧	البهائم
رقم الشاهد	الميم المكسورة	٢١٧	القتام
٤٢	سلم	٢٣٨	نعيمها
٦٦	الزحم	٢٦٥	الخليم
٦٨	اكرم	٢٦٦	النعيم
١٢٥	التكلم	٢٨٦	الملامه
١٢٦	مجرم	٣٧٥	سلام
١٣٣	الرحم	٣٩٣	سم
١٣٤	الزحم	٣٩٧	الجهام
١٨٧	الهموم	٤٠١	القلم
١٩٠	يدم	٤١٦	يفعم
٢٢٥	النعيم	٤٥٣	الديم
٢٣٧	ظالم	٤٨٣	افهم
٢٥٥	اللثيم	٥٠٥	الطغام
٢٥٧	نهدم	٥٣٥	كريم
٢٥٨	يظلم	٥٧٥	ترحمه
٢٥٩	منسم	٦١٢	هادم
٢٦٠	يشتم	٦٥٤	متهم
٢٦١	تعلم	٦٦٦	قوائمه
٢٦٤	المظالم	٧٤٠	مليم
٣١١	الحازم	٧٤٤	ذمم
٣٢٠	قم	٧٥٢	العزائم
٣٣٧	التام	٧٥٧	الحمام
٣٣٨	هادم	٨١٣	نجوم
٣٩٤	السم	٨٣٣	نعامه

النون			
رقم الشاهد	النون المفتوحة		
١٣٧	كانا	٤٤٧	يسام
٢٦٩	إعلانا	٤٦٣	سلم
٢٨٧	عريانا	٤٩٨	السقيم
٤٥٤	ديدنا	٥٠٠	توهم
٥٩٧	راحمينا	٥٠٢	التام
٦٠٨	توقينا	٥٠٣	الحرم
٦٥١	ريحانا	٥٠٦	حاتم
٧١٠	أحيانا	٥١٢	مريم
رقم الشاهد	النون المضمومة	٥١٨	بهائم
٣٩	سكون	٥٣٦	الهرم
٦٣	غضبان	٥٤٤	اللجام
٧٣	عرين	٥٥١	الدم
١٥١	غضبان	٥٦٢	السلام
١٥٢	أعوان	٥٧٩	قديم
١٥٣	سعدان	٥٩٨	المدام
١٥٤	بحران	٦٣٩	الماتم
١٥٥	أزمان	٦٧١	الهرم
٢١٨	السفن	٦٩٢	الشميم
٢٢٣	يكون	٧٢٨	لم يكرم
٢٢٤	كامنة	٧٢٩	الدراهم
٢٦٧	سحبان	٧٦٢	التهم
٣٣٥	ضنين	٧٩١	الزحام
٣٦١	أوطان	٧٩٨	اخزم
٥٠٩	عدوان	٨١٤	الكتم
		٨٧٩	الكريم
		٨٩٦	القدم
		٨٩٨	الحائم

٦٧٢	الحسن
٧٣١	الثلث
٧٤٣	خذوني
٧٥٥	الشجعان
٨٩٥	سرحان

الهاء

٤٠	توجه
٦٠٧	الله
٧١٣	لا يشعر به

الواو

٥٤٨	يفسو
-----	------

الياء

٥٥	لا يغنيكا
١١٩	تساخيا
١٦١	فيه
١٨٣	بقي
١٨٦	المتغابي
٢٠١	التشكي
٢٠٨	العالى
٢٠٩	الرامى
٢٧٠	عمى
٢٩٨	كى
٣٠١	مراقبها
٣١٣	المساويا
٣١٨	عليها
٣٣٤	هيا

٥١٠	خوآن
٥٣٠	الزمان
٦٣٨	الحزن
٦٥٧	لا يكون
٦٩١	الكنائن
٧٧٤	تخاشنه
٧٩٦	اليقين
٨١٨	يمين
٨١٩	أمين

النون المكسورة رقم الشاهد

٥٤	بدونها
٨٨	الانسان
١٤٨	الانسان
١٨٨	السنن
٣٠٧	البيان
٣١٧	الحدثان
٣٤٨	الهوان
٣٦٩	انسان
٣٩٢	خشنان
٤٧٩	رمانى
٤٨٧	جفونى
٤٩٩	الكفن
٥٢٠	اللبن
٥٨٩	قرنين
٥٩٠	الحدثان
٦٣٤	اثنين
٦٣٧	الزمن

فهرست نام اشخاص

الف

- ابراهیم (پیغمبر) ۱۹
ابراهیم بن عباس صولی ۲۱۳، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۳۳، ۲۴۳، ۳۴۰
ابراهیم بن هرمه ۱۱۲، ۱۲۰، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۳۲، ۳۷۰
ابراهیم بن هلال صابی ۳۲۶
ابشیهی ۱۱۰
ابن بابک ۱۱۶، ۱۲۴
ابن بری ۲۱۱
ابن بسام ۱۷۶، ۱۸۴
ابن جهم (علی) ۴۲، ۴۶، ۵۱، ۵۴، ۶۱، ۱۱۱، ۱۲۰، ۲۲۵، ۲۵۵، ۲۶۰
۲۸۸
ابن خفاجه مغربی ۳۰۵، ۳۲۲
ابن درید ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۳، ۵۵، ۶۱، ۶۲، ۸۹، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۴
۲۷۵، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۷
ابن دریدی ۱۷۷، ۱۸۵
ابن رومی ۴۴، ۵۲، ۵۴، ۸۲، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۸۸، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۰۵
ابن زقاق مغربی ۴۷، ۴۸، ۵۵، ۲۱۸، ۲۳۷

ابن سكره ١٩٣، ٢٠٥، ٢٢٦
 ابن سكيت ١٤
 ابن سينا ٣٠٤، ٣٢٢
 ابن شبرمه ٢٧٧
 ابن شرف قيروانى ١٣٢
 ابن شمس خلافه ٢١٧، ٢٣٦، ٢٨٨
 ابن صائغ ٥٩، ٧٧، ٨٧، ١٠٢
 ابن صدر ١١٥، ١٢٣
 ابن عباس ١٣٩
 ابن عبدربه ٢١
 ابن عميد ١٤، ٧٥، ١٠١
 ابن لنكك ٢١٦، ٢٣٥، ٣٣٨
 ابن معتز ٤٦، ٥٤، ٨١، ١٠٦، ١٣٦
 ابن مقفع ٤
 ابن نباته ٧٤
 ابن هيثم ٧٧
 ابواخزم طايى ٣٢٦
 ابوبكر صديق ١٣٩
 ابوبكر بن نطاح ١٧٣
 ابوتمام ٨١، ١٠٦، ١١١، ١١٤، ١١٩، ١٢٠، ١٧٤، ١٨٢، ١٨٨، ٢٠١
 ٢٥٧، ٢٦١، ٣٢٤، ٣٢٩، ٣٣٤
 ابوحسن على بن ابى بعل ١٣٢
 ابوحسن على بن احمد بن على بن سلك غالى ١٤٢
 ابو حسين احمد بن فارس ١٤٠
 ابو نؤيب هذلى ٥٧، ٨٦، ١٣٣، ١٥٥
 ابوسعيد سكرى ١٢٨
 ابوسياره ٣٦٩

ابوشیص ۱۷۴

ابوطالب مفضل بن سلمة بن عاصم ۱۴

ابوعبدالرحمن بن یونس بن حبیب ۱۴

ابوعبید قاسم بن سلام ۳، ۲۱، ۲۲

ابوعبید معمر بن مثنی ۱۴

ابوعتاهیه ۳۴، ۳۹، ۴۱، ۴۴، ۵۰، ۵۳، ۵۸، ۷۹، ۸۶، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۳۶

۱۳۹، ۲۱۹، ۲۸۵، ۲۹۲، ۲۹۷، ۳۱۷

ابوعثمان سعدان بن مبارک ضریر ۱۴

ابوعلی بصیر ۱۹۰، ۲۰۲، ۲۹۸، ۳۱۸

ابوفراس حمدانی ۳۴، ۵۷، ۷۸، ۳۰۴، ۳۲۴

ابومحمد عبدالله بن محمد بن هارون ۱۴

ابونصر بن حمید طوسی ۲۱۹

ابونواس ۳۴، ۳۸، ۴۱، ۵۰، ۱۳۵، ۱۵۷، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۹۳، ۲۰۰

۲۰۵، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۶۱، ۳۶۰

ابوهلال عسکری ۱۴۱

احمد بن عثمان شهری ۱۷

احنف بن قیس ۳۴۰

اخطل ۴۵، ۵۳، ۱۴۴، ۲۲۷، ۲۴۴، ۲۹۲

اخنس ۳۲۶

ارجانی ۷۶، ۸۲، ۱۰۲، ۱۹۵، ۲۰۶، ۲۱۸، ۲۳۷، ۳۰۵، ۳۲۲

ازهری ۳۲۹

اسحاق موصلی ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۴، ۳۵۰

اسماعیل شاشی ۲۱۷، ۲۳۶

اشجع سلمی ۱۳۶، ۱۵۷

اصرم بن حمید ۱۹۲

اصمعی (عبدالملك بن قریب) ۱۴

اضبط بن قریع ۱۳۳، ۱۵۵

اعشى ١٣٢، ١٥٤
افوه اودى ٢١١، ٢٣١، ٢٦٨
امرئ القيس ٣٣، ١٢٧، ١٥٠، ٢٦٩، ٢٨٤، ٢٨٦
امية بن ابى صلت ٢١٣
اوس بن حجر ٣٤، ١٢٨، ١٥١
ايمن بن خريم ١١٠، ١١٩

ب

باهله ٢٢٦
بحترى ٣٤، ٣٨، ٨٠، ١٠٥، ١٢٩، ١٥١، ١٧٤، ١٨٣، ١٨٨، ٢٠١، ٢١٣
٢٣٢، ٢٩٤، ٢٩٦، ٣١٦، ٣٢٨
بستى (ابوالفتح) ٥٨، ٧٥، ٨٨، ١٠١، ١٣١، ١٥٣، ١٩٧، ٢١٧، ٢٣٦
بسوس ١٣
بشار بن برد ٤٢، ٤٣، ٥٠، ٥١، ٧٧، ١٢٨، ١٣٥، ١٥٦، ١٧٣، ١٧٤، ١٨١
١٨٩، ٢٠٢، ٢١٢، ٢١٩، ٢٣٢، ٢٩٦، ٣٠٢، ٣١٧، ٣٢٥
بندهى ١١٢، ١٢٠
بنى اسد ١٨٩
بنى هاشم ٢٢٦
بيهس ٢٩٦

ت

تابط شرا ١٩٢
تهامى (ابوالحسن) ٤٨، ٥٩، ٨١، ١٠٧، ١١٥، ٢١٨، ٢٣٧، ٢٩٤

ث

ثعالبي ٢٣، ٢١٢، ٢١٩

ج

جخطه برمكى ٢٤٨، ٢٥٣
جميل بن معمر عندي ٣٥، ٢٨٧

ح

- حارث بن عباد ۳۶۹
 حارثہ بن بدر ۲۸۹
 حجاج ۳۲۷
 حرثان بن عمرو ۲۲۰
 حریرچی فیروز ۱۸، ۲۲، ۲۴، ۳۷۶
 حریری ۶۳، ۹۱، ۳۲۸، ۳۳۳
 حسان بن ثابت انصاری ۱۳۱، ۱۵۳، ۲۱۱، ۲۳۱، ۳۳۹
 حسین بن احمد بن حجاج بغدادی ۲۱۸
 حطیثہ ۴۶، ۵۴
 حمدون حامض ۳۵۱
 حمزہ اصفہانی ۲۲
 حمید بن ثور ہلالی ۲۶۸

خ

- خالد کاتب ۳۲۴
 خالدی (ابو عثمان) ۱۱۰، ۱۱۹، ۲۷۷
 خدش بن زہیر ۸۳
 خریمی ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۵۷، ۲۵۵، ۲۶۰
 خلیل بن احمد ۲۹۴
 خنساء ۱۳۳، ۱۵۵
 خوارزمی (ابوبکر) ۱۴۲، ۲۱۷، ۲۳۶

د

- دانش پڑوہ (محمد تقی) ۹
 درید بن صمہ ۳۲۵، ۳۳۲
 دعبل ۷۹، ۱۰۵، ۱۷۳، ۲۱۹، ۲۴۷، ۲۵۲

ذ

ذوالرمه ۳۳۷

ر

رازی (محمد بن ابی بکر عبدالقادر) ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۱۶،

۱۷، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۰

راغب اصفهانی ۱۶، ۴۲، ۱۴۰، ۲۱۹

ز

زرافه باهلی ۱۹۱

زفر بن حارث کلابی ۱۴۱

زلهایم ۹، ۱۵

زمخشری ۳، ۴، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۲۲

زهیر بن ابی سلمی ۴۶، ۵۴، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۹۳، ۲۰۵، ۲۹۶

زهیر بن حارث کلابی ۱۴۱

زیاد بن زید ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۷۷، ۱۸۵

س

سدوسی (ابوفید) ۲۱

سرحان بن هزله ۳۷۰

سری رفاء ۳۲۸

سعدی ۱۱۱، ۱۴۳، ۱۷۳، ۱۷۷

سعید بن وهب ۴۳، ۲۶۸

سلم بن عمرو ۱۳۵، ۱۵۶

سلیک بن سلکه ۳۵۲

سموأل بن عادیا ۱۳، ۱۱۲، ۱۲۰

سیویه ۱۱۰

سیف الدوله ۳۶۷

ش

شارى ٢٨٧
شافعى ٢٦٨ ، ٤٣
شاكر الفحام ٢٤ ، ٢١ ، ١٢
شماخ ٢٩٠
شنفرى ١٣

ص

صاحب بن عباد ٢٣

صالح بن عبدالقدوس ٨٣ ، ١٠٧ ،
١١٠ ، ١١٩ ، ١٢٩ ، ١٣٥ ، ١٥١

٢٨٤ ، ٢٣٢ ، ٢١٢ ، ١٥٧

صلتان عبدى ٨٠

صمة بن عبدالله قشبرى ١٧

ض

ضمرة بن جابر دارمى ١٩١

ط

طرفة بن عبد ٤٤ ، ٥٣ ، ١٣١ ، ١٣٢ ، ١٤٠ ، ١٥٤ ، ٢٧٧ ، ٣٠٢ ، ٣٥٨

طرماح ٣٤١ ، ٣٦٩ ، ٣٧٥

طريح ثقفى ٢٢١

طغرايى ٨ ، ٧٦ ، ١٠٢ ، ١١٦ ، ١٢٤ ، ٢١٧ ، ٢٣٦ ، ٢٦٩ ، ٢٧٣

ع

عباس بن اخنف ١٧٠ ، ١٧٩ ، ١٨٩ ، ١٩٣ ، ٢٢١ ، ٢٢٢ ، ٢٩٨ ، ٣١٨ ، ٣٢٥

٣٥٦ ، ٣٥٢ ، ٣٣١

عباس بن مرداس اسلمى ٢٢٧ ، ٣٤١

عبدالرحمن بن حسان ٣٧٠

٤١٠

عبدالرحمن بن حكم ٢١٩
 عبدالرزاق حسين (دكتور) ١٧، ٢٠
 عبدالله بن احمد بن حرب نيشابورى ١٥
 عبدالله بن جعفر ٢٩٠
 عبدالله بن سليمان بن وهب ٢٦٦
 عبدالله بن عيينه ١٩٤، ٢٠٥، ٢١٣، ٢٣٢، ٣٥٩
 عبدالله بن معاوية بن عبدالله بن جعفر بن ابى طالب ١٣٨
 عبدالله بن همام سلولى ١٤١
 عبدالله بجلى قمى ١٤
 عبدالملك بن عبدالرحيم حلاج ٢١٢
 عبد بن طيب ١٣٣، ١٥٥
 عبدصمد بابل ١١٦
 عبيدالله بن طاهر ٢١٤، ٢٣٣
 عبيدبن ابرص ٣٤، ٣٨
 عبيد بن شريه جرهمى يمنى ١٤
 عبيد بن طاهر ١٠٥
 عتبى ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٤٥، ٢٥٦، ٢٦١
 عدى بن رعاء ١٩٥
 عدى بن زيد ١٣٢، ١٥٤
 عرقوب ١٣
 عرفطة بن عرفجة هزاني ٣٥٩
 عرقله ٢١٨، ٢٣٧
 عروة بن ورد ١٤٦، ٢٩١
 عصام ٣٢٦
 عطوى ٢٦١، ٢٥٦
 علبه بن ماعز حارثى ٤٢
 على بن ابى طالب (ع) ٣٤، ٥٧، ٨٦، ٩٩، ٣٣٦

علی بن جبلة عكوك ۳۵۱
علی بن ماوردی ۱۵
علی بن محمد بن بسام ۳۷۰
عمران حطان ۱۹۲، ۳۳۹
عمرو بن غوث بن طی ۱۹۱
عمید بن معدیکرب ۱۳۳

غ

غاوی بن ظالم سلمی ۳۴۱
غنیة اعرابیہ ۳۲۶

ف

فاضلی (محمد) ۲۴
فخر سابقاتی ۹، ۳۷۶
فرزدق ۱۳۵، ۱۸۷، ۲۰۰، ۲۲۴، ۳۲۹

ق

قالی (ابوعلی) ۷۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۱، ۱۴۱، ۱۷۰، ۲۱۱، ۲۶۷
قراد بن اجذع ۳۴۱
قطامی ۱۳۴، ۱۵۵
قیس بن ذریح ۱۷۲
قیس بن ملوح عامری ۱۷۲

ك

کثیر عزه ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۵۰، ۲۲۷
کشاجم ۱۳۷، ۱۷۲، ۲۹۳
کعب بن زهیر ۱۲۸، ۱۵۱، ۲۱۱، ۲۳۱
کلیب بن وائل ۲۲۲

ج

لبید بن ربیعہ ۳۳، ۳۸، ۴۴، ۲۱۰، ۲۳۱
 لجلاج حارثی ۶۰، ۷۹، ۸۸، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۲۰
 لقیط ۲۸
 لیث بن سیار ۸۱، ۱۰۶

م

مالك بن زيد مناة ۱۴۲
 مبرد ۴

مبشر بن ہذیل ۱۴۱

متلمس ۸۰، ۱۰۶، ۲۱۰، ۲۳۱

متنبی ۱۵، ۱۶، ۲۳، ۴۲، ۴۶، ۵۱، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۵،

۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۸، ۸۳، ۹۱، ۹۸،

۹۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۴،

۱۴۶، ۱۵۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۳،

۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵،

۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۷۶، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۱۸،

۳۱۹، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۵۸، ۳۶۷، ۳۶۸

مجنون بنی عامر ۱۷۲

محقق (مہدی) ۱۷

محمد بن اسامہ ۱۷۶، ۱۸۴

محمد بن بشیر ۱۴۰

محمد بن حازم باہلی ۴۱، ۵۰، ۳۲۷

محمد بن حسن زبیدی نحوی ۱۴۶

محمد بن خلف بصری ۳۰۴

محمد بن سعود ۲۰

محمد بن عبداللہ (ص) ۳، ۲۵، ۳۰، ۳۳

محمد بن محمد عماد اصفهانی ۴۲
محمد بن محمود بغدادی ۱۴۰
محمد بن وهیب ۳۹، ۳۴
محمود وراق ۵۹، ۷۹، ۸۷، ۱۰۴، ۱۱۴، ۱۲۳
مرزوقی ۵
مسافر بن ابی عمرو بن امیة بن عبدشمس ۳۵۹
مسکین دارمی ۲۸۸
مسلم بن ولید ۴۳، ۵۱، ۲۲۴
معاویة بن ابی سفیان ۵۹
معری (ابوالعلاء) ۸۲، ۱۰۷
معن بن اوس ۶۰، ۸۹، ۲۱۱، ۲۳۲
مفضل ضبی ۱۴، ۲۱
مقنع کندی ۷۸
ممزق عبدی ۱۳۳، ۱۵۵
منبجی ۱۱۶، ۳۰۴
منشم ۱۳
منصور نمری ۱۳۶، ۱۵۷، ۲۵۶، ۲۹۸، ۳۱۸
میدانی (ابوالفضل) ۳، ۴، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۲، ۲۱۲
میسون ۵۸

ن

نابغه جعدی ۱۳۰، ۱۵۲
نابغه ذبیانی ۳۴، ۳۵، ۱۲۷، ۱۵۰، ۱۸۷، ۲۰۰، ۲۸۷، ۳۲۶
نصر بن احمد خبزارزی ۳۳۸
نصیب ۳۲۷
نظام ۴
نعمان بن منذر ۱۳۴، ۱۵۶، ۳۴۱
نمرین تولب ۱۱۰، ۱۱۹

و

والبة بن حباب ۲۱۹
وزیر مغربی ۱۰۸، ۸۳
هدبة بن خشرم عذری ۱۱۳

ه

هذیل بن میسر فزاری ۱۴۱

ی

یزید بن محمد باهلی ۱۵۱، ۱۲۸
یزید بن مفرغ ۱۵۶، ۱۳۴
یونس بن میسرہ ۱۹۶

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۸-۳	۱- مقدمه مترجم و مصحح
۲۰-۱۹	۲- مراجع مقدمه
۲۴-۲۱	۳- مقدمه دکتر شاکر الفحام
۲۶-۲۵	۴- مقدمه کتاب
۲۷	۵- تراجم الفصول
۳۲-۲۹	۶- ترجمه مقدمه کتاب
۳۶-۳۳	۷- الفصل الاول فيما يمثّل به في التوجه الى الله تعالى وحده
۳۹-۳۷	۸- فصل اول مثلهايي در توجه به خداوند و الاويگانه واعتماد براو
۴۸-۴۱	۹- الفصل الثاني فيما يمثّل به من الحكم الدينيّة وهي الزهديات
۵۶-۴۹	۱۰- فصل دوم در حکمتهای دينی که همان زهديات است
۸۴-۵۷	۱۱- الفصل الثالث فيما يمثّل به في القناعة وشرف النفس
۱۰۹-۸۵	۱۲- فصل سوم مثلهايي در قناعت و شرف نفس
۱۱۷-۱۱۰	۱۳- الفصل الرابع فيما يمثّل به في التسلي والتعزي
۱۲۶-۱۱۸	۱۴- فصل چهارم مثلهايي در تسلي و آرامش
۱۴۷-۱۲۷	۱۵- الفصل الخامس فيما يمثّل به في الحكم الدنيوية
۱۶۹-۱۴۹	۱۶- فصل پنجم مثلهايي در حکمت دنيوی
۱۷۷-۱۷۰	۱۷- الفصل السادس فيما يمثّل به في الغزل والمدح والشكر
۱۸۶-۱۷۸	۱۸- فصل ششم مثلهايي در غزل و مدح و شکر

- ۱۹- الفصل السابع فيما يمثل به في العتاب والشكوى ۱۸۷-۱۸۹
- ۲۰- فصل هفتم مثلهايی در عتاب و شکایت ۱۹۹-۲۰۹
- ۲۱- الفصل الثامن فيما يتمثل به في الهجو والتوبيخ ۲۱۰-۲۲۹
- ۲۲- فصل هشتم مثلهايی در هجو و سرزنش ۲۳۰-۲۴۶
- ۲۳- الفصل التاسع فيما يتمثل به في الملح ۲۴۷-۲۵۰
- ۲۴- فصل نهم مثلهايی در لطائف و سخنان نیکو ۲۵۱-۲۵۴
- ۲۵- الفصل العاشر فيما يتمثل به في اشیاء مختلفة ۲۵۵-۲۵۸
- ۲۶- فصل دهم مثلهايی در موضوعات مختلف ۲۵۹-۲۶۳
- ۲۷- الفصل الثاني من الكتاب في انصاف الابيات
و هي ثمانية فصول ۲۶۴
- ۲۸- بخش دوم کتاب، امثال و حکم وارده در نیم بینها و آن ۲۶۵
هشت فصل است
- ۲۹- الفصل الاول فيما يتمثل به في الزهديات ۲۶۶-۲۶۹
- ۳۰- فصل اول مثلهايی در زهدیات ۲۷۰-۲۷۴
- ۳۱- الفصل الثاني فيما يتمثل به في التسلي والتعزي ۲۷۵-۲۷۸
- ۳۲- مثلهايی در تسلی ۲۷۹-۲۸۲
- ۳۳- الفصل الثالث فيما يتمثل به في الحكم الدنيوية ۲۸۳-۳۰۶
- ۳۴- فصل سوم مثلهايی در حکمتهای دنیوی ۳۰۷-۳۲۳
- ۳۵- الفصل الرابع فيما يتمثل به في الغزل والمدح ۳۲۴-۳۲۹
- ۳۶- فصل چهارم مثلهايی در غزل و مدح ۳۳۰-۳۳۵
- ۳۷- الفصل الخامس فيما يتمثل به في الهجو والتوبيخ والتهديد ۳۳۶-۳۴۳
- ۳۸- فصل پنجم مثلهايی در هجو و توبیخ و تهدید ۳۴۴-۳۴۹
- ۳۹- الفصل السادس فيما يتمثل به في العتاب والشكوى والاعتذار ۳۵۰-۳۵۳

۳۵۷-۳۵۴	۴۰- فصل ششم مثلهایی در عتاب و شکوی و عذرآوری
۳۶۱-۳۵۸	۴۱- الفصل السابع فیما یتمثل به فی الملح
۳۶۵-۳۶۲	۴۲- فصل هفتم مثلهایی در لطائف و سخنان نیکو
۳۷۱-۳۳۶	۴۳- الفصل الثامن فیما یتمثل به فی أشياء مختلفة
۳۷۶-۳۷۲	۴۴- فصل هشتم مثلهایی در موضوعات پراکنده
۳۸۴-۳۷۷	۴۵- فهرست منابع تحقیق
۴۱۶-۳۸۵	۴۶- فهرست اشعار
۴۱۸-۴۱۶	۴۷- فهرست مطالب